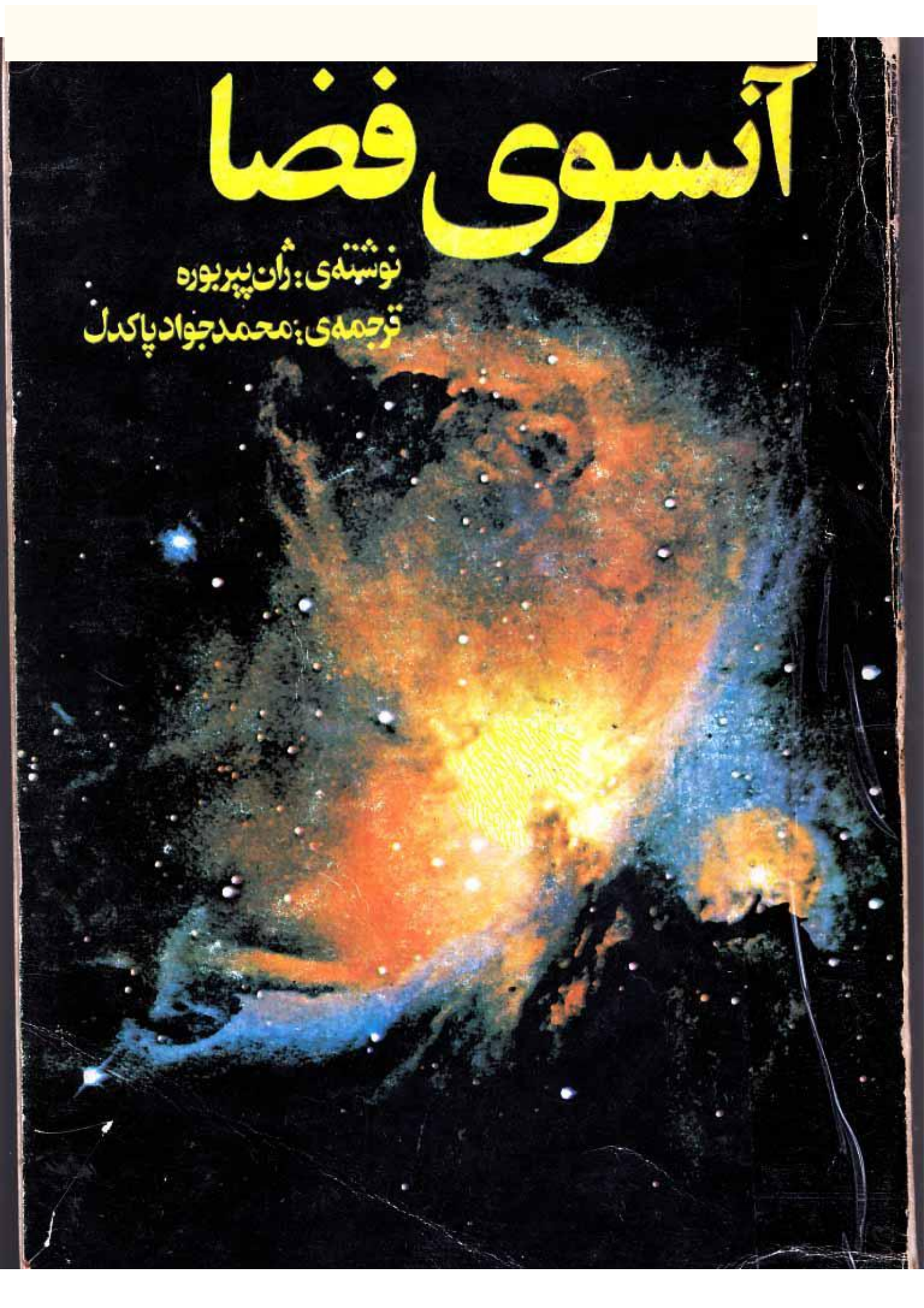


آنسوی فضا

نوشته‌ی: ران پیرپوره

ترجمه‌ی: محمدجواد پاکدل



فهرست مطالب

مقدمه

۸ موج تازه بشقابهای برنده

فصل اول : شواهد و تحقیقاتی که از رادیوفرانس انتر پخش شد

- ۲۲ یک اخترشناس درباره اشیا برنده مرموز صحبت می کند . . .
- ۲۶ یک شیئی برنده در شهر تاناناریو . . .
- ۲۹ اتومبیلی که از آسمان تحت تعقیب گرفته بود . . .
- ۳۴ بشقاب برنده‌ای که توسط کنکور د عکسبرداری شد . . .
- ۳۶ اظهارات یک دانشمند در مورد عکس فریق . . .
- ۴۱ کامپیوتر عکس بشقاب برنده را رد می کند . . .
- ۴۵ بشقاب برنده‌ای که به تراکتور علاقمند بود . . .
- ۴۹ شیئی برنده بولازک . . .
- ۵۷ مصاحبه آقای زیستن با آقای کوکیل . . .
- ۵۹ واقعه تورین . . .
- ۵۹ اظهارات خلیان متزلزلی . . .
- ۶۲ اظهارات شاهد دوم . . .
- ۶۴ اظهارات شاهد سوم . . .
- ۶۵ اظهارات شاهد چهارم . . .
- ۶۸ گلوله‌های سفید و خانم مزرعه‌دار ایتالیائی . . .
- ۷۰ یک بشقاب برنده روی تور ماهیگیری . . .
- ۷۳ وقایع فرودگاه ژنو . . .

- ۷۶ یک بشقاب برنده مرموز در نپال و انگلستان . . .
- ۷۹ یک شیئی برنده مرموز در سال ۱۹۳۴ . . .
- ۸۲ یک شیئی برنده مرموز به بزرگی یک خانه . . .
- ۸۷ سیگار غول پیکر در یادوگاله . . .
- ۹۲ یک شیئی برنده مرموز در بیمارستان . . .
- ۹۵ لوسین بارنیه می گوید دگرگون شدم . . .
- ۹۷ وزیر جنگ افشا می کند . . .
- ۱۰۲ جواب به سئوالات اولیه . . .
- ۱۰۵ انسان نمایی در لباس غواصی . . .
- ۱۱۰ زاندارمها به دنبال شیئی برنده . . .
- ۱۱۷ آدم ماشینی سیاه . . .
- ۱۲۴ جواب به سئوالات دیگر . . .
- ۱۳۰ مصاحبه با ژاک ونستن . . .
- ۱۳۲ جریان والسنول . . .
- ۱۳۷ تحقیقات وکیل شوتار . . .
- ۱۴۱ آقای م . . . صحبت می کند . . .
- ۱۴۵ یک شیئی برنده در منطقه نیور . . .
- ۱۴۶ دومین شهادت . . .

فصل دوم

- ۱۴۷ گزارشات و تحقیقاتی که از رادیوفرانس انتر پخش نشد . . .
- ۱۴۸ غول پیکران در کانادا . . .
- ۱۵۱ وحشت سگ‌ها . . .
- ۱۵۵ آیا با ما بازی می کنید؟ . . .

مردی که به وسیله یک بشقاب پرنده به گروگان گرفته شد . . . ۱۶۰

فصل سوم

نظرات دانشمندانی که از رادیو فرانس انتر پخش شد . . . ۱۶۵
زندگی و تمدن های دیگر . . . ۱۷۱
تصویر ماشینی انسان نماها . . . ۱۷۸
آیا موجودات خارق العاده روی زمین حضور دارند؟ . . . ۱۸۳
آیا همه شهود دیوانه هستند؟ . . . ۱۸۸
آیا ساکنان فضا ماشینی هستند یا زنده؟ . . . ۱۹۶
آیا نقش عالم پدیدار ساختن حیات است؟ . . . ۲۰۲
گردهم آبی دانشمندان آمریکائی . . . ۲۰۶
نظریه پیرگرن . . . ۲۱۱
شب بزرگ اشیاء پرنده . . . ۲۱۷
کلیسا صحبت می کند . . . ۲۲۳

فصل چهارم

نظرات دانشمندانی که از رادیو فرانس انتر پخش نشد . . . ۲۲۷
تشریح علایم ظاهری اشیاء پرنده . . . ۲۲۸
غیر قابل قبول و غیر ممکن . . . ۲۳۰
تکنیسین آینده . . . ۲۳۱
میدان دافعه . . . ۲۳۲
نامرئی بودن اشیاء پرنده . . . ۲۳۵
دلیل افزایش رعد آسای سرعت اشیاء پرنده . . . ۲۳۶

چگونه یک شیئی پرنده ساخته می شود . . . ۲۳۸
امتیاز اشیاء پرنده: آسیب ناپذیری . . . ۲۳۹
پدیده های نورانی . . . ۲۳۹
ذراتی با فعل و انفعال قابل تحمیل . . . ۲۴۱
شیخی از ساکنان فضا . . . ۲۴۵
آن روز . . . ۲۴۷
چه چیزی را می خواهند به ما بقبولانند؟ . . . ۲۴۸
فضانوردانی که اشیاء پرنده را دیدند . . . ۲۵۰
دنیایی به موازات دنیای ما . . . ۲۷۲
سازمان سوپ . . . ۲۸۲
چه باید کرد؟ . . . ۳۰۹
شیطانها و فرشتهها . . . ۳۱۲
اشیاء پرنده مسر علم را تغییر خواهند داد . . . ۳۱۷

موج تازه بشقابهای پرنده

"مقدمه"

بین خودمان باشد، موضوع بشقاب پرنده شوخی است مگه نه؟ این سؤال بیش از صد بار از من پرسیده شده است. آخر چگونه یک روزنامه نگار "جدی" می تواند به آدمک های سبز فضائی توجه نماید؟ آیا برای برانگیختن احساسات و جلب توجه مردم باید به چنین کاری دست زد؟ خبر، برای انجام وظیفه! زیرا وظیفه یک خبرنگار آگاه ساختن است.

اعتراف می کنم که قبل از "ماجرای تورین" که در تاریخ ۳۰ نوامبر ۱۹۷۳ به وقوع پیوست، بشقاب پرنده ها کار خود را انجام می دادند و من هم بکار خود مشغول بودم! کنجگاو من زمانی شروع شد که در شب ۳۰ نوامبر آن خبر فوق العاده، در محل کارم بعضی سرمان آ. اف. پ (آژانس خبرگزاری فرانسه پرس. Agence France Presse) به دستم رسید. سازمان خبرگزاری فرانسه پرس یکی از چهار سازمان خبری بین المللی معتبر است و لذا در موثق بودن خبر شک و شبهه ای نمی توانست وجود داشته باشد. اما، همان شب، یکی از همکاران ما در نمایندگی تورین داستانی را برایم نقل کرد که باور کردن آن دشوار بود:

"یک شیئی پرنده شناسائی شده در آسمان شهر تورین به پرواز در آمده بود و رادارها نیز توانسته بودند وجود چنین شیئی را تأیید نمایند. چند خلبان موفق به رویت این شیئی پرنده مرموز شده حتی یکی از آنان در حالی که هنوز در آسمان در پشت سیستم ناوبری هواپیمای خود بود، مبادرت به تعقیب شیئی ناشناس

* تورین یکی از شهرهای صنعتی ایتالیا است (مترجم).

می نماید.

بلی! گفته همکارم باور نکردنی بود. بنابراین برای حصول اطمینان از سخنان او تصمیم به تحقیق گرفتم. خوشبختانه همکاری با سازمان خبرگزاری فرانسه Inter-France دارای مزایائی است و به سهولت می توان برای تحقیق و دست یافتن به منابع خبری از امکانات عریض و طولیلی بهره گرفت. بنابراین موضوع را به همکار دیگرم ژرار دوپانی Gerard DuPagny در دفتر نمایندگی فرانسه در رم اطلاع دادم تا موضوع را پی گیری کند. نتیجه تحقیقات او نیز در بین سایر تحقیقات انجام شده در این زمینه (در فصول بعد) از نظرتان خواهد گذشت. پی گیری ژرار مرا متقاعد نمود تا تحقیقاتم را دنبال کنم. ژرار دوپانی پس از انجام تحقیقاتی دامنه دار تلفنی به من گفت:

"پس موضوع بشقاب پرنده ها راسته!!"

در مقابل حرف او فقط گفتم: کسی را نمی شناسم که در این مورد به طور جدی تحقیقی به عمل آورده و عکس قضیه را به اثبات رسانده باشد و این جوابی بود که به تمام افراد شکاک و نقاد می دادم. مطلبی که بعداً "برایم جالب بود، غرضورزی دانشمندان رسمی بود که در جبهه مخالف به ستیز برخاسته بودند. از این جهت اصطلاح "دانشمندان رسمی" را به کار می برم که تمام افراد مورد مصاحبه عالم، دانشمند و متخصصین مسائل سمعی و بصری بودند. به یاد دارم، هنگام مصاحبه یکی از همین دانشمندان به من گفت: "آقای عزیز، بشقاب های پرنده اصلاً وجود خارجی هم ندارند. دلیل آن را می توانید به سهولت در گزارش های رسمی کمیسیون "کندون Condon" بیابید. آمریکایی ها بودجه هنگفتی را به تحقیق

در باره "یوفو" اختصاص دادند و آخرالامر نتیجه تحقیقات آنان به داستان‌های عشقی زنان کره، مریخ ختم شد!

آنچه در بالا آمد اطلاعی است که یک دانشمند راجع به اشیاء پرنده دارد که مربوط می‌شود به گزارش کندون آن‌هم در سال ۱۹۷۴؛ بد نیست در این جا از فرصت استفاده نموده و از گزارش کندون سخن به میان آوریم. زیرا همه درباره گزارش هزار صفحه‌ای کندون فقط حرف می‌زنند ولی کسی تاکنون آن را مطالعه ننموده است.

برای درک بهتر قضایا، باید تا سال ۱۹۵۲ به عقب برگردیم. در این سال، نیروی هوایی دولت ایالت متحده آمریکا، گزارشات روزافزونی را در مورد مشاهده بشقاب پرنده دریافت می‌نمود. در روز ۲۶ ژوئیه ۱۹۵۲، در روی صفحه رادارهای برج مراقبت پرواز، فرودگاه بین‌المللی واشنگتن، هشت نقطه نورانی رویت گردید. آیا یک اختلال فنی پیش آمده بود؟ آیا رادارها انعکاسات را به گونه‌ای "اشتباه" دریافت می‌نمودند؟ خیر چنین نبود. زیرا وجود اشیاء پرنده مرموز به وسیله رادارهای پایگاه نظامی آندروز Andrew نیز تأیید شده بود. اشیاء پرنده ناشناس به گونه‌ای غریب پرواز می‌نمودند. زمانی سرعتشان پانصد کیلومتر بود و زمانی دیگر، ناگهان، سرعتشان به ده هزار و پانصد (۱۰۵۰۰) کیلومتر در ساعت افزایش می‌یافت.

به محض پرواز هواپیماهای "رهگیر" به منظور شناسایی این اشیاء، وجود آنها از صفحه رادار حذف می‌شد و باز به محض فرود آمدن هواپیماهای شناسایی، آنها حضور خود را در صفحه‌های رادار اعلام می‌نمودند! بعضی از خلبانان هواپیماهای کشوری اظهار نمودند: آن نقطه‌های نورانی را که هواپیماهای

"رهگیر" بدون موفقیت دنبال می‌کردند مشاهده نموده‌اند. در سال ۱۹۵۲، از این قبیل اتفاقات بسیار روی داد. مطبوعات آمریکائی در مورد روایت "یوفوها" مطالب زیادی درج نموده و موارد زیادی را گزارش کردند. در این زمان مقامات واشنگتن در این باره اعلام خطر نمودند. بلافاصله پس از هشدار دولت آمریکا، یک کمیسیون تحقیقاتی مرکب از چندین کارشناس زبده تشکیل گردید. در ژانویه ۱۹۵۳، کمیسیون یادشده برای بیان ماهیت اشیاء پرنده مرموز از پدیده‌های منطقی و طبیعی بهره گرفت. در راهروهای ساختمانی که کمیسیون در آن کار خود را آغاز نموده بود، کارشناسان سازمان سیا به خوبی از عهده ایفاء نقش خود برآمدند. سازمان ضداطلاعات آمریکا برای زدودن تشنج از افکار عمومی که به "هیستری یوفو" مبتلا گردیده بود، دست به دامان دانشمندان شدند. دلیل این عمل سازمان سیا در موارد زیر بهتر قابل توجیه است.

- ۱- پدیده بشقاب پرنده غیر قابل فهم بود.
 - ۲- برای دفاع ملی خطری در بر نداشت. این اشیاء مرموز به هیچ‌کس و به هیچ سازمان یا واحد نظامی ایالات متحده حمله نکرده بود.
 - ۳- آمریکائی‌ها مطمئن بودند که اشیاء پرنده مرموز یک سلاح روسی نیست.
 - ۴- بسیج کردن و آماده‌باش دادن به خلبانانی که عمل دفاع را به عهده داشتند و همزمان تجهیز کردن رادارها و سیستم‌های "تله تاپ" نظامی برای انتقال گزارشات و مشاهدات عمل خطرناکی بمنظر می‌رسید.
- و لذا از این جا بود که دستور رسمی برای کنار گذاشتن مسئله

اشیا، پرنده مرموز صادر گردید. از سوی معاونت نیروی هوایی نیز دستوراتی صادر گردید که پذیرش گزارشات و مشاهدات غیرمتداول تا حد امکان کاهش یابد. و تحقیق گروهها و سازمانهای خصوصی در این زمینه ممنوع اعلام شد. رئیس جمهور وقت، برزیدنت - آیزنهاور، به منظور خاتمه دادن به سوءال خبرنگاران درباره اشیا پرنده مرموز اظهار داشت: "اشیا پرنده مرموز فقط در تصور کسانی جای دارد که قادر به دیدن آنها هستند!".

اما مسئله مهمتری وجود داشت: مانند هرگونه مشاهدات دیگر، این دروغها با علل مختلف به منصف ظهور می‌رسند. مثلا: یک تعمیرکار دو میمون را می‌کشد و سپس موهای آنها را می‌تراشد و بدنشان را با رنگ سبز رنگ می‌کند آنگاه ارباب جراید را خبر می‌کند و مدعی می‌شود که دو موجود "ماوای زمینی" را کشته است. این ادعای کذب ۲۴ ساعت بیشتر دوام نمی‌آورد اما ضربه کاری را به (اذهان عمومی) وارد می‌سازد.

حتی در سال ۱۹۷۴ نیز از آدمک‌های سبز ماورای زمین صحبت می‌شود! بایستی این نکته از قضیه مهمتری ناشی شده باشد: مانند جریان آدامسکی Adamski، دروغی که همان کم‌وبیش از آن آگاهی دارند. آدامسکی ادعا می‌کند: موجوداتی "غیرزمینی" را که از یک بشقاب پرنده فرود آمده‌اند دیده است. مهمتر این که وی خاطرات خود را از این "برخورد تاریخی" منتشر نموده است. وقتی گلودیوهر Claude Pöher در برنامه رادیویی خود اعلام می‌نماید که ادعای آدامسکی یک شوخی بیشتر نبوده است، حدود ۵۰ فقره نامه به ما می‌رسد که نویسندگان آنها از گفته دیوهر عصبانی شده‌اند. و اما بشقاب پرنده‌ای که شاهدان آدامسکی از آن عکس گرفته‌اند عبارت

بود از یک در قابلمه و یک پستانک (از نوعی که بچه‌ها از آن شیر می‌نوشند)! پایه‌های بشقاب پرنده نیز از سه نیمکره توپ پینگ‌پنگ ساخته شده بود و شیه پوستر بود که یک گروه هنرمند (خیال پرداز) فرانسوی آن را به فروش می‌رساند! در بوستر این گروه شیهی پرنده‌ای دیده می‌شد که آسمان را می‌شکافت و خود را نمایان می‌ساخت. پییرگرن Pierre Guerin که راجع به این مسئله تحقیق می‌کرد آن "شیهی" را یافت که عبارت بود از یک قالبیاق اتومبیل پژو ۴۰۴ که با دست در آسمان پرتاب شده بود. ولی در کنار این موارد دروغین، در تاریخ بشقاب‌های پرنده شواهد حقیقی نیز فراوان دیده می‌شود، به همین دلیل، وقتی دانشمندی از این مسئله آگاهی کافی ندارد، طبعاً نسبت به (بحث و مجادله درباره) آن اگر اه خواهد داشت.

در سال ۱۹۵۳ سعی شد با نشر یک گزارش علمی رسماً به این مسئله خاتمه داده شود. متأسفانه، نتیجه کمیسیون "پدیده‌های طبیعی" در سال ۱۹۵۴ در سطح دنیا مطرح و منتشر گردید. در ایالات متحده آمریکا نیز یک سازمان خصوصی، به جبران دوسازمان قبلی که در این زمینه تحقیق می‌کردند، تشکیل گردید. در سال ۱۹۵۶ سازمان نیکاپ N.I.C.A.P (کمیته ملی تحقیقات پدیده‌های فضایی) به وجود آمد. اعضای اصلی آن عبارت بودند از: چنسا، نسر نیروی هوایی و یکی از مقامات سابق سازمان ضد اطلاعاتی سیا. از سال ۱۹۶۳، پروفسور هاینک Hynek، مشاور نیروی هوایی ایالات متحده آمریکا، خواهان انجام یک سری تحقیقات علمی درباره پدیده‌های فضایی گردید. وی مجدداً در سال‌های ۱۹۶۵ و ۱۹۶۶ طی مقالهای در مجله "ساینس Science" در این مورد به مقامات

ذیصلاح هشدار داد. در این هنگام که دانشمندان مشغول بررسی و طرح دعوای علمی خود بودند، ساکنان ماورای فضا سوار بر بشقاب‌های پرنده به گردش‌های خود در آسمان ادامه می‌دادند. در روز ۲۷ اوت ۱۹۶۶ فرمانده پایگاه استراتژیکی موشک‌های قاره‌پیما واقع در داکوتای شمالی کنترل خود را از دست داده بود. زیرا ارتباط او با خارج از محیط پایگاه قطع شده و رادار پایگاه حضور یک شیئی مرموز را در ارتفاع ۲۰۰ متری پایگاه تأکید می‌نمود. اگر چه یک سیستم امنیتی ثالث برای اعمال امنیت بیشتر در پایگاه وجود داشت ولی به دلیل حضور شیئی پرنده مرموز این سیستم ارتباط نیز دچار اختلال گردیده بود. شیئی مرموز، ناکهان، با سرعت رعدآسایی از پایگاه دور شد. ماه‌موران برج مراقبت پرواز رد شیئی مذکور را تا ارتفاع ۲۷۰۰۰ پائی روی صفحه رادار تعقیب نمودند و در این ارتفاع رد آن را گم کردند. در این لحظه بود که ارتباط پایگاه با دنیای خارج میسر شد.

اینک ارتش یکبار دیگر با مسئله اشیا پرنده مرموز مواجه شده بود. اما این بار حضور شیئی مرموز توانسته بود سازمان دفاع ملی را به هم بریزد! از این رو مقامات ارتشی مشتاق دریافت اطلاعات بیشتری در این زمینه بودند. رئیس جمهور وقت آمریکا، جانسون، دستور یک تحقیق گسترده را صادر نمود که حسب‌الامر وی یک گروه از دانشمندان به سرپرستی ادوارد کندون Edward Condon تشکیل شده و سعی در فهم ماهیت اشیا پرنده مرموز نمودند. این کمیسیون بعدها به نام "کمیسیون کندون" معروف گردید. این گروه را جمعی از دانشمندان فیزیک، اختر فیزیکدانان (مانند پروفیسور هاینک)، متخصص هواشناسی و روانشناسی، که

اکثراً "عضو دانشگاه کالورادو هستند و تعدادشان به سمت نفر می‌رسد تشکیل می‌دهند. نیروی هوایی سیصد هزار دلار اعتبار به این طرح اختصاص می‌دهد در حالی که چنین پروژه‌ای پانصد هزار دلار بودجه را به خود اختصاص خواهد داد، و سرانجام پس از خرج این بودجه هنگام چه نتیجه‌ای به دست آمد؟ ما حاصل این تحقیقات، عاقبت، داستانهای عشقی زنان کره مریم بود!! همان طوری که آن محقق عالیقدر فرانسوی گفته بود بهتر است در چنین مواردی جدی باشیم. کار کمیسیون فوق به علت افشاکاری دوتن از اعضا، عقیم ماند. زیرا کمیسیون کندون سعی داشت تنها مواردی را که منطقی به نظر می‌رسید مطالعه نموده و "قال" اشیا پرنده مرموز را بکند! نتایجی که از این تحقیقات "دخول و تصرف شده" حاصل گردد صرفاً "به اعتبار اعضا می‌تواند در افکار عمومی مؤثر واقع شود. بدیهی است دوتن عضوی که مبادرت به افشاکاری نموده بودند بی‌درنگ از عضویت کمیسیون اخراج شدند. با این وجود می‌توان ارزش گزارشات کمیسیون کندون را سنجید!

گزارشات کمیسیون کندون فقط شامل صد مورد "مشاهده اشیا پرنده مرموز است. در میان صد مورد گزارش فقط یک مورد از فرود آمدن شیئی پرنده مرموز مورد مطالعه قرار گرفته است. اما چیزی که در "پدیده اشیا پرنده" جالب به نظر می‌رسد همان مورد فرود آمدن است که آن هم به گونه‌ای مبهم مورد مطالعه قرار گرفته است. با تمام این توصیفات، گزارش بیانگر همراهی "شیه انسانها" در فرود شیئی مرموز نمی‌باشد. کمیسیون کندون، هزار و پانصد مورد گزارش از فرود آمدن اشیا پرنده مرموز در خاک ایالات متحده آمریکا را که آن روزها به طور متداول گزارش گردیده

بود مورد توجه قرار نداد. در سال ۱۹۶۸ وقتی نتیجه گزارش کمیسیون جهت امضاء شدن به پروفیسور هاینک داده شد، وی از توشیح آن امتناع ورزید نتیجتاً "نیروی هوایی آمریکا وی را از خود راند. معیناً، آکادمی علوم آمریکا گزارش کمیسیون را تصویب نمود.

بزرگترین "شایدی علمی" در این گزارش ناخوانا و مبهم، هزار صفحه‌ای در رؤس مطالب آنست که در صفحه اول این پرونده درج شده است. همه رؤس مطالب مندرج در صفحه نخست پرونده را مورد مطالعه قرار دادند لیکن هیچ‌کس به خواندن تمام مطالب پرونده مذکور همت نگمارد. در حالی که رؤس مطالب دلالت بر عدم وجود اشیاء پرنده مرموز می‌نماید، مطالب تفصیلی پرونده شامل ۲۵ درصد از موارد زبده می‌باشد که با هرگونه توضیح و منطق طبیعی در تضاد است. مهمترین نکته جالب توجه، علیرغم نفی صریح اشیاء پرنده مرموز در مندرجات رؤس مطالب، تصاویری از اشیاء پرنده مرموز است که در پرونده ضبط شده و مسئولین تمامی آنها را "واقعی" تشخیص داده‌اند! عکس‌های موجود در این پرونده به وسیله یک نفر "کلانتر" گرفته شده است که تنها شاهد ماجرا نبوده است. این هم از ماجرای "عشق زنان ساکن کره مریخ" و جدیت بعضی از دانشمندان به همراه گزارش مفصل کمیسیون کندون که در این کتاب از نظر آنان می‌گذرد! از آن زمان به بعد، پرونده اشیاء پرنده مرموز در اختیار سازمانهای سری آمریکا قرار گرفت. اما، بیسیم در سایر کشورها نظیر اتحاد جماهیر شوروی و یا فرانسه در این مورد چه می‌گذرد.

در اینجا نیز با یک سری مطالب "کمدی و مضحک" مواجه

خواهیم شد. در مسکو، یک "کمیسیون دائمی امور فضایی" تأسیس گردید. هدف این کمیسیون مطالعه گزارشات روزافزون اشیاء پرنده مرموز بود. در این کمیسیون هجده نفر دانشمند عضویت داشتند که در بین آنان یک فضانورد نیز حضور داشت. ریاست کمیسیون به عهده یک ژنرال نیروی هوایی بنام "پوریفیری استولیروف Parifiry Stolyerov" بود. این ژنرال خشن روسی در نظر داشت تصاویری را که به وسیله خلبانان نظامی یا کشوری از اشیاء پرنده مرموز گرفته شده در تلویزیون دولتی نشان دهد و برای خود محبوبیتی کسب نماید.

در روز اول دسامبر ۱۹۶۷، مجله اسپوتنیک به خوانندگان خود موارد مشاهدات تعدادی از افراد منجمله یک اخترشناس را به عنوان "منابع موثق" بی چون و چرا ارائه داد. در سال ۱۹۶۸ یک مجله دیگر روسی بنام "زندگی" مقاله‌ای را منتشر نمود که طی آن از تمامی دانشمندان جهان درخواست شده بود که این مسئله را با همکاری حل نمایند.

دو ماه بعد، پرونده بشقاب پرنده‌ها در مسکو به طور کلی "بسته" اعلام گردید. رئیس کمیسیون علمی شوروی یا، اعلامیه رسمی منتشر نمود و در آن تسریع کرد که موارد رؤیت شده یا شهاب ثاقب و یا تعبیرات غلط پدیده‌های طبیعی بوده است. خوب این هم از بشقاب پرنده‌های روسی! . بعدها از دانیل سنت آمون Daniel Seint - Hamond، مخبرمان در مسکو، خواستم در این مورد گزارشی تهیه نماید، وی در پاسخ اعلام نمود در روسیه دانشمندی وجود دارند که موافق وجود اشیاء پرنده مرموز هستند لیکن دانیل هرگز نتوانست اجازه سوال کردن از آنها را دریافت نماید.

از سال ۱۹۵۰ در فرانسه، اداره دوم ارتش ماجرا را جدی تلقی نمود. در سال ۱۹۵۲، در سایگون یک شبکه تحقیقاتی پدید آمد که توسط یک سرهنگ اداره می‌شد. یکی از اعضاء شبکه مزبور به من اظهار نمود که ما گمان می‌کردیم اشیا "پرنده مرموز" یک سلاح سری روسی "است. در سال ۱۹۵۲ یکی شیئی پرنده برفراز آسمان هندوچین روایت گردید. بلافاصله، ما دستور پرواز دو هواپیمای شکاری را صادر کردیم. اما به محض اوج گرفتن هواپیماها شیئی پرنده مرموز ناپدید گردید.

وقتی آقای "روبرگالی" Robert Galley وزیر جنگ بود مرا به حضور خود پذیرفت. تعداد زیادی گزارش و پرونده در مورد اشیا پرنده مرموز بر روی میزش قرار داشت. شواهد و مدارک مربوطه از بیست و پنج سال پیش، سال به سال طبقه‌بندی شده بود. تلاش‌های کلود بوهر، یکی از دانشمندان انگشت‌شمار فرانسوی که تنها و بدون امکانات زیاد در این مورد به تحقیق پرداخته است درخور تحسین می‌باشد. نتایجی را که او از مطالعات خود کسب نموده است در این کتاب از نظر تان خواهد گذشت.

و اما درباره مصاحبه با وزیر جنگ، من این برخورد را برای همیشه به یاد خواهم داشت. روز سه‌شنبه ۱۹ فوریه ۱۹۷۴ در ساعت ۵:۳۰ بعد از ظهر با ایشان قرار داشتم. فکر می‌کردم که آقای وزیر فقط یک ربع ساعت از وقتش را برای مصاحبه (رادیویی) من اختصاص خواهد داد. در دفتر وزارتی یک میزگرد با شرکت "رنه‌اور Rene Favre مشاور فنی وزیر خانم دوسن-سن de Saint - Seine و وزیر جنگ روبرگالی تشکیل گردید. این اولین باری بود که یک وزیر جنگ فرانسه در مورد اشیا پرنده سخن می‌گفت. تعدادی از دانشمندان

منجمله "اممیشل" Aime Michel که سرگرم تحقیق در مورد بشقاب پرنده بودند طی نامه‌هایی به من خاطرنشان نمودند که مصاحبه مذکور در سالنامه‌ها به یاد خواهد ماند.

این مصاحبه در تاریخ پنجشنبه ۲۱ فوریه ۱۹۷۴ از فرانس سانتز پخش شد. فردای آن روز تیتراهای در صفحه‌های اول نشریات چون "فرانس سوار France Soir"، "پاریزیان Parisienne"، "لیبره Libre و همچنین مقالات مهمی در "لواورور LAurore" "لوفیگارو Le Figaro و چند روزنامه بزرگ محلی دیده شد. دوباره، اشیا پرنده مرموز بحث داغی را بین موافقین و مخالفین به وجود آورده بود.

اکنون مطالبی را در اختیار دارید که می‌تواند زیربنای نظریات شما در این مورد واقع شود. در این کتاب، ۳۹ برنامه‌ای که در رادیو فرانس‌انتر France - Inter، پخش شد به روی کاغذ آورده شده است. قسمت اول از تحقیقات مخبرین "سازمان رادیو تلویزیون فرانسه" تشکیل شده است. قسمت دوم مجموعه‌ای است از عقاید دانشمندانی که با دقت تمام روی این مسئله تعمق نموده‌اند، و نه دانشمندانی که معتقدند گزارش کمیسیون کندون یعنی داستانهای عشقی زنان ساکن سیاره مریخ! پس در کتاب حاضر آن ۳۹ برنامه فرانس انتر به انضمام مشاهدات و نظریات علمائی که، به علت ضیق وقت و رپوده شدن بعضی از نوارها، پخش‌شان از رادیو میسر نگردید گردآوری شده است.

بسیار خوشحال می‌شدم اگر کتاب حاضر می‌توانست در پدید آوردن یک سازمان رسمی مانند "مرکز ملی تحقیقات فضایی"، به منظور در نظر گرفتن اعتباراتی برای تشویق محققین در یک نگرش دوباره، اولین نگرش و بررسی جدی در تمام دنیا، مؤثر واقع شود.

کشور فرانسه که در بعضی از رشته‌های "تکنیک" مقام نخست را به خود اختصاص داده است، با به دست گرفتن ابتکار عمل در تحقیق روی این مسئله، بار دیگر، افتخار را نصیب خود خواهد نمود.

ژان پیر بوره
فرانس انتر



قسمت اول : شواهد و تحقیقاتی که از رادیو فرانس انترپخش شد .

مقاله انحصاری: یک اخترشناس دربارهٔ اشیاء پرنده مرموز صحبت می‌کند.

در بین ادله ارائه شده از طرف مخالفین اشیاء پرنده مرموز، این دلیل نیز اقامه شده است که اگر اشیاء پرنده مرموز وجود می‌داشتند، ستاره‌شناسان که کارشان بررسی زوایای مختلف آسمان است هرگز با چنین اشیاء پرنده مرموزی برخورد نکرده‌اند! اما شواهد امر نشان می‌دهد که این ادعا ناهجاست. هستند ستاره‌شناسانی که هم در فرانسه و هم در خارج موفق به دیدن بشقاب پرنده شده‌اند. مانند آن ستاره‌شناسی که در "گوشه‌ای" از خاک فرانسه، در اطاق کارش ملاقات نمودم. این فرد از ما خواسته است نامش فاش نشود. او ستاره‌شناسی بسیار کارآزموده است و با تأکید بیان می‌نماید که اشیاء پرنده مرموز را دیده است. وی در این مورد اظهار نمود: - بله، آنها را دیدم اما نه از اطاق کارم و به همین دلیل هم برآیم عجب بود!

- آیا می‌توانید بگوئید چه دیدید و چه وقت؟

- اولین مشاهده من در ماه ژوئن ۱۹۶۰ اتفاق افتاد. ضمناً، برای استحضار شما، تمام موارد مشاهداتم را در پرونده‌ای گردآوری نموده‌ام که هم‌اکنون آنها را به همراه دارم. قدمت این پرونده و گردآوری اسناد آن، به ۱۳ سال می‌رسد. طی اولین مشاهده، آن چنان به‌طور ناگهانی وحشت‌زده شدم که فراموش کردم تاریخ دقیق آن را ثبت کنم ولی می‌دانم که آن اتفاق در ماه ژوئن به وقوع پیوست. آن روز حدود ساعت ۹:۳۰ بعد از ظهر، خود را آماده مشاهده پدیده‌های قمری بخصوص مشتری می‌نمودم. این پدیده‌ها

مورد علاقه خاص من می‌باشد. ناگهان در آسمان چهار شیئی پیدا شد که دارای شکلی کشیده و یک هلال نورانی گرد آن را احاطه کرده بود. این اشیاء مرموز در حرکت‌های خود دو مسیر را طی کردند. نخست در منطقه التثیر که در آن زمان با توجه به ساعت در قسمت پائین افق ظاهر شدند. آن چهار شیئی پرنده، از طرف شرق به غرب پرواز نمودند به طوری‌که به سمت الراس رسیدند تا حدی که به ستاره ولگا که در فاصله کمی از سمت الراس قرار دارد پیش رفتند و بعد به‌طور ناگهان جهت خود را تغییر داده و به طرف جنوب غربی رفتند.

- آیا منظور شما این است اشیاء پرنده‌ای که شماره ۱۷ت نموده‌اید، برای چرخیدن یک منحنی را طی نکردند بلکه یک زاویه کامل به وجود آوردند؟

- بله، کاملاً چنین است. حرکت آنها دقیقاً از روی زاویه بود. اما شکل این زاویه دارای فرمهای مختلف بود. به این معنی که خط حرکت هر کدام از آنها با دیگران کمی تفاوت داشت. فاصله نسبی آنها بدون وقفه، کم و زیاد می‌شد. البته به طریق کاملاً اتفاقی و بدون وجود "اینرسی Inertia" و همین نکته مایه بهت من شده بود.

- شما که به دیدن ثوابت و سیارات، قمرها، گلوله‌های پلاسمایی و صاعقه عادت دارید و آنها را به خوبی می‌شناسید، پس می‌توانید با قاطعیت جواب دهید که آیا اشیاء پرنده مرموز دارای مبداء طبیعی هستند؟

- بله، کاملاً با صراحت می‌توانم به این سؤال جواب دهم. همانطوری که شما گفتید، دیدن پدیده‌های آسمانی عادت کرده‌ام،

اما چیزی که من دیدم مطلقاً " به چیزی که روی زمین شناخته شده باشد شباهت نداشت. علم فیزیک (با معیارهای فعلی) نمی‌تواند آن‌چه را که من دیدم تشریح نماید. آن‌چه من دیدم بسیار عجیب بود. این اشیاء دارای شکلی بیضی بوده و زاویه محوریشان حدود ۴۵ درجه بود. یک نکته باعث هیجان شدید من گردید و آن عبارت از این بود که وقتی آنها به‌طور ناگهانی به طرف جنوب شرقی تغییر جهت دادند مسیرشان در امتداد زاویه ادامه می‌یافت یعنی محور آن شیئی به همان اندازه تغییر کرد. باوجود عوض شدن زاویه، در مسیر زاویه اصلاً " تغییر حاصل نگردید. این موضوع خود در خور توجه است و همین امر سبب شد فرضیه‌ای که در آن زمان در مورد اشیاء پرنده مرموز ارائه می‌شد رد کنم (زیرا در آن زمان به وجود این اشیاء مرموز اعتقادی نداشتم). بسیاری از مردم از یک دسته چراغهای DCA که روی قشر نازکی از ابر در هر جهتی حرکت می‌نمایند، اشاره کرده‌اند. اگر چه آن شب هوا تاریک بود و این امکان فراهم می‌گردید که آدمی فرض نماید که دسته‌های نورانی (از چراغها) می‌توانند لکه دامنه‌داری را بر روی قشر نازکی از ابرها فراهم آورده باشند اما تنها همین امر که ممکن است محور بزرگ بیضی در زمان تغییر جهت عوض شده و چرخیده باشد چنین فرضیه‌ای را رد می‌کند. آن‌چه من دیدم (با معیارهای عادی) غیر قابل تفسیر است.

— اما در مورد دومین مشاهده‌تان؟

— دومین مشاهده من در روز دهم سپتامبر ۱۹۶۰ حدود همان ساعت یعنی ۹:۳۰ بعد از ظهر صورت گرفت. این بار پنج شیئی را که به لحاظ ظاهر مانند چهار شیئی پرنده سابق بود رویت نمودم.

اما این بار اشیاء پرنده از جنوب به طرف شمال در حرکت بودند و سرعتشان نیز بیشتر از سرعت اشیاء پرنده بار پیش بود. زمان مشاهده بسیار کوتاه بود حدود چهار ثانیه درست مانند بار گذشته. تردیدی نداشتم که این اشیاء پرنده نیز مانند همان اشیاء پرنده‌ای بودند که در ماه ژوئن رویت کرده بودم. به همین دلیل موفق شدم این بار اطلاعات دقیقتری از آنها به دست آورم. به‌خصوص که فردای آن روز اظهارات یک شاهد از اهالی "لیون" توجه مرا به خود جلب کرد. او نیز، چون من، پنج شیئی پرنده مرموز را که با سرعت شگفت‌آوری به سمت جنوب در حرکت بودند مشاهده کرده بود. او یک دقیقه قبل از من موفق شده بود این اشیاء را رویت نماید و از زمان دقیق حرکت آنها مطمئن بود. با یک محاسبه ساده توانستم سرعت اشیاء مزبور را به دست آورم. این اشیاء موفق شده بودند فاصله صد کیلومتر را در یک دقیقه بپیمایند که سرعتی معادل شش هزار کیلومتر در ساعت به دست می‌آید. با شناختی که از سرعت تقریبی آنها داشتم ارتفاع و قطر آنها را توانستم محاسبه نمایم. طبق اطلاعاتی که استخراج نمودم قطر آنها صد تا صد و پنجاه متر، سرعتشان یک الی دو کیلومتر در ثانیه و ارتفاع آنها از زمین ۲۰ الی ۳۰ کیلومتر بود.

بعداً " سومین مشاهده اتفاق افتاد. این بار شیئی پرنده بطور نامحسوس توجه مرا جلب کرد. فقط به یادم مانده است که احتمالاً آن شیئی نیز شبیه اشیاء پرنده دیگر بوده است ولی با قاطعیت نمی‌توانم این شباهت را تأیید نمایم.

— آیا می‌توانید به کمک سه بار مشاهده این قرص‌های نورانی را تشریح نمایید؟

بله، این اشیا شباهت بسیار زیادی به چیزی دارند که کهکشان بیضی شکل نام دارد. یعنی دارای لبه‌های نسبتاً تاریک هستند که پله‌پله به شدت درخشندگی آن افزوده می‌شود. نسبت قطرهای بزرگ و کوچک آن در ردیف یک، پنج به دو بوده و صورت ظاهری آن مطلقاً "شبهه به یک جسم نازک تراکم مرکزی می‌باشد که تقریباً یک سوم سطح خارجی را اشغال نموده است. تراکم در مرکز شدت بیشتری دارد، اما شدت درخشندگی آن شیئی چندان زیاد نیست. شدت آن به حدی نیست که به چشم آسیب رساند. البته چیز شناخته شده‌ای نیست که بتواند با آن مقایسه شود.

— آیا شیئی پرنده صدائی نداشت؟

خیر، مطلقاً "هیچ صدائی از آن به گوش نمی‌رسید.

— آیا می‌توانید ثابت کنید که دچار توهم و خیالات نشده‌اید؟

خوب، خیلی ساده است، در هنگام مشاهده اشیا پرنده مرموز بار اول، پدرم نیز حضور داشت. در آن زمان پدرم خود را آماده می‌کرد تا سیاره مشتری و اقمارش را رصد نماید و لذا او هم چون من اشیا پرنده‌ای را که از طرف شرق در حرکت بودند مشاهده نمود. ما هر دو مات و مبهوت مانده بودیم و همیشه به یاد خواهم داشت که پدرم فریاد کشید: "آخر این چیست؟!"

یک شیئی پرنده روی تاناناریو Tananarive

ادمون کامپانیاک Edmond Campagnac که یک پلی‌تکنسین می‌باشد نیز اشیا پرنده را رؤیت نموده است. البته او تنها شاهد نیست بلکه تمام اهالی شهر "تاناناریو" هم شاهد عبور دو شیئی پرنده مرموز از آسمان شهر بودند. ادمون آن چنان تحت تأثیر قرار گرفت

که ریاست گپا G. E. P. A (مجمع مطالعات پدیده‌های هوایی) را به عهده گرفت. نامبرده نتیجه مشاهدات خود را در اختیار اولوگ بواسوناد Eulogue Boissonade قرار داد.

— یکی از دوشنبه‌های ماه اوت ۱۹۵۴، ساعت ۵:۴۵ بعد از ظهر همه در حال ترک محل کار خود بودند، درست در مرکز شهر تاناناریو، خیابان لیبراسیون، همه ما در مقابل آژانس هوایی ارفرانس در انتظار رسیدن پاکت‌های پستی آن شب تجمع کرده بودیم. در همان موقع یکی از دوستان یک گلوله سبز عظیم و نورانی را که در آسمان جلوه‌گر بود به ما نشان داد. نور آن درست مانند یک سنگ آسمانی درخشش بسیار زیادی داشت و به‌طور عمودی در حال سقوط بود.

همه بر این گمان بودند که شیئی یاد شده واقعا "یک سنگ آسمانی در حال سقوط است. چند دقیقه بعد، چند نفر دیگر پرتو سبز دیگری را رؤیت نموده و بی‌ما نیز نشان دادند. اما شیئی مذکور، این بار، به طور افقی حرکت می‌نمود و از تپه‌هایی که کنار قصر ملکه واقع بود عبور می‌کرد. به نظر می‌رسید اندازه قطر آن کاهش یافته باشد. مسلم بود که سرعتش نیز از حالت نخستین کاسته شده بود.

— آیا در آن موقع موفق شدید که جزئیات شیئی پرنده را ببینید؟

نخست یک گلوله سبز دیده شد که مایه تعجب همگی ما شد. سپس شیئی تا ارتفاع بام ساختمان‌ها پائین آمد و سپس از خیابان لیبراسیون، یعنی نسبت به موقعیت ما آن طرف کوچه، عبور نمود. وقتی که این توده نورانی سبز به بالای سر ما رسید متوجه یک واکنش بصری شدیم زیرا، در اصل، شیئی پرنده به شکل عدسی بود و

یک گاز درخشان سبز رنگ از دنیال آن متصاعد می‌گردد. نور خورشید روی آن منعکس می‌گردد و به وضوح دیده می‌شد که شیئی فلزی است. در آخر نیز شعله‌های آتشین سرخ مایل به نارنجی مشاهده می‌گردد. طول دود "سیگار" مانند متصاعد شده از پشت شیئی حدود سی تا چهل متر بود و سرعتش نیز به ۳۰۰ تا ۴۰۰ کیلومتر در ساعت می‌رسید، یعنی حدود سرعت هواپیمای کونستالاسیونی* که در آن لحظه برفراز شهر تاناناریو در پرواز بود.

یک مطلب بسیار عجیب: سکوت بر تمام شهر حکمفرما بود. تمام کسانی که در خیابان‌ها بودند (و تعدادشان هم بسیار زیاد بود) مات و مبهوت غرق تماشای این پدیده شده بودند. نکته جالب توجه دیگر که همه ناظرین متوجه آن شده بودند این بود که وقتی این شیئی مرموز از بالای خانه یا فروشگاهی پرواز می‌نمود چراغهایش خاموش می‌شد و پس از عبور از آن دوباره چراغهایش روشن می‌شد!

— بعد چه اتفاق افتاد؟

— آن شیئی پس از پرواز برفراز شهر به سوی باند فرودگاه و سپس به طرف چراگاه ویژه‌ای که برای حدود یکصد رأس گاو وحشی ساخته شده بود حرکت نمود. آنگاه مجدداً مسیر خود را به طرف شرق ادامه داد. نکته حائز اهمیت دیگر اینست که معمولاً گاوهایی که در آن چراگاه نگهداری می‌شدند به سروصدای هواپیماهایی که از تاناناریو به پرواز درمی‌آمدند و یا در آنجا فرود می‌آمدند کاملاً عادت کرده و ترسی از خود بروز نمی‌دادند. لیکن این دو شیئی مرموز باعث آن چنان هیجانی در این حیوانات شده بود که حصار

* کونستالاسیون نوعی هواپیمای جنگی قدیمی.

را شکستند و هراسان به بیرون از چراگاه آمدند که برای برگرداندن حیوانات به چراگاه ارتش و نیروی پلیس وارد معرکه گردید!

— شما که خود یک پلی‌تکنیسین هستید، آیا به دنیال یافتن توضیحی برای این پدیده بوده‌اید؟

— اخیراً (دانشمندان و محققین) دریافته‌اند که این اشیاء پرنده مرموز مجهز به سیستمی از امواج الکترومغناطیس هستند که قادرند جریان برق را خنثی نموده و کار موتورهای انفجاری را دچار اختلال نمایند و لذا خاموش شدن اتوموبیل‌های در حال حرکت یا بروز اختلالاتی در رفتار انسانها را به نیروی مرموز این اشیاء نسبت می‌دهند. به همین دلیل با اشتیاق به مطالعه گزارشاتی که از ستاد ژاندارمری رسیده بود پرداختم. در این گزارش مواردی مطرح شده بود که: مثلاً "وقتی این اشیاء در محلی روی زمین قرار داشته‌اند و افراد کنجکاو قصد نزدیک شدن به آنها را کرده‌اند، از فاصله کمی از آنها دچار نوعی فلجی شده‌اند. من سالیان زیادی را صرف مطالعه این پدیده‌های جالب نموده‌ام. — پس، به نظر شما آنها موجوداتی هستند که از جای دیگری آمده‌اند؟

— بله گمان می‌کنم، زیرا اگر فقط زمین بود که در آن شرایط زندگی به وجود آمده بود، فرضیه‌های دیگری را نیز مورد مطالعه قرار می‌دادم.

اتومبیلی که از آسمان تحت تعقیب قرار گرفته بود

ماجرائی که برای آقای ویلنو دو ژانتی Villeneuve de Janti اتفاق افتاد به این زودی‌ها از پادش محو نخواهد شد. این اتفاق

نیز در سال ۱۹۵۴ یعنی سال پدید آمدن موج عظیم "اشیاء پرنده مرموز" روی داد. در آن زمان، آقای دوزانتی ماجرای خود را برای مجله "پدیده‌های فزائی" مطرح نمود که در شماره ۱۵ نشریه مذکور به طبع رسید و اکنون آنرا برای فرانس‌انتر تعریف می‌کند:

— این اتفاق در ماه اوت ۱۹۵۴ به وقوع پیوست. در اتوبان شماره ۳۰۷ تنها در حال رانندگی بودم و در خروجی رمس Reims به طرف مازاگران Masagran پیش می‌رفتم. ناگهان از شیشه جلو اتومبیل پرتوهای نورانی آبی‌رنگی را مشاهده نمودم (شدت نور مانند نور پروژکتور سینما بود). خوب، طبیعی است، آنقدر متحیر شدم که چیزی نمانده بود با یک درخت تصادم نماید زیرا در آن موقع به سر پیچ رسیده بودم. باید تصریح نمایم، چون هنگام عبور از خروجی رمس با یک عده نظامی برخورد نموده بودم، نخستین فکری که در مورد آن پرتوهای آبی در ذهنم پدید آمد احتمال پرواز یک هلیکوپتر نظامی بر فراز اتومبیل بود.

— آیا به این دلیل که پرتوهای درخشان به طور عمودی می‌تابید چنین فکری در ذهنتان پدید آمد؟

— اولین دسته از پرتوهای نورانی با تابشی مایل نظرم را جلب کرد تا آن جا که روی شیشه جلو و سپس تقریباً "با چشمهایم برخورد نمود.

— پس می‌توان چنین پنداشت که شیئی مرموز مانند اتومبیل‌های دیگر از جهت مقابل به شما نزدیک می‌شد؟

— بله، اما با این تفاوت که ارتفاع منبع نورانی (شیئی مرموز) بالاتر از چراغهای وسائط نقلیه‌ای بودند که از جهت مقابل من حرکت می‌کردند. کمی به رانندگی خود ادامه دادم آنگاه ایستادم

تا ببینم در اطرافم چه می‌گذرد. با حرکت مجدد، یک دسته پرتو نورانی توجهم را جلب نمود، که این بار، جهت تابش آنها عمودی بود. چگونگی تابش نور به من، مانند تابش نور (نسبتاً "شدیدی) بود که بر روی سن نمایش (به وسیله پروژکتور) به روی یک بازیگر تابانده می‌شود و من از آن تابش، وضع نامطلوبی پیدا کرده بودم. این پرتوهای نورانی به هم پیوسته بودند به طوری که حد مشخصی برای جدا کردن آنها از هم وجود نداشت. مدتی بعد همه (کسانی که از آن محل در حال عبور و مرور بودند) پنداشتند که آن اشعه لیزر است. سه بار، بیایی، این شیئی مرموز، اشعه پخش نمود و هربار پس از مبادرت به حرکت مشکل تابش اشعه (به چشمهایم) شروع می‌شد و به محض توقف من شیئی مرموز نیز از ساطع نمودن نور باز می‌ماند.

— پس منظور شما این است که هربار، شما توقف می‌گردید، از اتومبیل خود پیاده می‌شدید، محیط اطراف خود را نگاه می‌گردید و چیزی نمی‌یافتید؟

— بله، دقیقاً. سرانجام ناگزیر شدم اتومبیل را به کنار جاده هدایت نموده و تصمیم بگیرم که از ماجرا بیشتر آگاه شوم. سپس اتومبیل را متوقف نموده و از آن پیاده شدم. در این لحظه یک سیگار روشن کردم، به ناگاه یک شیئی نورانی که بالای بزرگراه در کنار جاده قرار گرفته بود توجهم را به خود جلب نمود. شیئی مزبور به شکل یک قرص نورانی نبود بلکه بیشتر به یک تاج هندسی شباهت داشت. به طوری که قسمت مرکزی آن روشن و دوایر اطراف آن تاریک بود و بیشتر مرا به یاد صفحه ساعت‌های دیواری می‌انداخت.

— قطرش چه اندازه بود؟

— بنابه اظهار صاحب نظران ، قطر آن باید حدود چهل متر بوده باشد .

— ارتفاعش از سطح زمین چقدر بود ؟

— حدود صد متر .

— بعد چه شد ؟

— من همچنان به این شیئی مرموز و مزاحم می نگریستم . بعد از چند دقیقه ، دوباره نوری از آن ساطع گردید که با دفعات پیش تفاوت داشت . این نور درست به جهت من تابانده شد و به طور مورب به زمین رسید . بعد از چند دقیقه انتظار ، رنگ صفحه نورانی شیئی مرموز به رنگ سرخ مایل به نارنجی گرائید . در این لحظه بود که صدای "موتور" به گوشم رسید . این صدا رومی توان با صدای یک "الکتروموتور" مقایسه نمود که در ابتدا با دور "تند" و سپس با دور "کند" بچرخد . بعد جرقه ها و یا آتشی که از قسمت زیر آن زبانه می کشید نظرم را به خود معطوف داشت . کمی بعد صدای موتور قطع شد و شیئی حرکت نمود . هیچگاه شیوه حرکت این ماشین مرموز را فراموش نخواهم کرد . زیرا شیئی مزبور ابتدا به حالت سکون (در هوا) قرار داشت و به ناگاه به سرعت فوق العاده زیادی دست یافت البته بدون اینکه تدریجا " به سرعت خود بیافزاید . از پرواز این شیئی دود سرخ قوامی به جاماند که پس از چند لحظه محو گردید . بعدا " جرقه های کوچکی از آن جدا شده و در هوا ناپدید گردید . آن ناحیه را مورد کاوش قرار دادم لیکن نه اثری از فرود احتمالی آن شیئی در آنجا بود و نه اثری از سوختگی .

— آیا اختلالی در کار موتور اتومبیل شما به وجود نیامد ؟

— اگر چه ضمن چنین مشاهداتی "گاهی" موتورهای اتومبیل ها از

کار باز می ایستد و چراغهایشان خاموش می شود و در مورد هواپیما نیز اختلالاتی در کار دستگاه های ناوبری پدید می آید . اما ، در مورد من چنین اتفاقی رخ نداد . تنها چیزی که به خاطر دارم این است که خود شخصا " تحت تاثیر قرار گرفته بودم . زیرا وقتی به خانه باز گشتم ، اعضاء خانواده ام (بی مقدمه) پرسیدند چه اتفاقی برایم افتاده است ، گویی یک نوع حالت اضطراب و تشویش از چهره من نمایان بوده است .

— آیا در طول این مشاهده با کسی برخورد نکردید ؟

— چرا . دو اتومبیل از همین اتوبان ۳۵۷ عبور کردند (این شاهراه منطقه رمس را به لوگزامبورگ متصل می نماید) ، اما هیچ کدام توقف نمودند .

— پس وقتی که شما اولین بار شیئی مرموز را دیدید در هوا به حالت سکون درآمده بود ؟ آیا صدایی نیز از آن به گوش می رسید ؟

— خیر ، به هیچ وجه .

— آیا کاملا " ساکت بود ؟

— مطلقا " ساکت و ساکن بود و هیچ حرکت محسوسی نداشت .

— بین اولین ساطع شدن نور و زمانی که شیئی در آسمان ناپدید شد چه مدت گذشت ؟

— حدود یک ساعت . اگر اجازه دهید باید به این نکته مهم اشاره کنم ، قبل از این رویداد ، همواره مسئله اشیا " پرنده مرموز رانوعی شوخی یا خیال واهی می پنداشتم و با آن مخالفت می ورزیدم لیکن این ماجرا مرا کاملا " متقاعد نمود .

— آیا فکر می کردید کسانی که اشیا " پرنده مرموز را می بینند به طریقی دچار اختلالات مغزی شده اند ؟!

— بله، دست کم عده‌ای که برایم تعریف می‌کردند که این اشیاء را با اشکال و حرکات مختلف و غیر قابل قبول دیده‌اند، آنها را دچار اختلالات مغزی می‌پنداشتم.

— تصور می‌کنم حالا شما به وجود اشیاء پرنده مرموز اعتقاد دارید؟

— بله کاملاً. راجع به تجربه خود باید تصریح کنم، آن چه من دیدم نه یک هلیکوپتر بود، نه یک بالن هواشناسی (سوند هواشناسی) و نه هیچ‌کدام از اشیاء شناخته شده دیگر، حداقل به تجربه من.

بشقاب پرنده‌ای که توسط هواپیمای کنکورده عکسبرداری شد فقط سه روز از گشایش پرونده اشیاء پرنده مرموز در فرانس‌انتر می‌گذشت که خبر عجیبی به رسانه‌های گروهی رسید؛ یک هواپیمای کنکورده از یک بشقاب پرنده عکسبرداری کرده است. در تمام مجلات مصور وجود تصاویر یادشده خبرها را تحت‌الشعاع خود قرار داد. عکس حاوی توده‌ای نورانی ابرگونه‌ای بود که از برخورد یک جسم فلزی آسمانی با قشر فوقانی اتمسفر به وجود آمده بود. اما برای ضرورت حفظ جانب احتیاط در تحقیقی عمیق و استثنایی، مطالعه مطالبی که در آن زمان راجع به این موضوع به چاپ رسیده بود جالب است. جریان امر به‌طور خلاصه ذیل از نظر آنان می‌گذرد:

در روز ۳۰ ژوئن یک هواپیمای کنکورده با سرعتی معادل ۲۳۰۰ کیلومتر در ساعت برفراز آفریقا در پرواز بود. هواپیمای برفراز آسمان آفریقا ناظر طولانی‌ترین خسوف قرن بود. دوربین‌های اتوماتیک تعبیه شده در هواپیما هزاران عکس از خسوف گرفتند. یکی از سرنشینان نیز با دوربین شخصی خود از مناظر هوایی عکس می‌گرفت.

هنگام بررسی و مطالعه یکی از عکس‌ها، یکی از کارشناسان با حیرت اظهار نمود: در عکس یک بشقاب پرنده مشاهده می‌شود. سه ماه وقت لازم بود تا او دقیقاً به کنه مطلب پی‌ببرد. تحلیل‌ها و فرضیات گوناگونی مطرح شد. ولی وجود لکه‌های نورانی مانع از هر گونه توضیح منطقی گردید. این عکس فوق‌العاده را تاکنون فقط یک روزنامه‌نگار دیده است. این روزنامه‌نگار ژرژ فابر Georges Fabre نام دارد و یکی از همکاران ما در ایستگاه رادیوتلوویزیون شهر تولوز است.

— خوب، آقای ژرژ فابر، در عکس چه چیزی دیده می‌شود؟

— چیز فوق‌العاده‌ای که در عکس مشاهده می‌شود این است که در آن سه‌مدرک توأم "جلب‌نظر می‌کند در طرف چپ تصویر بالن هواپیمای کنکورده که با زاویه باز دوربین تک‌نسیسین مذکور گرفته شده است، در قسمتی دیگر از عکس سایه خسوف در آسمان کشور چاد کم و بیش مشاهده می‌گردد زیرا این هواپیما با سرعت مافوق صوت ۲۳۰۰ کیلومتر در ساعت در ارتفاع هفده هزار (۱۷۰۰۰) متری پرواز می‌نمود. در سمت راست بالای تصویر در قسمت سیاه آن یعنی فوقانی‌ترین قشر اتمسفر یک لکه کوچک نورانی قابل رویت است. وقتی با دقت به تصویر توجه می‌نمائیم درمی‌یابیم که شکل لکه شبیه به چیزی است که معمولاً آنرا "شیشی پرنده مرموز" می‌نامیم. از این اسلاید یک تصویر بزرگ شده تهیه شد که متعاقب آن شیشی مذکور با مرکزی نورانی مشهود گردید. یاغین آن شیشی دارای رنگ سبز است. در بالای لایه سبز یک لایه قرمز قرار دارد. درست در بالای جسم بیضی شکل لایه‌ای وجود دارد که حاوی توره‌های نارنجی و قرمز است و شکل کلی آن شبیه به اشیای پرنده‌ای است که از سال

۱۹۴۷ به بعد به وسیله هزاران شاهد تشریح شده است. تنها نکته نگران‌کننده این است که بنا به اظهار دانشمندی که عکس یادشده را ارزیابی نموده با اطمینان زیاد قطر این شیئی را دست کم ۲۰۰ متر تخمین زده است. تاکنون هیچ وسیله‌ای زمینی با این اندازه دیده نشده است.

— آیا واقعا " آن عکس را از نزدیک مورد مطالعه قرار دادید؟

آیا تصور می‌کنید که آن جسم یک شیئی پرنده مرموز باشد؟

— من هم مانند شما کتاب‌های زیادی راجع به این موضوع خوانده‌ام. اشکال و طرح‌هایی نیز که به دست افراد آگاه و دانشمند ترسیم شده است مورد بازبینی قرار داده‌ام. شما نیز می‌توانید عکس را به دقت ببینید آن شیئی واقعا " ترکیب " یک شیئی پرنده را دارد. در این مورد کمترین تردیدی وجود ندارد. حتی آقای تورکات Turcat که در عین حال بسیار محتاط و در این زمینه هم‌خبره است، بدون اینکه مطالعه عمیقی روی موضوع بنماید قبول کرد که ماجرا تا حدودی نگران‌کننده است. با این وجود برای کسب آگاهی بیشتر باید موضوع را دقیقتر مورد کند و کاو قرار داد.

اظهارات یک دانشمند در مورد عکس فوق

برای تفسیر این عکس دو موضوع بسیار مهم باید در نظر گرفته شود. نخست به دست آوردن ارتفاع آن شیئی است که پس از بررسی‌های دقیقتر متوجه شدیم که ارتفاع آن از ارتفاع هواپیمای کنکوردر نیز بیشتر است. همچنین با استدلالی ساده و با مطالعه بزرگنمایی و مقیاس آن شیئی در تصویر اندازه آن را که در تصویر بسیار ناچیز است می‌توان به دست آورد. در حقیقت، برای لحظه ناچیزی که

فیلم در حال نور دیدن بوده، هواپیما حدود ده متر را طی کرده است، پس می‌توان طبق گسترش آن شیئی در تصویر، چنین نتیجه گرفت که اگر آن شیئی در هوا ساکن مانده باشد حداقل قطر آن ۲۰۰ متر است. با توجه به زاویه محل شیئی در تصویر می‌توان گفت آن شیئی مرموز حدود ۲۰ کیلومتر یا بیشتر از هواپیمای کنکوردر فاصله داشته است. مسلما " آن شیئی در حالت سکون در هوا قرار داشته است زیرا اگر حرکتی می‌داشت یا هواپیما را تعقیب می‌نمود آنگاه تمام اندازه‌ها و فاصله استخراجی دستخوش تغییر می‌گردید.

— پس بنا به گفته شما، در شرایط فوق‌الذکر، آن شیئی مرموز از هواپیما کوچکتر می‌باشد؟ آیا چنین است؟
— بله، احتمالا ".

— فکر می‌کنم که این عکس مورد مطالعه بسیار جدی واقع شده و تمام فرضیه‌های مربوطه مورد بررسی قرار گرفته‌اند. آیا امکان دارد که شیئی مزبور مثلا " یک توده ابر (چنین چیزی عجیب می‌نماید آنهم در ارتفاع هفده هزار متری)، یک پدیده بصری یا یک سنگ آسمانی و یا یک بالن هواشناسی بوده باشد؟

— مسلما " ما تمام فرضیه‌های قابل مطالعه را با توجه به تصویر در نظر گرفتیم. اول تصور می‌رفت که نقص در فیلم است اما پس از مطالعه بیشتر متوجه شدیم که تصویر یادشده در زلاتین فیلم نیز وجود دارد. احتمال وجود یک پدیده بصری را نیز مورد توجه قرار دادیم. امکان وجود هاله نورانی مربوط به انعکاس احتمالی بال هواپیما و دوربین نیز نمی‌توانست باشد. با توجه به تصویر این احتمال را نیز در نظر گرفتیم که عوامل جوی، که در چنین مواردی مشاهده آن گزارش شده است، وجود داشته باشد مانند پدیده

انکسار جوی که گاهی "میراز" نیز خوانده می‌شود. ولی همه این فرضیات در این مورد صدق نمی‌کردند.

حال راجع به پدیده‌های هواشناسی چون پدیده‌هایی که در اثر "تراکم" به‌وجود می‌آیند و تا حدی ابر کوچکی را تشکیل می‌دهند مذاکره می‌نمایم. به دلیل اینکه مشاهده در ارتفاعات "فوق‌جوی" یعنی هفده هزار متری صورت گرفته، این فرضیه را نیز بی‌اعتبار می‌سازد. تنها نظری که می‌توان در این مورد اظهار داشت این است که در حال حاضر اطلاعات کافی درباره پدیده‌های قابل‌رویت در چنین ارتفاعی در دست نیست. بعد از آن فرضیه‌های معتبرتری باقی می‌ماند مثلاً "وجود یک قمر یا بخشی از یک موشک، بالن‌های هواشناسی و سوندهای فضایی که با توجه به محاسبه اندازه و ابعاد آنها با ابعاد شیئی مرموز، این احتمالات نیز بی‌اعتبار تلقی می‌گردند. پس از مطالعه و کنکاش بیشتر معلوم گردید که در آسمان جاد هیچ موشک یا سوند فضائی یرتاب نشده است. در چنین شرایطی این مشاهده را می‌توان جزو مشاهداتی دانست که به اشیاء پرنده مرموز مربوط می‌شوند.

- دومین شهادت متعلق به گلودپوهر، رئیس قسمت سوندهای فضایی "مرکز ملی تحقیقات فضایی" است. آقای پوهر نیز که عکس را ارزیابی نموده در این مورد اظهار نمود:

- باید حقیقت را پذیرفت و خود را برای برخوردهای روزافزون با اشیاء پرنده مرموز آماده ساخت. البته این افزایش آمادگی به دلیل ازدیاد تعداد (مشاهدات) این اشیاء نیست بلکه به این علت است که بشر زنگ خطر را احساس نموده و این توانایی را دارد که با این مسئله به گونه‌ای علمی و آرام برخورد نماید.

- آقای پوهر که خود یک دانشمند در امور موشکهاست چگونه به وجود اشیاء پرنده مرموز اطمینان پیدا کرده است؟ حصول اطمینان وی ناشی از عکسی نیست که از هواپیمای گنگورد گرفته شده است. اگر چه تصویر مورد نظر فقط برای او آرامش خاطر همراه داشته است. او از سالیان پیش نسبت به این امر اطمینان یافته است. اما چگونه؟

- خوب، اگر به این نتیجه رسیدم به این دلیل بوده است که از آغاز به خود گفتم چنین چیزی غیر ممکن است و به طور کلی منکر وجود آنها بودم. لذا خواستم و سعی کردم با استفاده از روش‌های علمی، برای خود ثابت نمایم که وجود آنها واهی است و ماهیت آنها کذب محض است. متأسفانه بعد از چهارسال تحقیق مداوم درست به نتیجه عکس دست یافتم. دلیل عمده آن در این امر نهفته است که سایر مشاهدات خیلی به هم پیوسته هستند و در مطالعات آماری به نسبت تعداد زیادی مشاهده در مورد پدیده‌هایی گزارش می‌شوند که در خود این شواهد مستتر نیستند و فقط زمانی که خود را آشکار می‌سازند مورد محاسبه قرار می‌گیرند، تعداد این گونه گزارش‌ها (و چگونگی آنها را) به کامپیوتر می‌دهیم و سپس نتیجه‌گیری می‌کنیم و در می‌یابیم که این شواهد شدیداً "به هم مربوط هستند. احتمال اینکه شهود واقعا "تردد این اشیاء" را در آسمان دیده باشند بسیار زیاد است.

- آیا شما در مورد کشفیاتی که بعد از مطالعه از کامپیوتر به دست می‌آید می‌توانید دقیق‌تر صحبت کنید؟

- آخر، این موارد بسیار خاص است. در این مورد می‌توان عنوان کرد که: این پدیده‌ها از قوانین اهتیک پیروی می‌نمایند. هرچه آسمان

صافتر باشد مشاهدات بیشتری صورت می‌گیرد، همان طوری که وقتی آسمان روشن است نزدیک شدن یک هواپیما بهتر دیده می‌شود. این موضوع در مورد شواهد ما صدق نمی‌کند. پدیده‌های مشابه دیگری دیده شده‌اند که در مورد آنها اظهار می‌شود: مثلا "در حالیکه باران می‌آمد عبور کردن چیزی را دیدم" شهود نمی‌دانند که از نظر آماری در هوای بارانی تقریبا "یک دهم هوای آفتابی اشیاء پرنده رویت می‌شود.

— آقای پوهر، هم‌اکنون چند وقت است که در مورد اشیاء پرنده مرموز تحقیق می‌نمائید؟

— قریب چهار سال.

— تاکنون چند مورد گزارش را مطالعه نموده‌اید؟

— خوب، خود شخصا "چند صد مورد گزارش را بررسی نموده‌ام. در اصل، گزارشات شهود را به تعداد معتناهی مطالعه نموده‌ام. اما انجام دادن چنین کاری به زمانی بس دراز نیاز دارد.

— گمان می‌کنم شما با دانشمندان دیگری در سطح بین‌المللی در ارتباط باشید. آیا چنین است؟

— بله، سایر دانشمندان در اطراف واکتاف جهان به مطالعه این پدیده‌ها همت گماشته‌اند. ما با دانشمندان کشور خودمان نیز بمنظور حصول پیشرفت در این موضوع، نظریات و اطلاعات خود را مبادله می‌نمائیم.

— شبکه تحقیقاتی شما دانشمندان چند کشور را دربرمی‌گیرد؟

— بیشتر با کشورهایی مبادله اطلاعاتی داریم که به زبان فرانسه و یا انگلیسی تکلم می‌نمایند.

— آیا شما نیز به این نتیجه رسیده‌اید که اشیاء پرنده در تمام

کشورهای دنیا دیده می‌شوند؟

— بله. این مسئله همه کشورهای جهان را دربر می‌گیرد. بدون شک برای اینکه یک شاهد بتواند خود را بشناساند و نظریات خود را مطرح نماید باید امکانات صحبت کردن برایش میسر باشد. در نتیجه کشورهایی که دارای روزنامه‌های متعدد، ایستگاه‌های رادیویی فراوان و شبکه‌های مختلف تلویزیونی هستند از سایر کشورها مثرقی‌ترند و نظریات شواهد زودتر بازتاب می‌یابد. اما در مناطقی که هیچگونه وسیله ارتباطی وجود ندارد چگونه می‌توان دریافت که آنها نیز چنین پدیده‌های مرموزی را رویت می‌نمایند یا خیر؟

کامپیوتر عکسی را که از هواپیمای

کنکور گرفته شده رد می‌کند!

هنگام بحث در روز گذشته، هنوز عکس آن شیئی مرموز غول پیکر را ندیده بودم. بلافاصله بعد از اینکه تصویر مزبور بر روی صفحه تلویزیون ظاهر شد ناکهان فریاد برآوردم: "اینکه یک بشقاب پرنده نیست. این یک ابر است!" در واقع، در تصویر آن شیئی پرنده برآمدگی‌گازی به وضوح دیده می‌شد. ما در بحث‌هایمان در مورد این ماجرا بسیار پیشرفته بودیم. در میز گردی که با حضور دو دانشمند عالیقدر، یعنی پیروگرن (اختر فیزیکدان و سرپرست تحقیقات مرکز ملی مطالعات فضایی) و کلود پوهر (رئیس قسمت موشک‌های عمق‌یاب و سوندهای فضایی در همان مرکز) تشکیل گردید. ما نخستین کسانی بودیم که حقیقت را ابراز کردیم.

— ماها بود که این تصویر را دیده بودیم. زیرا با ابراز لطف، این تصویر را جهت مطالعه برایم فرستادند و من اهمیت چندانی

به آن ندادم. در ضمن اخیراً" پس از انجام آزمایشات عادی بر روی این گونه مشاهدات، نکاتیف تصویر را نیز مورد آزمایشات مربوطه قرار دادیم. سیستم اطلاعاتی کامپیوتر، این مشاهده را به عنوان یک شیئی پرنده رد کرد. زیرا برای این گونه مشاهدات (که جزء عکس‌های خوب نیز طبقه‌بندی نمی‌شود) توضیحاتی می‌توان داد.

— آقای پوهر شما گفتید که کامپیوتر این نکاتیف را (به عنوان تصویر یک شیئی فضائی مرموز) نپذیرفت، اگر ممکن است واضح‌تر برایمان صحبت کنید؟

البته مسئله پیچیده است. در واقع یک سری آزمایش وجود دارد که می‌توانند بطور غیر مستقیم ثابت کنند که آیا می‌توان در مورد مشاهده‌ای توضیح قابل قبولی یافت یا خیر. این "تست‌ها" که قبلاً" جدا از علاق‌های است که می‌توان نسبت به کنکورده، خسوف و یا گروه تحقیقاتی پیدا کرد. این تست‌ها منحصرآ" تست‌هایی با ماهیت ریاضی هستند. نتایج با توجه به شانس‌های کمی می‌توان برای توضیح این پدیده بدست آورد محاسبه می‌شوند. کامپیوتر تست مربوط به این تصویر خاص را رد نمود زیرا اعتبار و نزدیکی آن به واقعیت منطقی به نظر نمی‌رسید.

— پس کامپیوتر به طور غیر مستقیم می‌گوید که تصویر یاد شده متعلق به یک شیئی پرنده مرموز نمی‌باشد؟

— خیر. به هیچوجه. کامپیوتر محاسبه را رد نمود زیرا علامت‌هایی که باعث می‌شوند او اشیاء پرنده را بشناسد بر نشده بودند. به خصوص که قبل از عکسبرداری یا بعد از آن این امکان وجود دارد که دوباره روی همان فیلم عکس گرفته شده باشد". ما هیچ دلیل

قابل قبولی مبنی بر واقعی بودن تصویر در دست نداریم تا بتوانیم اظهار کنیم که "صحنه" تصویر یک بار عکاسی شده (یا چندبار). به هر تقدیر ارزش این مدرک به نسبت سایر مدارکی که در دست داریم از اعتبار کمتری برخوردار است.

— آقای گرن همراه ما در استودیوی پاریس حضور دارد. آقای گرن، شما هم که این تصویر را در شرایطی استثنایی دیده‌اید ممکن است نظرتان را ابراز فرمائید؟

— من خود نکاتیف اصلی را دیده و کمی آنرا نیز به دقت مورد مطالعه قرار داده‌ام. به ویژه که من اولین کسی بودم که خواستم از آنها "کپی" تهیه شود و به این منظور جهت مطالعه ایشان به تولوز فرستادم تا توضیح دهند که آیا پرتاب موشک یا هر پدیده شناخته شده دیگری در هنگام عکس‌گرفتن در صحنه حضور داشته است یا خیر.

نتیجه تحقیقات آقای پوهر این بود که هیچ موشکی در آن منطقه پرتاب نشده و هیچ چتری در آنجا باز نشده است (چترها معمولاً" در ارتفاعی به مراتب پایین‌تر بازمی‌شوند). از طرف دیگر از نظر ستاره‌شناسی تأکید می‌کنم که بر خلاف گفته‌های رصدخانه "نیس" هیچ پدیده‌ای نمی‌تواند توضیحی برای آن تلقی گردد. زیرا قطر آن بزرگتر از آنست که بتواند یک قمر باشد. تحقیقات به این مرحله رسیده بود من نیز مانند آقای پوهر به این نتیجه رسیده بودم که این شیئی نمی‌توانست یک پرنده مرموز باشد به همین دلیل با انتشار این تصویر مخالف بودم و بارها متذکر شدم که بهتر است این تصویر نشان داده نشود و بی‌مورد بینندگان را تحت تأثیر قرار ندهند. اگر روزنامه‌نگارانی توانستند نکاتیف را به دست

آوردند کاملاً" اتفاقی بود. خطای روزنامه‌نگاران بیش از حد مهم جلوه دادن تصویر بود آنها سعی کردند با ازرعاب و اعمال فشار از گیرنده عکس و دوستان او سوءالاتی بکنند که علیرغم میل باطنی آنان تصویر جنجالی را به وجود آورد. دیروز صبح این افراد در وضعیت بهتری قرار داشتند انگار اظهار کرده بودند که آن شیئی یک پرنده مرموز است در حالیکه در انستیتوی ستاره شناسی یا هیچکدام از ستاره‌شناسان در این مورد هیچ چیز ابراز نکرده بودند. به‌طور خلاصه، دیگر حتی نمی‌توان گفت که آن تصویر از یک "چیز یا شیئی" گرفته شده باشد. باید اضافه کنم که نه آقای پوهر و نه من باعث پخش این تصویر در تلویزیون نبودیم.

— آقای پوهر، نظر شما در این مورد چیست؟

— من با آقای گرن کاملاً هم عقیده‌ام و من هم با قاطعیت می‌توانم اظهار نمایم که ما عامل پخش این تصویر نیستیم. یک گروه از گزارشگرانی که درباره موضوع "ستاره دنباله‌دار" کهپوتک تحقیق می‌نمودند به علت "جنجال و سروصدای پشت پرده" به طور اتفاقی وجود این نگاتیف را کشف نمودند و به این طریق قضیه بالا گرفت. در اصل نباید کمک به بالا گرفتن این جریانات کرد بلکه باید از گرمی بحث‌های راجع به اشیاء پرنده مرموز به طرق مختلف کاست. از نظر من بسیار زیان‌آور است که دقیقاً زمانی که فرانس — انتر راجع به اشیاء پرنده مرموز یک پرونده علمی تشکیل می‌دهد چنین اتفاقی به وقوع بپیوندد. تمام کسانی که این مسئله را مطالعه ننموده‌اند و تعدادشان هم زیاد است و در عین حال هیچ عقیده خاصی نیز ندارند (و به‌رحال چنین فکر می‌کنند که اشیاء پرنده مرموز یا اصلاً وجود ندارد یا واقعا وجود دارند) با

کمال خوشوقتی خواهند گفت: می‌بینید که جریانات مربوط به اشیاء پرنده وجود ندارد یا اینکه در یک بن‌بست قرار گرفته است. این مورد در شرایطی مصداق پیدا خواهد کرد که چنین افرادی آمادگی اعتقاد پیدا کردن به وجود آنها را داشته باشند.

— بله، کاملاً درست است.

شیئی پرنده مرموز که به تراکتور علاقمند بود

سرهنگ برتون Berton افسر خونگرمی است که با سهولت و صراحت لهجه صحبت می‌کند. او فردی است کاملاً "روشنفکر و اهل مطالعه". به همین دلیل علاقه‌ای خاص به اشیاء پرنده مرموز پیدا کرده است. ضمناً وی یکی از محققین سازمان گپا است. سازمان مذکور از او خواسته است تا درباره ماجرابی که در منطقه لاشاپیل Lachapelle شهر لوتگارون Lot-et-Garonne اتفاق افتاده است تحقیق نماید.

به همراه افسر ژاندارمری منطقه مارماند Marmande رفته بودم تا با فرمانده تیپ منطقه‌ای ملاقات نمایم. هردوی آنها به من گفتند یکی از دهقانان این منطقه یک شیئی پرنده مرموز را دیده است. در گفته وی تردیدی نداریم زیرا وی مردی است جدی با ذهنی کاملاً سالم. به خانه آقای آنژلو سلو Angelo Cello، که در یک مزرعه کار می‌کند، رفتیم وی ماجرا را برایمان چنین بیان نمود:

— شب سیزدهم نوامبر، بعد از صرف شام یعنی حدود ساعت ۹ تصمیم گرفتم به مزرعه بروم زیرا در امر شخم‌زنی کمی کار عقب افتاده داشتم و می‌بایستی مساحتی به اندازه چهار هکتار را شخم بزنم. این مزرعه بسیار بزرگ است و در کنار جاده ایالتی قرار دارد. این مزرعه در یک زمین شیب‌دار واقع شده است که از قسمت

پائین به یک کانال (آب) منتهی است، از طرف بالا به جاده محصور است و از طرف شرق و غرب به وسیله پرچینی از سایر مزارع جدا می‌شود. حدود ساعت ۹ شب بود که شخم زدن را شروع کردم و تا حدود ساعت یک بعداز نیمه شب به کار خود ادامه دادم. در این موقع دیگر کار تقریباً "پایان یافته بود. ضمن شخم زدن زمین و رفت و آمد با تراکتور، وقتی کنار جاده رسیدم و دوباره دورزدن نگاهم متوجه قسمت پائین مزرعه شد و نوری به فاصله تقریباً "دو کیلومتر نظرم را به خود معطوف داشت. ابتدا تصور نمودم، یکی از همکاران خود من است که در حال شخم زدن مزرعه خود می‌باشد. وقتی به انتهای مزرعه رسیدم متوجه شدم، برخلاف تصورم، نور روی زمین نیست بلکه از "هوا" به زمین می‌تابد. نورها به طور عمودی به زمین می‌تابید و در کنار آنها دو نور ضعیف قرمز نیز مشاهده می‌شد. فکر کردم نورها متعلق به یک هواپیما یا هلیکوپتر است. صدای موتور تراکتور به من اجازه نمی‌داد بیشتر به آن موضوع توجه نمایم و اهمیت چندانی نیز برآیم نداشت. تراکتور من در جلو و عقب دارای چراغهایی است تا ضمن راندن هم قسمت جلو را ببینم و هم از چگونگی کیفیت شخم زدن آگاه شوم. ضمن شخم زدن شیب مزرعه به طرف بالا، ناگهان احساس کردم هوا بسیار روشن شده است. روشنایی از یک منبع مشخصی نمی‌تابید ولی هر چه بود منبع نور برفراز سرم قرار داشت و همه‌جا مثل روز روشن شده بود.

— منبع روشنایی در چه ارتفاعی قرار داشت؟

— حدود ۵۰ متری.

— آیا صدایی هم شنیده می‌شد؟

— هیچ صدایی به گوشم نمی‌رسید. اما همانطوری که قبلاً "گفتم صدای تراکتور آنقدر زیاد بود که اجازه نمی‌داد صدای دیگری شنیده شود. منبع نور در قسمت بالای زمین یعنی نزدیک خانه‌ها بود که با دیدن آن، به طرف پائین آمدم و در آن لحظه آن شیئی بالای سرم قرار گرفته بود و من "بدجوری" غافلگیر شده بودم. چون تا آن لحظه به هواپیما یا هلیکوپتر فکر می‌کردم هیچ ترسی نداشتم ولی هنگام پائین آمدن شیئی مرموز را دیدم و ناگهان وحشت سراپای مرا فرا گرفت. آنگاه تراکتور را با چراغها و موتور روشن به حال خود رها کرده و سراسیمه به طرف خانه برادرم که در چند صد متری آنجا قرار داشت فرار کردم. پس از پیمودن سی، چهل متر برگشتم و به پشت سرم نگاهی انداختم، در این لحظه پنج نور مماس را دیدم منبع نورها تا ارتفاع ده متری تراکتور پائین آمده بود تا حدی که محیط اطراف تراکتور مثل روز روشن شده بود. منبع نور در هوا به حالت سکون قرار گرفته بود صدایی به گوش نمی‌رسید مگر صدای تراکتور. من به دنبال شاهد دیگری می‌گشتم اما در همان حال، بعد از چند ثانیه، شیئی مرموز دوباره صعود نمود.

— آن شیئی چگونه بود؟

— من پنج نور را مشاهده کردم. وقتی شیئی مرموز شروع به صعود کردن نمود خونسردی خود را باز یافتم. لیکن دوباره شیئی به حدود پنجاه متری بازگشت و در همان مسیری که پیموده بود از آن جا دور شد. در این هنگام بود که به تراکتور نزدیک شدم. چراغها و موتور تراکتور را خاموش کردم ولی از شیئی مرموز صدایی به گوش نمی‌رسید. هیچ بویی و هیچ اثری به جای نمانده بود. آن شیئی

در حال صعود، مزرعه را تا نهر کوچک در جهت عکس پیمود در این هنگام، در کسری از ثانیه، سرعت سرسام‌آوری به خود گرفت و ناپدید شد.

— آیا شما دچار وهم و خیال شده بودید؟

— سرهنگ برتون ضمن تحقیقاتش متوجه شد که شخص دیگری نیز در فاصله پانزده کیلومتری همان منطقه شیعی پرنده مرموزی را مشاهده نموده بود.

— آن شخص به سرهنگ برتون گفته بود: ظاهر شدن شیعی مرموز مبهم بود زیرا آن شیعی خود را در نقطه مشاهده شده نشان نداده بود. شاهد دیگری نیز وجود داشت. او دهقانی است که در یک روستای کوهستانی به کار شبانه اشتغال داشت. این فرد روستایی به من گفت یک شیعی بسیار نورانی را دیده است ولی قادر به شناسایی آن نشده است زیرا درختان مانع دید او بوده‌اند. سپس وی مزرعه را به طرف منزل پدرش ترک می‌کند. ضمن پیمودن شیب مزرعه، ناگهان شیعی پرنده را در حال تردد مشاهده می‌نماید در آن لحظه شیعی به وضوح در افق دیده می‌شده است. در این لحظه از سرهنگ برتون سؤال می‌شود:

— پس با این ترتیب مورد فوق گواه بر صحت مشاهدات آقای سلو نیست؟

— چرا کاملاً چنین است.

— جناب سرهنگ، نظر خود شما در این مورد چیست؟ آیا فکر

نمی‌کنید این افراد افسانه‌سرای می‌کنند؟

— خیر. به هیچ وجه. این دهقانان واقعا چیزهایی دیده‌اند.

من یک دانشمند نیستم و با این مسائل زیاد آشنایی ندارم. اما

این عادت را هم ندارم که به گفته‌های مبهم اهمیت دهم. آقای سلو مشاهدات خود را چندین بار برای مطبوعات، ژاندارمها و یک نفر بازرس که اظهارات او را ضبط نموده بازگو کرده است. او هر بار جزئیات امر را با دقت زیاد و به گونه‌ای یکسان به زبان آورده است. گفته‌های او بسیار منسجم و متین است. به‌طور حتم اظهارات او واهی نیست. او شاهد پدیده‌ای خارق‌العاده بوده است و تا جایی که می‌توانسته با دقت زیاد به شرح آن پرداخته است.

شیعی پرنده مکعب شکل بولازک BOLAZEC

مهتاب زیبایی بود ساعت نزدیک چهار صبح را نشان می‌داد. آن هنگام مصادف با ۱۶ ژانویه ۱۹۶۶ بود و آقای اوژن کوکیل Eugene Coquil، نجار محترم و معروف اهل کالاک Callac با اتومبیل به خانه باز می‌گشت. وی ماجرای برخورد خود با یک شیعی پرنده مرموز را برای رونه‌پلی برت Rene Plei bert مخبر رادیو تلویزیون در برست Brest چنین تعریف می‌کند:

— ماجرا در شب ۱۵ تا ۱۶ ژانویه ۱۹۶۶ اتفاق افتاد.

— از او سؤال می‌شود:

— اکنون شما در حوالی مورله Morlaix زندگی می‌کنید؟

— بله در پنج کیلومتری مورله زندگی می‌کنم.

— هشت سال پیش چند سال داشتید؟

— بیست و سه سال.

— آیا در آن موقع متاهل بودید؟

— خیر.

— ولی اکنون ازدواج کرده‌اید و پدر خانواده هستید. آیا درست

است؟

- بله. ازدواج کرده‌ام و پدر دو فرزند هستم.

- به چه کاری اشتغال دارید؟

- نجار هستم.

- آیا خاطره هشت سال پیش هنوز در ذهنتان زنده مانده است؟

- بله، آنچه برایم اتفاق افتاد تا حدی در ذهنم زنده است که انگار ماجرا دیروز برایم رخ داده است.

- آیا در آن لحظه در حال رانندگی بودید؟

- بله، در آن لحظه داشتم اتومبیل دوپین Dauphine خود را می‌راندم.

- به کجا می‌رفتید؟

- در حال مراجعت به خانه خود بودم. ساعت چهار صبح بود. محل وقوع ماجرا بین کوه‌های کوچک "کوت دونور Cote de Nord" و "فینیستر Finistere" بود، من در حال پی‌مودن فاصله بین جاده کالاک و جاده بولازک بودم. حدود یک کیلومتر تا نزدیکترین آبادی فاصله داشتم. به آرامی رانندگی می‌کردم که ناگهان "نوری" در یک مزرعه نظر مرا به خود معطوف داشت.

- اول چه فکر کردید؟

- ابتدا این فکر به مخیله‌ام راه یافت که آن نور ممکن است به تراکتوری تعلق داشته باشد که در آن منطقه خراب شده است. من تا محل نورها حدود یک کیلومتر فاصله داشتم و فقط نورها را روایت می‌کردم.

- بعد چه اتفاق افتاد؟

- به چهار راه رسیدم و داخل جاده‌ای شدم که به بولازک منتهی

می‌گردید. به فاصله تقریباً "چهارصد متری نورها که رسیدم به خود گفتم: "بایست و ببین آن شیئی چیست". از اتومبیل پیاده شدم. مهتاب محیط آنجا را مثل روز روشن کرده بود. (در واقع ماه تازه سرزده بود و هنوز در قسمت پائین افق بود. احتمالاً "شاهد نور تابیده شده از شیئی مرموز را با نور مهتاب اشتباه گرفته بوده است). در آن مزرعه کوچک چند متر پیش رفتم. ناگهان نوری را دیدم که از "دستگاهی" که در حال بالا رفتن از شیب مزرعه بود به اطراف پخش می‌شد.

- آن نور چه رنگ بود؟

- نمی‌توانم به دقت رنگهایش را تشریح نمایم. اما مشخص بود که نور از هر چهار طرف آن شیئی به اطراف منتشر می‌گردد. کیفیت نورهای آن دستگاه مانند نوری است که از چراغ‌های عقب اتومبیل پژو ۴۰۴ به خارج تابیده می‌شود.

- آیا رنگ این نور را به خاطر نمی‌آورید؟

- نه. احتمالاً "شبهه نور لامپ‌های مهتابی بود. از نظر من سرنشینان شیئی مرموز برای هدایت، از آن نورها استفاده می‌کردند. - آیا به غیر از نورها چیز دیگری نیز نظر شما را به خود جلب نمود؟

- بله. تصور می‌کنم آن شیئی مجهز به دریچه‌هایی بود که هر لحظه به یک رنگ درمی‌آمدند.

- کجا؟

- آن دریچه‌ها تقریباً "در قسمت میانی آن شیئی قرار داشتند.

- لابد همان لحظه متوجه شدید که برخلاف تصور شما شیئی مرموز

یک تراکتور نیست؟

بعد از خنده‌های کوتاه آقای کوکیل پاسخ می‌دهد :

— خوب بله . مسلما !

— این شیئی به چه جسمی شباهت داشت ؟

— اندازه آن تقریبا " دوبرابر یک اتومبیل بود .

— آیا بعدا " آن شیئی به طرف شما به حرکت درآمد ؟

— خیر . به طرف اتومبیل حرکت نمود . من اتومبیل را در کنار

جاده پارک کرده بودم و چراغ‌هایش را نیز روشن گذاشته بودم .

انگار شیئی مرموز به منظور " شناسایی " به اتومبیل نزدیک می‌شد .

در آن لحظه من حداقل با اتومبیل صد متر فاصله داشتم .

— شما چه اقدامی کردید ؟

— من نیز به طرف خودرو حرکت نمودم . مدام به عقب نگاه

می‌کردم و از خود می‌پرسیدم که آن شیئی چه چیز می‌توانست

باشد . سرعت آن حدود ۵ تا ۶ کیلومتر و حداکثر ۱۰ کیلومتر در

ساعت بود .

— آیا صدایی از آن به گوش می‌رسید ؟

— خیر . به هیچ‌وجه صدایی شنیده نمی‌شد .

— ترکیب (ظاهری) آن شیئی چگونه بود ؟

— آن شیئی به شکل مکعب بود با اندازه‌های تقریبی ۵۰ متر

در ۳ متر با ارتفاعی معادل ۱/۳ متر .

— در آن زمان شما نیز به طرف اتومبیلتان رفتید ؟!

— بله . زیرا نمی‌خواستم در آنجا بمانم .

— آیا نگران بودید ؟

— بله مسلما .

— وقتی به اتومبیلتان رسیدید بعد چه شد ؟

— تا آنجا برایتان تعریف کردم که در حال برگشتن به طرف

اتومبیل خود بودم . اما در عین حال به عقب نگاه می‌کردم تا آن

شیئی را ببینم . تقریبا " هر دو با هم به محل اتومبیل رسیدیم .

من فورا " وارد اتومبیل شدم و در را بستم . از شیشه جلو نگاه

کردم و آن شیئی را درست بالای سر خود دیدم .

— در آن لحظه آن شیئی در چه ارتفاعی از شما قرار داشت ؟

— ارتفاعی حتی کمتر از سه متر .

— آیا می‌توانستید آن را لمس کنید ؟

— تقریبا " . ارتفاع آن شیئی به اندازه یک سقف بود و به حدود

دو متر و نیم تا سه متر می‌رسید .

— آیا تمایل به لمس کردن آن نداشتید ؟

— آقای کوکیل بعد از خنده‌های ادامه داد :

— نه ، نه ، به هیچ وجه ! به هر ترتیبی بود خود را به اتومبیل

رسانده بودم . ولی حتی اگر می‌خواستم امکانش وجود نداشت .

— در آن لحظه می‌خواستید چه کاری انجام دهید ؟

— فقط از آنجا بروم !

— آیا این کار را کردید ؟

— در لحظه نخست خیر . چون قادر به این کار نبودم .

— چرا ؟

— چهار یا پنج بار برای رفتن سعی نمودم ولی گویی قدرت

حرکت از من سلب شده بود .

— آیا دلیل آن اضطراب بود ؟

— بله ، فکر می‌کنم .

— آیا اتومبیل دچار اختلالی شده بود ؟

- خیر. خودم دچار اختلال شده بودم!

- آیا می‌ترسیدید؟

- بله، به شدت.

- در طول این مدت شیئی مرموز چه عکس‌العملی از خود نشان

داد؟

- آن شیئی در چهار یا پنج متری اتومبیل بر روی زمین فرود آمد و تمامی عرض جاده را اشغال نمود. خیلی آرام فرود آمد اگر چه آن شیوه به زمین نشستن را نمی‌توان "فرود آمدن" اتلاق نمود یعنی در ارتفاع نیم متری زمین و در سطح علف‌ها به حالت "سکون" باقی ماند.

- خوب بعد؟

- همچنان سعی در حرکت داشتم ولی به علت ترس بیش از حد قادر به حرکت نبودم. حتی وقتی هم که شیئی کاملاً "در سطح زمین مستقر شد تا سی ثانیه توانایی حرکت نداشتم. سپس موفق شدم از آنجا دور شوم. هنوز می‌توانستم آن شیئی را از آینه‌داخل اتومبیل ببینم. چند لحظه بعد در فاصله پنجاه متری پیچ قرار داشتم که پس از پیچیدن دیگر آن شیئی را ندیدم.

- پس شما بلافاصله راهی خانه خود شدید. آیا به محض ورود

به منزل درباره آن پدیده با اعضاء خانواده خود صحبت کردید؟

- خیر. چون می‌ترسیدم مرا دیوانه بپندارند. حتی فردای آن روز هم پیرامون موضوع با کسی صحبت نکردم. فقط صبح روز دوشنبه ماجرا را با نانوائی در محله کاره در میان گذاشتم. او فوراً موضوع را به شهرداری گزارش داد و سبب شد که همه موضوع را بفهمند ولی من قصد نداشتم آن را به کسی ابراز نمایم.

- آیا فردای آن شب وقتی هوا کاملاً "روشن شد به آن مکان باز

گشتید؟

- خیر. هیچ علاقه‌ای نداشتم به آن مکان بازگردم و آن جا را

مورد بازبینی قرار دهم. هنوز هم مضطرب بودم.

- آیا تحقیقاتی در آن جا صورت گرفت؟

- بله. ژاندارم‌ها و ارباب جراید این کار را انجام دادند. یک

تیپ تحقیقاتی نیز از "کمپر Quimper" به محل اعزام گردید.

- آیا نتیجه تحقیقات را به شما اطلاع دادند؟

- خیر. هرگز.

- و اما آن شب، وقتی بعد از دیدن شیئی مرموز به خانه رسیدید

به چیزی فکر می‌کردید؟

- نمی‌دانم. به شدت پریشان بودم.

- ولی آیا به چیز خارق‌العاده‌ای فکر می‌کردید؟

- مسلماً! " زیرا آنچه دیده بودم نه یک هلیکوپتر بود و نه یک

هواپیما. اصلاً " صدا نداشت ...

- آیا این فکر به ذهن شما راه نیافت که شیئی مرموز ممکن است

از دنیای دیگری آمده باشد؟

- در آن زمان داستانهای تخیلی نمی‌خواندم و چنین اندیشه‌ای

به ذهن من راه نیافت.

- آیا هرگز درباره بشقاب‌پرنده مطالبی شنیده بودید؟

- مطالبی جسته و گریخته از تلویزیون شنیده بودم ولی برایم

جالب نبود.

- پس آن شب، به‌طور ناگهانی با آن پدیده روبرو شدید. حتی

می‌توانستید آن را لمس کنید. درست است؟

— بله، درست است.

— پس در خواب نبودید.

— خیر، به هیچوجه.

— آیا از مهمانی یا جشنی باز می‌گشتید؟

— خیر، من برای تأیید صحت گفته‌هایم شاهدهی دارم. این فرد همسر من است. در آن زمان ما نامزد بودیم. تمام روز و قسمتی از شب را با هم گذرانده بودیم. ما تمام شب را با پدر و مادر همسرمان گذرانیدیم و با کنار آتش نشستن و صحبت کردن تا ساعت سهونیم صبح بیدار ماندیم در این زمان من و همسر آنها را ترک نمودیم. ما حتی یک لیوان مشروب هم نخورده بودیم. تمام کسانی که آن روز مرا در بولازک دیده‌اند تصدیق می‌کنند که من حال و رفتارم بسیار "عادی" بود.

— حالا راجع به آن ماجرا چه فکر می‌کنید؟

— در حال حاضر از بسیاری موضوعات صحبت در میان است. شاهدان دیگری نیز اشیاء پرنده مرموز دیگری را روایت نموده‌اند. فقط امیدوارم روزی دلیل قانع‌کننده‌ای ارائه شود.

کمی قبل از مصاحبه با آقای کوکیل، با یک نفر از بازرسی‌های سازمان گپا بنام آقای زیستن ملاقات نمودم. این بازرسی نیز با شاهد مذکور مصاحبه‌ای انجام داده بود. مقایسه اظهارات شاهد در مصاحبه من و مصاحبه بازرسی می‌تواند جالب باشد. ضمناً می‌تواند بیانگر این واقعیت باشد که جز چند مورد کوچک شاهد تمامی جریان را با دقتی تمام نقل کرده است. این نکته حائز کمال اهمیت است زیرا دانشمندانی که این‌گونه مسائل را به لحاظ تحقیق مورد مطالعه قرار می‌دهند فرصت بازرسی محلی را ندارند. ذیلاً

مصاحبه آقای زیستن با آقای کوکیل از نظرتان می‌گذرد:

روز شانزدهم ژانویه ۱۹۶۶ آقای اوژن کوکیل، نجار، با اتومبیل خود از کالاک برمی‌گشت. ساعت حدود چهار صبح بود. مهتاب به زیبایی در حال درخشش بود. نامبرده وقتی به نزدیکی روستای خود رسید در شیب یک مزرعه، در کنار یک ردیف بوته نور قرمز بسیار درخشانی نظرش را به خود جلب نمود. آقای کوکیل متحیر گردید وی گمان می‌کرد با اینکه دیر وقت است منبع نور، تراکتوری است که خراب شده است. وقتی به نزدیکی نور رسید از اتومبیل پیاده شد و به طرف نور حرکت کرد. بعد از پیمودن حدود دویست متر شیئی را دید که در ارتفاع سه‌متری از سطح زمین در حال حرکت به طرف بالا است. آقای کوکیل از دیدن این صحنه بسیار متعجب شد و با خود گفت: "این شیئی آن قدر نورانی است که بدون احساس نیاز به روشن کردن چراغهای اتومبیل می‌توان رانندگی نمود". سرانجام، آن شیئی در حالیکه محیط اطراف خود را روشن کرده بود به اتومبیل وی نزدیک می‌شد. در این هنگام او کنترل خود را از دست داد و از خود پرسید در آن جا چه می‌گذرد و آن دستگاه چیست؟ در این حال فوراً "به سوی اتومبیل خود به راه افتاد با این نیت که تفنگ خود را بردارد و در صدد دفاع برآید. (چون هر دهقان تا حدود زیادی یک شکارچی نیز هست و طرز استفاده از یک تفنگ را می‌داند). آن چنان وحشت سرپای وجودش را گرفته بود که وقتی به اتومبیل رسید دیگر در فکر استفاده از تفنگ به عنوان یک وسیله دفاعی نبود بلکه به تنها چیزی که در آن لحظه می‌اندیشید فرار کردن و جان سالم از مهلکه به‌در بردن بود. زیرا لحظه‌ای که آقای کوکیل به اتومبیل رسید، شیئی مرموز که

دارای رنگی تیره بود خود را بین تیرهای تلگراف کنار جاده مستقر نمود. ارتفاع شیئی به یک متر و بیست سانتی متر و حجم آن تقریباً به اندازه یک اتومبیل دوفین بود.

آقای کوکیل اضافه می‌کند: شیئی مرموز در آن جایی حرکت ماند. صدایی از آن به گوش نمی‌رسید اما نور سرخ بسیار درخشانی از گوشه‌های فرورفته‌اش نمایان گردید. رنگ این نور مانند نور چراغ خطر پژو ۴۰۴ بود. آقای کوکیل بی‌درنگ سوار بر اتومبیل شد. با اینکه چند بار سعی کرد از محل دور شود، لیکن به علت ترس شدیدی که بر او غلبه یافته بود موفق به این‌کار نگردید. فقط در ذهن او یک اندیشه وجود داشت که چگونه هرچه زودتر از آنجا بگریزد. درست در لحظه‌ای که آقای کوکیل حرکت نمود شیئی مرموز نیز خود را در آن سوی جاده مستقر ساخت، یعنی در فاصله ده متری و هم ارتفاع با علفهای بلندی که در آنجا روییده بود. (شیئی بر روی زمین فرود نیامد بلکه همچنان در هوا بی‌حرکت باقی ماند). آقای کوکیل با اینکه بسیار وحشت کرده بود سرانجام توانست با سرعتی تمام خود را از مهلکه دور کند.

— آیا بعداً " در محل فرود آمدن شیئی مرموز آثاری مستدل پیدا شد؟

این سوالی بود که از آقای کوکیل کردم. وی در جواب گفت: " فردای آن شب برف بارید و من دیگر به آن جا نرفتم ". آقای زیستن حدود یک ماه بعد به آن‌جا رفت ولی دیگر بسیار دیر شده بود...

— آیا در این مورد با ژاندارمری صحبت کردید؟

— اولین کسی که از ماجرا مطلع شد معاون شهردار بود سپس وی

سایر مقامات شهرداری را از این واقعه آگاه نمود. ژاندارمها از آقای کوکیل سوالاتی کردند و این امر سبب شد تا همه از موضوع آگاهی یابند. ضمناً " باید تصریح نمایم که آقای کوکیل مردی است متین و جدی و با نقل این ماجرا ابتدا " دربی کسب شهرت نیست.

واقعه تورین

و اینک ذیلاً " جریان معروف فرودگاه بین‌المللی تورین که در سی‌ام نوامبر ۱۹۷۳ اتفاق افتاد از نظرتان می‌گذرد. آن‌چه به وقوع پیوست، موردی است که مشکل بتوان آنرا هیستری همگانی نامید. شیئی مرموزی در حال پرواز، به وسیله دو خلبان حرفه‌ای روئیت گردید. خلبان دیگری نیز با توجه به علائم سیستم ناوبری و رادار هواپیمای خود مبادرت به تعقیب شیئی مذکور نمود. رادار فرودگاه هم وجود شیئی را تأیید کرد. علاوه بر این دلایل، ده‌ها تن از حاضرین در فرودگاه موفق به روئیت آن شدند. " ژرارد دوپانی Gerard Dupagny "، گزارشگر سازمان فرانس‌انتر در رم، نخست‌با کاپیتان " متزلانی Mezzelani " ملاقات و مصاحبه‌ای داشته است که ذیلاً " ملاحظه خواهید نمود.

اظهارات خلبان متزلانی

— حدود هفت دقیقه قبل از فرود آمدن هواپیمای آل‌ایتالیای پرواز شماره ۳۲۵، برج مراقبت پرواز به من اطلاع داد که شیئی ناشناخته‌ای که از خود نور زیاد منتشر می‌نماید در مسیر فرود هواپیما قرار گرفته است. بلافاصله من و خلبان دیگر همزمان به آسمان نگاه کردیم ولی موفق به دیدن چیزی نشدیم. در آن لحظه در ارتفاع دوهزار متری پرواز می‌کردیم. حالا ارتفاع ما به سیصد متر تقلیل یافته و

تا لحظه فرود روی باند دو دقیقه باقی مانده بود که ناگهان متوجه نور عظیمی بر روی شهر تورین شدیم. رنگ این نور سفید مایل به آبی بود.

۷- آیا رنگها تغییر می یافتند؟

خیر، نمی توانم بگویم با این نور چقدر فاصله داشتیم. با وجود این فکر می کنم که در حدود ۱۵ الی ۲۰ درجه از خط افق قرار گرفته بود. این نور بسیار وسیع بود و بدون تردید نمی توانست جسم شناخته شده ای باشد. از نظر من نمی توانست یک قمر، یک ستاره و یا حتی یک بالن باشد. هرگز چنین چیزی ندیده بودم.

۸- آیا هوا خوب بود؟ آیا طوفان مغناطیسی وجود نداشت؟

خیر. هوا خوب و آرام بود. طوفان مغناطیسی وجود نداشت. دستگاه های ناوبری هواپیما هیچ چیز غیر طبیعی را نشان نمی داد.

۹- برج مراقبت پرواز از تورین اطلاع داد که توانسته است آن شیئی را روی رادار ردیابی نماید. ما مورین مراقبت پرواز، حجم آن را باندازه یک هواپیما DC-8 یا یک بوئینگ ۷۰۷ حدس زدند. من فقط می توانستم نور منتشر شده از آن را. نم و قادر به دیدن خود آن شیئی نبودم. هرچه بود نور آن بسیار "وسیع" و تابناک بود.

۱۰- آیا دستگاه های ناوبری هواپیما چیزی را نشان می دادند؟

نه. مطلقاً هیچ چیز را نشان نمی دادند. اوضاع کاملاً عادی بود. پس از فرود آمدن روی باند، به طرف آشیانه هواپیما حرکت کردیم. در این لحظه بود که باز آن نور را (در آسمان) دیدیم. این بار از شدت کاسته شده بود. گمان می کنم از محل خود حرکت

نموده و در جهت جنوب غربی از ما فاصله گرفته بود. خلبان دیگری از هواپیمایی آلیتالیا، اظهار داشت ضمن پرواز شماره ۰۴۳، وی نیز نور بسیار زیادی را بر فراز شهر تورین دیده است. و سرانجام خلبان دیگری سعی کرد با مختصاتی که از رادار هواپیمای "پایپر Piper" خود دریافت می داشت شیئی مرموز را دنبال نماید.

۱۱- آیا رادار فرودگاه شهر تورین شیئی مرموز را برای مدتی طولانی بر روی صفحه رادار رویت نموده بود؟

بله، شیئی برای مدت زیادی دیده شده بود و بزرگی آن را به اندازه یک هواپیما DC-8 حدس زده بودند. اما هنگامی که ما مورین برج مراقبت پرواز با من تماس گرفتند هیچ اطلاعی درباره سرعت شیئی مرموز در اختیارم قرار ندادند. مسئول رادار فرودگاه در تماسی به من اعلام نمود این شیئی نه به صورت منحنی پرواز می کند نه خط راست بلکه حرکت آن زیگزاکی است!

۱۲- آیا مسافری هواپیما آن را دیدند؟

خیر، ما چیزی به آنها نگفتیم لذا گمان نمی کنم چیزی دیده باشند.

۱۳- شما سابقه زیادی در امر پرواز دارید، آیا این بار این باری است که با چنین پدیده های روبرو می شوید؟

بله، نخستین باری است که با چنین پدیده های روبرو می شوم.

۱۴- خوب جناب خلبان در آن لحظه، چه احساسی داشتید؟

در لحظه ای که با شیئی مرموز مواجه شدم به چیزی نمی اندیشیدم. اما حالا فرضیه وجود یک بشقاب پرنده را رد نمی کنم.

اظهارات شاهد دوم

شهادت ریکاردو ماکارنو Riccardo Mecarno، خلبان، در نوع خود استثنایی است. بدون تردید او یکی از اشخاص انگشت شماری است که می‌تواند از اینکه با هواپیمای خود یک بشقاب پرنده را دنبال نموده به خود ببالد. او در این مورد می‌گوید:

— من و هواپیماهای دیگر منتظر اجازه فرود در فرودگاه تورین بودیم که صدای مأمور برج مراقبت را شنیدم که به یک هواپیمای در حال فرود هشدار می‌داد. مأمور برج می‌گفت: شیئی پرنده مرموزی در ارتفاع هزار و دویست متری، قرار دارد، یعنی در فاصله نه چندان دوری از محلی که می‌بایست فرود آییم.

— پس رادارهای فرودگاه تورین شما را در جریان حضور این شیئی قرار داده بودند، این طور نیست؟

— بله، یکی از مراقبین برج، ما را در جریان امر قرار داد. محلی شیئی روی صفحه رادار تعیین شده بود. در این لحظه اجازه خواستم تا با فرودگاه تماس بگیرم. مسیر پرواز خود را تغییر داده و به منظور شناسایی به شیئی مرموز نزدیک شوم. فرودگاه اجازه چنین کاری را به من داد. علاوه بر این رادار فرودگاه مرا در امر یافتن شیئی مرموز یاری می‌داد. وقتی فاصله‌ام با آن کم شد، علائم دریافتی از رادار دال بر این امر بود که شیئی مرموز که در حال پرواز است و مسیرش را به طرف "وال سوزا Val Suze" تغییر داده است. من نیز جهت پروازم را تغییر دادم. اما متأسفانه، در این لحظه، رادار او را کم کرد. سپس سعی کردم با چشم غیر مسلح شیئی مرموز را در آسمان بباهم. در این هنگام، هواپیمایی که تازه باند فرود را ترک کرده بود با بی‌سیم به من هشدار داد که آن

شیئی در ارتفاع ۳۶۰۰ متری و پشت سر من پرواز می‌کند. در این لحظه من در ارتفاع سه هزار متری پرواز می‌کردم. فوراً "برگشتم و در مقابل خود شیئی کره‌مانندی را دیدم که نور بسیار سفیدی از خود منتشر می‌ساخت. شدت این نور کم و زیاد می‌شد ولی هرگز خاموش نمی‌گردید. آن شیئی با ارتفاع کمی از هواپیمای من در پرواز بود لذا در این لحظه تصمیم گرفتم اوج بگیرم. همچنانکه در حال افزودن به ارتفاع خود بودم، به طور وضوح احساس کردم شیئی مزبور در جلو هواپیمای من یا به ارتفاع خود می‌افزاید یا از ارتفاع خود می‌کاهد (ابزار دقیق و آلات ناوبری نیز مؤید این نکته بودند). یک لحظه که آن شیئی نسبت به ما در ارتفاع پائین‌تری قرار گرفت من نیز از ارتفاع خود کاسته و سرعت پرواز خود را تا ۴۰۰ کیلومتر در ساعت افزایش دادم. ولی موفق نشدم به شیئی مزبور برسم، زیرا در حالیکه سرعتش نسبت به سرعت من زیاد می‌شد فاصله‌اش نیز با من بیشتر می‌گشت. شیئی مرموز به طرف جنوب در پرواز بود. چند دقیقه سعی کردم به تعقیب آن بپردازم اما به علت محدود بودن شعاع عملیات هواپیما به ناچار به سوی فرودگاه باز گشتم.

— این تعقیب چه مدت به طول انجامید؟

— از لحظه‌ای که متوجه آن شدم و تا لحظه‌ای که از تعقیب آن منصرف شدم تقریباً "هفت یا هشت دقیقه طول کشید. در ساعت ۷ بعد از ظهر اعلام خطر گردید و می‌توان گفت مانور شیئی مرموز در آسمان تورین ۱۵ الی ۲۰ دقیقه به طول انجامید.

— این شیئی دارای چه رنگ بود؟

— بی‌نهایت سفید مانند نور لامپ مهتابی.

— آیا مطمئن هستید که شیئی مرموز سرعتش را تغییر داد؟
 — بله، اما میزان تغییر سرعت را نمی‌توانم بگویم. چیزی که در آن کمترین تردید ندارم این است که سرعتش از هواپیمای من بیشتر بود به همین دلیل هم نتوانستم به او برسم.
 — آیا امکان داشت آن شیئی یک بالن هواشناسی باشد؟
 — خیر، چنین احتمالی مردود است، زیرا یک بالن هواشناسی نمی‌تواند با سرعتی بیش از چهار صد کیلومتر در ساعت حرکت کند.
 — آیا این شیئی می‌توانست یک هواپیمای ارتشی بسیار سری باشد؟
 — به این سؤال نمی‌توانم جواب قطعی بدهم، به هر تقدیر شیئی مرموز هر چه بود به گونه‌ای هدایت می‌شد چون در تمام جهات حرکت می‌کرد و قابلیت مانور آن مرا به چنین اندیشه‌ای وا داشت با این وجود کاملاً "مطمئن نیستم".

اظهارات سومین شاهد

و حالا سومین شهادت درباره ماجرای تورین که به وسیله یک تکنسین هواپیما نقل گردید ذیلاً "از نظر تان می‌گذرد. این شخص از ما خواسته است نامش فاش نشود. چیزی که او برایمان تعریف کرد واقعی است زیرا صحت گفته‌های او منطبق بر این حقیقت است که رادار نیز وجود شیئی پرنده مرموزی را بر فراز آسمان شهر تائیهید نمود:

— روز سی‌ام نوامبر ۱۹۷۳ درست در آسمان فرودگاه شهر تورین یک نور سفید و بسیار گسترده را که در ارتفاع هزار متری زمین بود مشاهده نمودم.

— آیا شما حرکت آن شیئی را در آسمان دیدید؟
 — خیر، اما بسیاری از همکارانم آن را دیدند و حرکاتش را دنبال نمودند. سپس به دفترم مراجعه کردم و تماس رادیویی و سخنانی که بین سنفر از خلبانان و برج مراقبت پرواز ردوبدل می‌شد شنیدم.
 — چه مدتی شیئی مرموز بر فراز فرودگاه تورین قرار داشت؟
 — حدود چهل و پنج دقیقه.
 — آیا آن شیئی تغییر رنگ داد؟
 — من فقط آن را به رنگ سفید مشاهده کردم. اما از تماس خلبانان با برج مراقبت پرواز متوجه شدم که یکی از خلبانان آن را به رنگ دیگری گزارش می‌نماید.
 — چه رنگی؟
 — آبی آسمانی.
 — وقتی این شیئی را در آسمان دیدید چه احساسی به شما دست داد؟

— نمی‌دانم. فکر می‌کنم یک هواپیمای عادی نبود شاید یک نمونه بسیار جدید بود.

— آیا رادارها حضور آن شیئی را تائیهید کردند؟
 — بله، متخصصین ترافیک هوایی آن را به وضوح روی صفحه رادار خود شناسایی کرده و بزرگی آن را به اندازه یک هواپیمای چهار موتوره تشخیص داده بودند.

اظهارات چهارمین شاهد فرانکو کونتن Franco Contin

در پایان آخرین شهادتی که به جریان سی‌ام نوامبر ۱۹۷۳ مربوط می‌شود شهادت فردی بنام فرانکو کونتن Franco Contin است. او یک

عکاس آماتور است. در شب سیام نوامبر، البته ساعتی زودتر از مشاهده شیئی مرموز، وی از یک ستاره با "حرکاتی" غریب عکسهایی گرفته است. او در این مورد اظهار می‌دارد:

- در حال گردش بودم، شیئی را در آسمان مشاهده کردم که به ستاره شباهت داشت. ساعت پنج بعدازظهر را نشان می‌داد و هنوز آسمان روشن بود. ستاره‌ای که من رویت کردم بسیار درخشان بود. وقتی با دقت بیشتر به آن نگریستم متحیر شدم زیرا شروع به حرکت نمود. آن به یک‌کره نورانی نسبتاً "نه‌کاملاً" گرد می‌مانست. چه رنگی داشت؟

- ابتدا سفید بود ولی ناگهان به نارنجی تیره تغییر رنگ داد. آن شیئی یک مسیر عادی را دنبال می‌کرد. گاهی نیز به صورت زیگزاک حرکت می‌نمود. دو بار حرکت پلکانی آن توجه مرا به خود معطوف کرد.

- آیا سرعتش یک نواخت به نظر می‌رسید یا متغیر بود؟

- سرعتش متغیر بود. گاهی آهسته و زمانی با سرعت بسیار زیاد حرکت می‌کرد.

- آیا این دستگاه هدایت می‌شد؟

- بله، فکر می‌کنم.

- آیا به موجودات غیرزمینی (ساکنان ماورای فضاها) اعتقاد دارید؟

- بله.

- آیا از آن شیئی صدایی به‌گوش می‌رسید؟

- خیر، صدایی به گوش نمی‌رسید.

- آیا شیئی یاد شده می‌توانست یک بالن هواشناسی باشد؟

- خیر. بارها، بالن‌های هواشناسی را در آسمان دیده‌ام. حرکت آنها سینوسی است لیکن زوایای سینوسها هرگز به ۹۰ درجه نمی‌رسد.

- آیا سرعتش از یک هواپیمای سریع بیشتر بود؟

- بله. چنین فکر می‌کنم.

- آیا درست است که چند روز بعد شکارچیان ایتالیایی به منظور

گشت به منطقه وال-دوسوز Val de Suze آمده بودند؟

- بله، دسته‌هایی برای گشت به آن‌جا آمده بودند.

- در طول چه مدتی این شیئی را مشاهده می‌کردید؟

- کلاً "۱۵ تا ۲۰ دقیقه.

- نخستین باری که این شیئی را دیدید نامزدتان شمارا همراهی می‌کرد. آن‌گاه به منظور آوردن دوربینتان به منزل مراجعه کردید و وقتی که به محل برگشتید عکسهایی گرفتید که در مطبوعات منتشر شد. آیا این مطلب واقعیت دارد؟

- بله، کاملاً. فقط توانستم یک عکس بگیرم زیرا بلافاصله غیب شد. بعد خود را به روی تپه‌ای رساندم و مجدداً موفق شدم هشت عکس دیگر بگیرم.

- آیا تحت تأثیر آن قرار گرفته بودید؟

- فقط پس از ظاهر کردن عکسها تحت تأثیر قرار گرفتم.

- در عکسها یک بشقاب‌پرنده عظیم بیضی شکل و بسیار نورانی می‌بینم. آیا واقعاً این تصاویر می‌تواند به یک بشقاب‌پرنده تعلق داشته باشد؟

- آنچه در عکس مشهود است مبین این حقیقت است که می‌توان وجود بشقاب‌پرنده‌ها را باور نمود.

گلومه‌های سفید و خانم مزرعه‌دار ایتالیائی

در این فصل گزارش جالبی که زرار دوپانی، گزارشگر ما در رم، با شاهد دیگری انجام داده است از نظرتان می‌گذرد. این گزارش ربطی به ماجرای فرودگاه تورین ندارد. اما اگر آن را با اظهارات سایر شاهدان مقایسه نمائیم مطالب جدیدی آشکار می‌گردد. پس از آن اظهارات آقای دوژانتی در مورد صدائی که از شیئی پرنده مرموز شنیده است به استحضار شما می‌رسد و در آخرین قسمت اظهاراتی که در پلاژ کارتره Carteret جمع‌آوری شده از نظرتان خواهد گذشت.

اظهارات خانم مزرعه‌دار ایتالیائی

— پایان برنامه‌های تلویزیون بود. ناگهان جریان برق قطع گردید و چراغ‌ها خاموش شد و پس از چند دقیقه دوباره جریان برق برقرار گردید. من حدود پنج دقیقه بی‌حرکت ماندم. سپس ماشین لباسشویی را روشن کردم. در تمام این مدت صدایی شبیه به صدای هواپیمائی که در ارتفاع کم پرواز کند به گوشم می‌رسید. چنین به نظر می‌رسید که این هواپیما مسیری دورانی را طی می‌کند بدون اینکه از محل فاصله بگیرد. در ضمن باد شدیدی می‌وزید. چون صدای هواپیما ادامه یافت (کنجکاوانه) به طرف پنجره رفتم تا آن را باز کنم. در این لحظه به بیرون نگرستم. آسمان حالت مادی نداشت. دو اشعه به صورت دو نوار نورانی نظرم را به خود جلب نمود. یکی از این نوارهای نورانی دارای رنگ بنفش و دیگری دارای رنگ نارنجی تیره بود. بین این دو نوار، آنجا، به فاصله اندکی از تپه یک نور بسیار سفید مشهود بود. در این هنگام دخترم را صدا

زدم تا برای تماشای آن نورها نزد من بیاید. بعد از مدت بسیار کوتاهی نگاهم متوجه نور بسیار سفیدی در لابه‌لای درختها شد. سپس نور دیگری ظاهر شد و بعد هم نوری دیگر. همه این نورها در امتداد یک خط قرار داشتند. وقتی ظاهر شدند بلافاصله نورهای دیگری خود را نمایان ساختند. بعد همه چیز به رنگ سرخ درآمد، سرخ تیره. آن‌گاه آن "شیئی" از زمین بلند شد. نگاه من و دخترم به این پدیده باورنکردنی همچنان دوخته شده بود.

— آیا شیئی که راجع به آن صحبت کردید به‌طور عمودی از زمین بلند شد؟

— بله. در عین حالی که آن شیئی به‌طور عمودی از زمین بلند می‌شد، شیئی غیر قابل توصیفی را در ارتفاع کمی در آسمان دیدیم. شیئی مذکور به یک "قرص" نورانی می‌مانست. این شیئی گرد بود به رنگ سرخ، همان رنگی که بین نورهای دیگر ظاهر شده بود، به هر حال شرح دقیق آن بسیار مشکل است. ما همچنان به تماشا ایستاده بودیم بهت و حیرت سراپای ما را فرا گرفته بود. این پدیده از عجیب هم عجیب‌تر بود. سپس به دخترم گفتم نزد دوستانمان به طبقه بالا بروم من نیز به دنبال او راه افتادم. از آنها خواستم تا پنجره خود را باز کنند و به مشاهده آن شیئی مرموز بپردازند اما وقتی به ایوان رسیدیم همه چیز تمام شده بود.

— روایت این پدیده چه مدت به طول انجامید؟

— از لحظه‌ای که پنجره را باز کردم تا زمانیکه همه چیز پایان یافت شش یا هفت دقیقه طول کشید.

— در تمام این مدت "آن صدا" بی‌وقفه به گوش می‌رسید؟

— صدای هواپیما؟

— بله.

— خیر. از لحظه‌ای که پنجره را باز کردم صدا از بین رفت. ولی وقتی رنگ آن شیئی کاملاً "به سرخی گراید صدائی شنیده شد صدایی کاملاً" شرح ناپذیر.

— آیا با این حال می‌توانید به توصیف آن صدا بپردازید؟

— آن صدا به گونه‌ای بود که وصف کردنش مشکل است. آن صدا تقریباً "نظیر سوتی است که گاهی از تلویزیون هنگام روشن بودن شنیده می‌شود. با این تفاوت که کیفیت صدا ممتد یا پیوسته نبود بلکه قطع و وصل می‌شد.

— آیا می‌توانید؟

— نه. بیش از حد حیرت‌زده شده بودیم. در برابر شیئی مرموز نوعی حالت گیجی به ما دست داده بود. زیرا هرگز چنین چیزی ندیده بودیم. دخترم که در کنار من ایستاده بود دور شدن آن قرص نورانی را با سرعتی تمام، مشاهده کرد. شیئی مرموز پشت ابرها، یعنی تقریباً "پشت هاله ماه ناپدید گردید. بعداً" تابش‌های بسیار شدیدی را مشاهده کردیم که به نظر می‌رسید مبداءشان ماه باشد.

— و تمام این اتفاقات در فاصله زمانی ناچیزی اتفاق افتاد، درست است؟

— بله. همه چیز با سرعتی باورنکردنی اتفاق افتاد.

یک بشقاب پرنده روی تورهای ماهگیری

آنها دو نفر ماهگیر بودند: پدر و پسری که صبح زود، مثل همه ماهگیران دنیا، می‌رفتند تا تورهای خود را از آب بیرون

بکشند. این ماجرا در دسامبر ۱۹۷۳ در پلاژ کارتره درسی کیلومتری "شربورگ Cherbourg" اتفاق افتاد. شارل ملنگ Charles Melingue، گزارشگر ما در شربورگ این ماجرا را دنبال کرد. او موفق شد تا یکی از ماهگیران، یعنی پسر را، بیاید. پدر ماهگیر برای مدتی راهی دریا شده بود. او در این مورد گفت:

— تورهایمان را چند روز پیش در دریا پهن کرده بودیم و حالا به طرف محل تورها در حرکت بودیم. سرانجام به آنجا رسیدیم ساعت پنج و نیم بود. در دور دست‌ها نزدیک ساحل نورهایی به نظر می‌رسید.

— آیا این نورها در آب بود یا در خشکی؟

— نورها روی ساحل قرار داشت. به طرف نور روان شدیم. روشنایی ثابت بود و حرکتی از آن به چشم نمی‌رسید. ابتدا به نظرمان رسید که نورها متعلق به یک اتومبیل است که فقط نور یکی از چراغهایش دیده می‌شود. در ضمن این اندیشه در ذهن‌مان جا گرفت که نور یاد شده متعلق به (اتومبیل) قاچاقچیان باشد. لذا جرات نیافتیم خود را در ساحل نشان دهیم. پدرم گفت: "با این حال پیش می‌رویم". در نتیجه به طرف محل تورها روان شدیم. پدرم به سوی تورهای خود رفت و من نیز به طرف تورهای خودم راه افتادم. ناگهان آن نور را درست در میان تورهایم یافتم. آنچنان ترسیده بودم که ترجیح دادم نزد پدرم برگردم. در حالیکه سعی داشتم شرایط یادشده را برای پدرم تشریح نمایم، او خواستم تا همراه من به آن محل بیاید. چراغ قوه‌هایمان را روشن کرده و به طرف منبع نور روان شدیم. آن نور همچنان ثابت و بی‌حرکت مانده بود. آنگاه تصمیم گرفتیم آن محل را ترک نموده

و مجدداً " هنگام طلوع آفتاب به آنجا برگردیم . چراغهایمان را خاموش کردیم و به طرف قایق موتوری روانه شدیم . قبل از عزیمت ، خاموش شدن یک نور زرد را روایت نمودیم . سپس ، بالاتر از سطح زمین یک نور سبز مایل به آبی به چشم رسید و اشعای توده‌های شش را روشن کرد . بعد از آن دیگر چیزی ندیدیم .

— آیا جا به جا شدن آن نور را در بین توره‌های خود دیدید ؟
 — بله . آن نور که با تابش خود تمام بیاحل را روشن می‌ساخت ، ناگهان شروع به حرکت نمود و در چند لحظه به تپه‌های شنی رسید .
 — آیا بعداً " اثری از آن نور در ساحل به جا مانده بود ؟
 — به هنگام سحر ، به اتفاق شوهر خواهرم به ساحل بازگشتیم لیکن ، هیچ اثری روی توره‌ها نیافتیم . کمی دورتر را نیز جستجو کردیم لیکن تلاش ما بی‌نتیجه بود این امر باعث شگفتی ما شد .
 — آیا شیئی مرموز روی زمین مستقر بود یا در فضا معلق بود ؟
 — به نظر می‌رسید روی زمین قرار گرفته باشد زیرا روشنایی درست روی زمین قرار گرفته بود .

— آیا صداهای مشکوک نیز شنیده می‌شد ؟

— خیر .

— آیا در شما اثری از آشفتگی به جا ماند ؟

— خیر .

— آیا ترسیدید ؟

— بله ، خیلی زیاد .

— آیا هنوز هم به منظور صید ماهی به آنجا می‌روید ؟

— بله . من بارها برای صید کردن به آن مکان مراجعه نمودم . لیکن دیگر پدرم حاضر نیست به آنجا برود .

وقایع فرودگاه ژنو

می‌توان این امر را که اشیاء پرنده مرموز خود را به هوا نوردی و هواپیمائی علاقمند نشان می‌دهند باور داشت . اینک ، بعد از جریان فرودگاه تورین واقعه فرودگاه ژنو به اطلاع شما می‌رسد . اشیاء مرموز باز هم بر فراز یک فرودگاه به پرواز در آمده بودند . شاید بهتر باشد این‌گونه پروازها را پرواز جاسوسی بنامیم . اما در عین حال تفسیر رفتار این شیئی پرنده به وسیله یکی از متخصصین امور هواشناسی فرودگاه ژنو تا حدی تشویش‌زا بود . آن‌روز چهاردهم ماه مه ۱۹۶۹ بود . آقای دوسارزان de Sarzens در این مورد چنین نقل می‌کند :

— در حال انجام وظیفه در شیفت شبانه بودم . ساعت دقیقاً " ۱۲:۳۴ رانشان می‌داد . بیرون رفتم تا میزان دمای محیط را بسنجم . با تعجب بسیار ، در فاصله هشت صد متری و در ارتفاع هفت صد متری در جهت شمال شرقی شیئی نورانی را مشاهده نمودم .

— چگونه می‌توانید فاصله‌ها را تا این حد دقیق بیان نمائید ؟

— من این‌جا را خوب می‌شناسم . کمی قبل از این که متوجه آن شیئی مرموز شوم ، هنوز منتظر فرود آمدن یک هواپیما بودیم و چراغ‌های باند فرود روشن بود و هر لحظه زمان فرود هواپیما نزدیکتر می‌شد . من برای شناسایی محل آن شیئی علائم دقیقی در اختیار داشتم . برای حدس زدن ارتفاع از سقف ابرها استفاده نمودم . یکتوده متراکم از ابرهای سیاه " استراتوکومولوس Stratocumulus در ارتفاع نهصد متری تشکیل شده بود . شیئی مزبور که به شکل بیضی بود و در زیر ابرها در حالت سکون مطلق قرار داشت . فرصت پیدا کردم تا از دوربین چشمی قوی خود استفاده نمایم (متأسفانه

نه تلسکوپ و نه دوربین عکاسی در اختیار داشتم). با کمک دوربین حدود بیست و پنج دقیقه شیئی مرموز را تماشا کردم. آن شیئی نورانی حدود سی و چهار دقیقه خود را در آسمان نشان داد و چیزی که مرا کنجکاو می کرد این نکته بود که آیا در آن شیئی قسمت جامدی نیز وجود دارد یا خیر ولی متأسفانه چیزی نفهمیدم.

— حتی یا دوربین چشمی؟

— با کمک دوربین چشمی فقط می توانستم یک بیضی کامل نورانی ببینم. پیرامون آن به وضوح دیده می شد. درست مثل این بود که شیئی یادشده از فلزی که با حرارت زیاد رنگش به سفیدی گراشیده است ساخته شده باشد.

— آیا آن شیئی قادر به حفظ تعادل خود بود؟

کاملاً. ابعاد آن شیئی را به این ترتیب حدس زدم: طول حداقل ده متر، ارتفاع حدود سه متر و نیم. اما مورد قابل ملاحظه ای که به طور ناگهانی توجه مرا برانگیخت این بود که روشنایی شیئی مذکور مرتباً به اندازه یک پانصدم ثانیه قطع و وصل می گردید.

— مثل یک (جراغ) چشمک زن؟

— بله، مثل یک چراغ چشمک زن، یعنی به اندازه یک پلک به هم زدن. به نظرم رسید که شیئی مرموز به دلیل زیر نظر گرفتن ترافیک هوایی به گونه ای تغنی آن جا مستقر شده است. به هر تقدیر، بر من معلوم نشد که آن شیئی از کی در آن جا حضور یافته بود. ناگهان روشنایی آن زیاد شد و در امتداد سی متر در جهت جنوب شرقی و به همان صورتی که زیر ابرها بود به حرکت درآمد. ابتدا چند درجه به طرف زمین سرازیر شد تا سرعت خود را افزایش دهد آنگاه از توده ابرها بالا رفت. من نیز منتظر چنین لحظه ای بودم

چون می توانستم بالا رفتن توده های ابر سیاه را در محلی که آن کره نورانی ارتفاع می گرفت مشاهده نمایم لیکن تا می دید می نمایم که هیچ گونه اسکلت فلزی مشاهده نکردم.

— به نظر شما این چه چیز را ثابت می کند؟

— فکر می کنم آن شیئی مرموز "ذیشعور" بود. حضورش در آن جا نمی توانست بدون دلیل باشد. آن شیئی زیر توده ابرها مستقر شده و کاملاً "نمایان بود ضمناً" به گونه ای موضع گرفته بود که مسیر عبور هواپیما را سد نکند. در ضمن چنین می نمود که در یک موقعیت استراتژیکی قرار گرفته است تا اگر احتمالاً مورد هجوم قرار گیرد بتواند در صدد دفاع از خود برآید.

— آیا تمام این شواهد شما را به این نتیجه رهنمون شد که شیئی مرموز در حال جاسوسی بوده و به وسیله موجودات ذیشعوری هدایت می گردد؟

— تا آن جایی که بتوانم به طور یقین از موجودات ذیشعور سخن به میان آورم پیش نخواهم رفت ولی بهتر است بگویم آن شیئی، با شعور و قدرت تعقل به نظر می رسید. با توجه به تجربه چندین ساله ام، باید تأکید کنم که شیئی مرموز یک توده ابر نبود که به وسیله نوری روشن و تابناک شده باشد.

— مسلماً "شما در امر مشاهده دقیق ماهرید...؟"

— بله، درست است.

— وقتی شیئی مرموز آن جا را ترک می نمود سرعتش زیاد بود؟

— موقعی که به طور افقی حرکت می کرد خیر. من فرصت کافی برای تماشای آن داشتم. واقعاً دیدنی بود. فقط شدت درخشندگی آن شیئی افزایش می یافت. اما وقتی برای وارد شدن به توده ابرها

به صورت مایل درآمد، به سرعت خود افزود ولی با این وجود سرعتش خیلی زیاد نبود.

— آیا افراد دیگری نیز این پدیده را مشاهده کردند؟

— نه. شاهد دیگری وجود نداشت من تنها بودم.

یک شیئی پرنده مرموز در نپال و انگلستان

ما در نپال مخبری نداشتیم. با این وجود "هانری دی دونا Henri di Donna" فرستاده^۱ مخصوص ما در لندن به طور غیرمستقیم درباره یک رخداد مرموز دست به تحقیقاتی زده است. وی در انگلستان با دو شاهد ملاقات نمود که اظهاراتشان با هم مطابقت داشت. گفته‌های آنها دارای ارزش و اهمیت خاصی است زیرا هر دوی آنان معلم هستند. ذیلاً "اظهارات" استفان گیل "Stephen Gil" از نظراتان می‌گذرد:

— هجدهم آوریل ۱۹۷۲، حدود ساعت هشت بعدازظهر در گوشه‌ای از یک دریاچه واقع در دره‌ای در نپال Nepal من و دوستانم تازه از شنا کردن فارغ شده بودیم که ناگهان در قسمت شرق آسمان متوجه نقطه‌های ریز و نورانی شدیم که به پرنده‌گان مهاجر شباهت داشتند. فوراً از دوستانم پرسیدم که آیا او نیز آن پرنده‌گان را می‌بیند یا خیر؟ در این میان، آن نقاط نورانی ناپدید شدند. چند دقیقه بعد دوباره در آسمان ظاهر شدند و در یک لحظه این نقطه‌ها به هم پیوستند و یک بشقاب پرنده واقعی راه وجود آوردند. سپس بشقاب پرنده آهسته حرکت کرد و ما نیز حیرت زده با چشمهایمان دنبالش کردیم، آن شیئی حالت مبهمی به خود گرفت: کم و بیش مانند دایره کوچکی که از دود تشکیل شده باشد، در این حالت، سی تا

چهل ثانیه دوام یافت. ناگهان در آسمان، یک پدیده خارق‌العاده را در مقابل خود یافتیم. گروه‌های متعددی از این نقاط ابتدا خود را به بشقاب پرنده و سپس به دود بدل می‌ساختند. این حرکات حدود نیم ساعت به طول انجامید. اشیاء "بشقابی" با سرعت فوق‌العاده‌ای حرکت می‌کردند. احساس می‌کردیم شاهدان اتفاقی باور نکردنی هستیم، مطمئناً آنها همان یوفوها یا "اشیاء پرنده شناسایی نشده" بودند.

رودریگ برود Rodrigue Baird دومین معلم در این مورد اظهار داشت: — من هم احساس دوستانم را داشتم. آنها به دسته‌های زنبوری می‌مانستند که اجتماعی را تشکیل داده باشند. لیکن این احساس بیش از چهار ثانیه طول نکشید. بعد "با هم ترکیب شدن" این نقطه‌ها را دیدم. تقریباً "هشت یا نه بشقاب پرنده در آن جا حضور داشتند که بسیاری از آنها مانند یک بالن در هوا شناور بودند و بدون جهت خاص در آسمان حرکت می‌کردند. به نظرم رسیدن نیروی "مافوقی" آن اشیاء را هدایت می‌نماید. یک دوربین عکاسی همراهمان بود. موقع عکس گرفتن قرار شد استفان به من علامت دهد. تمام فیلم را عکس گرفته بودیم و فقط یک کادر باقی مانده بود. در این جا موضوع شگفتی پدید آمد. بین لحظه ... استفان گفت "حالا!" و لحظه‌ای که من روی تکه دوربین فشار آوردم بشقاب‌ها در یک آن "غیب شدند و تنها یک دایره از دود به جا ماند. من بر این باورم که آنها متوجه حضور ما شده بودند. چند ثانیه بعد دوایر دود نیز از بین رفت. عکسی که گرفته بودیم به وسیله متخصصین ارزیابی و بررسی شد و واقعی بودن صحنه به اثبات رسید. اظهاراتمان نیز در مجله معروف انگلیسی "فلائیینگ

سوسرری ویو Flying Saucer Review یا مجله بشقاب پرنده به چاپ رسید .
حالا از نپال همراه با آقای آنتونی راسل Antony russel به واقعه انگلستان بر می گردیم . برای آقای راسل فرصت خوبی دست داده بود . وی نه تنها یک بشقاب پرنده را دید بلکه درست در لحظه ای متوجه حضور آن شد که در حال آزمایش یک دوربین جدید مجهز به لنز تله فوتو* بود .

— در ماه نوامبر ۱۹۶۵ در فرتام Frettam ، حومه لندن ، زندگی می کردم . به عکاسی بسیار علاقمندم . در آن لحظه در داخل یک سالن ، در حال آزمایش دوربین ولنز جدیدم بودم و از داخل پنجره محیط اطراف را می نگریستم . موضوع عکاسی من در آن لحظه برق گیری بود که شباهت به "خروس" داشت و برفراز کلیسا نصب شده بود . بر حسب عادت ، وقتی عکس می گیرم هر دو چشم را باز نگاه می دارم ، در آن حال با یک چشم لنز را روی صحنه دلخواهم تنظیم می کردم ، که ناگهان با چشم دیگرم ، شیئی بی حرکتی را در آسمان مشاهده نمودم . فوراً "دوربین را متوجه آن شیئی کردم زیرا ظاهر آن نیز مانند سایر بشقاب پرنده ها بود . ابتدا یک عکس (با لنز معمولی) گرفتم و سپس فوراً "لنز تله فوتو را بر روی دوربین نصب کردم . در این لحظه آن شیئی آهسته به طرف زمین حرکت کرد و درست همانند یک برگ خشک (که از شاخه ای جدا شده باشد) خود را پیچ و تاب می داد . هوا هنوز روشن بود و رنگ سرخ آن را می توانستم به خوبی ببینم . حدود ده ثانیه ساکن ماند ، بعد شروع

* لنز تله فوتو لنزی است که برای عکاسی از فواصل نسبتاً "بعید" مورد استفاده قرار می گیرد . میزان بزرگنمایی چنین لنزی بسته به فاصله گانونی آن است .

به حرکت نمود و در عین حال ظاهر خود را طبق تغییرات پرسپکتیوی تغییر می داد . سپس به طور ناگهانی و با سرعتی خارق العاده از نظرم ناپدید گردید . متخصصین فن ، اسلایدهائی که از آن شیئی گرفته بودم و حقیقی بودن صحنه های عکاسی شده را تایید نمودند . آنگاه تصاویر و اظهاراتم در مطبوعات سراسر دنیا انتشار یافت .

— آیا به بشقاب پرنده اعتقاد دارید؟

— قبلاً "به هیچ وجه به وجود بشقاب پرنده اعتقاد نداشتم چون آن را نوعی شوخی می پنداشتم . ولی اکنون از وجود آن ها مطمئن هستم زیرا یکی از آنها را به چشم خود دیدم و عکس هایی نیز از آن گرفتم .

• یک شیئی پرنده مرموز در سال ۱۹۳۴

هنوز در انگلستان هستیم . اما تا روز چهاردهم ژوئیه ۱۹۳۴ به عقب برمی گردیم . هنوز از بشقاب پرنده ها سخنی در میان نیست . اصطلاح "شیئی پرنده مرموز" در سال ۱۹۴۷ به سر زبان ها افتاد ، یعنی زمانی که یک خلبان "قرص هایی نورانی" را رویت نمود و ضمن مصاحبه با خبرنگاران وی آنها را به "بشقاب" تشبیه کرد . شاهدی که این موضوع را با "فرانسواتر" در میان گذاشت فرانسوی بود و پل فولی Paul Faiveley نام دارد . وی درباره مشاهده خود چنین اظهار داشت :

— شبی که بیشتر از سایر شب ها مطالعه کرده بودم ، هنگام خواب متوجه شدم که کیف پولم را گم کرده ام . این موضوع باعث دلنگنی من گردید . زیرا تمام وجه لازم برای مسافرت و مخارج یومیام در آن قرار داشت . به منظور کندوکاو و یافتن احتمالی آن از منزل بیرون

آدمم . ساعت حدود یازده و نیم شب را نشان می داد . آسمان صاف و پرستاره بود . وقتی به استخر رسیدم مجدداً به طرف کابینی که بعد از ظهر در آن به سربرده بودم مراجعت نمودم . در کف چوبی کابین شکافی وجود داشت که نیمه تاریک بود و کیفم به آن جا افتاده بود . از این موضوع بسیار خوشحال شدم آنگاه با آرامش خاطر تصمیم گرفتم به منزل برگردم . در اوایل راهی که به منزل ما ختم می شد شیب کندی وجود داشت و بعد از آن به راه اصلی منتهی می گردید . در حالی که از شیب بالا می آمدم ، در نیمه راه احساس کردم همه چیز در حال روشن شدن است . به زودی شکم به بقیین بدل شد ، زیرا همه چیز روشن شده بود . می توانستم جلوی پایم کوچک شدن سایه خود را به خوبی ببینم . بعد از آن احساس ناخوشایندی به من دست داد زیرا می دانستم که پشت سرم نه خانه و نه جاده و یا چیز دیگری وجود ندارد که بتواند ایجاد روشنائی نماید . اما هر لحظه هوا روشن و روشنتر می شد . سرم را برگرداندم تا ببینم منبع نور در کجا قرار دارد . در این حال یک قرص کاملاً "مدور را دیدم ، رنگ آن سفید بود و با وجود درخشندگی فوق العاده زیادش دیدن آن غیر قابل تحمل نبود . زاویه دید من نسبت به آن شیئی به گونه ای بود که شما یک بشقاب (معمولی) را در فاصله چهارمتری می بینید . به خاطر دارم چندبار با صدای بلند از خود پرسیدم "این دیگه چیه؟"

آن شیئی در حرکت بود و چشمان من به آن خیره . دو سه ثانیه بعد از روئیت ، آن شیئی درست در بالای سر من از حرکت باز ایستاد . تقریباً "دو دقیقه گذشت ، آن شیئی که تا آن لحظه با نوری درخشان محیط اطراف را روشن می نمود از یک هاله آبی رنگ

پوشانده شد ، هاله ای که مرکزش سفید درخشان و اطرافش به تدریج به رنگ آبی می گرائید . حدود یک دقیقه بعد هاله کم کم محو شد و شیئی مرموز دوباره به حالت اول خود بازگشت . سپس از شدت تابش نور آن کاسته شد و به رنگ سفید مات گرائید و بعد از سفید شدن رنگ آن درجه به درجه آنها به گونه ای نامحسوس به زرد ، نارنجی و بالاخره به سرخ متمایل شد . آنگاه شروع به حرکت نمود . سرعتش عادی بود ولی بطور ناگهانی شتابش افزایش یافت و در ظرف چند ثانیه از نظر ناپدید گردید . در آن زمان کسی درباره چنین پدیده ای چیزی ننشیده بود . آن شیئی اکنون نام بشقاب پرنده به خود گرفته است . در سال ۱۹۳۴ ، این اصطلاح وجود نداشت . این نام در سال ۱۹۴۷ طی مصاحبه ای که بین یک خلبان و چند روزنامه نگار صورت گرفت (برای اولین بار مطرح گردید . روزنامه نگاران از خلبان پرسیدند "چه دیدید و به چه چیزی شباهت داشت؟" . او جواب داد : به "بشقاب پرنده!" بعداً این عبارت رواج یافت .

وقتی به خانه بازگشتم ، یکی از دوستان انگلیسی ام را بیدار کردم تا جریان را برایش تعریف کنم او در جواب گفت : "این داستان احمقانه است و بی سرنوته . . . بگذار بخوابم ."

— پس شما اطمینان دارید که شیئی پرنده شناخته نشده ای را روئیت نموده اید؟

— بله ، مطمئن هستم . در این مورد هیچ تردیدی ندارم خوب می فهمم که ممکن است هر کسی به صحت اظهارات من تردید نماید ولی باور کنید آنچه گفتم واقعیت دارد .

— نکته ای که عجیب می نماید این است که هنوز بعداً از چهل

سال تمام جزئیات ماجرا به خاطرتان مانده است.

– بله، تعجب آور است. از لحظه‌ای که آن شیئی را دیدم، حتی پس از ناپدید شدن آن می‌دانستم که آن را در تمام طول عمرم به خاطر خواهم داشت.

یک شیئی پرنده مرموز به بزرگی یک خانه!

شاهد واقعه یانوشی است که تحصیلات خود را در رشته هنرهای زیبا به پایان رسانده است. وی هرگز مشاهدات خود را با کسی در میان نگذاشته است. ضمن این‌که مایل نیست نامش فاش شود برای اولین بار در این مورد سخن می‌گوید:

– هجده سال بعد آندره دارشویل Andre Darcheville با این خانم صاحبه نمود. او جزئیات آن شب ترسناک، سپتامبر ۱۹۵۶ را هنوز به خاطر داشت. آن شب او به همراه یک خلبان ارتشی که اتومبیل را می‌راند در اتومبیل نشسته بود. او در این مورد گفت:

– ماه سپتامبر ۱۹۵۶ بود که این ماجرا به وقوع پیوست. در آن هنگام من دانشجویم و در حال گذراندن تعطیلات طولانی سه ماهه بودم که در میان اعضاء خانواده‌ام بودم. تازه ماه نو شده بود یعنی درست اوایل ماه که آسمان کاملاً تاریک است. بعداً خواهم گفت چرا این نکته کوچک مرا حیرت زده ساخت و در ذهنم باقی ماند.

– محل دقیق آن کجا بود؟

– مکان واقعه در مزرعه پلزانس Plaisance در دروازه دهکده سردون Serdon واقع در منطقه لوآره Loiret در جاده‌های بودک‌بخش ارژان سورسولن Argent – Sur – Saune را به سردون متصل می‌نماید. من در معیت یکی از دوستانم به خانه باز می‌گشتم. دوستم در آن

زمان در بخش هوادربایی (نیروهای مسلح) خدمت می‌کرد. وی طی یک دوره کارآموزی در آمریکا روش پل‌سازی روی کشتی‌های هواپیما را به پایان رسانده چندی قبل نیز دور دنیا را با ناو "ژاندارک" در نور دیده بود. او نیز تعطیلاتش را با من می‌گذراند. با دیگر دوستانم شام خوردیم اما مصمم بودیم که زود برگردیم. ساعت تقریباً ۱۲ شب بود که روانه خانه شدیم. فاصله ما تا سردون به اندازه ده دقیقه رانندگی بود. وقتی به نزدیکی درخت شاه‌بلوط که در قسمت فوقانی مزرعه پلزانس قرار داشت رسیدیم موتور اتومبیل صدایی تولید کرد و از حرکت باز ایستاد. در پشت درخت یک بیشه کوچک و یک مزرعه ذرت قرار داشت. دوستم که اتومبیل را هدایت می‌کرد پیاده شد تا به رفع عیب آن بپردازد. پس از بازرسی همه قسمت‌های موتور را سالم یافت. ناگهان سرش را بلند کرد و فریاد کشید: "عجله کنیم... چیز مرموزی در اطراف ماست. ما به سرعت در گودالی که نزدیک مزرعه ذرت قرار داشت جای گرفتیم و خود را پنهان کردیم. او مرا وادار کرد تا در پناه بهمان ولی من تا آن لحظه هنوز چیزی را ندیده بودم. تنها آن لحظه بود که سرم را بلند کردم... باید اعتراف کنم که تا حدودی نزدیک بین هستم و شهادت من نمی‌تواند به اندازه کسی که از چشمان سالم برخوردار است دقیق باشد. در عوض دوستم به عنوان یک خلبان دریائی از دیدی فوق‌العاده برخوردار بود. من از کلماتی که او به زبان آورد متحیر شدم ولی با وجود فاصله زمانی بسیار زیاد هنوز در خاطرم باقی مانده است. بنابراین گفته‌های او جسمی عظیم و بی‌صدا و در عین حال بی‌حرکت در ارتفاع دوپست متری بالای سر ما قرار داشت و بعداً توضیح داد که شیئی مزبور

حجم یک خانه چهار تا پنج طبقه‌ای را که به صورت جسمی غول-پیکر در آسمان نمایان شده بود داشت اما به یاد دارم که آن شیئی تار و مبهم، مدور، بی حرکت و بی صدا بود. تقریباً "بعد از پنج دقیقه نوری از لبه دستگاه به بیرون تابید. این روشنایی مثل نور یک پروژکتور به طور مستقیم در فضا منتشر نشد بلکه مثل یک نردبان طنابی گسترده می شد. خیلی آهسته نور خود را در فضا پخش می نمود درست مثل بازکردن یک نردبان طنابی. وقتی نور به زمین می رسید به نور یک نورافکن عادی تبدیل می گردید. گمان بردیم که آن نور در جستجوی ماست زیرا هر جا که چیزی می جنبید این روشنایی به طرف آن می رفت. اما نکته‌ای که باعث وحشت من گردید و بدون شک دوستم را نیز متاثر ساخت این بود که این نور همه چیز را به رنگ‌های غیر عادی روشن می ساخت. آن نور تقریباً "انتر-چراغ‌های بیدی" را از خود به جا می گذاشت. دیگر هرگز چنان تنوع رنگ را ندیدم. در نزدیکی ما، یعنی در کنار درت‌هایی که برکهای روشن و بدنه زرد رنگ داشتند، همیشه برجسته‌تر می نمود. هر بار که این نورافکن مزرعه ذرت را روشن می کرد رنگ آن‌ها به آبی تندی می گرائید. در یک لحظه که دست من تحت تابش این شعاع قرار گرفت رنگ آن نور "زرد لیمویی" به نظر رسید. این دو رنگ در یادم ماند و هرگز از خاطرم محو نگردید. در آن زمان در مدرسه هنرهای زیبا نقاشی می کردم و آن رنگ‌ها را به خوبی می شناختم. این پدیده کلاً "غیر انسانی" می نمود. اثر این نور روی دستم اندکی سوزش ایجاد کرد. همراهم گفت: "چیزی نیست، گاز ازن است. دستت را کنار بیاور." اکنون من حرف‌های او را تکرار می کنم. در آن جا حداقل یک ساعت و نیم ماندیم و در تمام

این مدت شیئی مرموز بدون کوچکترین حرکتی بالای سر ما ایستاده بود.

— آیا شما مزرعه ذرت را ترک نکردید؟

— خیر، هردوی ما بیش از حد ترسیده بودیم و هر اس من به این علت افزایش می یافت که دوستم کلاً "فرد شجاعی بود و در شناخت مسائل دنیا آگاه بود و از هر چیزی مثلاً "نظیر یک بالن هواشناسی ترسی به خود راه نمی داد!

— آیا این شیئی خیلی نورانی بود؟

— نه، بسیار کم نور بود. روشنایی از نورافکنی که ما را جستجو می نمود می تابید.

— آیا همچنان بی صدا بود؟

— بله، کمترین صدایی از آن شنیده نمی شد. وقتی دوباره راجع به آن صحبت کردیم یک نکته به یادم آمد. وقتی با یک ساعت و نیم تاخیر به خانه برگشتیم، پدرم با خشم فراوان ما را سوال پیچ نمود: "شما می گوئید وقتی چیزی تکان می خورد آن نور هم حرکت می کرد. پس آیا شما بی حرکت بودید؟" ولی در اطراف ما خرگوش‌ها و پرنده‌های زیادی در حال پرواز و جست و خیز بودند و به نظر می رسید که متوجه این اتفاقات نیستند و همچنان به کار خود ادامه می دادند. به همین دلیل وقتی مجدداً "به آن موضوع اندیشیدیم، به این نتیجه رسیدیم که حیوانات این شیئی را نمی دیدند.

— شیئی مرموز چگونه آن‌جا را ترک کرد؟

— می دانید، نگاه ما بی وقفه به شیئی مرموز دوخته شده بود. احساس می کردیم چیزی خارج از تجربیات شناخته شده را مشاهده می کنیم. چند سال قبل از آن شاهد بمباران‌های شهر اورلئان

بودم . آدمی از بمب و هواپیما بیم دارد اما به هر صورت ماهیت . آن ناشناخته نیست و با تاءسف زیاد ساخته دست بشر است . اما این پدیده کاملاً " غیر بشری " بود . نمی دانستیم که آن چیست ، فقط در یک لحظه دیدیم که آن شیئی حرکت می کند . او به طور عمودی اوج گرفت و با زاویه ۹۰ درجه کامل به سمت رودخانه لوار تغییر جهت داد و از نظر ما ناپدید شد .

— آیا هنوز هم بی صدا بود؟

— بله . ما به خانه برگشتیم . راجع به آن شیئی مرموز با پدر و مادرم صحبت کردیم . آن ها با عصبانیت به ما تذکر دادند که این " داستانهای مسخره " تاءخیر ما را توجیه نمی کند و در کل حرف هایمان را باور ننمودند . اما صبح فردای آن روز ، در هنگام صرف صبحانه ، پدرم با حالتی دگرگون به خانه آمد و به مادرم گفت : " آنها را سرزنش نکن ، این موضوع واقعیت داشته است . شیر فروش (که در آن زمان زنده بود) نیز شاهد پدیده مشابهی بوده و هنگام پخش شیر در " منطقه برد Bordes " آن را دیده است .

— آیا او هم بی حرکت مانده بود؟

— بله ، حدود بیست و پنج دقیقه از آن محل تکان نخورده بود . او خود را زیر کامیون پنهان کرده بود و اعتراف نمود که در طول عمرش تا آن حد نترسیده بود؟

— آیا بعداً " راجع به مشاهده آن شیئی مرموز با کسی مثلاً "

ژاندارمها صحبت کردید؟

— به هیچ وجه با کسی صحبت نکردم . وقتی آن واقعه را برای کسی تعریف می کنم می توانم عکس العمل شنوندگان را پیش بینی کنم . آنها با خود می گویند " او دیوانه است " یا " شاید در صرف

مشروب افراط کرده " و ...

— سرانجام چگونه خود را متقاعد ساختید که آن ماجرا را تعریف نمائید؟

— به این دلیل که مدتی است بعضی اشخاص این گونه موضوعات را جدی می گیرند .

سیگار غول پیکر در پادوکاله Pas - de - Calais

روزی ویکم دسامبر ۱۹۷۳ ، ساعت ۶ صبح ، آقای لیفوگ Lifooque هاین Haisnes مراجعه نموده و آذوقه تهیه کند ، او راه را بسیار خوب می شناخت زیرا در سال حدود سیصد بار این راه را طی می نمود ! وی ناگهان دو چراغ را دید که از سمت راست به طرف او در حرکت بودند . در چهارراه امکان تصادف وجود داشت ؟ اما کدام چهارراه ؟ در آن مکان چهارراهی وجود نداشت . یکی از مخبرین فرانس — انتر به نام " اولوگبواسوناد Eulogue Boissonnade همان جاده را به همراه آقای لیفوگ با اتومبیل پیمود ...

— من در این نقطه بودم . در صدمتری خود و در سمت راست دو نورافکن به حالت ساکن روی زمین قرار داشتند . من به راندن اتومبیل ادامه دادم . ناگهان چراغهای مرموز نیز به طرف من حرکت نمودند و بعد در یک لحظه به طور خیلی سریع تغییر جهت داد و دیگر چیزی ندیدم . گمان کردم که آن شیئی به طرف کوچهای که ما از آن عبور کرده بودیم رفته است ولی آنجا نیز چیزی ندیدم . به این مزرعه رسیدم ، در حدود صد متری خود " موشکی " را دیدم که به زمین نشسته است .

— یک موشک!؟

— بله، بله، یک موشک! بعد نورانی و درخشان شد من توانستم تمام بدنه آن را ببینم. آن شیئی کاملا "به موشک شباهت داشت. ارتفاعش سی تا پنجاه متر بود. لحظه‌ای که من به آنجا رسیدم، موشک شروع به حرکات نوسانی نمود و لحظه به لحظه پرنورتر می‌گردید.

— نور آن چه رنگ بود؟

— سرخ متمایل به نارنجی ولی بعد رنگ آن به سفید نورانی گرائید، آنچنان که چشم را آزار می‌داد. این موشک پس از حرکت با سرعت غیر قابل تصویری در آسمان ناپدید شد. همچنانکه به راه خود ادامه می‌دادم در این اندیشه بودم که اتفاقی غیر عادی در شرف روی دادن است و با خود به این نتیجه رسیدم که حتما "شاهد یک پدیده" غیر طبیعی بوده‌ام. وقتی خریدهایم را انجام دادم به آن محل بازگشتم و کمی در مزارع به تفحص پرداختم تا متوجه شوم آنچه دیده‌ام واقعا "یک موشک بوده یا روپایی بیش نبوده است. با دقت بیشتر به زمین نگاه کردم و متوجه رد پاهای بسیار کوچکی شدم. همه رد پاها در یک مسیر معین پیش می‌رفتند، آن مسیر را دنبال کردم و ناگهان در روی زمین یک فرورفتگی با شکل هندسی یافتم. برایم بسیار عجیب بود. زیرا رد پاها و فرورفتگی بسیار تازه بودند در حالیکه در اطراف آن همه چیز یخ‌زده بود. به جستجویم ادامه دادم. دو فرورفتگی دیگر نیز، همانند فرورفتگی اول، در محلی که موشک را دیده بودم یافتم.

— آیا می‌توانید شکل آن موشک را ترسیم نمایید؟

— این دومین دستگاه ...

— شما راجع به دستگاه دیگری صحبت می‌کنید؟

— بله، چون اولین دستگاهی که دیدم روی لبه جاده قرار داشت و بدون اینکه اثری از خود بهجا گذارد ناپدید شد. نتیجه می‌گیرم که اولی به موشک ملحق گردیده بود.

— ارتفاع آن چقدر بود؟

— تقریبا "بین سی تا پنجاه متر و شکل ظاهری آن مانند یک بمب یا سیگاری بود که در قسمت میانی برآمده (و دوکی شکل باشد).

— آن رد پاها چگونه بودند؟

— بسیار کوچک، مانند رد پاهای یک بچه ده‌ساله اما ظریفتر از پای انسان بودند. یک سازمان خصوصی که درباره این ماجرا تحقیق می‌نمود در محل این ردپاها آثار "یون" کشف کرده بود در حالی که در هیچ‌جای دیگر آثار "یون" یافت نگردید.

— وقتی آن شیئی را دیدید چه احساسی به شما دست داد؟

— از دیدن موشکی به آن بزرگی آن هم در جاده‌ای که مرتبا "در آن عبور و مرور می‌شد حیرت‌زده شدم. در حالی که در جاده پیش می‌رفتم، بلند شدن آن شیئی از روی زمین و چرخیدنش بر روی پایه‌های خود را دیدم مثل این بود که می‌خواهد روی من واژگون شود. در این حال آن شیئی هر لحظه نورانی‌تر شد و چنین فکر کردم که در حال آتش‌گرفتن است. چند لحظه‌ای خیره ماندم شیئی مرموز اندکی بعد ناپدید شد. هنگام برگشتن در یک بیراهه ایستادم و در زمین شخم زده‌ای که سمت چپ آن یخ‌زده بود شروع به کاوش و جستجو نمودم، در آن محل بود که ردپاها را مشاهده نمودم و برایم مسلم شد که آن موجودات مرموز در مزرعه راه رفته‌اند. پس از دیدن ردپاها حدود پانزده دقیقه به جستجو و

تحقیق خود ادامه دادم تا سرانجام به این نتیجه رسیدم که شاید رد پاها متعلق به کودکانی باشد که در پی آهن پاره یا چیرهای دیگر می‌گردند. در طول جنگ جهانی اول در این منطقه یک درگیری نظامی پیش آمده بود و گاهی بچه‌ها بر آن می‌شدند که برای بدست آوردن اندکی پول توی جیبی سراغ این آهن پاره‌ها بیایند. کودکان این ناحیه اکثراً "کشاورز زاده هستند و می‌دانند که در زمینی که تازه شخم زده شده نباید به دنبال چیزی بگردند. از طرف دیگر آن ردپاها بسیار کوچک بودند و این فرضیه خود به خود نفی می‌گردید. به آن سوی مزرعه رفته در آن جا نیز ردپاهای مشابهی یافتیم. در آن طرف زمین حفره کوچکی پیدا کردم که قطرش حدود ده سانتی متر و عمقش چهارالی پنج سانتی متر بود. در دورترین قسمت، محلی که آن شیئی روی پایه خود می‌چرخید یا سعی در حفظ تعادل خود داشت، بعدها متخصصین به کمک ابزار و آلات دقیق آثار "یونی" کشف نمودند.

— شما صحبت از رد پا می‌کنید آیا اثر به جا مانده ردگش بود یا پای برهنه؟

— اثر گش بود. جای باقی مانده مانند اثر تخت کفش بود با اثر پاشنه‌ی مبهم. کسانی که به این مسئله توجه دارند صحبت از "انسان نماها" به میان می‌آورند، یعنی این موجودات مرموز (کم و بیش) شبیه ما هستند.

چیزی که آقای لیفوک تعریف می‌کند فوق العاده است. زاندارمری نیز در محل تحقیقاتی به عمل آورده است. فرمانده اعزامی سرگرد ایویاتار Yves Batar d پروژه تحقیقات را سرپرستی می‌نمود طی مصاحبه‌ای که دیلا" از نظرتان می‌گذرد خبرنگار ما از وی پرسید:

— جناب سرگرد، روز سی و یکم دسامبر در حوزه عملیاتی شما آقای لیفوک شیئی مرموز و عجیبی را که برایمان تشریح کرد دیده است و شما نیز در محل تحقیقاتی به عمل آورده و با ایشان ملاقات نمودید. آیا صحت اظهارات وی را گواهی می‌کنید؟

— چنین به نظر می‌رسد که اظهارات او صحیح باشد و تصور می‌نمایم آقای لیفوک واقعا "آن شیئی" را دیده باشد. او محل مشاهده شیئی مرموز را به ما نشان داد و در آن محل علائمی وجود داشت که در واقع غیر عادی به نظر می‌رسید.

— شکل ظاهری آن آثار چگونه بود؟

— آثار به جا مانده شبیه سوراخهای منظم و کوچکی بودند که به وسیله یک جسم کروی در زمین ایجاد شده باشند. فاصله این سه سوراخ را اندازه گرفتیم و متوجه شدیم که یک مثلث متساوی الساقین را تشکیل می‌دهد که اندازه قاعده آن ۸/۸ متر و اندازه هر ساق آن ۷/۴ متر بود.

— این امر شما را به چه نتیجه‌ای رساند؟

— به هیچ چیز. زیرا ما به این امور آشنا نیستیم. دلیل رفتن ما به آن محل فقط ثبت گفته‌های آقای لیفوک بود و همچنین مشاهده آثاری که می‌توانست به این واقعه مربوط شود.

— آقای لیفوک اهل این منطقه است؟ آیا فرد شایعی نیست؟

— خیر او شخص بسیار محترمی است.

— وقتی شما اوضاع را بررسی می‌کردید آیا زمین منجمد نبود؟

— چرا، زمین یخ زده بود و ما فرو نمی‌رفتیم ولی مشاهده کردیم که ردپاها تازه است و زمین زیر آن یخ زده است.

— آیا زمین سست بود؟

— بله نسبتاً " سست بود بخصوص قسمت زیرین ردهاها .

— آیا این آثار ردهاها شئی مرموز را تشکیل می دادند؟

— بله ، آنها کاملاً " به شکل سوراخهای کوچک بودند .

— مثلاً " مانند لنگرهای کوچک؟

— خوب ، ردهاها دستگاه ده سانتیمتر قطر و حدود چهار

سانتی متر عمق داشتند .

— همانطوری که گفتید ، آنجا یک مزرعه است ، آیا امکان دارد

آن سوراخهای ردهاها شئی مرموز به وسیله یک ماشین کشاورزی

پدید آمده باشد؟

— خیر ، ما چنین فکر نمی کنیم . اما با وجود این از صاحب مزرعه

پرسیدیم که آیا او اخیراً " دستگاهی را از روی زمین مزرعه خود

عبور داده است یا خیر . جواب او در این مورد منفی بود .

سرگرد زاندارمری گفتههای آقای لیفوک را تائید می کند جز

یک مورد که وی موفق به دیدن آثار پا نشده است ، که به نوبه

خود دارای اهمیت است . این اختلاف می تواند از دو دلیل ناشی

شده باشد :

اولاً : " ممکن است فردای آن روز برف آب شده باشد .

ثانیاً : " افراد ولگردی محل فرود آمدن و ردهاها را لگدمال

کرده و آنها را از بین برده باشند .

در کانادا : یک شئی پرنده مرموز در بیمارستان !

دکتر ادواردز یک استاد عالی مقام در رشته زبانشناسی است

که در دانشگاه ویکتوریا تدریس می نماید . برای او موضوع اشیاء

پرنده بسیار جالب است . وی شخصاً " در این مورد به تحقیق

پرداخته است . به همین دلیل ، او خود مسئله عجیب "عیادت "

پرنده مرموزی را از بیمارستان مورد بررسی قرار داد . شاهد اصلی

پرستاری است که دکتر ادواردز با او در این مورد گفتگویی داشته

است :

— برای دیدن خانم پرستار که در بیمارستانی در شهر کوچکی در

جزیره ونکوور کار می کند رفتم . او خانم تمبور Timbour نام دارد و ۵۱

ساله است . او برای بررسی وضع یک بیمار بدحال وارد اطاق

می شود . ساعت پنج بعدازظهر بود . پرده را به سوئی می زند تا

پنجره را بمنظور تهویه باز کند . همان موقع دستگاه نسبتاً " بزرگی

را درست در کنار پنجره می بیند . اگر پنجره باز می شد (حتی)

می توانست آن را لمس کند . در قسمت گنبدی شکل آن دو موجود

قدبلند که لباس تنگی بر تن داشتند جای گرفته بودند لباس آنها

به گونه ای بود که حتی صورتشان را می پوشاند در نتیجه خانم

تنبور نتوانست صورت آنها را به وضوح ببیند . آن دو موجود از

پنجره ای که دقیقاً " مشرف به ساختمان بیمارستان بود به بیرون

نگاه می کردند؟

— کدام پنجره؟

— پنجره ای که رو به سالن کودکان باز می شود . می دانیم که

اشیاء پرنده مرموز به کودکان توجه خاصی دارند و به میزان قابل

توجهی برفراز مدارس به پرواز در می آیند به همین دلیل پذیرفتم

که خانم تمبور راست می گوید . سپس خانم تمبور به شرح داخل

گنبد پرداخت و اظهار داشت که وی آن دو موجود را کاملاً " تازانو

می دید . در آن قسمت دو صندلی کوچک و یک تابلو ابزار و ادوات

(هدایت) که از مسطحهای نورانی تشکیل شده بود قرار داشت .

ناگهان یکی از آن دو متوجه حضور خانم تمبور گردید و در آن لحظه یکی از آنان به اهرم یا ابزار خاصی دست زد و آن قسمت گنبد خم شد گویی میخواست داخل قسمت گنبدی شکل را بهتر به او نشان دهد. در ضمن خانم تمبور نمائی از تابلو (هدایت) آن دستگاه و آن موجودات با لباسهای چسبان و دو صندلی کوچک برایم ترسیم نمود. او در آن لحظه که متوجه آن دو موجود گردید فریاد زد تا توجه چند پرستار دیگر را به حضور آنان جلب نماید. پرستاران با عجله خود را به خانم تمبور رسانده و آن شیئی را به چشم دیدند. شیئی مرموز برفراز محوطه پارکینگ به پرواز درآمد، به سرعتش افزود و پس از عبور از فضای بین دو درخت کاج از انظار ناپدید شد.

— آقای دکتر ادواردز پس پرستاران دیگر هم این موضوع را تائید کردند؟

— بله، آنها صحت این مشاهده را تائید نمودند.

— وقتی پرستاران به مقابل پنجره رسیدند، شیئی پرنده با آنها چه فاصلهای داشت؟

— آن شیئی به تدریج دور می شد و تقریباً "در سی متری پنجره قرار داشت.

— آیا شاهدان دیگری نیز وجود دارند؟

— بله، روز قبل از این واقعه، در بعدازظهر روز ۳۱ دسامبر، یک خانواده با قایق در لنگرگاه "مولن" بین ویکتوریا و دونکان در حال گردش بودند که ناگهان متوجه حضور یک بشقاب پرنده می شوند که در ارتفاع کم پرواز می کرد. از شدت وحشت چیزی نمانده بود که همگی خود را به آب بیاندازند. در آن حال، شیئی

مرموز دوباره اوج گرفت و سرانجام ناپدید شد. همان شیئی در ساعت ۷:۳۰ صبح فردای آن روز در دونکان دیده شد. پس با این حساب آن شیئی پرنده مرموز دو روز متوالی در محوطه شهردونکان به پرواز درآمده بود.

لوسین بارنیه Lucien Barnier : دگرگون شدم

گفته های لوسین بارنیه در دفتر فرانس انتر که روز چهارشنبه ۴ فوریه ۱۹۷۴ پخش شد چنانجالی به پا کرد. او یک متخصص مسائل علمی است. وی برای افکار عمومی اعلام نمود که نظرش در مورد اشیاء پرنده مرموز تغییر یافته است. در سال ۱۹۷۲ به طور اتفاقی با آقای بارتیه در مورد اشیاء پرنده مرموز صحبت می کردیم در آن زمان در خانه او که در فاصله نه چندان دوری از پاریس واقع است مهمان بودیم. در این میان به آسمان می نگریم و شاهد گذشتن یک قمر مصنوعی با سرعت زیاد بودیم. این مورد سبب شد تا صحبت به اشیاء پرنده کشانده شود. اگرچه در آن زمان موضوع اشیاء پرنده برایم جالب نبود ولی از روی کنجکاوی علاقمند بودم نظر آقای بارنیه را در این خصوص بدانم.

— او بطور خلاصه چنین گفت که موضوع بشقاب پرنده ها "شوخیه است". دوباره هم اکنون راجع به این پدیده ها با لوسین بارنیه صحبت می نمایم. ادامه گفتگو از رادیو چنین پخش شد:

— گفته شما درست است. نظر من تغییر کرده است. ده سال پیش به کمک یکی از دوستانم بنام ژیلبرگازنوو برنامه مروری بر اشیاء پرنده مرموز را آغاز نمودیم، تمام شهادت هایی که در کتاب های آن زمان درج شده بود گردآوری نمودیم و اظهارات دوستان قابل

اعتمادمان را با تماس با آنان ثبت نمودیم. از چهل نفری که اظهاراتشان به طریقی گردآوری شده بود، سی و پنج نفرشان به موضوع علاقه چندانی نداشتند و بسیاری نیز نسبت به این موضوع بی تفاوت بودند. لیکن اکثر آنان سعی در جلب توجه داشتند. وقتی از تجربه‌شان صحبت می‌کردند، احساس نمودم در جواب آنها یک جواب منطقی در ذهنم وجود دارد. خلاصه، درکلامشان هیچ نکته قابل توجهی وجود نداشت. البته، اظهارات یکی از افراد پلیس ورنون بیش از بقیه قابل اعتماد به نظر می‌رسید. او درباره چند پرونده عجیب تحقیق کرده بود. صداقت در صدایش موج می‌زد. من از اظهارات او تحت تأثیر قرار گرفتم اما به خود گفتم: حال که در چنین دایره وسیعی نتیجه منفی است، چرا فقط اظهاراتی که تا حدودی بی معنی است در نظر گیرم؟ شرایطی پدید آمد که با شاهی خاص برخورد نمایم. او شغل مهمی در یک شرکت بین‌المللی حمل و نقل هوایی به عهده داشت. این فرد مرا با بیاناتش دگرگون نمود. اول به این دلیل که او فردی "خوددار" بود و ابداً در پی کسب شهرت و تبلیغ نبود. به او بسیار اصرار ورزیدم تا راضی شد برایم جریان را نقل کند:

— البته از زمانی که شهادت‌های گوناگونی را از رادیو پخش می‌کنید این جریان بسیار عادی به نظر می‌رسد. شبی در یک رستوران منطقه "مون مارتر" شام می‌خوردم تا آخر الامر موضوع روشن شد. آن شب را با یکی از آشنایان خود یعنی آقای "پیرگرن"، که اخترشناسی گرانقدر و متخصص در مسائل فیزیک فضایی و سیارات به ویژه زحل است می‌گذراندم. با اینکه او از شهرتی جهانی برخوردار است لیکن من توجه او را نسبت به اجسام پرنده جدی نمی‌گرفتم. ولی

سرانجام بحثی را در باب این موضوع آغاز کردیم. او درباره نظریات خود به دفاع برخاست و متوسل به دلیل و برهان شد و مرا آشفته خاطر کرد. بخت یاری نمود و کمی بعد از گفتگو برادر یکی از دوستانم که به صداقت او ایمان دارم به شرح ماجرائی پرداخت که شاهدش بوده است.

به نظر من چیزی که در مورد شاهدان نسبت به پانزده سال پیش تغییر یافته سرشت و روحیه آنان است. در کل، شهود افراد تحصیل کرده‌ای هستند از آن دسته که آموخته‌اند به وقایع حرمت بگذارند و به آسانی هر واقعه‌ای را نپذیرند و در اکثر موارد نیز سخت‌گیر هستند. آنها معمولاً "تکنیسین، مهندس، خلبان یا دانشمند هستند. خلاصه، از آن گروه که از استدلالات و منطق کمک می‌گیرند و تمامی بیانات آنها با هم مطابقت دارد.

— این مورد بود که باعث دگرگونی و تغییر عقیده شما گردید؟
— صد درصد. مثلاً در سازمان "اتحاد منطقی"، حدود ده سال پیش صحبت از اشیاء پرنده مرموز عیب شمرده می‌شد. خوب اکنون این سازمان کتابچه خوبی راجع به اشیاء پرنده منتشر کرده است. در آن کتابچه، اخترشناسان به شرح نگران و نظریات خود پرداخته‌اند. اعتراف می‌کنم که هیچ دلیل منطقی وجود ندارد که رفتاری منفی نسبت به این موضوع اتخاذ نمائیم. احساس می‌کنم بدون تردید پای یک پدیده غیر عادی در میان است.

استثنایی: برای نخستین بار وزیر جنگ افشاء می‌کند.

مصاحبه‌ای داریم با آقای روبرگالی Robert Galley که سابقاً "سمت وزارت جنگ را به عهده داشت. این گفتگو در تاریخ اشیاء پرنده

مرموز فراموش نشدنی است. اظهارات او در تمام جراید دنیا منعکس گردید. روزنامه‌های مختلفی که در آنها مصاحبه با وی جای مهمی را به خود اختصاص داده بود به دستم رسید و شامل روزنامه‌های: آلمانی، برزیلی، اسپانیایی، ایتالیایی، سوئیسی، آمریکائی و... که مورد مراجعه متخصصین اشیاء پرنده مرموز نیز به شمار می‌روند، بود. در این مصاحبه وزیر جنگ می‌گوید: "به طور یقین اتفاقات غیر قابل توضیحی به وقوع پیوسته است".

— جناب وزیر، پذیرفتید که با شما مصاحبه‌ای داشته باشیم و به‌طور حتم گفته‌های شما در تمام دنیا انعکاس خواهد داشت زیرا فکر می‌کنم که این نخستین باری است که یک وزیر جنگ راجع به اشیاء پرنده سخنانی ایراد می‌کند. آیا مدارکی در اختیار دارید که برای ما جدید باشد و در عین حال پاسخگوی سئوالات شنوندگان ما نیز باشد؟

— نمی‌دانم. زیرا با اینکه این موضوع بسیار برایم جالب است وقت ناچیزی را صرف آن نمودم. من نمی‌دانم چه مطالبی در برنامه شما گنجانده شده اما می‌دانم که بعضی از کارمندان وزارت جنگ با شوق به آنها گوش فرا می‌دهند. چیزی که عمیقاً به آن معتقدم این است که در برابر این حوادث باید از فکر بسیاربازی برخوردار بود. پیشرفت‌های متعدد و چشمگیری در سطح دنیا صورت گرفته است زیرا مکتشفین سعی بر آن داشتند تا ناشناخته‌ها را باز شناسند. لیکن پدیده‌های هوا — فضایی قابل رؤیت (بیشتر از این توضیح نمی‌دهم) که به "اشیاء پرنده شناسایی نشده" موسومند، یقیناً "مطالبی وجود دارد که قابل فهم نیست و تا این ساعت نیز قابل توجیه نبوده است. حتی می‌توانم بگویم که تا امروز نیز جواب

صحیح و قانع کننده‌ای در این مورد کسب نشده است. در سال ۱۹۵۴، در وزارت جنگ اداره‌ای برای جمع‌آوری اظهارات شاهدان اشیاء پرنده گشایش یافت. قسمتی از آن اظهارات و گزارشاتی را که تا سال ۱۹۷۰ بازتاب وسیعی (برافکار عمومی) داشت مطالعه نمودم. بین همه آن گزارشات، گزارشی به قلم ستوان ژان دمیری Lt. Jean Demery جمعی پایگاه ۱۰۷ در ویلاکوبی Villacoubay که از مشاهدات شخصی متعددی در تاریخ ۲۰ نوامبر ۱۹۵۳ تشکیل می‌گردید بیش از بقیه جالب توجه بود. همچنین گزارشاتی از ژاندارمیری و شهادت چند خلبان یا افراد مختلفی که در نیروی هوایی خدمت می‌کنند، مجموعاً "مدارک قاطع و تکان دهنده‌ای که همه آنها مربوط به سال ۱۹۵۴ بوده و با هم مطابقت دارند گردآوری شده است. بنابراین فکر می‌کنم باید در برابر چنین مسئله‌ای دارای دایره اندیشه‌ای وسیع باشد و در قدم اول منکر همه چیز نشود. اجداد ما مسائل متعددی را رد کردند که امروز آگاهی از آنان برای ما امری کاملاً ابتدایی به‌شمار می‌آید به‌خصوص در مواردی مانند: جریان پیرو الکتریک

Piezzo Electricite یا الکتریسیته ساکن Electricite Statique صرف‌نظر از مسائل بیولوژیکی بشمار. اصولاً "توسعه علم مقطعی است. یعنی در دوره خاصی از زمان پی به علت چیزی می‌برد که تا پنجاه سال پیش از آن کمترین اطلاعی نداشته و از حقیقت آن پدیده آگاه نبوده است.

— جناب وزیر، آیا مواردی پیش آمده است که هواپیماهای "میراژ" اشیاء پرنده مرموز را تعقیب کرده باشند؟
— بعد از دریافت گزارشاتی چند، باید بگویم که در کشور ما (فرانسه) چنین موردی اتفاق نیافتاده است. اما مشاهدات راداری

بسیاری داشته‌ایم به خصوص در سال‌های ۱۹۵۰. یکی از مشاهدات ما در پایگاه رادار اکتین Aquitaine صورت گرفت. برای مدت ده دقیقه حضور جسمی را تأیید می‌نمود که ماهیت آن هنوز تا امروز به صورت معمائی نامکشوف باقی مانده است. اما متقابلاً "علامت‌های مرموزی به کمک پارازیت‌های (صوتی) شناخته شده‌اند. با این وجود هنوز تعداد زیادی از پرونده‌ها باقی مانده است که توضیحی درباره آنها میسر نشده است. در خارج (از کشور فرانسه) نیز وقایع مشابهی به وقوع پیوسته است که هنوز به خوبی شناخته نشده‌اند و مانند وقایع آمریکا و یا جریان اخیر فرودگاه تورین. اما به عنوان پاسخ دقیق به سؤال شما باید بگویم: مشاهدات خلبانان ارتش فرانسه نسبت به مشاهدات خلبانان خارجی بسیار کم است. با وجود این تعدادی گزارش در این مورد به ما رسیده است.

— جناب وزیر، آیا با سازمانهای ارتشی بین‌المللی دیگری نیز در ارتباط هستید؟

— خیر، از سال ۱۹۷۰ تاکنون تمام گزارشات را به "مجمع مطالعات پدیده‌های هوایی" ارسال می‌داریم و هر بار که اتفاق خارق‌العاده‌ای رخ می‌دهد، اعضای مجمع را همچنان در جریان امر قرار می‌دهیم. اکثر شواهد را مشاهدات خلبانان و با تحقیقات ژاندارمری تشکیل می‌دهد. از سال ۱۹۷۰ نیروی هوایی مدعی آن است که اشیاء پرنده هیچگونه خطری را در بر ندارند. بنابراین مطالعه چنین اشیاء مرموزی، به لحاظ علمی، به عهده نیروی هوایی نیست. و بنا به اظهار نظر مقامات ارتش مطالعه این مهم به عهده "مرکز علمی تحقیقات فضایی" می‌باشد. زیرا در آنجا افرادی مانند آقای "پوهر" مشغول کارند و نتایج آزمایشاتشان برای ما

بسیار جالب است. اگر چه ما با آنها تماس مستقیم نداریم ولی تکرار می‌کنم که هر بار اتفاقی غیر عادی واقع شود ما گزارش آن را برای مرکز یاد شده که در اصل وظیفه‌ای جز خدمت به همگان ندارد ارسال می‌نمائیم.

— جناب وزیر، در عین حال پدیده‌های فضایی شناخته نشده‌ای در آسمان فرانسه پیدا شده‌اند که به نظر می‌رسد وزارت دفاع ملی به آنها توجه خاصی دارد، آیا چنین است؟

— بله، این موضوع برای وزارت دفاع ملی بسیار جالب است و بهمین دلیل است که سعی در شناخت و امکان برقراری مناسبات منطقی داریم. من خود شخصا به قسمتی از این مناسبات منطقی که آقای پوهر راجع به تغییرات میدان مغناطیسی و عبور این اشیاء پرنده از آن توضیح داده است توجه خاصی دارم. مجموعه‌ای از پدیده‌های نسبتاً نگران‌کننده بوجود آمده است که می‌تواند روزی نه تنها به کمک توضیحات یک جسم ویژه بلکه به کمک پدیده‌های مغناطیسی روشن شود. اما فعلاً "ناگزیر هستیم این حقیقت را بپذیریم که چیزی وجود دارد که ما قادر به شناخت آن نیستیم در ضمن در تعدادی مشاهدات بصری از این پدیده‌های نورانی گاهی آنها را کروی و گاهی دیگر بیضی، با سرعتی باور نکردنی، معرفی کرده است. باید به تمام این گزارشات توجه شود با وجود این باید متذکر شوم که در نیروی هوایی صحبت از دفاع هوایی بمیان نمی‌آید.

— اگر از شما خواسته شود آنچه در رادار ارتش مشاهده کرده‌اید در اختیار دانشمندان بگذارید چه جوابی می‌دهید؟

— اگر اختلالی در دستگاههای رادار اداره دفاع ملی بوجود بیاید دلیلی ندارد که این مشاهدات را در اختیارشان نگذاریم و

اطلاعاتی که هم اکنون نیز به شما داده می شود برپایه همان مشاهدات است. در ضمن هم اینک گزارش مشاهدات نیروی هوایی ویا ژاندارمری را در دست داریم که مستقیماً نزد پژوهشگران فرستاده می شود. — جناب وزیر، شما از ژاندارمری صحبت کردید. به گونه ای مکرر شنوندگان ما به نتایج باور نکردنی تحقیقات ما^۱ موران ژاندارمری گوش فرا داده اند: هنگامی که شاهدی می گوید فرود آمدن یک بشقاب و خارج شدن یک انسان نما از آن را دیده است معمولاً "ژاندارمها به اظهارات شهود اطمینان می کنند. نظر شما در این مورد چیست؟

— در این مورد، باید بی نهایت محتاط بود. اما باید عرض کنم که اگر شنوندگان شما می توانستند مجموعه مدارکی را که از ژاندارمری ها و یا مسئولین تحقیقات منطقه ای به دست ما رسیده، و به مرکز ملی تحقیقات قضایی تسلیم شده، مطالعه نمایند، بی نهایت نگران می شدند... من معتقد هستم که افراد ژاندارمری بسیار جدی هستند آنها هرگز گزارش بی معنی و بوج تهیه نمی کنند. اگر تعداد گزارشات انگشت شمار بود می توانستیم بگوئیم که امکان دروغ پردازی وجود دارد اما باید اعتراف کنم تعداد گزارشاتی که از ژاندارمری می رسد بسیار زیاد است. برای خاتمه دادن به این بحث باید باز متذکر شوم که در جریان این اشیا^۲ پرنده باید از فکر بسیار باز و روشنی برخوردار بود، نباید به راستگویی و صداقت شهود شک کرد اما در حال حاضر برای نتیجه گیری خیلی زود است....

جواب به سئوالات اولیه

به علت نامه هایی که هزارهزار به دستمان می رسد ناچار شدیم

مسیر برنامه خود را تغییر دهیم. امروز یعنی روز جمعه ۲۲ فوریه ۱۹۷۴ از آقای پیرگرن خواهش کردیم تا به سئوالات مشترکی که در اکثر نامه ها مطرح شده بود جواب دهند. در این کتاب مهمترین پاسخ ها به تلخیص از نظرثان می گذرد. باید اضافه کنم که آقای گرن خود اخترشناس، فیزیکدان و مدیر تحقیقات سازمان شناخت اجسام فضایی است.

— اگر وقتی شیئی پرنده^۳ شناخته نشده ای در فاصله کمی می بینیم چه باید بکنیم؟

— اگر در فاصله کمی از شاهد باشد، مشکل می توان گفت چه باید کرد. شاید آن "چیز خود خواسته است که دقیقاً در کنار شاهد قرارگیرد. البته اگر شاهد شهادت تماشا کردن شیئی را داشته باشد خیلی بهتر است. اما اگر آن شیئی در فاصله دورتری باشد بهترین کار این است که یک دوربین عکاسی آماده برای عکسبرداری در دسترس باشد. اگر روز از شیئی پرنده عکس بگیرید مسئله ای پیش نمی آید اما در شب عکسهایی که گرفته می شود متضمن نور دادن به فیلم به اندازه یا بیشتر از یک ثانیه است که باعث می شود عکسهایی بدست آمده غیر قابل استفاده و تار باشند ولی اگر شب شیئی نورانی دیده شد، البته با درخشش زیادی درست مثل روز، باید در یک لحظه عکسی از آن گرفته شود.

— سئوال دیگری از شنوندگان جوان طرح شده است. با چه تحصیلاتی می توان به شغل یوفولوژی^۴ دست یافت؟

— بعد از خنده ای آقای گرن در جواب گفت: نمی توان به این

* شعبه ای از علم که به شناخت ماهیت اشیا^۵ پرنده مرموز می پردازد (م).

شغل دست یافت زیرا اصلاً "چنین شغلی وجود ندارد. نصیحتی که با کمال میل به جوانان می‌کنم این است که تمام مراحل تحصیلی را بگذرانند یعنی تحصیلات علمی خود را تا سطوح عالی دنبال کنند. وقتی آدمی به سطح بالایی از دانش دست یافت آنگاه می‌تواند چنین تحقیقات مشکلی را انجام دهد.

— اکثر شاهدان مدعی آن هستند که بشقابهای پرنده را شب دیده‌اند. آیا این کار دلیل خاصی در بردارد؟

— اگر راجع به اشیاء پرنده صحبت می‌کنید چنین مطلبی کاملاً نادرست است. آقای بوره از شما خواهش می‌کنم از اصطلاح "بشقاب پرنده" استفاده ننمایید.

— من فقط سئوالات شنوندگان را بدون پس و پیش کردن برایتان می‌خوانم.

— پس از شنوندگان فرانس — انتر می‌خواهم که از این پس اصطلاح شیئی پرنده را بکار برند زیرا شکل بشقابی آنها نسبت به اشکال دیگر بسیار انگشت شمار است. ویژگی‌ای که جسم را طبقه‌بندی می‌کند طریقه حرکت و درخشش آن است نه شکلش. خوب برمی‌گردم به اصل موضوع. اشیاء پرنده فقط شبها دیده نشده‌اند. تعداد مشاهدات روزانه و شبانه تقریباً مساوی است. روز امکان دیدن ترکیب جسم وجود دارد و می‌توان تشخیص داد که شیئی موردنظر نه هواپیما، نه هلیکوپتر نه بالن عمق‌یاب و نه یک سنگ آسمانی است در حالیکه شب فقط یک نقطه نورانی مشاهده می‌شود مگر اینکه کسی اخترشناس باشد تا بتواند بگوید که آن چیست لیکن طبق آمار معتبر در تمام دنیا مشاهدات به زمین نشستن اشیاء پرنده در فاصله کم اکثراً شبها بین ساعات ۸ بعد از ظهر تا ۲ بعد از نیمه

شب یعنی هنگامی که همه خواب هستند گزارش شده است.
— چگونه می‌توان این امر را که هیچ‌گاه این دستگاهها از کار نیافتاده‌اند توجیه نمود؟

— چرا از دستگاه صحبت می‌کنید؟ آنها فقط ظاهر یک دستگاه را دارند. اما همه شهادتها مبین این واقعیت هستند که اشیاء پرنده تمام قوانین فیزیک ما را زیر پا گذاشته‌اند و با هم هماهنگ هستند. بنابراین آنها را دستگاه نمی‌توان نامید. از طرف دیگر، یکی از خصوصیات این پدیده‌ها این است که رفتاری عقلانی و منطقی دارند و همین نکته بزرگترین مشکل ما محسوب می‌گردد. پس کلمه "دستگاه" نباید بکار رود در نتیجه فرضیه از کار افتادگی آنها نیز خود به خود از بین می‌رود.

"انسان‌نمایی در لباس غواصی"

آشنایی با انسان‌نماها را از طریق شهودی که بارغبت حاضر شدند ماجراهای خارق‌العاده خود را در اختیار فرانس — انتر بگذارند شروع می‌کنیم. خانم و آقای "موزن Mozin" اولین کسانی بودند که جریانی را در نوامبر ۱۹۵۴ مشاهده نمودند و کم و کیف آن را برای یکی از مخبرین ما آندره دارشویل نقل کردند:

— از مونتورنه Montourne برمی‌گشتم. وقتی در بالای تپه به "بل اوتس Belle Hotesse" رسیدم در کنار جاده متوجه نورهای بسیار شدیدی شدم. یقین داشتم که حتماً تصادفی رخ داده‌است. حدوداً در دو کیلومتری این نور عظیم بودم که به سرعتم افزودم. باعجله برای مشاهده سانه از تپه سرازیر شدم. وقتی به صدمتری آن

رسیدم درحالیکه با سرعت ۱۲۰ کیلومتر در ساعت به پیش می‌راندم ناکهان چراغهای اتومبیل خاموش گردید. در آن لحظه بود که آن "مردک" را دیدم.

— او چه ترکیبی داشت؟

— او به آدمک تبلیغاتی کمپانی تیرسازی "میشلن" شباهت داشت: مردی با قد متوسط، ملبس به چکمه و دستکش و کلاه بزرگ، تصویر او روی دری که ارتفاع آن حدود ۱/۸ متر بود نمایان می‌شد. پشت سر این آدمک، دستگاہها، اهرم‌ها و کابل‌های مختلفی دیده می‌شد. باید بگویم که همه چیز درست مثل روز روشن سفید و نورانی بود. از کنار آن شیئی عبور کردم. وقتی فاصله‌ام با او تا به ۵۰ متر رسید دوباره چراغها روشن شدند یعنی همه چیز بطور عادی شروع به کار کرد. کمی دورتر به منظور دور زدن ایستادم. آن زمان یک اسلحه در اتومبیل موجود بود. همسر من شروع به فریاد زدن کرد که: "من نمی‌خواهم برگردم" به همین دلیل به‌راهم ادامه‌دادم. فردای آن روز می‌بایست برای دیدن یک مسابقه فوتبال به "رنس" می‌رفتم. در "موبوز" مدیر یک شرکت بودم و با یکی از دوستانم که ما مور برداخت شرکت بود باید خودمان را به این شهر می‌رساندیم. او مدت‌هاست که فوت کرده است اگر نه می‌توانست شهادت دهد. قبل از حرکت به او گفتم "دیشب یک بشقاب پرنده دیدم". او در جوابم گفت اشتباه می‌کنی "بعد من گفتم: "حالا که حرفم را باور نمی‌کنی از این راه که به رنس می‌رویم محل آن را نشانت خواهم داد". راهی جاده شدیم و وقتی به محل آن شیئی رسیدیم پیاده شدیم. به او محل آن را نشان دادم. بله، آثاری به جا مانده بود. گفتم: "ببین، سه رد پای برهنه دیده می‌شوند: یکی اینجا و

دیگری آنجا و بین آنها زمین سوخته است. او نمی‌توانست باور کند. "راست می‌گویی، من باختم".

— آیا با او شرط بندی کرده بودید؟

— بله، سر یک شب شام در بیرون و من برنده شدم!

— خوب برگردیم به اصل موضوع، آن شیئی ظاهراً "چه ترکیبی

داشت؟

— شبیه به یک سیگار باقطری معادل سه متر. بلندی دری که در آن، هیكل آن موجود دیده می‌شد حدود یک متر و هشتاد سانتی متر بود. فاصله‌ای حدود نیم متر سر آن آدمک تا بالای در فاصله داشت. راه رفتن او را نیز دیدم زیرا موقعی که رسیدم او در حال خارج شدن از آن شیئی بود. او این چنین راه می‌رفت (راه رفتن یک مرد غواص را تقلید نمود). برای او قدم برداشتن مشکل بود. فکر می‌کنم به دلیل این بود که اشیایی که با خود حمل می‌کرد سنگین بود (منظور آقای موزن همان شبه لباس غواصی بود که آن انسان‌نما به تن داشت).

— آیا شما داخل شیئی بی‌نهایت روشن را بوضوح دیدید؟

— روشنایی آن با نیروی فوق‌العاده‌ای تولید می‌شد. همه چیز سفید بود، خیلی سفید مثل آن صندلی‌ها (آقای موزن به دو صندلی آشپزخانه سفید رنگ اشاره می‌کند).

— در طول چه مدتی او را دیدید؟

— همه چیز خیلی زود اتفاق افتاد: نزدیک پنجاه ثانیه.

— احتمالاً آقای موزن دچار اشتباه شده است. زیرا با سرعت ۱۲۰ کیلومتر در ساعت مدت مشاهده او نمی‌توانست بیشتر از ده ثانیه باشد. آندره دارشویل رو به خانم موزن که آن شب در کنار همسرش

قرار داشت نمود و گفت :

— خانم موزن شما چه احساسی داشتید ؟

— ترسیدم . تنها چیزی که می توانم بگویم این است که خیلی ترسیده بودم . در ابتدا آنقدر روشنائی زیاد بود که فکر کردم یک حادثه یعنی یک تصادف وحشتناک روی داده است .

— شما به دلیل اینکه سمت راست اتومبیل بودید یعنی طرف آن شیئی پرنده ، حتماً " او را با جزئیات بیشتری دیدید . درست است ؟ — بله ، آن را خوب دیدم . حتی الان هم که چشمانم ، رابندم باز آن را می بینم .

آقای موزن اضافه می کند که : گاهی اوقات آن را در خواب هم می بینم .

— اما همان دم که متوجه شدید که حادثه‌ای در کار نیست چه اندیشه‌ای به ذهنتان راه یافت ؟

— فوراً یاد بشقابهای پرنده افتادم بخصوص که در آن زمان راجع به آنها زیاد صحبت می شد . به عنوان مثال یکی از مراقبین خطوط راه آهن فرود آمدن یک شیئی پرنده را روی ریل راه آهن دیده بود .

— چرا نمی خواستید شوهرتان دور بزنند و برگردد ؟

— به هیچ وجه حاضر نبودم زیرا نمی دانستم چه اتفاقی ممکن بود بیافتد مخصوصاً " که چراغهای اتومبیل بطور ناگهانی خاموش شد . وقتی بعد دوباره چراغها روشن شد گفتم : " حتی صحبت دور زدن را هم نکن . آندره دارشویل دوباره بطرف آقای موزن بر می گردد .

— آقای موزن ، چه موقعی موتور اتومبیل دوباره شروع به کار کردن

نمود ؟

— موتور هرگز از کار کردن باز نایستاد !

می توان چنین اندیشید که آقای موزن متوجه خاموش شدن موتور نشده که می تواند دارای دلایل زیادی باشد : اول اینکه او در سرازیری با سرعت ۱۲۰ کیلومتر در ساعت رانندگی می کرد . دوم اینکه آن منظره غیرعادی او را افسون کرده بود یعنی بعلت خاموش شدن چراغها بمدت ده ثانیه بدون اینکه از سرعتش بطور محسوسی کاسته شود موتور از کار باز ایستاده بوده است .

— خیر ، فقط چراغها خاموش شدند .

— چقدر بطول انجامید ؟

— گفتنش مشکل است . بین هفتاد تا هشتاد متر . آن موقع یک اتومبیل نو مارک " آرونند Aronde " داشتم و سرعتش هم زیاد بود ! — آیا بدون چراغهای اتومبیل ، روشنائی آن شیئی برای دیدن جاده کافی بود ؟

— بله ، نور آن خیلی بیشتر از نور چراغهای اتومبیل بود .

— آیا در آن جاده فقط شما بودید ؟ اتومبیل های دیگری نبود ؟

— خیر ، ما در آن لحظه تنها بودیم . در ساعت ۱۲ نیمه شب ، به ویژه در آن زمان که اتومبیل های کمتری به نسبت امروزه وجود داشت ، تعدادشان انگشت شمار بود . می دانید ، این موضوع مربوط به ۲۰ سال پیش است ولی باور کنید خیلی میل داشتیم در آن لحظه اتومبیل دیگری را ببینیم .

— در آن زمان ، شغل شما چه بود ؟

— قصاب بودم .

— در یک جاده خلوت ، آن هم آن موقع شب شما چه می کردید ؟

— به دیدن یکی از خویشاوندانمان که فرزندی به دنیا آورده بود رفته بودیم . بعد از دیدار آنها یعنی حدود ۱۰ شب از موبوز حرکت کردیم . نزدیک ساعت یازده ونیم یا دوازده بود که برگشتیم و در هنگام مراجعت بود که آن شیئی مرموز را دیدیم .

ژاندارمها به دنبال شیئی پرنده

روز سه شنبه ۲۶ فوریه ۱۹۷۴ عواملی از ژاندارمری به طرف روستای کوچکی بنام " مونره آل Montreal " واقع در شهرستان " اود Aude " اعزام شدند . در طول یک هفته ، در سه نوبت روشنایی های مرموزی در مزارع مشاهده شد . شب گذشته یک گشت ژاندارمری بنای تعقیب آنها را گذاشت . بعد از تحقیقات موفق شدم یکی از دو ژاندارم عضو این گروه گشتی را پیدا کنم . او ماجرای تعقیب شیئی پرنده را چنین تعریف کرد .

— همراه آقای . . . که ما را در جریان گذاشته بود خود را به محل رساندیم . وی ما را بطرف مزرعه ای که شیئی مرموز در آن دیده شده بود ، راهنمایی کرد . وقتی به فاصله ۳۰۰ الی ۴۰۰ متری محل رسیدیم دودایره بزرگ سرخ مثل دو چراغ عظیم را مشاهده کردیم .

— در چه ارتفاعی قرار داشت ؟

— روی خود زمین بود .

— یعنی در یک مزرعه ؟

— بله ، در یک مزرعه ! آن دو یک لحظه روی زمین می ماندند بعد بطور ناگهانی تا ارتفاع ۵۰ الی ۱۰۰ متری بالا می رفتند و بعد دوباره به روی زمین برگشتند .

— پس در آن موقع ، در چه فاصله ای قرار گرفته بودید ؟

— همچنان در فاصله تقریبی ۴۰۰ متری .

— آیا بنظرشان چنین می رسید که آن شیئی یک پدیده نورانی است یا اینکه ساختمان و تشکیلاتی داشت ؟

— فقط روشنایی بود ، تنها دو چراغ بزرگ دیده می شد .

— آیا صدایی هم شنیده می شد ؟

— نه ، هیچ صدایی از خود تولید نمی کرد .

— آیا روی زمین اثری پیدا کردید ؟

— خیر ، هیچ اثری مشهود نبود .

— چکار کردید ؟

— بعد از مدتی ، نزد بقیه افراد گشت برگشتیم ، وقتی به فاصله دو کیلومتری آن مزرعه رسیدیم و آن نورها را دیدیم کمی در ارتفاع قرار داشتیم . از آنجا چون بر منظره مسلط بودیم پدیده را بخوبی دیدیم . یک دایره بقطر تقریبی ۱ متر با لبه های کنگره ای .

— همچنان روی زمین قرار داشت ؟

— بله .

— چرا سعی نکردید به آن شیئی نزدیک شوید ؟

— کار آسانی نبود . ما نسبتاً دور بودیم و آن پدیده درست در وسط مزرعه خود را نمایان می ساخت بدون اینکه راهی برای رسیدن به آن وجود داشته باشد . باران باریده بود و زمین کاملاً خیس بود . اگر می خواستیم با اتومبیل ژاندارمری به آن شیئی نزدیک شویم حتماً در گل فرو می رفتیم . پیاده هم ، بدون استفاده از چکمه نیز وضعیت خوبی پیدا نمی کردیم .

— شما کوشش نکردید از راه دیگری مزرعه را دور بزنید و به

شیئی نزدیک شوید ؟

— نه نمی‌توانستیم این کار را بکنیم چون راه دیگری وجود نداشت.

— آیا ترسیدید؟

— نه نمی‌ترسیدم ولی از خود سؤال می‌کردیم که این پدیده چه می‌تواند باشد.

— این نخستین باری نیست که این قبیل نورها در نزدیکی مونتره‌آل دیده می‌شود. آیا درست است؟

— بله یکشنبه پیش یعنی ۱۷ فوریه و پنج‌شنبه بعد نیز آن نورها دیده شدند.

— آیا به اشیاء پرنده مرموز اعتقاد دارید؟

— در عین بی‌اعتقادی معتقد هستم!

— حتی بعد از چیزی که شاهد آن بودید؟

— بعد از چیزی که دیدم تقریباً "اعتقاد پیدا کردم".

— آیا نیروهای کمکی دیگری را از ژاندارمری احضار کردید؟

— بله، نیروهای کمکی هم آمدند آنها خود را به مزرعه رساندند

اما چیزی نیافتند. هیچ اثری — هیچی.

— چند نفر نیروی امدادی به شما ملحق شدند؟

— حدود سی نفر.

— تصور می‌کنم که احتمالاً "در منطقه" شما هم اکنون بسیج عمومی اعلام شده باشد.

— بله، بسیج عمومی اعلام شده. راجع به این مسئله، در این منطقه زیاد صحبت می‌شود.

— در ژاندارمری راجع به این شیئی چه فکری می‌کنند؟

— هیچ فکری نمی‌کنند. وظیفه ژاندارمری مشاهده و تحقیق و

بررسی است. همین.

— برگردیم به مشاهده دیشب شما. گفتید چیزهایی دیدید

مثل دو چراغ بزرگ قرمز. فاصله آن دو چراغ از هم چقدر بود؟

— این فاصله متغیر بود. این دو منبع نور از همدیگر دور می‌شدند

و دوباره بهم نزدیک می‌شدند.

— پس دو چراغ متحرک بود. نه؟

— بله آنها متحرک بودند. نمی‌توان گفت که آیا متصل به جسمی

بودند یا خیر. ما فقط روشنایی‌ها را می‌دیدیم.

این شهادت مستقیم شخص ژاندارم بود. موفق شدم با فرمانده

هنگ ژاندارمری که استوار یکم و مسئول این دسته مونتره‌آل بود نیز

ملاقات کنم.

— چیزی که ما دیدیم نگران کننده بود. واقعه‌ای وجود دارد که

کاملاً "عادی نیست".

— شما نمی‌توانید آن را توضیح دهید؟

— خیر. آن‌ها گلوله‌های آتشین یا مانند چراغهایی بودند که نور

می‌تاباندند. به غیر از شهادتهای دوتن از افراد ژاندارمری، شهادت

شش نفر دیگر در این باره هم اکنون در دست ماست. اما اظهار نظر

در باره ماهیت آن شیئی غیر ممکن است.

— آیا شما نیروی گشتی را تقویت نموده‌اید؟

— ما هر شب خود را به محل ماجرا می‌رسانیم. اما دیروز جمعیت

زیاد بود. ما با چند اتومبیل افراد کنجاو و روزنامه‌نگاران همراهی

شدیم اما از دیدن دوباره آن شیئی ناامید نیستیم.

— آیا شما امید دارید که باز این گلوله‌های مرموز را ببینید؟

— بله، چون در یک هفته سه بار دیده شده‌اند. دلیلی ندارد

که همه چیز بطور ناگهانی تمام شود. ما یک سیستم کامل در آنجا مستقر کرده‌ایم. هم خبرنگارها و هم اهالی روستا به نوبت نگهبانی می‌دهند.

— آیا شما با سایر اتومبیل‌هایتان تماس رادیویی دارید؟

— بله با سه خودرو تماس رادیویی برقرار است.

— هر شب؟

— ما تازه دیشب نگهبانی را آغاز نمودیم. امشب هم ادامه می‌دهیم.

مسئول گروه ژاندارمری، سرگرد "پیستر Pistré" شخصا رهبری عملیات را بعهده گرفته است. او یکی از افسران بنام سروان "آبدی Abadie" را مسئول گردآوری کلیه اطلاعات لازم درباره اشیاء پرنده‌ای نموده است که در آن منطقه دیده شده‌اند. سرگرد پیستر قبول کرد تا علت ماء موربیت خود را برایم نقل کند:

— قبل از هر چیز باید نکته‌ای را توضیح دهم. ما به ماجرا رسیدگی نمی‌کنیم کار ما فقط کنترل است. ژاندارمری در محدوده‌ای منطقی عمل می‌کند. ما را در جریان یک واقعه غیرعادی می‌گذارند ما هم نظارت می‌کنیم. امکان دارد سر از شوخی یا وقایع تشریح نکردنی در آوریم ولی با خط مشی فوق عمل می‌کنیم. حوادث به این ترتیب روی داد: یکشنبه هفدهم، آقای C صاحب یک مزرعه تاکستان شیخی نورانی‌ای را در یک قطعه زمین دیده است. او به آن شیخی اهمیت چندانی نداد زیرا چنین اندیشید که آنها تراکتورهایی هستند که دو به دو، البته در جهت عکس هم، کار می‌کنند. یعنی از دو چراغ برای روشن کردن جلو و از دو چراغ دیگر برای روشنایی عقب استفاده می‌شده است. بدین ترتیب حجمی برابر دو تراکتور

که پشت به هم کرده باشند بدست می‌آید. وقتی به خانه برمی‌گردد خوب فکر می‌کند و بیادش می‌آید که باران شدیدی در حال باریدن بود. دو تراکتور یا دو شکارچی در چنین هوایی چکار می‌کردند؟ پنج‌شنبه بعد این پدیده دوباره تکرار می‌شود، اما این بار با یک اختلاف، دو چراغ بیشتر دیده نمی‌شد آن هم دو چراغ کاملاً مستقل از یکدیگر. در ارتفاع یک متری زمین این دو چراغ از هم فاصله می‌گرفتند و بعد دوباره به هم نزدیک می‌شدند. با توجه به اینکه باران باریده بود و دیروقت نیز بود، آقای C کمی متعجب‌تر شد. در بازگشت به خانه ماجرا را برای همسرش و یکی از همسایگانش تعریف کرد. اتفاقاً این همسایه هم این پدیده را مشاهده کرده و آگاه کردن ژاندارمری را پیشنهاد می‌کند.

— شما خود را به محل حادثه یعنی به آن مزرعه رساندید.

خوب جناب سرگرد هیچ اثری به جا مانده بود یا خیر؟

— هیچ اثری وجود نداشت. البته روز قبل باران باریده بود

و زمین بسیار سست بود.

— ماجرای دیگری نیز روی داده؟

— بله، یکشنبه بعد از آن یعنی یکشنبه پیش که مقارن با ۲۴

فوریه ۱۹۷۴ بود ساعت ۱۵ شب همان پدیده رخ داد اما با چند اختلاف: در چند صد متری محل مشاهدات قبلی و جلوی مزرعه شاهد، گاهی ساختمان به شدت روشن می‌شد. به جای آن دو تراکتور (می‌گویم دو تراکتور تا نشانه‌ای از حجم آن شیخی به شما بدهم مسلماً این اشاره هیچ ربطی به تراکتور ندارد). این پدیده، این بار به شکل یک گلوله ساده، به اندازه یک چرخ کاری، به نظر می‌رسید.

— آن شیئی چه رنگی داشت؟

— سرخ، درست مثل آهنی که در آتش قرار گرفته و سرخ شده باشد. در کنارش درخشندگی‌های متناوبی مثل یک ستارهٔ چشمک‌زن مشاهده می‌شد. در قسمت فوقانی این گلوله، شهود ادعا می‌کنند چیزی را دیده‌اند که آن را "آنتن" می‌دانند. اما دلیلی در دست نیست تا بتوان گفت آن یک آنتن بوده باشد.

— آیا ساختمان فلزی داشت؟

— خود گلوله خیر. اما در مورد آنتن آنها می‌گویند که یک نیم‌کرهٔ سرخ مثل یک مقاومت الکتریکی را دیده‌اند. این کره در ارتفاع یک متری زمین گاهی با کندی یعنی ۱۵ الی ۲۰ کیلومتر در ساعت حرکت می‌کرده و گاهی نیز سرعت رعد بخود می‌گرفته است! شاهد توضیح می‌دهد که در حالت دوم بنظر می‌رسید که این گلوله به دو قسمت تقسیم می‌گردید. به هرصورت دو نور وجود داشته است که از همدیگر ۲۰۰ الی ۳۰۰ متر فاصله می‌گرفتند و بعد با سرعت باور نکردنی بطرف همدیگر بر می‌گشتند.

— آیا شاهد و پسرش سعی کردند خود را به آن شیئی نزدیک

کنند؟

— بله آنها نزدیک شدند اما هیچ جسم مادی ندیدند: فقط یک روشنایی وجود داشت.

— آنها تا چه فاصله‌ای به آن شیئی نزدیک شدند؟

— شهود این فاصله را صد الی صدوپنجاه متر تخمین می‌زنند اما با تمام اوصاف هنوز از فاصله دقیق آن مطمئن نیستند. این پدیده چنین می‌نمود: که قصد نزدیک شدن به آنها را دارد آنها هم هراسیدند و آن موقع بود که تصمیم گرفتند ژاندارمها را خبرکنند.

ساعت ۱۱ شب بود. بیست دقیقه بعد، افراد ژاندارمری در محل حاضر شدند. ژاندارمها نیز این گلولهٔ نورانی را که، البته حالا پشت تپه‌ها بود و کمی از آنجا دور شده بود دیدند.

— تحقیقات شما به‌کجا رسیده است؟

— به این ترتیب ما یک تحقیق در محل انجام دادیم. هیچ اثری وجود نداشت باید روی این مسئله تکیه کنم در قسمت اعظم زمین تازه بدریاشی صورت گرفته بود و هیچ اثری از اشعه‌های رادیواکتیو وجود نداشت.

— آیا ژاندارمری دربارهٔ آثار احتمالی رادیواکتیویته تحقیقاتی انجام داده است؟

— نه، حفاظت محیط زیست منطقه این عمل را انجام داده است. پس به گزارش تحقیقاتمان ادامه می‌دهم: پس هیچ اثری، هیچ اشعهٔ رادیواکتیوی، هیچ صدایی، هیچ گرمایی به وجود نیامده. بفرمایید. این تمام چیزی است که می‌توانیم بگوییم. به همین دلیل مشکل می‌توان با قاطعیت سخن گفت. آنها شکارچی هم نبودند اگر نه آثاری از خود به‌جا می‌گذاشتند. پرچینهای گیاهی هم هیچ صدمه‌ای ندیده بود. هیچ چیز روی زمین نبود و اگر راجع به علامتهایی که اشیای پرنده به جا می‌گذارند نمی‌توانیم اظهار نظر نماییم ولی می‌توانیم در یک مورد قاطع باشیم و آن این است که هیچ اثر انسانی وجود نداشت. همهٔ اینها، مسلماً "ما را به تفکر وا می‌دارد."

آدم‌ماشینی سیاه

نواری که ساعت ۸/۳۰ در برنامهٔ "دستپاچه نشوید" که به وسیله کلود ویلیه، اولیویه نانتو و مونیک دسباربا اجرا و روز

چهارشنبه ۲۷ فوریه ۱۹۷۴ از رادیو فرانس - انتر پخش شد یک مدرک استثنایی به دست داد. به کمک یک تحقیق "ژان پل گوگن Jean Paul Gugen" مامور ما در ایستگاه سازمان رادیو تلویزیون مرکز پواتیه Poitiers، توانستیم این مدرک را به دست آوریم. این نوار به دست یکی از روزنامه نگاران رادیو تلویزیون ضبط شده. دانشجویی که چند سالی است به اشیاء پرنده توجه خاص دارد، آن را ضبط نموده است. دو تن از دوستانش یک دبیر ادبیات و شوهر او که دبیر موسیقی است در یکی از کمپینگهای جنوب فرانسه بودند که با آن پرنده مرموز و بخصوص با یک شبه - انسان روبرو شدند. بعلت ترس از مسخره شدن، کم و کیف ماجرا را فقط با این دوست در میان گذاشتند. آنها می دانستند که چون وی درباره اشیاء پرنده مرموز اطلاعاتی را در اختیار دارد حرفشان را باور خواهد کرد. آنچه ذیلاً از نظراتان می گذرد اظهارات خانم است که هم اکنون در یکی از دبیرستانها به تدریس ادبیات مشغول است:

- ماجرای که من شاهد آن بودم روز چهارشنبه ۹ اوت ۱۹۷۲ حدود ساعت ۲/۳ شب در سن - ژان - دو - گار Saint Jean dei Gard اتفاق افتاد. آن شب ما نسبتاً "دیر وقت برگشتیم و در یک تراس باغ مانند چادر زدیم. این باغ درجاده " نیم Nime " در راه خروجی سن - ژان - دو - گار قرار داشت. جایگاه ما روی تپه‌ای درحاشیه دشت بود. ساعت دو و نیم شب بود. من بعلت اینکه تصنیفهای عید سن ژان دوگار بگویم می رسید از چادر خارج شدم. بر فراز شهر نور نسبتاً درخشانی در اثر چراغانی های جشن بوجود آمده بود. اما در جهت ما آسمان همچنان تاریک بود. ابرهای بزرگی بالای سر ما آسمان را پوشانده بود و ابداً هیچ روشنایی وجود

نداشت. تاریکی مطلق بر همه جا حکمفرما بود. ناگهان نگاهم با یک گلوله سفید به بزرگی یک اتومبیل فیات ایزوتا تلاقی نمود. متحیر شدم زیرا درخشش عظیمی داشت. نمی توانستم بفهمم چرا این اتومبیل آنقدر نورانی است در حالیکه همه چیز در اطراف من تاریک بود و حتی اندکی نور هم دیده نمی شد. این خودرو در یک پارکینگ کوچکی مخصوص صاحبان سه یا چهار ویلا که روی تپه ساخته بود پارک شده بود. محو تماشای این اتومبیل درخشان شده بودم و سعی می کردم بفهمم که چرا آن اتومبیل تا این حد نورانی است که صدا راه رفتنی را پشت سرم حس کردم. گامهایی عجیب نه زیاد سنگین مثل اینکه طفلی در عین پیشروی منظم و آهسته علفهای خشک را زیر پای خود له می کند. وقتی این صدای راه رفتن را شنیدم به طرف چپ برگشتم؛ در سه یا چهار متری ام یک هیکل روبروی من ایستاده بود. نمی توانم نگویم " به من نگاه می کرد " زیرا در آن موقع هیچ احساسی پیدا نکردم. ارتفاع این هیکل حدود یک متر و بیست سانتیمتر و رنگ آن مطلقاً سیاه بود. این نکته عجیب می نمود و آن اینکه این جسم متوازی السطوح بود. فکر کردم او دارای قالبی چوبین است که دارای ضخامتی حدود سی الی چهل سانتیمتر می باشد. در راس این جسم متوازی السطوح یک قسمت تخم مرغی شکل به جای سر قرار داشت. دایره سفید در سطح چشمها با قطری نزدیک پنج سانتیمتر قرار داشت و تنها چیزی بود که از این توده سیاه و بی حرکتی که بطرف من ایستاده بود جدا می نمود. نه پاها و نه رانهای او را می دیدم (بهتر است بگویم: چیزی که به راه رفتن کمک می کرد) چرا که علفهای بلند اندام جابجا کننده شیئی مرموز را کلاً پوشانده بود.

هیچ وقت احساسی که به من دست داد فراموش نخواهم کرد : ترسی بیمار کننده ، باور نکردنی و غیرطبیعی . این ترس از درون من نمی‌جوشید بلکه گویی بوسيله آن جسم قابل رویت به من انتقال داده می‌شد انگار می‌خواست هرگونه اقدام مرا خنثی نماید . هرگز قبل از آن روز چنین احساسی پیدا نکرده بودم . این حالت حدود سه ثانیه در من وجود داشت . در اطراف آن " چیز " طبیعت به‌منظر مرده یا سنگ شده می‌رسید ! انگار این موجود اثر خارق‌العاده‌ای روی هر چیزی که در اطرافش وجود داشت اعم از جاندار و گیاه می‌گذاشت و همه چیز بی‌روح می‌شد مثل سنگ . بعد بطور ناگهانی وارد چادر شدم تا خودم را به همسرم میشل برسانم . در آن موقع نتوانستم رابطه این موجود را با آن جسم نورانی‌کروی شکل پارکینگ پیدا کنم . تنها فردای آن روز بود که کم‌کم بی‌بردم که آن دو شیئی باید ربطی به هم داشته باشند . بعد از این رویت کوتاه ولی تکان‌دهنده یخواب رفتم . صبح فردای آن‌روز نمی‌خواستم راجع به آن با کسی صحبت کنم اما بالاخره از ساکنین ویلاها سؤال کردیم که آیا آنها چیزی غیر عادی دیده‌اند یا نه و از طرف آنان با یک بی‌تفاوتی کامل مواجه شدیم . هیچ کس عقیده خود را ابراز نمی‌کرد . سعی می‌کردند ما را از طریق منطقی قانع کنند و می‌گفتند : " چیزهایی که شما دیده‌اید سنگهای کوچکی بوده‌اند که در تاریکی شب می‌درخشند و یا چراغ موتورهایی بوده‌اند که از آنجا عبور می‌کرده‌اند . می‌دانستیم که تمام این حرفها بی‌ربط هستند . لیکن خانمی بعد از تفکر به ما گفت : درست است ، هنگامی که زنگ ساعت دوونیم بعد از نیمه‌شب را نواخت صدای راه رفتن را روی تراس منزل شنیدم . خانه او در فاصله سی متری چادر ما البته در ارتفاع

پایین‌تری قرار داشت اما این شخص برای دیدن این " ولگرد مرموز " خارج نشده و در خواب فرو رفته بود . دیگران هم به صحت گفته من تردید داشتند . در جمع ما با " دیوار " برخورد کرده بودیم و کسی حرف ما را نمی‌فهمید . این شهادت خانم X دبیر ادبیات بود . واضح است که اگر ما نتوانسته بودیم این خانم و همسرش را پیدا کنیم و در این مورد از آنها سئوالاتی بنمائیم هرگز این شهادت را از رادیو پخش نمی‌کردیم . در اینجا هم ، ژان پل گوگن به تحقیقاتش ادامه داد و توانست محل زندگی این زوج دبیر را پیدا کند . دو سال بعد خانم X دقیقا همین داستان را تعریف کرد : گفته‌های او سئوالاتی را در ذهن مخبر ما بوجود آورد که ذیلا " مصاحبه خانم X و میشل X همسر او از نظرثان می‌گذرد .

هیچ اختلافی بین این دو تعریف وجود نداشت در حالیکه از مصاحبه اول دو سال می‌گذشت . ما ماجرای او را از موقعی که آن شیئی را می‌بیند دنبال می‌کنیم و همین مطلب باعث قیاس می‌شود :

- چادر ما پشت سر من قرار گرفته بود . صدای رامرفتنی را شنیدم و فکر کردم که همسرم خارج شده یا اینکه در داخل چادر تکان می‌خورد . یک چهارم دور بطرف چپ گشتم و آنجا روی همان تراسی که چادر زده بودیم چیزی را در فاصله پنج متری خود مشاهده نمودم . البته نمی‌توانم بگویم یک " چیز " زیرا احساس می‌کردم که آن شیئی جان دارد . من کسی یا چیزی را دیدم که به من نگاه می‌کرد یا لااقل بدون اینکه حرکت کند روبروی من ایستاده بود . یک حبه قند را در نظر بگیرید و آن را با رنگ سیاه رنگ کنید و بعد یک سر کاملا " بیضی قرار دهید و روی هم چیزی بدست می‌آید به رنگ سیاه مات نه براق . در محل چشمان دو قرص سفید و خیلی

بزرگ. همین. بدون دهان و بینی و دست. نمی‌توانستم ببینم آیا او پا دارد یا خیر چون علفهای بلند و انبوهی تا ارتفاع زیاد رشد کرده بودند. قد "او" حدود یک متر و بیست سانتیمتر بود.

— آیا احساس می‌کردید که او به شما خیره شده است؟

— نمی‌خواهم بگویم که به من خیره شده بود زیرا اونگاهی نداشت. سر او فقط به طرف من برگشته بود و حالت کاملا "منجمدی به خود گرفته بود. احساس کردم اتفاقی در شرف وقوع است. انکار طبیعت از زیستن باز ایستاده بود.

— در طول چه مدتی این شبهه انسان را نگاه کردید؟

— نگاه من تقریبا "پانزده ثانیه بطول انجامید. بعد ترسیدم به طرف چادر دویدم و با یک پرش بزرگ به درون چادر جستم.

همسر او آقای میشل... X به ژان پل گوگن می‌گوید:

— در چادر دراز کشیده بودم. ناگهان همسر من با پرش بلندی خود را به داخل چادر رساند. او گفت "چیزی وحشتناک و کربهی را دیده است". نفهمیدم که او چه دیده بود اما متوجه شدم که چیز خارق‌العاده‌ای را دیده است.

— چرا شما از چادر خارج نشدید؟

— صورت او ترکیب خود را کاملا "از دست داده بود. من هم جرات بیرون رفتن نداشتم. در چادر را از داخل بستم و باگوشه‌های تیز منتظر ماندیم.

خانم X گفت: وقتی فهمیدم که آن یک شبهه انسان کوچک است نخواستم خارج شوم چون فهمیده بودم که حرکات ما که ناشی از وحشت بود می‌توانست از طرف آن آدمک بد تعبیر شود.

— اگر خوب متوجه گفته‌های شما شده باشم، شما تحت تأثیر

مطالعات خود قرار گرفته بودید. نه؟

— در جواب خانم... X جواب می‌دهد: نه. در همان آن به یک موجود فضایی و مافوق‌زمینی و یا یک بشقاب پرنده فکر نکردم. نخست خیلی ترسیدم و به مدت ده دقیقه این حالت وحشت در من ماند. تازه بعد از آن فکر کردم و ارتباط بین آن موجود و آن جسم گرد و نورانی‌ای را که در پارکینگ دیده بودم دریافتیم.

— آیا فردای آن روز، گنجگاو، شما را بر این نداشت که بروید

و آثار احتمالی آن را بیابید؟

— چرا. اولاً "در کنار چادر علف‌له شده بود. اما این نمی‌توانست چیزی را ثابت کند زیرا ممکن بود افرادی دیگر این آثار را به جای گذاشته باشند. در محل پارکینگ اتومبیل‌ها در ارتفاع پایین‌تر نیز در بی آثاری بودیم ولی چیزی پیدا نکردیم.

آقای میشل... X اضافه نمود: وقتی فردای آن روز قضیه را برای شخصی که در ۵ متری ما منزل داشت تعریف کردیم او به یادش آمد که آن شب در ساعت ۲ و نیم بعد از نیمه شب صدای پایی در تراس شنیده است. فکر کرد که یک ولگرد باشد و نزدیک بود از جایش بلند شود. اما بالاخره بخواب رفت.

— اگر فردا دوباره یک انسان نما را ببینید آیا سعی در شناخت

بیشترش خواهید داشت؟ آیا تلاش نمی‌کنید که با او تماس بگیرید؟

خانم... X جواب می‌دهد:

— من به نوبه خود حتماً این کار را می‌کنم.

— بدون هیچ‌گونه ترسی؟

— این بار دیگر نه. اما باید بگویم که اگر این اتفاق در همان

شرایط یعنی شب اتفاق بیافتد امکان دارد همان عکس‌العمل‌های

وحشت‌زدگی را نشان دهم. اما اگر در روز روشن واقع شود و آن را ببینم که از یک بشقاب پایین می‌آید و بطریقی خشن‌تر و ناگهانی نزد من بیاید از روی کنجکاوی سعی می‌کنم آشنایی بیشتری حاصل نمایم.

— آیا شما فکر می‌کنید که کشف این موجودات می‌تواند سطح علم را افزایش دهد؟

— فکر نمی‌کنم بخود علم چیزی زیاد شود بلکه به معلومات تک تک ما می‌افزاید. این امر به ما امکان می‌دهد فکر بازتری داشته باشیم یعنی دامنه دید و طرز زندگیمان را گسترش دهیم. باید قبول کرد که احتمال وجود گونه‌های دیگر زندگی به غیر از ما نیز در کائنات کاملاً ممکن است.

جواب به سئوالات دیگر

به این ترتیب پنجمین هفته پرونده اشیا پرنده در برنامه " دستپاچه نشوید " فرانس — انتر به پایان می‌رسد. نامه‌ها دسته دسته به ما می‌رسد و ما نمی‌توانیم به تک تک هزاران سئوالی که طرح شده جواب دهیم. چیزی که در این مکاتبات جلب توجه می‌کند کیفیت آن است چرا که نامه‌ها از سوی استادان، دانشجویان، دانش‌آموزان دبیرستان، پزشکان، وکلا، شهرداران، مهندسی و ... فرستاده می‌شود. من منتظر نامه‌های شدیدالحنی بودم: " من با مافوق — زمینیان در تماس هستم ". اما نه. بین چهار هزار نامه رسیده، دو یا سه نوشته بطور وضوح از مسائل روان‌شناسی صحبت می‌کند. و این درصد بسیار ضعیف و ناچیز محسوب می‌گردد. بهمین دلیل است که هر جمعه از یک شخصیت علمی تقاضا نموده‌ایم

تا یک جواب کلی به سئوالات مشترک بدهد. این جمعه اول مارس ۱۹۷۴، کلود بوهر مهمان فرانس — انتر است. او در رشته‌های الکترونیک، هوا دریایی، رادیو — الکتروسیته به مقام مهندسی دست یافته و همچنین دکتر مهندسی در اخترشناسی. وی تنها فرد خارجی مسئول در آزمایش‌های فضا پیمای اسکای لب Sky — Lab بود.

هم‌اکنون رئیس قسمت موشک‌های عمق یاب در این مرکز است. (مرکز ملی مطالعات فضایی).

— آقای کلود بوهر، اشکال مختلف اشیا پرنده که تا کنون دیده شده‌اند چند نوع هستند؟

— آمار بدست آمده یک اکثریت متشکل از اشیا پرنده، چند مدل بیضی شبیه به توپ راگی و چند شکل بسیار نادر سیگارمانند در قالبی بسیار بزرگ، را به ما ارائه می‌دهد.

— آیا هرگز مدل‌های مکعب شکل دیده شده؟

— به ندرت.

— آیا مناطقی وجود دارد که اشیا پرنده مرموز خود را در آنجا بیشتر از سایر نقاط ظاهر سازند؟

— به هیچ وجه. به نظر می‌رسد که این پدیده در تمام سطح جهان بطور مساوی خودنمایی می‌کند.

— آیا هیچ نظری در مورد طرق حرکت اشیا پرنده وجود دارد؟

— خیر.

— آیا مورد آدامسکی از نظر شما جدی است؟ (او ادعا می‌کند. شاهد پیاده شدن شبه انسانی از یک بشقاب پرنده بوده است)؟

— مورد آدامسکی یک دروغ آشکار است.

درباره مورد آدامسکی، حدود پنجاه نامه بدست من رسیده

است. تعدادی بر این عقیده‌اند که آدامسکی واقعا با شبانسانهایی برخورد کرده و آنها از این جهت آمده‌اند که به ما اطلاع دهند که دنیا بطرف مرگ می‌رود مگر اینکه فوراً احتیاط بیشتری به خرج دهیم. این قبیل دروغها که نزدیکی زیادی با مرض دروغگویی دارد مرتباً در تاریخ اشیای پرنده پیدا می‌شود. آدامسکی همان کسی است که با این عمل در پی کسب شهرت و موفقیت بوده است. در حال حاضر یکی از اهالی سیسیل با صحبت‌های کودکان‌اش تمام اروپا مخصوصاً کشور سوئیس را پر کرده است. اخیراً نیز، یک روزنامه‌نگار فرانسوی ساکن کلرمون فران شش صبح پشت سرهم درون یک بشقاب پرنده رفته تا چند صفحه از کتاب مقدس و ورود ساکنان فضا در آینده به او دیکته شود! در مورد اخیر، که خود نیز راجع به آن تحقیق نمودم، به این نتیجه رسیدم که اینجا هم پای دروغ در میان است. در حدود دو ساعت این روزنامه‌نگار جوان برایم نقل کرد که چگونه وقتی در حوالی یک آتشفشان منطقه "اوورن" در حال قدم زدن بوده فرود آمدن یک بشقاب پرنده را به چشم خود دیده است (در مورد فرد سیسیلی، حوالی آتشفشان اتنا چنین اتفاقی به وقوع پیوسته است). یک موجود شبیه به ما با پوستی سفید متمایل به سبز از آن خارج شد (کتابه به آدم کوچولوهای سبزی که هرگز کسی آنها را ندیده). این موجود همکارم را دعوت نموده بود تا برای تفسیر کتاب مقدس به بشقاب پرنده برود!! شش روز متوالی صبح هنگام، این همکار با کاغذ و مداد یا سروری تمام می‌آمد تا کلیه گفته‌های آنها را به زبان فرانسه بسیار ادبی یادداشت نماید! آن هم خیرنگاری که شش روز صبح بدنبال هم دعوت می‌شود به یک بشقاب پرنده برود و به فکرش نمی‌رسد که لااقل از آن عکس بگیرد و یا از دوستی

خواهش کند که یک عکس بعنوان مدرک از آن صحنه تهیه کند! همکارم گفت: انجام چنین کاری "به فکرم نرسید" البته در چنین صورتی او دیگر همکار من نمی‌تواند باشد!

خوب برگردیم به سئوالات شنوندگان برنامه اشای پرنده و به جوابهای آقای پوهر:

- آیا فضانوردان روسی یا آمریکایی وقتی در سفینه‌های خود قرار داشتند اشیای پرنده را دیده‌اند یا نه؟

- شهادت فضانوردان آمریکایی که مدعی آن هستند که چیز غیرقابل شناسایی را دیده‌اند موجود است، ولی این مشاهده زیاد جالب نیست زیرا فقط نقطه‌ای بود که در فضا به زحمت قابل رؤیت بود.

- درخشش اشای پرنده از کجا ناشی می‌گردد؟

- اصلاً هیچ اطلاعی در این مورد نداریم. از نظر ما احتمال یونیزه شدن هوا وجود دارد اما اطمینان نداریم.

- آیا عبور اشای پرنده می‌تواند بوجود آورنده پدیده‌های الکترو - مغناطیسی باشد؟

- بله کاملاً. در دو درصد موارد شاهدان انحراف سوزنهای مغناطیسی و تغییر میدان مغناطیسی را گزارش نموده‌اند. گاهی اوقات نیز اتومبیل‌هایی که به کمک برق کار می‌کنند از کار می‌افتند.*

- آیا در تمام دنیا بخصوص در فرانسه سازمانهای تحقیقات رسمی درباره اشای پرنده وجود دارند یا نه؟

* معمولاً اتومبیل‌های بنزینی دچار چنین مشکلی می‌شدند نه اتومبیل‌ها و وسائط نقلیه دیزل (مترجم).

- در حال حاضر خیر و بسیاری از مشکلات نیز از همین کمبود ناشی می‌گردد.

- آیا درست است که یک بشقاب پرنده در صحرای نیومکزیکو سقوط کرده است؟

- این هم یک دروغ است!

- آیا این فرضیه که اشیای پرنده به عنوان وسیله نقلیه فوق انسانها به‌کار می‌رود واقعیت دارد؟

- ما نمی‌دانیم. تمام فرضیه‌هایی که در سطح فعلی علوم طرح نموده‌ایم هنوز ماهیت آن‌ها را نمی‌تواند توجیه کند.

- یکی از شنوندگان ما که یک بریده روزنامه "فیگارو" مورخ ۲۷ دسامبر ۱۹۷۲ را که حاوی خبری در این زمینه است برای ما ارسال نموده می‌پرسد: پیغامی که یک شیئی پرنده ارسال نموده و گامیوترهای سازمان تحقیقات ملی فضایی به کمک دستگاههای جاسوسی آن را دریافت نموده‌اند چیست؟

- این هم یک دروغ دیگر است.

- آیا تعداد فرانسویانی که اشیای پرنده را مشاهده کرده‌اند زیاد است؟

- گمان می‌رود که حدود ۷ درصد جمعیت فرانسه به گونه‌ای اشیاء پرند- مرموز را مشاهده کرده باشند.

- آیا در این اشیای پرنده موجوداتی سکونت داشته‌اند؟

- در پنج درصد موارد این موجودات دیده شده‌اند. این آمار شامل همه کشورهای می‌شود.

- ظاهر آنان چگونه است؟

- معمولا " آدمکهای کوتاه قدی هستند (حدود یک متر و ۲۰

سانتیمتر)، رنگ آنها نیز اصلا " سبز نیست!

- اشیای پرنده چه موقعی خود را نشان می‌دهند؟

- بیشتر در شب دیده می‌شوند. ۷۰ درصد مشاهدات شبانه صورت می‌گیرد بخصوص بین ساعات ۸ تا ۱۰ بعد از ظهر.

- آیا آثاری که اشیای پرنده از خود بجای می‌گذارند همیشه مثل هم هستند؟

- تقریبا " بله.

- آیا اشیای پرنده همیشه ساکت و بدون صدا می‌باشند؟

- وقتی که شاهد در فاصله بیشتر از ۱۵۰ متری باشد در حدود ۷۰ درصد موارد صدایی شنیده نمی‌شود. ولی در فاصله کمتر از

۱۵۰ متری صداهای ضعیفی مثل وزوز و یا سوت بگوش می‌رسد.

- آیا تکنیسین‌ها می‌توانند بر روی رادار اشیای پرنده را دنبال نمایند؟

- بله و در حدود ده درصد موارد نیز این تعقیب انجام گرفته است.

- آیا شهودی توانسته‌اند به آنها دست بزنند؟

- انگار یک بار اتفاق افتاده است. چون شخصا " در این مورد تحقیق نکرده‌ام باید بگویم که با احتیاط بیشتری باید به چنین

خبرها توجه شود (این ماجرا در کانادا اتفاق افتاده، دستکش شاهد وقتی با بدنه بشقاب پرنده تماس گرفت سوخت و چند ثانیه

بعد آن شیئی مرموز به پرواز درآمد. در طول چند هفته شاهد ناراحتی‌هایی را متحمل شده است).

- در مورد این موج نو بشقاب پرنده‌ها که با آن مواجه شده‌ایم چه فکر می‌کنید؟ آیا قسمتی از آن را بیماریها و اختلالات روانی

تشکیل نمی‌دهند؟

— گمان نمی‌کنم. وقتی یک تحلیل عمیق از شواهد امر صورت می‌گیرد، متوجه می‌شویم که حداکثر مشاهدات همیشه نسبت به درج حداکثر مقالات روزنامه‌ها یک ماه تا یک ماه و نیم فاصله دارد. در شروع سال ۱۹۷۴ یک موج نو از مشاهدات کاملاً "عادی به ثبت رسیده است. موج سال ۱۹۵۴ بسیار عظیم‌تر بود چرا که تا حدود ۶۰ مشاهده در روز صورت می‌گرفت!

در این جمعه اول ماه مارس ۱۹۷۴ بعد از کلود پوهر میکروفون بیدیک عکاس بزرگ و مجرب داده می‌شود. ژاک ونستن با دستگاه‌های مجهز چند بار دور دنیا را گشته است. کار او ایجاب می‌کند از موضوعات پیچیده و مشکل عکس بگیرد. اما هیچ کاری ظریفتر از عکسبرداری از یک شیئی پرنده آن هم در شب وجود ندارد. به همین دلیل از ژاک ونستن خواهش کردیم تا راهنمایی‌های ساده‌ای را به شنوندگانی که شانس رویو شدن با اشیای پرنده را خواهند داشت بنماید.

در گام نخست ممکن است راهنمایی من احمقانه به نظر برسد اما باور کنید که بسیار مهم است. باید یک دوربین عکاسی البته مجهز به فیلم در دست‌رسان باشد.

— اینکه واضح است. اما شهود متعددی هستند که مایلند به راهنمایی‌های شما توجه نمایند تا منظره "خارق‌العاده‌ای را روی فیلم به ثبت برسانند!

— بله، چرا که گاهی ممکن است شاهد بخاطر ناگهانی بودن منظره حواسش پرت شود و عکسبرداری را فراموش کند و یا اینکه با دوربین بدون فیلم یک سری عکس بگیرد.

— خوب آقای ژاک ونستن، در مورد عکس اشیای پرنده در روز چه پیشنهاد می‌کنید؟

— در جمع هیچ اشکالی پیش نمی‌آید. طرز عکسبرداری از یک شیئی پرنده در روز روشن درست شبیه عکس‌هایی است که از یک خانواده در تعطیلات گرفته می‌شود. کافی است موضوع را درست در کادر قرار دهیم. می‌توانیم تصویرهای خوبی از آنها بدست آوریم به شرط اینکه عکسهای زیادی گرفته شود. باید عکسها بدنبال هم گرفته شوند تا فیلم به پایان برسد و در صورت امکان با تنظیم‌های مختلف نوری.

— مورد دوم: عکسهای شبانه؟

— به دست آوردن عکسهای شبانه کمی مشکل‌تر است بخصوص برای کسانی که دارای دوربینهای ساده و بدون تنظیم می‌باشند. در اینجا همه چیز به درخشانی شیئی پرنده بستگی دارد. اگر روشنایی آن ضعیف باشد بهتر است که دوربین یا روی یک پایه قرار بگیرد یا اینکه فرد عکاس به درخت یا دیواری تکیه کند و به هنگام فشار دادن دکمه نفشش را در سینه حبس نماید. این عمل باعث خواهد شد تا مسیر حرکت شیئی پرنده بهتر ثبت شود. برای یک فیلم سریع با حساسیت بیش از ASA ۲۵ نور لازم برای فیلم یک مکت سه تا چهار ثانیه‌ای قاعدتاً "باید صحیح باشد اگر این شیئی مثل یک لامپ برقی، درخشان باشد، باید از آن طبق دستورالعمل عکس گرفتن در روز عکس بگیرید. ولی همیشه، اگر فرصتش را دارید، زمان نور دادن به فیلم را با سرعت‌های مختلف انجام دهید تا احتمال بدست آوردن یک عکس خوب را قوی‌تر کنید. — برای ظاهر کردن فیلم‌ها آیا نظر خاصی دارید آقای ونستن؟

— این بسیار مهم است. باید ظهور آن را به یک لابراتور عکاسی سپرد. آنها با توجه به اهمیت مدرک قبل از آخرین مراحل ظهور، تستهای کنترل انجام خواهند داد. البته در موقع دادن فیلم باید اهمیت آن را متذکر شوید.

جریان والنسول Valensole • : یک کشاورز بوسیله اشعای مرموز فلج گردید.

جریان والنسول آنقدر فوق العاده بود که ما حداکثر احتیاط را به کار بردیم و تحقیقات ژاندارمری، تحقیقات یک وکیل، تحقیقات اطرافیان شاهد، و مصاحبه با شخص شاهد را دقیقاً بررسی نمودیم. این اتفاق صبح روز اول ژوئیه ۱۹۶۵ به وقوع پیوست. افسر ارشد ژاندارمری، سرهنگ دوم " والنه Valne "، که با افرادی در موقع حادثه رئیس تحقیقات بوده نقل می کند:

— این ماجرا در فاصله ۲ کیلومتری خط مستقیم شمال غربی والنسول، مرکز کشت اسطوخودوس و مرکز بخشی با حدود ۲ هزار نفر جمعیت در استان آلپ در ناحیه اوت — پرووانس، اتفاق افتاده است. شاهد یک کشاورز متاهل و پدر دو فرزند می باشد در هنگام ماجرا او مردی چهل ساله بود با پاهای سالم، بدنی سالم و عقلی سالم. در آن زمان من هم سروان و فرمانده گروهان ژاندارمری منطقه " دینی Digne " بودم. شاهد با رغبت قبول کرد که به سئوالات جواب دهد و ماجرا را تعریف نماید.

صبح زود روز اول ژوئیه ۱۹۶۵، شاهد در مزرعه اسطوخودوس خود حضور داشت. او مشغول بیل زدن مزرعه بود. در حدود ساعت شش برای یک استراحت کوتاه به کنار یک تپه گل و سنگی می رود

که ناگهان سوت کوتاهی به گوشش می رسد. او هیچ چیزی را از جایی که قرار داشت نمی توانست ببیند. فکر کرد که این شیئی یک هلیکوپتر است. او به سمتی که صدا شنیده می شد و به منظور بررسی اینکه آیا آن شیئی در مزرعه وی نشسته بود یا خیر به آن طرف حرکت نمود. وقتی از کنار این کپه سنگ عبور کرد دید که شیئی با شکل عجیب در صد مترش در مزرعه او فرود آمده است. او در امتداد یک دسته موکه در امتداد طول دیوار رشد کرده بود حرکت می کرد و مدام به اتفاقاتی که می افتاد توجه می کرد. خیلی زود متوجه شد شیئی که روی پایه هایش قرار گرفته است به شکل یک توپ راگی و حجم یک اتومبیل رنو را دارد. دو موجود که آدمیزاد نبودند کنار دستگاه ایستاده بودند. او تا فاصله تقریبی ده متری نزدیک شد. این دو موجود چمباتمه زده بودند، یکی پشتش به شاهد بود و دیگری رویش به طرف او بود. بنظر می آمد که آنها یک گیاه اسطوخودوس را می نگریند. وقتی به ده متری آنها رسید آن موجودی که روبروی او بود متوجه حضور او شد. در این هنگام هر دو بلند شدند. آن یکی که پشت به شاهد بود برگشت و حرکتی با دست راست خود انجام داد. در این دستش وسیله ای وجود داشت که (به طرف شاهد هدف گرفت) و بعداً آن را در جلدش در طرف دیگر بدن خود قرار داد. در همین آن، شاهد دیگر قدرت حرکت را از دست داد. دیگر هیچ حسی نداشت. او نه احساس خستگی بیش از حد می نمود و نه منقبض شدن عضلات خود را حس می کرد. او نمی توانست سر خود را تکان دهد یا هیچگونه عمل دیگری انجام دهد.

— جناب سرهنگ، او این موجودات را چگونه برایتان تشریح نمود؟

— قد آنها حدود یک متر بود. سر آنها بزرگ بود بزرگتر از سر یک انسان. آنها کاملاً "ناس" و فاقد چانه بودند. یک سوراخ گرد هم در محل دهانشان وجود داشت. چشمهایشان شبیه به چشمهای ما بود البته بدون ابرو. پوستشان صاف و هم‌رنگ پوست اروپائیان بود. پیکر آنها کمی از سرشان پهن‌تر بود. سر در محل شانه‌ها فرو می‌رفت. می‌توان گفت که تقریباً "گردن نداشتند". آنها دارای بازو و ران بودند اما شاهد نتوانست دستها و پاهای آنها را تشریح کند.

— لباس آنان چگونه بود؟

— آنها یک لباس تنگ تیره رنگ پوشیده بودند. آنها دو شیئی به شکل جلد در دو طرفشان حمل می‌کردند: سمت چپی کوچک بود ولی سمت راستی حجیم‌تر به‌منظر می‌رسید.

وقتی آنها شاهد را فلج ساختند، آن دو موجود چه رفتاری پیدا کردند؟

— در حالیکه به او می‌نگریستند مدتی با هم صحبت کردند. چشمهایشان حرکت می‌کرد و یک صدای نامفهومی از گلویشان بیرون می‌آمد.

— آیا شاهد وحشت‌زده نشده بود؟

— خیر، او هیچ احساس ترس نداشت. از چهره آن موجودات نوعی خیرخواهی نمایان بود.

— او این نکته را چگونه برای شما توضیح داد؟

— او احساس آرامش می‌کرد و هیچ ترسی نداشت.

— آیا فکر می‌کرد که این احساس آرامش از سوی آن دو موجود به

او انتقال یافته است؟

— بله او فکر می‌کرد که آن دو موجود این احساس را در او به وجود آورده بودند. من شخصاً "چنین نتیجه‌گیری نمودم که موضوع عبارت بود از امواج آرام‌بخشی که از طرف آن دو موجود برای آرامش خاطر شاهد تولید می‌شد و در عین حال میل به‌فهماندن این نکته داشتند که هیچ صدمه‌ای به او نخواهند رساند.

— آن شیئی را، چگونه برای شما تشریح کرد؟

— ته این دستگاه در ارتفاع نیم متری زمین قرار داشت. روی آن یک گنبد درون‌نما از جنس مثلاً "پلکسی‌گلاس Plexiglass" قرار داشت. ارتفاع شیئی به ۲/۵ متر می‌رسید. حدوداً "بعد از چهار دقیقه آن دو موجود با جلاکی از آن شیئی بالا رفتند اول از دست راست و سپس از دست چپ خود کمک گرفتند. وقتی به درون آن رسیدند، یک در کشویی از پایین به بالا به‌گونه‌ای خودکار بسته شد.

— آیا شاهد همچنان آنها را می‌دید؟

— بله از میان گنبد. بعد بطور ناگهانی در حالیکه آن شیئی حدود یک متر از زمین فاصله گرفت صدای بمی شنیده شد. در آن موقع شاهد متوجه یک لوله به رنگ آهن شد که زیر دستگاه قرار داشت و از درون زمین بیرون می‌آمد. شش پایه دستگاه شروع به چرخش کردند و بدون بلند کردن گرد و خاک و یا تولید دود بعد از آن محل دور شد. در عین اینکه آن دو در گنبد خود رو به‌شاهد ایستاده بودند دستگاه به سمت عقب شروع به حرکت نمود یعنی در جهت پشت آنها و بطور مورب به ارتفاع خود از زمین می‌افزود.

— آیا شاهد توانست مسیر دستگاه را دنبال نماید؟

— بله، حدود سی متر. اما بعد آن شیئی بطور ناگهانی ناپدید

شد.

— بعد چه اتفاقی افتاد؟

— شاهد همچنان قادر به حرکت نبود اما می توانست تا حدود ده کیلومتری تپه‌هایی را که در جهت حرکت دستگاه قرار داشتند ببیند. بعد از پانزده دقیقه حالت فلج موقت شاهد به پایان رسید و او به حالت اول خود بازگشت.

— در این موقع او چه کار کرد؟

— بعلت اینکه متاثر شده بود چند دقیقه در جای خود ماند. بعد محل استقرار آن شیئی را بررسی نمود و متوجه شد که زمین در محل فرود خیس است.

— مشاهدات ژاندارمری در روی زمین چه بود؟

— ما متوجه یک گودال با دیواره‌های کم شیب و قطر یک متر و ۲۰ سانتیمتر شدیم. در وسط آن یک سوراخ استوانه‌ای با قطر ۲۸ سانتیمتر و به عمق ۴۰ سانتیمتر قرار داشت. چهار شیار کم عمق، با پهنای ۸ سانتیمتر و طول ۲ متر تشکیل شده بود. دو شیار با هم صلیبی را بوجود می‌آوردند که آن سوراخ در مرکز هندسی آن ایجاد شده بود.

— چه مدت بعد از فرود آمدن آن شیئی شما خود را به محل رساندید؟

— ۲۴ ساعت بعد یعنی فردای آن روز.

— گفتید که زمین خیس شده بود. آیا آن روز باران باریده بود؟

— خیر، زمین بوسیله آن شیئی خیس شده بود.

— تحقیقات شما چقدر به طول انجامید؟

— چند ساعت طی دو مرحله طول کشید. شاهد همه چیز را در همان بار اول به زبان نیاورد. لازم شد به او اطمینان دهیم.

برایش توضیح دادیم که موضوع عبارت است از مسئله مهمی که برای درک بهتر این پدیده‌ها، که در فرانسه و دیگر کشورها اتفاق می‌افتد، توضیحات او می‌تواند مؤثر باشد.

— در پایان تحقیقات خود به چه نتیجه‌ای رسیدید؟

— تمام حرفهای شاهد را باور کردم.

تحقیقات وکیل شوتار

نتایج تحقیقات سرهنگ دوم ژاندارمری والنه بسیار واضح و روشن است؛ شاهد راست گفته است. او یک مرد جدی و عاقل است و تحت تأثیر موضوعی خاص قرار نگرفته است. تطبیق کردن تحقیقات ژاندارمری با بررسی‌هایی که دو ماه بعد بوسیله آقای شوتار، وکیلی که در شهر لیون یک دفتر وکالت دارد، انجام گرفت. جالب توجه است. در ضمن آقای شوتار مستشار دیوان عالی دادگاه پژوهشی نیز می‌باشد.

— از سپتامبر ۱۹۶۵ تحقیقاتی کاملاً "خصوصی انجام داده‌ام. نتیجه تحقیقاتم در اسرع وقت به سازمان گیا، که من نیز عضوی از آن هستم، فرستاده شد. هدف از این تحقیق، شنیدن اظهارات شاهد فوق و تعدادی از افراد خاص به‌ویژه ژاندارمهای والنسول راجع به اتفاقی بود که صبح روز اول ژوئیه ۱۹۶۵ به وقوع پیوسته بود. در ضمن می‌خواستم تمام اطلاعات لازم در مورد اعتباری که باید به چنین گفته‌های عجیب داد به دست آورم.

سخنان این اشخاص را شنیدم:

(۱) ژاندارمهای والنسول، آقایان آزباس و سانتونی که ماءموران

تحقیقات رسمی بودند.

۲- سرهنگ والنه فرمانده گروهان ژاندارمری آلپ واقع در شهرستان اوت - پروانس. او جریان تحقیقات رسمی را کنترل کرده و خود شخصا از شاهد مربوطه بازپرسی نموده بود.

۳- با آقایان " ریشو" شهردار والنسول و معاون کل بخش و " سیپلو" منشی شهردار و خانم ناردیو معاون منشی گفتگو نمودم.

۴- رهبان گورژون، کشیش والنسول را ملاقات نمودم.

۵- و بالاخره، گفتگوی بسیار جالبی با آقای ماسون، صاحب کافه " ده اسپور" و دوست شاهد اصلی داشتم: او اولین کسی بود که واقعه را از شاهد شنیده بود.

درخارج از والنسول، در رصدخانه اوت - پروانس توانستم با تکنیسینی که او نیز راجع به صحبت‌های شاهد تحقیقی نیمه رسمی بعمل آورده بود ملاقات نمایم.

همه آنها به شرافتمندی کامل آقای م... گواهی دادند و او را بعنوان یک مرد بی پیرایه، عاقل، میانه‌رو و صاحب فکر سالم معرفی نمودند. او چهل سال سن دارد و دارای همسر و فرزند می باشد. آقای م... در والنسول از یک مرکز تقطیر اسطوخودوس بهره برداری می نماید. کارش نیز از رونقی برخوردار است. سرگرمی های موزد علاقه او عبارتند از ماهیگیری و شکار بخصوص شکار و هرگز کوچکترین توجهی به اشیای پرنده نداشته است. صحبت‌هایی که با او، همسرش و با پدر و مادرش نمودم مؤید این موضوع است که او به هیچ عنوان این داستان را از خود نساخته است.

این احساس عجیب به من دست داد که در حقیقت آقای م... خود فردی دیرباور است و مدتی لازم بود تا او بفهمد و قبول کند

که چه به سرش آمده و بعداً" راجع به آن صحبت نماید.

سخنان آقای م...

طبق عادت هر روز در حدود ساعت پنج و نیم صبح اول ژوئیه ۱۹۶۵ در مزرعه اسطوخودوس خود واقع در شمال والنسول کنار جاده " اورزون" قرار داشتم. هنوز تراکتورم را که پشت یک تپه (تلی از سنگ با ۲ متر ارتفاع) نگاهداشته بودم روشن نکرده بودم. ضمن روشن کردن یک سیگار قصد روشن کردن تراکتور را داشتم که صدای سوتی، که نمی توانستم محلش را دریابم، به گوشم رسید. در آن موقع از پشت تپه‌ای که مرا پنهان می ساخت بیرون آمدم و در فاصله ۹۰ متری خود دستگاه عجیبی را دیدم که در زمین من فرود آمده بود. نخست فکر کردم که یک هلیکوپتر است ولی خیلی زود متوجه شدم که این چنین نیست. دستگاه‌های ارتشی که گاهی بعلت بروز یک مشکل و گاهی هم بی دلیل در زمین من به زمین می نشستند زیاد دیده بودم. هر بار هم حتماً سر صحبت را با خلبانان که اکثراً مثل من شکارچی بودند باز می کردم. اما این شیئی شبیه به توپ راگی بود و حجم آن حدود یک اتومبیل دوفین بود و در رأس آن یک گنبد قرار داشت و تمام مکانیسم بر روی شش پایه استوار بود. چنین وسیله‌ای چه چیزی می توانست باشد؟ گفتم که شاید یک دستگاه آزمایشی باشد.

با وجود این، با دستهای خالی، و گامهای آرام از وسط جوانه‌های گیاهان مزرعه عبور نمودم. در نزدیکی آن شیئی دو موجود کوچک با ظاهری شبیه انسان مشاهده نمودم که خم شده و یک جوانه را بررسی می کردند. بدون نگرانی چندانی، به منظور تماس داشتن با آنها نزدیک شدم. به این ترتیب به پنج یا شش متری این مهمانان

عجیب رسیدم ولی آنها متوجه من شدند، از جا برخاستند و یکی از آنها بطرف من یک نوع لوله یا "تفنگ" را نشانه گرفت. بلافاصله بعد در جای خود مثل سنگ شدم تا حدی که دیگر قادر به انجام کوچکترین حرکتی نبودم.

اما هنوز می توانستم اتفاقاتی را که در اطرافم می افتاد ببینم. با لذت تمام توانستم آن دو "آدمک" را با هیكلهایی باندازه یک بچه ۸ ساله و سر بزرگشان که سه برابر سر انسان بود بررسی کنم. متوجه عدم وجود هرگونه مویی روی بدنشان و همچنین پوست ظاهرا "صافشان که مثل پوست یک نوزاد بود شدم. البته منظورم پوست صورت و سراسر است. زیرا بقیه بدن بوسیله یک لباس تنگ به رنگ طوسی تیره پوشانده شده بود.

و اما صورتشان. اندازهها و مشخصات صورت آنها تقریبا "برابر با صورت انسان است، به استثنای دهان که فاقد لب و شبیه به یک سوراخ بود. آن دو موجود کوچک بوسیله اصوات غیرملفوظی که ظاهرا "از دهان خارج نمی گردید با هم ارتباط برقرار می ساختند. آنها به من نگاه می کردند و چنین به نظر می رسید که مرا مورد تمسخر قرار داده اند. لکن نگاهشان حاکی از بدخواهی نبود. حالت کلی آنها این احساس را که در برابر هیولاهایی قرار گرفته ایم در من بوجود نیاورد.

بعد از چند لحظه، دو مهمان با چابکی تعجب آوری درون دستگاه خود که مجهز به یک در کشویی بود مستقر شدند. سپس با یک زاویه حدودی ۴۵ درجه و با سرعت فوق العاده ای به پرواز درآمدند. در عین پرواز بدون اینکه آثاری از خود در هوا به جا بگذارد با همان صدای سوتی که هنگام فرود آمدن تولید نموده

بود آنجا را ترک کرد. گمان کردم که بالاخره قدرت حرکت را دوباره بدست آورده ام. اشتباه می کردم حدود یک ربع کاملا "فلج" در جای خود قرار داشتم. بعدا "کم کم توانستم به خود مسلط شده و حال خود را باز یابم.

آقای م... صحبت می کند:

این سومین و آخرین قسمت تحقیق مربوط به جریان والنسول می باشد. خود شاهد، آقای م... که از ده سال پیش تاکنون عمرش را با سعی در تقلید روزنامه نگاران دنیا می گذراند با رغبت قبول کرد بطور مستقیم به سئوالات من جواب دهد. آقای م... مردی خونگرم و عملا "دارای شعور و منطق فراوانی است. او نیز مانند همسر خود فردی مهربان است

— آقای م... آیا از شهادت خود مربوط به سال ۱۹۶۵ بر می گردید؟

— اوه، نه، هرگز!

— آیا جزئیات همچنان کامل بیادتان مانده است؟

— بله!

— بعد از اینکه بوسیله آن دو موجود فلج شدید، خوابتان

بیشتر شد؟

— بله، خیلی بیشتر.

— چند ساعت در شب؟

— اقلا "ده الی دوازده ساعت.

— در حالت عادی چقدر می خوابیدید؟

— پنج تا شش ساعت.

— آیا بعدا "به عادت اولیه خود برگشتید؟

- بله.

- چند وقت بعد از فلج شدنتان؟

- چند ماه بعد.

- اوه! تا چند ماه بعد؟

- بله بله.

- هنگامی که بدست این دو موجود فلج شدید آیا احساس

کردید که با شما هیچگونه عداوتی ندارند؟

- خیر. آنها به هیچ وجه دشمن نبودند.

- شما این حالت را احساس کردید؟

- بله.

- چگونه احساس کردید؟ با انتقال فکر؟

- می دانید، نمی توانم برایتان خوب توضیح دهم. آنها اصلا"

به نظر م شرور نمی آمدند. اصلا!"

- آیا می توانید این دو موجود را بهتر تشریح کنید؟

- اصلا" زیبا نبودند! قد کوتاه و ...

- چه رنگی داشتند؟

- رنگ ما!

- یعنی سفید پوست بودند؟

- بله!

- قد آنها چقدر بود؟

- یک متر شاید هم یک متر و ده سانتیمتر.

- آیا صورتهایشان هم مثل ما سفید بود؟

- بله ولی مطلقا" فشنک نبودند!

- سرشان بسیار بزرگ بود؟

- چه جور هم!

- چقدر بزرگ بود؟

- مثل یک توپ فوتبال! اما با سنگینی!

- چشمها چی؟

- می دانید، آنقدر سؤال از من شده! چشمها یا اینجوری

بودند یا آنجوری! در ذهنم کمی قاطی شده! ده سال پیش بود که

این ماجرا اتفاق افتاده!

- دیگر تقریبا" چیزی بیادتان نمانده؟

- اوه... از آن موقع تا حالا!

- پس شما در این امر قاطعید آنچه اتفاق افتاد وهم وخیال

نبود؟

- فکر نمی کنم چون زمین مورد تجزیه قرار گرفت. این تجزیه را

که دیگر من انجام نداده ام!

- قطر این بشقاب پرنده چقدر بود؟

- زیاد بزرگ نبود به اندازه یک اتومبیل کوچک.

- مثل یک رنودوفین؟

- بله تقریبا".

- با همان ارتفاع؟

- خیر ارتفاع بیشتری داشت چون مجهز به پایه بود.

- شما در چه فاصله ای از آن شیئی پرنده قرار داشتید؟

- حداکثر حدود ۷ الی ۸ متر.

- وقتی خیلی به این شیئی نزدیک شدید چه اتفاقی افتاد؟

- آنها مرا دیدند و مرا متوقف ساختند؟

- یعنی یکی از آنها بطرف شما برگشت؟

— بله درست است .

— بعد چه کار کرد؟

— مرا فلج کردند و داخل بشقاب شدند . بنظر می آمد که با هم کمی صحبت می کردند بعد هم رفتند .

— گفتید که با هم صحبت کردن . آنها چه می گفتند؟

— آنها غل غل می کردند . من چیز دیگری نمی شنیدم .

— چطور می غل می کردند؟

— مثل صداهایی که از ته گلو شنیده شود .

— بعد از اینکه شما را فلج کردند ، چقدر روی زمین ماندند؟

— شاید یک الی دو دقیقه ، یا تنها یک دقیقه .

— وقتی شما آنجا رسیدید ، آنها به چه کاری مشغول بودند؟

— نمی توانم دقیقا " برایتان بگویم . آنها خم شده بودند ولی

نمی دانم چکار می کردند .

— وقتی بشقاب پرنده رفت . آیا صدایی از خود تولید کرد؟

— بله صدای نسبتا " بمی تولید کرد .

— در محل فرود آنها ، آیا اسطوخودوسها بطور عادی رشد نمودند؟

— خیر ، تازه اسال یعنی ده سال بعد رشد کردند .

— یعنی ده سال طول کشید تا سر از زمین بیرون آوردند؟

— بله ، حتی چند بار کاشتم ولی در این دایره با قطر ۵ الی ۶

متر محصولی عاید نمی شد .

— مگر این دایره عادی نبود؟ آیا دوایر دیگری در مزرعه اسطوخودوس

شما وجود ندارد؟

— نه . این تنها دایره بود !

یک شیئی پرنده در منطقه " نیور Nievre "

تعداد مشاهدات اشیای پرنده در " دسیز Decize " در شهرستان " نیور " رو بمافزایش است ما با دوشخص کاملا " قابل اعتماد برخورد نمودیم : یک مهندس و یک ژاندارم . تاریخ یکشنبه ماه فوریه ۱۹۷۴ بود ، آقای مهندس س . . . مشاهدات خود را بیان می دارد :

— صبح زود ساعت شش از خانه بیرون می آمدم که توجه من به شیئی نورانی که از نظر اندازه و درخشش از سایر ستاره های متفاوت بود جلب شد . رنگ آن با رنگ سیاره زهره قابل قیاس بود و به نظر می رسید سطح قابل رویت آن حدود ۱۰ الی ۱۵ بار از ظاهر این سیاره بزرگتر باشد . در ابتدا بی حرکت بود و شکل یک سیگار را داشت . بعد یک سری تغییرات در آن به وجود آمد که باعث شد تا حدود ارتفاع ۴۵ درجه خط افق بالا رود . آن موقع بود که ظاهر یک توپ راگی را پیدا کرد . جالب ترین پدیده ای که توانستم به آسانی ببینم یک نقطه نورانی با سرعت خیلی زیاد بود که دور آن می چرخید . گاهی این پدیده دیگر دیده نمی شد و شدت درخشش آن شیئی تغییر می کرد . این شیئی حرکات مختلفی انجام می داد : تاب می خورد ، کمی بطور عمودی ارتفاع می گرفت همچنان با سرعت کم . محل دید من زیاد خوب نبود زیرا آن شیئی پشت یک درخت قرار داشت و در یک لحظه پشت تنه این درخت ناپدید شد . اما نه برای مدت زیادی . بعد از یک ساعت انتظار از پشت آن درخت بیرون آمدم . در این موقع به طرف جنوب تا ۴۵ درجه صعود نمود . حدود یک ربع ساعت یکی از همسایگان نیز که قبلا " در جریان قرار گرفته بود آن را مشاهده نمود . و حتی همسر و دخترم نیز توانستند آن را به وضوح مشاهده نمایند . بالاخره حدود ساعت ۷ و ربع ابرها او را در خود پنهان نمودند

دومین شهادت : دو روز بعد بازهم اتفاقی در آسمان دسيز روی داد. این بار مشاهده بوسیله ژاندارمها صورت گرفت. سرجوخه، ماجرا را برای فرانس - انتر توضیح می دهد :

- حجم ظاهری این شیئی در حدود ۱۰ الی ۲۰ برابر بزرگتر از بزرگترین ستارهها بود.

- در چه فاصله‌ای قرار داشت؟

- نمی‌توانم بگویم چقدر اما فاصله‌اش زیاد بود.

- آیا واقعا "خیلی نورانی بود؟

- بله، درخشش آن خیره‌کننده بود.

- آیا نور رنگین، داشت؟

- آن نور زرد مایل به سبز بود و بسیار کم‌رنگ به نظر می‌رسید

درخشش آن خیلی تغییر می‌کرد. گاهی آنقدر نورانی بود که یک هاله دور آن شیئی دیده می‌شد.

- آیا آن شیئی حرکت می‌کرد؟

- بطور محسوس تمایل به ایستادن داشت یا لااقل چنین می‌نمود.

وقتی آن را با دوربین چشمی نگاه کردم حرکات بسیار کوچکی را مشاهده نمودم، که در جای خود خیلی آهسته به پایین و بالا می‌رفت، در حالت افقی قرار می‌گرفت و بعد از مدتی که حالت مایل را اختیار می‌کرد دوباره به حالت عمودی باز می‌گشت.

- شکل آن چگونه بود؟

- فقط بوسیله دوربین بود که توانستم شکل آن را ببینم. با

چشم غیر مسلح تنها یک نور به نظر می‌رسید، پیکر متغییری داشت که این چنین مشخص نمودم : یک سیگار بزرگ که در قسمت وسط آن یک برآمدگی عظیم وجود داشته باشد. در آخر روشنایی آن کم کم از بین رفت. این شیئی ضمن صعود از ما دور شد



قسمت دوم

گزارشات و تحقیقاتی که از رادیو فرانس انتر پخش نشد

گول پیکران در کانادا پا به زمین می گذارند .

این شهادت نیز مانند شواهد بعدی پخش نشد که به دلیل کمبود وقت نتوانستیم آن را از رادیو فرانس انتر پخش نماییم . با کمک ژان کازو Jean Cazeau متخصص اشیای پرنده اهل کبک Quebec ، توانستیم در کانادا شاهدهی را بعد از یک جستجوی طولانی ملاقات نمائیم . خانم L... ساکن مونترآل است . روز ۲۲ سپتامبر ۱۹۶۹ ، ضمن گردش ، با فوق العاده ترین واقعه زندگی روبرو می شود . اظهارات او را ذیلا " ملاحظه می نمائید :

— همراه پسرم بودم . روی جادهای در کنار یک بیشه قدم می زدیم . تقریبا " همه جا را نگاه می کردیم زیرا سکمان در هنگام گردش ناپدید شده بود . ناگهان ، کنار بیشه ، شیئی نورانی را که روی زمین قرار داشت دیدیم . پسرم و من هر دو ایستادیم . احساس ترس عجیبی سراپایمان را فرا گرفته بود خواستیم برگردیم و شوهرم را آگاه نمائیم . اما قبل از آن بمدت دو دقیقه تمام ، به آن شیئی خیره شده بودیم . سه مرد در بیرون آن شیئی و دو مرد در داخل آن فرار داشتند . آنها قد بلند و لاغر اندام و طیس به یک نوع لباس سرتاسری بودند .

— آنها چکار می کردند؟

— بنظر می آمد روی زمین بی چیزی می کردند اما نمی دانم چی .

— آیا ظاهر آن شیئی " بشری " بود؟

— خیر ! نه یک هلیکوپتر بود نه یک هواپیما ! نه هر چیز شناخته شده دیگری !

— آیا بعد از دو دقیقه برای مطلع ساختن شوهرتان برگشتید؟

— بله زیرا آرامش خاطر نداشتم . وقتی برگشتیم دیگر چیزی

نبود مگر یک دایره روی علفها .

— قطر آن چقدر بود؟

— حدود ده متر . شاخه های شکسته نیز در محل وجود داشت .

— این موجودات را در چه فاصله ای دیدید؟

— حداکثر صد و پنجاه متر شاید هم صد متر .

— شما هم به آنها نزدیک نشدید؟

— خیر زیرا ترسیده بودم . بخوبی می دیدم که یک اتفاق غیر عادی در شرف وقوع است !

— شما چگونه متوجه غیر عادی بودن موضوع شدید؟

— اینجا محلی است که ما به خوبی به آن آشنایی داریم . از ده سال پیش تاکنون مرتبا " آنجا می رویم و هرگز هیچ گونه دستگاه مکانیکی در آنجا دیده نشده بود حتی یک اتومبیل . آن شیئی به هیچ وجه قابل راندن (روی زمین) نبود . ظاهر آن شیئی ، نور بسیار زیاد داخل آن و مهمتر از همه بزرگی آن موجودات هیچ شکی در من و پسرم بجای نگذاشت که آنها غیر عادی بودند .

— قد آنها چقدر بود؟

— حدود دو متر و سی سانتیمتر . شاید هم بیشتر .

— ارتفاع آن شیئی چگونه؟

— حدود پنج متر .

— آیا این موجودات شما را دیدند؟

— فکر نمی کنم یا لاقلا تا زمانی که بی حرکت مانده بودیم و

خیره . وقتی برگشتیم تا شوهرم را خبر کنیم ، امکان اینکه ما را

دیده باشند وجود دارد . بهر صورت وقتی همراه شوهرم برگشتیم

آنها رفته بودند .

— شما گفتید دو موجود را داخل آن شیئی دیدید. اما چگونه؟
 — وسط آن شیئی مثل این بود که از شیشه ساخته شده باشد.
 می توانستیم درون آن اطافک را ببینیم.
 — شکل آن شیئی چگونه بود؟
 — بیضی شکل بود.
 — آیا صورت یکی از آنها را دیدید؟
 — خیر زیرا آن سه موجودی که خارج بودند خم شده بودند، و آن دو که در داخل آن قرار داشتند پشتشان به ما بود. فقط لباس آنها را دیدیم. یک نوع لباس ناپلونی چسبان به تن داشتند.
 — آیا راجع به آن با ژاندارمری کانادا نیز صحبت کردید؟
 — خیر، زیرا هر بار که کسی ادعای دیدن یک شیئی پرنده را می کند روزنامه ها می گویند یا می فهمانند که 'و عقل خود را از دست داده. به همین علت ما ترجیح دادیم سکوت اختیار کنیم.
 — آیا بعداً تحقیقاتی بعمل آمد؟
 — بله. اما از طرف یک شرکت خصوصی که درباره اشیا پرنده مطالعه می کند. چون مشاهدات در مطبوعات روز به روز بیشتری شد یسرم تصمیم گرفت ماجرا را برایشان بنویسد. او از من اجازه نقل آن واقعه را خواست و من هم قبول کردم.
 — محققین چه مدت بعد از مشاهده شما آمدند؟
 — در ژوئیه ۱۹۷۱ یعنی دو سال بعد.
 — خوب خانم... برگردیم به آن روز مشاهده، چه مدت بعد از رفتنشان دوباره به آن محل بازگشتید؟
 — حدود ده دقیقه.
 — شوهر شما چه کرد؟

— او به آن محلی که در کنار بیشه نشانش دادیم رفت. او همراه پسرش رفت. من عقب ماندم زیرا هنوز هم می ترسیدم. شوهرم فریادکنان گفت: "بیا ببین آثاری به جا مانده"، بعد من جلو رفتم و دایره بزرگ علفهای له شده را دیدم.
 — آیا آثاری به جا مانده بود؟
 — یافتن رد یا در میان علفهای بلند مشکل است. ردپاهایی به جا مانده بود اما ممکن بود متعلق به رهگذران باشد.

وحشت سگها

خانم... و شوهرشان برایم نامه ای نوشتند. از موقعی که خود نیز با این پدیده روبرو شده اند با علاقه بیشتری به وقایع اشیا پرنده که از رادیو فرانس انتر بخش می شود گوش فرامی دهند. میشل سوربیه یکی از همکاران ما در رادیو تلویزیون مرکز پواتیه تحقیقات را انجام داده است. این ماجرا در فرانسه اتفاق افتاد. در سال ۱۹۵۷ خانم و آقای... در ۳۰ کیلومتری سنت اتین St. Etienne با یک کاروان در کمپینگ بودند. آنها به محل خلوتی می رسند که ناگهان...

— شوهرم در حال وارونه کردن یک سنگ بزرگ بود. من هم برای آقای بوره نوشتم که ما اصلاً آمادگی نداشتیم زیرا اشیا پرنده رموز را باور نداشتیم و به آن ها فکر نمی کردیم.
 "ناگهان، نوری عظیم که از چیزی مانند یک پروژکتور که قدرت غیرقابل توصیفی داشت می تابید و چشمان ما را آزار می داد؛ مثل چراغهای اتومبیل اما به مراتب قوی تر. ما خود را غرق در نور یافتیم و احساس کردیم مورد عکسبرداری باشع x باشناسایی قرار

گرفته‌ایم اما بگونه‌ای کاملاً " متفاوت . بله ، گوئی این نور ، از بدن ما عبور می‌کرد . . .

— شما هر دو شکارچی‌ان گاراژموده هستید . آیا مسلح بودید ؟

— خیر . تفنگهایمان در کاراوان بود . در حقیقت شوهر من به اسلحه علاقه فراوان دارد و ما هرگز بدون یک تفنگ یا کارابین* هیچ جا نمی‌رویم . آن روز هم ما به دو اسلحه مجهز بودیم .

— آیا شما قادر به استفاده از آنها بودید ؟

— بله و استفاده هم کردیم اما نه بر علیه یک بشقاب پرنده ! تکرار می‌کنم که هیچ اسلحه‌ای در دست نداشتیم !

همسر من که از سرعت انتقال فوق‌العاده‌ای برخوردار بوده و بسیار روشنفکر است فوری فریاد کشید : " یک بشقاب پرنده " نمی‌دانم به چه علت چنین عکس‌العملی را نشان داد .

در آن لحظه موتور اتومبیل از کار باز ایستاد . من از پله و شوهرم هم از کامیون پایین آمدیم . در آن لحظه آن نورافکن خاموش شد و یک جسم بیضی شکل بزرگ ظاهر شد . احساس کردم با یک لامپ مهتابی ، گرد یا بیضی که ابتدا رنگ آن نارنجی و بعد سبز شد روبرو شده‌ایم . اینها دو رنگی بودند که هرگز در شرایط معمول به دیدنشان عادت نداشتیم . به نظر من آنها رنگهای " زمینی " نبودند . نارنجی بسیار درخشانی بود و در همین ضمن یک صدای مبهم همراه با صدای دیگری شبیه به کارکردن چرخ خیاطی شنیده شد . این صدا بسیار ضعیف حتی ضعیفتر از صدای حرکت یک اتومبیل بود . بعد روشنایی بطور مورب و با سرعت زیاد دور شد . در این بین که نور کم کم فاصله می‌گرفت ، نارنجی به رنگ سبز بسیار درخشانی

* نوعی تفنگ .

تبدیل شد . هرچه دورتر می‌شد رنگ سبز در لبه‌های خود محوتر می‌گردید . نمی‌دانم ، شاید بخاطر ارتفاع محل بود که این احساس را پیدا کرده بودم اما به نظر من رسید که آن نور به خاموشی می‌گراید نه اینکه دور می‌شد . لبه‌های آن در حال خاموش شدن بود و فقط یک نقطه بزرگ نورانی دیده می‌شد . ولی آن نیز خاموش شد . همه این اتفاقات در لحظه‌ای بسیار کوتاه به وقوع پیوست .

— فکر می‌کنید این واقعه چقدر طول کشیده باشد ؟

— از لحظه‌ای که این نور عظیم ما را غافلگیر کرد تا زمانی که از نظر ناپدید شد حدود یک دقیقه و نیم گذشت .

— سگهای شکاری شما چه عکس‌العملی نشان دادند ؟

— وقتی آن نور ناپدید شد ، ما هر دو مثل سنگ شده و بهت‌زده بودیم . بعد شوهرم از من پرسید که می‌خواهی برویم یا بمانیم . هر دو می‌لرزیدیم . نمی‌دانستیم چکار کنیم . اول به خاطر اینکه این احساس را داشتیم که مانع فرود آنها شدیم (مطمئن بودیم که آن نور یک بشقاب پرنده بود) سپس ، بعد از تعمق چنین فکر کردیم که برعکس آنها روی زمین نشسته بودند و ما مزاحم آنها شدیم به طریقی که وقایع روی داد آنها باید می‌رفتند نه اینکه پایین بیایند . — آقای ب . . . گفت : وقتی به تو گفتم " یک بشقاب پرنده " قبل از اینکه چشمهایت او را ببیند لبه‌اش را دیده بودم .

— بالاخره ، تصمیم به ماندن و به جا گذاشتن کاراوان گرفتیم . شوهرم سگها را رها کرد . آنها بلافاصله دویدند ، از شیب پایین آمدند و بطرف یک دشت شبیه (به محلی که ما انتخاب کرده بودیم) در فاصله ۵۰۰ متری از آن به طرف بالا رفتند . تصمیم گرفتیم شب را بدون جدا کردن کاراوان همانجا بگذرانیم . هنوز شام

نخورده بودیم اما گرسنه نیز نبودیم. اشتهایمان را از دست داده بودیم. شوهرم اسلحهاش را آماده تیراندازی کرد و گفت: "کسی چه می‌داند...". در حال شام خوردن بودیم که سگها به سرعت برگشتند، با حالتی پراز ترس و اضطراب به طوری که دسهاشان بین پاها، نگاهها وحشت زده، موها سیخ، درحالی که آب از دهانشان فرو می‌ریخت و وحشت آنها کاملاً مشهود بود. هرگز آنها را این چنین ندیده بودیم. خوب سگهایمان را می‌شناختیم. آنها از هیچ چیز نمی‌ترسیدند. متوجه شدیم که آنها "شوکی" را متحمل شده‌اند نظیر چیزی که خود ما تجربه کرده بودیم. به این نتیجه رسیدیم که آنها در طول گردشان حتماً با همان شیئی مواجه شده‌اند. شاید بشقاب پرنده‌ای که ما در کنار خود دیدیم روی تپه دیگر نشسته بود. یا شاید بشقابهای دیگری روی آن تپه قرار داشتند. بطور یقین سگها چیزی را دیده بودند که باعث وحشتشان شده بود. ما آن شب موفق نشدیم آنها را از کاراوان خارج سازیم. همینکه می‌خواستیم آنها را بیرون نماییم شرور می‌شدند و ما را گاز می‌گرفتند. آنها دیگر خودشان نبودند. فردای آن روز دوباره حالت عادی خود را باز یافتند.

— هنگامیکه آن شیئی را برای بار اول مشاهده کردید سگها بسته بودند؟ آیا همان بار عکس‌العملی نشان ندادند؟

— آنها در کاراوان بودند و زمانی هم که رفتند بطور خیلی معمولی از ما دور شدند. وقتی در را به رویشان باز کردیم بی درنگ روی یک خرگوش پریدند. آنطور که آنها پارس می‌کردند می‌شد فهمید که بدنبال ردیائی می‌دویدند. آنها مسیرشان را بطور عادی می‌پیمودند بالا و پایین می‌رفتند. بعد ناگهان دیگر آنها را

ندیدیم. گمان کردیم که ردی را که دنبال می‌نمودند گم کرده‌اند. باز این نتیجه را بدست آوردیم که یک "شوک" باعث قطع تعقیب از طرف آنها شده است. از آن موقع دیگر کاملاً "عادی شدند به جز "میرو" پیر که دیگر تحمل رعد و برق را ندارد. مدت‌ها علتش را جویا شدیم. فکر می‌کنیم که آن روز او زخمی برداشته است که دیگر نمی‌تواند رعد و برق را تحمل کند. هر بار که طوفان راه می‌افتد، ما ناچاریم او را در کمندی حبس کنیم زیرا او دیوانه می‌شود. قبلاً هرگز این چنین نبود. برعکس سگی بود که از چیزی نمی‌هراسید.

آیا با ما بازی می‌کنید؟

در کوساک واقع در کانتال در بیست کیلومتری سن‌فلور، روز ۲۹ اوت ۱۹۶۷ ساعت دهنوم صبح، دوکودک خود را آماده می‌کردند تا روزی را مثل دیگر روزها بگذرانند. آنها تعطیلات خود را می‌گذرانند و به پدر و مادرشان که از مزرعهای محصول برداشت می‌کردند کمک می‌کردند. فرانسوا و آن — ماری از گاوها نگهداری می‌کردند. فرانسوا ۱۳ سال و خواهرش حدود ۱۰ سال سن داشت. دو کودک در مزرعهای که کنار جاده واقع شده بود قرار داشتند. ناگهان فرانسوا متوجه شد که گله گاوها بجای اینکه مثل همیشه به آرامی بچرند بطور عصبی و بی‌تابانه از جاده دور می‌شوند گویی چیزی نگران‌شان کرده بود. فرانسوا دوید تا جلو گله بایستد و آنها را برگرداند چون بعضی از گاوها وارد مزرعه جنبی شده بودند، در این موقع از پشت یک ردیف درخت در فاصله تقریبی چهل متری فرانسوا یک گلوله نورانی با قطری برابر سه متر را دید. جلوی این کره حدود چهار پیکر کوچک و تاریک نشسته بودند. او

همراه خواهرش به آن‌ها نزدیک شد. هر دوی آنها حدود یک دقیقه آنطرف جاده ماندند تا سعی کنند چیزی را که می‌بینند درک کنند. به دلیل اینکه پیکرها کوچک بودند (حدود یک متر) آنها فکر کردند. آنها نیز بچه هستند و داد زدند: آهای - می‌آیید با ما بازی کنید؟"

آن موجودات کوچک که انگار بی چیزی بودند سرشان را بلند کردند. در آن موقع یک واقعه باور نکردنی اتفاق افتاد. یکی پس از دیگری از روی زمین بدون صدا بلند شدند. آنها در هوا پرواز کردند و سرپایین داخل آن شیئی کروی شدند. یعنی ابتدا سرشان و بعد سایر اعضا، شان در آن وسیله جای گرفت. موقعی که چهارمین آدمک می‌رفت که در گلوله شیرجه رود برگشت تا چیزی را که گویی فراموش کرده بود از روی زمین بردارد. بعد آن شیئی درخشانتر شد. فرانسوا به ژاندارمها گفت: "آن قدر پرنور بود که چشم را به درد می‌آورد". این گلوله به آهستگی تا ارتفاع تقریبی ۱۵ متر با جهش فتری شروع به بالا رفتن نمود. چهارمین آدمک که در این فاصله آن چیز را از روی زمین برداشته بود پرواز کنان خود را به آن شیئی در حال پرواز رساند. فوراً آن شیئی نورانی‌تر شد و سوت زدن را آغاز نمود. این صدا بوسیله شخص ثالثی که قابل اعتماد است شنیده شد: آقای د... جوپان ده، آن گلوله ظرف چند ثانیه در جهت منطقه کانال ناپدید شد.

کودکان که کنترل خود را از دست داده بودند با عجله به‌خانه بازگشتند. پدر و مادرشان در مورد کم و کیف ماجرا از آنها سوالاتی کردند. پدر همراه دو کودک که هنوز وحشت زده بودند به محل حادثه رفت. بچه‌ها نخواستند پدرشان را تا محل دقیق فرود

آمدن آن شیئی همراهی نمایند. آنها کنار جاده ماندند آقای د... هیچ اثری روی زمین پیدا نکرد. در عوض یک بوی تند و تلخ - بویی که تاکنون حس نکرده بود - به مشامش می‌رسید. آقای د... تصمیم گرفت ژاندارمری و جوخه نو - ا گلنیز را در جریان بگذارد آنها کمی قبل از ساعت ۱۶ یعنی ۵ ساعت بعد از مشاهده رسیدند. آن بو هنوز هم در آنجا وجود داشت. بوی توصیف‌ناپذیری که در گزارششان آن را به بوی "گوگرد" تشبیه نمودند.

گزارش مهم دیگر: بعد از این مشاهده فوق‌العاده، فرانسوا که یک کودک کاملاً سالم و قوی بود دچار التهاب چشم گردید. پزشک سرخی و ریزش آب از چشمان او را به حالت اسکی بازی تشبیه کرد که در آفتاب بدون عینک آفتابی برف را نگاه کرده باشد. راجع به چنین شهادتهایی چه بگوییم؟ گزارش کذب در آن ابداء راه ندارد. کشاورزان کوچک بدون دلیل مهم یک گله گاو را رها نمی‌کنند. اگر هم این کار را بکنند یک بهانه عادی مانند حضور "یک مار" کافی به نظر می‌رسید. هرچند چوپانان جوان باشند باز به اندازه کافی به امور طبیعی آشنا هستند. فرانسوا و خواهرش چیزی در مورد اشیای پرنده نمی‌دانستند. تا چنین چیزی را از خود بسازند. بخصوص که مدارک به تدریج آشکار می‌شدند. یعنی آن بوی عجیب که هم پدر بچه‌ها و هم ژاندارمها احساس نمودند، التهاب چشمان فرانسوا. دلیل اینکه می‌گویم مدارک کم‌کم بدست می‌آیند این است که ممکن است تصور شود که فرانسوا مقداری گوگرد را سوزانده و بعد خورشید را با چشمان بدون حفاظ نگاه کرده باشد باز همان نتیجه بدست می‌آید. اما من نیز چون ژاندارمها اولیای فرانسوا و آن - ماری، اطمینان دارم که آنها حقیقت را گفته‌اند.

چیزی که اعتبار بیشتری به این شهادت می دهد این است که اتفاق مشابهی در برزیل افتاده است. دوست من کارلوس مارکوتز Carlos Marques روزنامه نگار برزیلی و متخصص جریانات اشیای پرنده، گزارش پلیس برزیل را همراه تحقیقات خود برایم ارسال داشته است. ذیلاً دومین شهادت از نظرتان می گذرد:

روز ۲۵ دسامبر ۱۹۷۱ ساعت ۹ و نیم شب، مانوئل سیلوا - اسوزا پایگاه نظامی " ایتاپتونا Itapetuna " را ترک می نماید. این شهر کوچک در ایالت " ریو " واقع است که اهالی آن به کمک دامداری و یک کارخانه امرار معاش می نمایند. مانوئل ناظر فرودگاه نظامی است. او شصت ساله است و پدر ۱۳ فرزند است. او ماجرا را برای پلیس این چنین تعریف می کند.

- ناگهان، نگاه من متوجه نوری شد که بطرف فرودگاه نزدیک می شد. این نور کاملاً " غیر عادی بود. گمان کردم که آن شیئی هواپیمائی است که در آسمان آتش گرفته است و سعی دارد به طور اضطراری فرود آید. ناگهان، آن نور ناپدید شد. نمی توانستم باور کنم. در این اندیشه بودم که شاید دچار اوهام و خیالات شده ام که آن نور را پشت سر خود در یک بزرعه نزدیک یاندر فرودگاه مشاهده نمودم. چنین فکر کردم: حتماً " هواپیمایی است که آتش گرفته و سقوط کرده یا این اندیشه شرع به دویدن کردم. همینکه نزدیک شدم، متوجه شدم که آن نور غیر عادی هیچ شباهتی به شعله آتش ندارد. آن نور آبی روشن و بسیار درخشانی بود. وقتی به فاصله ۲۵ متری رسیدم متوجه شدم که این نور از یک جسم بیضی شکل تولید می شد. خیلی زیبا بود اما چشم را ناراحت می کرد. در آن لحظه بود که آن موجود را دیدم...

- او چگونه بود؟

- او کنار آن شیئی نورانی راه می رفت. قد کوتاهی داشت یعنی حدود ۹۰ سانتیمتر. شاید هم یک متر.

- او شما را دید؟

- بله به من نگاه کرد اما با نگاهی خیره. خیلی ترسیده بودم من هم خیره به او نگریستم. باورم نمی شد.

- او چکار کرد؟

- بعد از چند ثانیه بهت به من کرد. دستها را به بالا برد، به این طریق (مانوئل آن عمل را انجام می دهد) و اتفاقی افتاد که برایم غیر قابل باور بود: او بدون صدا، از روی زمین بلند شد. بدون حرکت خود را به آن شیئی رساند انگار که یک قدرت نامرئی او را می کشد و او از بالا با سر داخل آن شد!

- می خواهید بگویید که بدون حرکت از روی زمین بلند شد؟

- بله.

- فقط یک سرنشین دیدید؟

- خیر. داخل آن دو موجود دیگر هم حضور داشتند. آنها بدون حرکت به من نگاه می کردند. ترسیدم. بعد یک در کشویی با تولید صدای کوچکی بسته شد. و آن شیئی دور شد.

- سریع؟

- در اوایل خیلی آهسته. اما در پنجاه متریام سرعتی باور نکردنی به خود گرفت و در ظرف یک ثانیه ناپدید شد.

- برگردیم به آن موجوداتی که دیدید. آنها چه لباسی به تن داشتند؟

- آنها یک اونیفورم زیتونی رنگ پوشیده بودند. پارچه اش

بسیار لطیف بنظر می‌رسید. آنها یک کمر کمرنگ‌تری روی آن اونیفورم بسته بودند. کمر مجهز به یک قلاب بسیار زیبا بود. آنها چکمه‌های ساقه بلند و چسبانی به پا داشتند، شبیه به کفش‌های بوکسورها.

— صورتشان چطور؟

— صورتشان شبیه به چهره انسانها بود. اما گردنشان خیلی کوتاهتر می‌نمود. آنها را به وضوح دیدم چون مطمئن هستم که ماسک به صورت نداشتند.

توصیف این نظامی برزیلی واضح‌تر از اظهارات اطفال اهل کوساک می‌باشد زیرا او به آن شیئی پرنده نزدیک شده بود. این تنها گزارشی نیست که دال بر حقیقتی بودن شهادت کودکان باشد. رئیس مرکز تحقیقات مربوط به اشیای پرنده شناخته‌نشده در برزیل، آقای هولویو آلکسو Huvio Alkso گزارش مشابهی در دست دارد و بعد از بررسی‌های جدی آن را غیر قابل تردید توصیف می‌کند. تشریح اشیای پرنده و سرنشینان‌شان بسته به شواهد متغیر می‌باشد بهمین دلیل شناخت این پدیده را مشکل‌تر می‌نماید. ولی به یاد داشتن این موضوع که دوچوپان کوچک فرانسوی و یک ارتشی برزیلی یک چیز را تشریح کردند نکته بسیار مهمی است.

مردی که به وسیله یک شیئی پرنده مرموز به گروگان گرفته شد سوالات زیادی درباره آدم‌ربائی به وسیله اشیاء پرنده مرموز مطرح شده است. شواهدی وجود دارد که مبین رخ دادن چنین اتفاقاتی در کشور برزیل است. من خود مردم هستم زیرا شخصا

درباره آن تحقیق ننمودم اما همکار برزیلی من " کارلوس مارکوئز در این باره به کند و کاو پرداخته است. آنچه در این جا از نظرثان می‌گذرد مطلبی است که او برایم نقل کرده است اما باید در حاشیه بگویم که واقعه آدم‌ربائی در منطقه " ایتاپرونا " رخ داده است.

روز ۱۹ نوامبر ۱۹۷۲، پائولو کائتانوسیلویرا Paulo Caetano Silveira

۲۷ ساله، تعمیرکار ماشین‌تحریر، با اتومبیل د کاو DKW خود همراه با دوستی بنام " الویو بیانکی Elvio Bianchi " به منزل بازمی‌گشت. او با آرامش در جاده‌ای خلوت رانندگی می‌کرد ناگهان احساس کرد اتفاقی غیر مترقبه در شرف وقوع است.

روزهای پانزدهم، شانزدهم، نوزدهم، بیست و دوم نوامبر و ۵ دسامبر ۱۹۷۱ پائولو کائتانو چندین بار در همین جاده با موجودات ساکن یک دستگاه فضایی، که از دنیای دیگری آمده بودند، برخورد کرده بود. او مشاهدات خود را تعریف کرد اما کسی اظهاراتش را باور نکرد. و چون هیچ مدرکی محاب کننده در دست نداشت اهالی آن منطقه و مقامات رسمی او را دیوانه پنداشتند.

می‌توان این حالت عصبی را که شب ۱۹ نوامبر ۱۹۷۲ به گونه‌ای ناخودآگاه در او ایجاد شده بود تصویر نمود. او نگرانی خود را با دوستش در میان گذاشت اما او هم مسخره‌اش کرد و گفت: امکان ندارد برای تو ناراحتی به وجود آید چون من با تو هستم! اچند لحظه بعد الویو بیانکی به یک خواب عمیق فرو رفت. مثل ششبار پیش، پائولو کائتانو نزدیک شدن آن شیئی مرموز را به اتومبیل خود مشاهده نمود. با ناامیدی سعی کرد همراهش را بیدار کند. اما نتیجه‌ای نداشت. دوستش آنچنان در خواب فرو رفته بود که مرده به نظر می‌رسید. پائولو کنترل اتومبیل را از دست داد. چون سیستم

برقی خنثی شده و از کار افتاده بود نتیجتاً " خودرواز جاده خارج شد. در این مدت آن شیئی مرموز در کنار جاده فرود آمد. اظهارات آقای بیانکی در این مورد ذیلاً " درج می گردد:

— در اتومبیل گویی بطور سحرآمیز خود به خود باز شد. اشعای نورانی و درخشان مرا بدون هیچ مقاومتی بطرف منبع خود (آن دستگاه) می کشاند. احساس می کردم که بدون تلاش برای کوچکترین حرکتی بلند می شوم. سپس خیلی عادی داخل آن شیئی شدم مثل اینکه به خانه خود می رفتم. درست در وسط آن دستگاه یک تخت قرار داشت. بدون اطلاع از کم و کیف آن، خود را بر روی آن دراز کشیده با پاهای آویزان یافتم. یک دستگاه از طرف راست من ظاهر شد و دو وسیله چنگال مانند روی بدن من فرود آمد. یکی از آنها — بدون خشونت — مچم را گرفت تا آن را روی میز بگذارد و دیگری بازویم را محکم نگاه داشت. یک نوع لوله کائوچویی به رنگ دودی مایه ای را کمی بالاتر از آرنج من تزریق نمود. آن " سه آدمک کوچک " (آنها همیشه سه تا هستند) شروع به شکافتن بازوی من نمودند بدون اینکه کمترین دردی احساس کنم. تنها موقعی متوجه کار آنها شدم که دیدم خونم را در یک لوله بسیار باریکی به بلندی ۲۰ سانتیمتر انتقال داده اند. بعد آن دستگاه عقب رفت. از جای برخاستم و آن " سه آدمک کوچک " دو تاپلو به دیوار آویخته را نشانم دادند: یکی نمایانگر نقشه ای بود و دیگری به یک عکس از انفجارات اتمی شباهت داشت. وقتی دومین تصویر را نشانم می دادند در تمام جهات می جنبیدند اما بدون تولید صدا. بعد به چیزی اشاره کردند شبیه یک کیسول اکسیژن نظیر آنهایی که در بیمارستانها وجود دارد. آن موقع نیز خیلی تکان می خوردند. همه

چیز خیلی سفید، و تقریباً " نقره ای به نظر می رسید. چیزی نفهمیدم. نمی دانم چرا آنها سعی نکردند صحبت کنند. من هم موفق نشدم با آنها صحبت کنم یا بیاد ندارم سعی کرده باشم. بعد، در کلانتری سعی کردم روی یک نقشه منطقه ای را که نخستین تاپلو نشان می داد پیدا کنم. آن منطقه شمال " استادو — دو — ریو Stado-de-Rio " بود. بالاخره از آن پیاده شدم اما نمی دانم چگونه — احتمالاً " بهمان طریقی که وارد آن شیئی مرموز شده بودم. کاملاً " گیج بودم.

در این لحظه الویو بیانکی بیدار می شود. او هم سهم خود را در این ماجرای فوق العاده ذیلاً " برایتان تعریف می کند:

— تنها چیزی که به هنگام بیدار شدن دیدم این بود که " پیستون " (لقب پائولو کائتانو) با چشمانی حیرت زده خود را به روی اتومبیل انداخته است. او زخم عمیقی به روی بازوی خود داشت. اتومبیل در سمت پایین جاده بطور مورب قرار گرفته بود. گمان کردم که دچار سانحه ای شده ایم. دست پائولو را گرفتم، او کاملاً " توان خود را از دست داده بود. به اتوبوسی که در آن لحظه از جاده عبور می کرد، علامت دادم تا بایستد. پائولو کائتانو فوراً " به بخش اورژانس بیمارستان ای تاپرونا انتقال یافت. در آنجا دکتر همبرتو س. تینوکو زخم او را از نوع درجه ۳ شبیه به زخمهایی که در اثر سوختگی با ریختن آب جوش بر روی بدن ایجاد می شوند تشخیص داد. پائولو در آن جا بستری شد و تحت درمان قرار گرفت بنا به نظر دکتر " مونیز بوسولد Muniz Bussold، چنین جراحی تا یک هفته درمان می گردد و اثر محسوسی از زخم به جا می ماند. اما این نکته خود باعث تعجب دکتر مونیز گردید. فردای آن روز وقتی

دکتر مونیز پائولو کائتانو را معاینه می نمود باشگفتی فراوان مشاهده نمود جای زخم بطور مرموزی از بین رفته است و تنها یک اثر نامحسوس بصورت ۷ در جای بریدگی به جای مانده است!

در بخش خدمات فنی پلیس ایتاپرونا که شب قبل از بازوی پائولو کائتانو عکسی گرفته بودند حدود ۱۰ ساعت بعد عکس دیگری بدون زخم از بازوی وی تهیه نمودند، پزشکان ایتاپرونا یک جلسه فوق العاده تشکیل دادند اما به هیچ نتیجه ای نرسیدند مگر این حقیقت که با موضوعی مواجه شده اند که علم پزشکی ما هنوز کم و کیف آن را نمی شناخت و به هیچ طریق قابل توجیه نیز نبود.

غیر از پزشکان و پلیس ایتاپرونا، تنهاراننده اتوبوس و مسافرین آن در جریان برخورد عجیب پائولو کائتانو با "موجودات ناشناس" بودند. در شب ۹ اکتبر، بین ایتالوا و ایتاپرونا یکی از مسافرین بهمین راننده اتوبوس اطلاع داد که یک شیئی عجیب نورانی "از بالای سرشان آنها را تعقیب می نماید. همه مسافرین توانستند آنها ببینند: شیئی مرموز آنها را تا به هنگام ورود به اولین شهری که می بایست از آن عبور کنند دنبال کرد. اتوبوس ناگزیر از توقف گردید زیرا مسافرین کاملاً "وحشت زده شده بودند و لذا اصرار کردند تا شب هنگام به مسافرت ادامه ندهند.

این شهادت توسط کمیسر پلیس "ایرتون تکسیرا" Airton Teixeira ثبت گردید و آقای اومار سالما آرموند "Omar Salma Armond، یعنی اولین مسافری که آن شیئی نورانی را در حال تعقیب کردن اتوبوس دید و راننده را مطلع ساخت هم این شهادت را تأیید نمود.



قسمت سوم : نظرات دانشمندانی که از رادیو
فرانس انتر پخش شد .

دستکاری در قضا و زمان

اینک مصاحبهای با "ژاک واله Jaque Vallee" مشاور اطلاعاتی دانشگاه آمریکائی استانفورد توسط میشل آنفرول از نظرتان میگذرد: به کمک آقای ژاک واله آخرین قسمت پرونده اشیا پرنده شناخته نشده را آغاز می‌نماییم. این قسمت بیانگر کوشش و تلاش دانشمندان بین‌المللی است که این مسأله را مطالعه می‌نمایند. میشل آنفرول همکار ما از رادیو فرانس نتر به تمام دانشگاههای آمریکائی که در آنها متخصصینی بر روی اشیا پرنده تحقیق می‌نمایند مراجعه و آنان را ملاقات کرد. وی، در کامپیوتر دانشگاه استانفورد بیش از ۳ هزار مورد فرود آمدن اشیا پرنده مرموز و مشاهده آنها را از نزدیک دسته‌بندی کرد. این نکته‌بدین معنی است که آقای آنفرول در این مورد سعی بلیغ مبذول داشته و از اطلاعات وافی و کافی برخوردار است.

— آقای واله شما به چه نوع شهادت توجه بیشتری می‌نمایید؟
— مواردی که طی آنها شاهد در نزدیکی یکی از اشیا پرنده قرار داشته توجه مرا بیشتر جلب می‌نماید و آن هم به چند دلیل. نخست اینکه اطلاعات بیشتری راجع به ظاهر آن پدیده به دست می‌آید. می‌توان فاصله، اندازه‌ها، میزان درخشش حقیقی آن را بدست آورد و آثار ظاهری فرود آمدن آن را نیز مطالعه نمود. ثانياً "مورد دیگری که به آن علاقمند هستم توضیحاتی می‌باشد که شهود راجع به آثار جسمی (یا علائم بالینی) که بعد از مشاهده در آنها بوجود می‌آید در اختیار ما قرار می‌دهند. در این مرحله،

با یک دسته مشاهدات تعجب‌آور مواجه می‌شویم که در حال حاضر به علت عدم آگاهی در مورد پدیده‌های روحی یا ذهنی، مشکل می‌توان آنها را طبقه‌بندی نمود. حتماً "می‌دانید که قسمت اعظم سنن جوامع بشری رجعتی است به افسانه‌هایی که در آن سخن از ملاقات موجوداتی که از آسمان به زمین نزول نموده‌اند به میان می‌آید. این وضع در سراسر تاریخ تمدن بشری دیده می‌شود. آن‌را روی مجسمه‌ها، روی سنگهای حکاکی شده و در اعتقادات مذهبی پیدا می‌کنیم. متأسفانه مشکل بتوان از افسانه‌ها واقعیات را استخراج نمود. چیزی که در موارد نزدیک شدن به یک شیئی پرنده (که هزاران بار روی داده) بیشتر توجه را جلب می‌نماید این نکته است که شهود تغییر اساسی در افکار خود راجع به مسائل بسیاری را بروز می‌دهند. مانند برداشت و درکشان از مرگ و زندگی. گاهی اوقات شاهد در حالت شک باقی می‌ماند. گاهی مشاهده ناگهانی این پدیده‌ها آنقدر او را تحت تأثیر قرار می‌دهد که او دوباره در تمام افکار و عقاید، نظرات خود درباره زندگی و سایر اصول را مورد تجدیدنظر کامل قرار می‌دهد. به این دلیل که حتماً "آن پدیده منشاء عقلانی داشته است. بسیاری از چیزهای طبیعی و شناخته شده همین اثر را در انسان بجا می‌گذارد مثل کوههای هند یا آیشار نیاکارا که بعضی اشخاص را آنقدر متأثر می‌سازد که آنها سیر زندگی خود را تغییر می‌دهند و برداشت آنها از زندگی زیر و رو می‌شود. در مورد اشیا پرنده گویی شاهد چیز دیگری را تشریح می‌کند. او نه تنها یک آشنایی جدید از بعضی پدیده‌ها را کسب می‌کند بلکه آثار روحی ظاهراً "قابل اثبات نیز دیده می‌شود. فعلاً" نمی‌توان بیشتر از این راجع به این مسئله صحبت کرد چراکه

هنوز تحقیقات در این زمینه ادامه دارد. معذک به نظر می‌رسد بعد از تماس یافتن با این پدیده‌ها استعداد‌های غیر عادی از قبیل استعداد‌های مافوق حسی در شاهد ظهور می‌کند. دنبال کردن این نوع تجسّسات در آینده کاری خواهد بود درخور تعمق.

— آیا افکار کسانی که با این پدیده تماس یافته‌اند می‌تواند به چیزی که آن را ادراک مافوق حسی می‌نامیم ارتباطی داشته باشد؟ — در خیلی از موارد می‌توان آن را به ادراک مافوق حسی مربوط ساخت. مسئله، شناخت این موضوع است که آیا پدیده‌های پرنده ناشناخته خود بوجود آورنده یک "روحیه" می‌باشند یا اینکه موضوع عبارت است از یک پدیده فیزیکی که روی سیستم مغز انسان تأثیر می‌گذارد و یا در کارش اختلال ایجاد می‌نماید. این امر که شهود پدیده‌های مافوق حسی را تشریح می‌کنند به مسی آن نیست که در اشپای پرنده "میل به تأثیر گذاشتن" روی شاهد وجود داشته باشد. افکار عمومی بیشتر به این موضوع گرایش پیدا می‌کند، آنهم به این دلیل که همواره یک نجات دهنده غیر انسانی را طلب می‌کنیم، حاضریم به نتایجی نیز دست یابیم. هم‌اکنون، افکار عمومی در آمریکا درباره جریان واترگیت خواستار صداقت‌زایدی است. اشپای پرنده نه به عنوان عناصر فیزیکی بلکه به عنوان افسانه، می‌تواند آن را برای اندیشه‌های تشنه صداقت که منتظر مداخله یک نیروی غیر انسانی هستند فراهم سازد. در نتیجه حتماً یک پدیده اجتماعی در این میان وجود دارد. برای دانشمندی که خود را در این موضوع درگیر کرده‌اند عمل تجزیه و تحلیل و برداشتن به آزمایشات ارزشمند مشکل می‌شود.

— خود شما، بعد از اینکه هزاران مورد فرود آمدن اشپای مرموز را

مورد بررسی قرار داده‌اید، آیا توانسته‌اید نتایجی در مورد منشاء این اشپای پرنده بدست آورید؟

— من یک محقق هستم نه یک فیزیکدان. چیزی که برایم جالب است، معانی کلمات است یعنی کیفیت اطلاعاتی که می‌توان از این ملاقات بدست آورد. این وظیفه فیزیکدان است که بعداً تصمیم بگیرد که آیا نتایجی که ظاهراً در تضاد کامل با فیزیک ما هستند می‌تواند در نتیجه تغییر افکار ما راجع به نظام هستی باشد یا خیر. از نظر من این احتمال وجود دارد روزی تئوری‌های جدیدی در فیزیک مطرح شود که نمایانگر این مطلب باشد که منشاء زمان پیچیده‌تر از آن باشد که ما اکنون می‌شناسیم یافته‌های ما در مورد موضوع فضا و زمان بسیار ابتدایی و در تضاد با آزمایشات روزانه‌ای است که توسط فیزیک مدرن صورت می‌گیرد. من با یادآوری این نکته که تضادهای عینی بین مکانیک کمی و نسبیت وجود دارد هیچ یک از اسرار فیزیکدان‌ها را افشا نمی‌کنم. در تمام دانشگاهها دانشمندان در پی تئوری‌های جدیدی هستند که بتواند سلسله مشاهدات (اشپای مرموز) را به زبان علمی توجیه نماید. از این نقطه نظر خاص اشپای پرنده نیز فقط یک پدیده جدید در میان پدیده‌های ناشناخته دیگر قرار دارد که ظاهراً با قوانین فعلی فیزیک در تضاد هستند. اینکه اشپای پرنده وجود دارند الزاماً به این معنی نیست که ما توسط یک تمدن غیرزمینی مورد "بازدید" قرار گرفته‌ایم. این تنها یک نظریه است. بطور حتم زندگی (های دیگری) در عالم وجود دارد، البته به احتمال بسیار قوی. پس در این عالم حتماً موجودات دیگری وجود دارند که قادرند حرکت نمایند و به شناختن ما بپردازند. مسئله‌ای که باقی می‌ماند

برآورد احتمال کشف تمدن ما به وسیله، این موجودات مرموز و سپس اینکه چه نفعی برای آنها از دیدن محدوده کهنکشان حوالی کره زمین متصور است؟ البته فهمیدن اینکه ظاهراً "اشیای پرنده در تمام دوران تاریخ بشریت دیده شده‌اند نه اینکه تکامل و ظهور آنها در دو هزار سال گذشته شکل گرفته است خود می‌تواند جالب توجه باشد. و می‌توان این مطلب را چنین تعبیر نمود که در ساختمان "زمان" دستکاری شده است. این نکته را بعنوان یک فرضیه مورد توجه قرار دهید. از نظر من بعنوان یک محقق و برای رسیدن به معنی واژه‌ها، موضوع مکالمات بین‌شاهدان و ساکنان اشیای پرنده کاملاً بی معنی می‌باشد. البته بطریق مشخصی چنین مکالمه‌ای فاقد معنی است. مثلاً "در سال ۱۹۵۴ شاهده‌ی که حدود ساعت ۴ صبح از یک بیسه نزدیک شهر کوچکی از آلاسکا عبور می‌کرد با مردی که یک اونیفورم به تن داشت برخورد کرد. وی گمان برد که او یک خلبان است. بحثی گرم در گرفت. شاهد که لهستانی‌الاصل بود زبان آن شبهه خلبان را نمی‌فهمید. بالاخره وقتی شاهد روسی صحبت کرد آنها توانستند همدیگر را کمی بفهمند! آن خلبان هم چند کلمه‌ای روسی می‌فهمید. این خلاصه گفتگوی آنهاست. خلبان می‌پرسد "ساعت چند است؟" مرد لهستانی پاسخ می‌دهد: چهار و نیم. خلبان جواب می‌دهد: "امکان ندارد، اکنون ساعت ۲ می‌باشد. مجدداً خلبان می‌پرسد: من در آلمان هستم یا در ایتالیا؟ شاهد می‌گوید: "در فرانسه هستید". سپس غریبه به سوی جنگل گام بر می‌دارد و اشاره می‌کند که شاهد او را تعقیب نکند. مرد لهستانی که در فکر فرورفته بود به خواسته او توجهی نکرد. وقتی به یک نقطه روشن رسید شیئی بیضی شکل را، که روی

زمین قرار داشت دید. خلبان سوار آن شد و بعد شیئی با سرعت زیاد به پرواز درآمد. در آن موقع شاهد فهمید که آن خلبان یک خلبان (زمینی) نبوده و با شخص دیگری صحبت می‌کرده است. بعداً "به او گفته شد که احتمالاً آن غریبه فقط یکی از سرنشینان آن شیئی پرنده بوده است.

— چه نتیجه‌ای از این اظهارات می‌گیریم؟

— اول اینکه احتمال کذب وجود ندارد. در صورت اقتضا بایک دروغ منطقی روبرو می‌شویم نه یک دروغ بی‌معنی. مضافاً اینکه شاهد مذکور هیچ آشنایی با اشیای پرنده نداشته است. جزئیاتی که او در اختیار ما گذاشت با اطلاعات کنونی ما درباره این پدیده مطابقت دارد. بعد از گفتگو به دو سؤال بی معنی محدود شد. اولین سؤال بی‌ربط راجع به زمان و دومین سؤال بی‌ربط راجع به مکان بود. چنین مطالبی را در تمام گفتگوها پیدا می‌کنیم. این خود جالب است زیرا وقتی سعی می‌کنیم حقیقتی را به منظور بالا بردن آگاهیها و سطح جهان‌بینی بالا ببریم ناچار می‌شویم از یک پوچی استفاده نماییم. تمام زبانهای متون بزرگ افسانه‌های بشریت بر مبنای چنین پوچیهای پایه‌گذاری شده است.

زندگی و تمدن‌های دیگر غیر از تمدن ما در عالم وجود دارد.

این مصاحبه‌ای است با ژان کلود ریبس Jean Claude Ribes

تکنیسین، اخترشناس، دکتر در علوم و مسئول تحقیقات در سازمان

SNRS که توسط ژان کلود بوره صورت گرفته است:

این چهارشنبه هشتم مارس ۱۹۷۴ مثل سایر چهارشنبه‌ها که زمان

پخش این برنامه است، هر بار یک دانشمند به سؤالاتی که بیشتر

از دیگر سئوالات در نامه‌ها دیده می‌شود پاسخ می‌گویید. در بین آنان، فرضیه ساکنان ماوراء زمین بیشتر مطرح شده است. البته دلیلی برای ارتباط دادن این اشیا به غیر زمینها وجود ندارد. آن یک مسئله جداگانه است. بین احتمالات وجود زندگی در کهکشان ما و اشیای پرنده یک شکاف بی‌نهایت وسیع وجود دارد که فقط یک فرضیه آن را پر نموده است پس این تنها یک فرضیه است. آیا چنین فرضیه‌ای حقیقت دارد؟ ژان گلودریب در این مورد اظهارنظر می‌کند:

– با توجه به اکتشافات اخیر که توسط دستگاههای اتوماتیک صورت گرفت، آیا اشکال زندگی در منظومه شمسی خودمان پیدا شده است؟

– خیر. فرضیه احتمال وجود زندگی چندان پذیرفتنی نمی‌باشد. سیاراتی که در اطراف ما هستند یا سرد هستند یا خیلی داغ. من حتی از سیارات دور دست (مثل مشتری) صحبت به میان نمی‌آورم که منجمداست، حاوی متان یا آمونیاک یا دیگر مواد مضر برای زندگی در آن وجود دارد. سیاراتی که راجع به آنها فکر می‌کنیم مریخ و زهره یعنی نزدیکترین سیارات به زمین هستند. مریخ نسبت به زمین از خورشید دورتر است و در نتیجه سردتر. از جواندگی برخوردار است و عملاً فاقد اکسیژن است. اما احتمال آثار حیات در آن هست. تنها بعد از بازگشتن دستگاههای تجسسی که به فضا پرتاب شده‌اند خواهیم توانست از صحت چنین اطلاعاتی اطمینان حاصل نماییم لیکن تا این لحظه اطلاع دقیقی در دست نیست روی زهره شرایط کاملاً بر عکس است یعنی تا حد خارق‌العاده‌ای، بمیزان ۳۰۰ درجه سانتیگراد گرم است. و فشار در آنجا به ۱۰۰ اتمسفر

می‌رسد که هیچگونه اطلاعی درباره موجوداتی که احتمالاً " ممکن است در سطح آن زندگی کنند در دست نداریم. اما موردی که در آن نمی‌توان کمترین تردیدی نمود این است که در آنها هیچگونه آثار حیات، عدم وجود زندگی پیشرفته، به‌ویژه تمدن تکنیکی که از رادیو و یا روشنائی استفاده نماید وجود ندارد. چنین به‌نظر می‌رسد که در کره مریخ شهرهایی وجود دارد که در خلال شب‌های مریخ روشنائی آن مشهود است. اگر ساکنان احتمالی آنجا از رادیو یا تلویزیون برخوردار بودند امواج آنان به‌نسبت سایر امواجی که از طریق ماهواره‌ها به ما می‌رسد با قدرت بیشتری دریافت می‌گردید.

پس به‌نظر نمی‌رسد هیچگونه زندگی پیشرفته و ذی‌شعوری در منظومه شمسی وجود داشته باشد. اما در کهکشان چگونه؟

– کلمه " کهکشان نیاز به اندک توضیح دارد. این همان چیزی است که، در آسمان می‌بینیم و نامش را راه‌شیری گذاشته‌ایم (و بخشی از) عالمی است که در آن زندگی می‌کنیم، یعنی یک مجموعه تقریبی صد میلیارد ستاره‌ای که هر کدام خورشیدی هستند بزرگتر یا کوچکتر از خورشید ما....

– می‌گوئید صد میلیارد ستاره در کهکشان وجود دارد آنها را چگونه شمرده‌اند؟

– خوب مسلماً " یکایک آنها را شمرده‌ایم! روش مورد استفاده عبارت است از شمردن تک‌تک ستاره‌ها در مربعی بسیار کوچکی از آسمان. به این ترتیب چند صد یا چندین هزار ستاره بدست می‌آید. این عمل را در دیگر مربعها نیز انجام می‌دهیم. به این وسیله با در نظر گرفتن انبوهی ستاره‌ها با کمترین حد اشتباه تعداد ستاره‌ها را به دست می‌آوریم.

— پس کهکشان ما شامل تقریباً "صد میلیارد ستاره می باشد! آیا کهکشانهای دیگری نیز وجود دارد؟
— احتمالاً "دهها میلیارد کهکشان شبیه کهکشان ما در عالم وجود دارد.

— آدم دیوانه می شود! قطر کهکشان ما چقدر است؟
— صد هزار سال نوری، از آنجا که سرعت انتشار نور ۳۰۰ هزار کیلومتر در ثانیه است یک عدد نجومی بر حسب کیلومتر بدست می آید که خود شما نمی توانید آن را محاسبه کنید با توجه به اینکه هرروزه ۸۶۴۰۰ ثانیه یعنی ۳۱۳۵۶۰۰۰ ثانیه در یک سال ساده وجود دارد بدست می آید*

— محاسبه بسیار جالبی است!

— درست است، اما برای فهماندن این فاصله از یک فیاس کمک می گیریم، بین زمین و خورشید (منظومه شمسی) فاصله متوسطی حدود ۱۴۹/۵ میلیون کیلومتر وجود دارد. نور خورشید بعد از ۸ دقیقه و ۱۸ ثانیه به زمین می رسد. نور نزدیکترین ستاره به خورشید این فاصله را در ۴ سال طی می کند! این خود ایده ای از فضای لایتناهی و فاصله ای که بین ستارگان وجود دارد به ما می دهد.
— آیا در کهکشان ما سیارات دیگری مثل زمین وجود دارند که دارای زندگی پیشرفته (ذیشعور و متمدن) باشند؟

— از این نکته عملاً "مطمئن هستیم. نخست، از نظر تئوری، از ۲ سال پیش تاکنون می دانیم که تشکیل یافتن یک سیستم سیاره ای

* یک سال نوری برابر است با فاصله ای قریب ۹۴۰۶۸۰۰۰۰۰۰ کیلومتر (مترجم).

عبارت است از تحول و تکامل طبیعی یک ستاره. احتمالاً این سیستم سیاره ای همزمان با قبل از ستاره تشکیل یافته اما این فرآیند یک مرحله طبیعی است. به عبارت دیگر پیرامون همه ستارگان کهکشان ما، سیستم های سیاره ای شبیه منظومه شمسی وجود دارد. نتیجتاً در بسیاری از موارد سیاره ای نظیر زمین که واجد شرایط مناسب برای زندگی باشد وجود دارد.

— پس حالا باید آگاه شویم که گونه ای از حیات در هر سیاره ای نظیر زمین پدید می آید یا خیر؟ آیا هرگز سعی کرده اید با دیگر تمدنهای عالم تماس بگیرید؟

— مسلماً! یکی از بهترین طرق تماس گرفتن امواج هستند. از سال ۱۹۶۰، ماهواره ها شروع به اجرای برنامه های "استماع امواج" نمودند. در ایالات متحده آمریکا، پروفیسور دریک Drake پروژه اوزما OZMA را پایه گذاری کرد. این طرح عبارت است از استماع امواجی که در محدوده و نزدیکی طول موج هیدروژن منتشر می شود.

— شاید این نکته لازم به تذکر باشد که گاز هیدروژن در تمام کهکشان یافت می شود.

— بله، درست است. هیدروژن یکی از عناصر اصلی تشکیل دهنده عالم است. توجه به مطالعه آن در علم نجوم به ویژه اخترشناسی و شناخت ماهیت ستارگان بوسیله امواج. به عبارت دیگر هر ستاره با طول امواج برگشتی ای که ارسال می دارد کیفیت ماهیت خود را (تا حدودی) آشکار می سازد.

— علت انتخاب طول موج (برای ستارگان) همین است؟

— بله، زیرا جهانی است، آن را در تمام کهکشانها بازمی یابیم.

هر اخترشناس که احتمالاً " در پی شناخت ستاره‌ای می‌باشد خواهد فهمید که این طول موج در محدوده محیط هیدروژنی یکی از مهمترین طول موج‌ها در شناخت ستارگان بوسیلهٔ امواج است .

— برگردیم به پروژه اوزما

— نظریه بر این است که در اطراف این طول موج برنامه‌های احتمالی رادیوهای تمدن‌های پیشرفته و ذی‌شعور مورد مطالعه قرار گیرد . ستاره‌های انتخاب شده تا حدود زیادی به خورشید ما شباهت دارند . آنها در فاصلهٔ ده سال نوری از ما قرار گرفته‌اند ! پروفسور "دریک" برای چنین مطالعه‌ای از یک تلسکوپ معمولی (نسبت به وسایل مدرن و امروزی ما) استفاده می‌نمود . او سه ماه به صورت متناوب با گیرنده‌های ابتدائی به امواج گوش فرا داد .

— او چه فهمید ؟

— چیزی به گوشش نرسید . نتیجهٔ تحقیق او منفی بود . اما در امر پژوهش چنین نتیجه‌ای طبیعی است . او امیدوار نبود که در نخستین گام به نتیجه‌ای صریح دست یابد .

— یقیناً " تعداد زیادی تصادف متقارن باید روی دهد ! این ستاره‌ها سیاراتی داشته باشند ، سیارات شبیه به ما باشد ، تا گونه‌ای از حیات پیشرفته و تمدن پدید آید که از نظر تکنولوژی با ما هم‌ردیف باشد تا برادران فضائی ما از رادیو استفاده نمایند ! — کاملاً " همینطور است ! ملاحظه می‌نمائید که احتمال چنین وضعی ضعیف است . می‌توانیم قبول کنیم که در اطراف اکثر ستاره‌ها تمدنی که از مرحلهٔ ما پیشرفته‌تر باشد وجود داشته یا وجود خواهد داشت . اما اینکه این دو مرحله با هم مطابقت نماید یک معما به وجود می‌آورد ! به عبارت دیگر چنین تمدنهایی در عالم شاید نسبت

به ما صدهزار ، ده‌هزار ، هزارسال و یا حتی یک قرن جلو یا عقب‌تر باشند . حتی یک قرن هم روی هر نوع امکان ارتباطی تا " شیر می‌گذارد . ما صد سال پیش زمانی که رادیو وجود نداشت در چه مرحله‌ای بودیم ؟ صد سال دیگر به کجا خواهیم رسید ؟ مسئله مشکل ایجاد ارتباط و برقرار کردن تماس با تمدنهای کهنکشان‌ی در همین نکته است .

— آیا برای ایجاد ارتباط با این تمدنها می‌توان متوسل به شیوه‌ای دیگر شد ؟

— بله ، اما فکر می‌کنم که استفاده از امواج رادیویی بهترین روش باشد زیرا امواج می‌توانند در تمام عالم منتشر شوند . سیگنال‌های طبیعی که در فضای لایتناهی پخش شده بعد از طی میلیاردها سال نوری به ما می‌رسند . از طرف دیگر از سوی دستگاههای تجسی و سوندهای فضایی ما که میلیونها کیلومتر از فضا را در می‌نوردند سیگنال‌های مصنوعی دریافت می‌کنیم . لذا رادیو به عنوان بهترین وسیلهٔ تماس باقی می‌ماند . نکتهٔ مهم گوش فرا دادن به امواج عملی است که باید با صبر و شکیبایی کافی صورت گیرد . امید است که طرحهایی مثل پروژه اوزما مرتباً تکرار شوند . این عمل در شوروی صورت گرفت . دو اقدام انجام شد ، اولی در دو سال پیش و دومی همین اواخر . در سال ۱۹۷۳ در آمریکا یک کوشش دیگر بعمل آمد . یکی از بزرگترین رادیو-تلسکوپها بمدت ۳ هفته برای مطالعه حدوداً " ۵۰ ستاره مورد استفاده قرار گرفت . ناچایی که من شاهد بوده‌ام هیچ نتیجهٔ مثبتی عاید نگردید . این پروژه نیز همانند پروژه اوزما بود اما با وسایل پیشرفته‌تر و با حساسیت و بردی هزار بار فزونتر .

— آقای ریپ شما رادیو - اخترشناس و پلی تکنیسین هستید. آیا فرضیه آمدن اشیاء پرنده از سیارات دیگر را تایید می‌نمائید؟
— بله، می‌توان چنین امکانی را تصور نمود. اگر واقعا موضوع عبارت باشد از اشیای ذیشعور یا رفتاری عقلانی که البته در تعداد بسیاری از اظهارات شهود منعکس است، فکر می‌کنم که توضیح وجود ساکنین ماورا زمین منطقی‌ترین دلیل باشد. این خود مسائلی را بوجود می‌آورد: تصور فواصل و زمان لازم برای چنین سفری مشکل است. در هر حال اگر اشیای پرنده وجود داشته باشند، آنچه در بالا گفته شد توضیحی کاملا "عقلانی" است.

تصویر ماشینی انسان نماها

مصاحبهای داریم با "پاتریک آمدیو Patrick Amedieu" محقق سازمان C.N.R.S. که بوسیله ژان کلود بوره انجام گرفته است.
— از ۲۵ سال پیش تاکنون به ویژه سالهای اخیر، شواهد زیادی مبنی بر فرود آمدن اشیای پرنده همراه با رویت آبی انسان نماها در تمام کشورهای دنیا افزایش یافته است. در برابر این شهادت‌ها واکنش یک دانشمند چگونه باید باشد؟

— نخست باید یک واکنش کاملا "عادی" داشته باشد یعنی بلافاصله این شواهد را رد ننماید. در زمینه علمی باید کمی شک و تردید از خود نشان داد و فقط پدیده‌ای را در نظر گرفت که بتوان نمونه کوچک آن را در آزمایشگاه انجام داد. یک مثال می‌زنم: یک محقق یک آزمایش علمی انجام می‌دهد و شرایط را تشریح می‌نماید و نتیجتا یک گزارش تهیه می‌کند. یک محقق دیگر که وسائل مشابهی در اختیار

دارد می‌تواند در آن سر دنیا همان آزمایش را انجام دهد و همان نتایج را مشاهده نماید.

هنگامی که شما با یک پدیده پرتده و ناشناخته روبرو می‌شوید، در همان شرایطی قرار می‌گیرید که گویی باید پدیده‌های جوی نادری را مشاهده و تشریح نمایید. آزمایشات آماری بر وجود پدیده دلالت نمی‌کند (باید آن پدیده "در دسترس" باشد). اما باعث باز شدن افکار می‌گردد و دلالت بر بودن پدیده‌های خاص می‌نماید. پس باید پدیده را به روش صحیح و منظم مشاهده و تجزیه نمود. در این مرحله چیزهای جالبی ظهور می‌کند.

— آیا در اثر مطالعه گزارشات آماری اطلاعاتی به دست آمد؟

— بله. مثلا وقتی از یک شاهد سؤال می‌کنید چه دیدید؟ ظاهر آن شخص چگونه بود؟ یک اندازه را معین می‌سازد سپس بر اساس اظهارات وی یک سلسله آمار راجع به "اندازه‌ها" تنظیم می‌گردد. آن موجود کم‌کم مشخص‌تر می‌شود. دارای سر و پا و دست است. مسبق سؤالاتی می‌کند: شکل سر، چشمها، انبوهی موها، و رنگ پوست. تمام این جزئیات در پرسشنامه‌ای که تحت نظارت فردی بنام "بازرس" تکمیل می‌گردد قید شده است. بعد این پرسشنامه در اختیار محقق قرار می‌گیرد. آنگاه محقق شاهد ظهور تعداد معینی فرضیه‌های مشوش کننده می‌شود. مثلا "در مورد اندازه گاهی اوقات سخن از "آدم کوچولوهای سبز" به میان می‌آید. بیان این مطلب تا حدودی شباهت به "شوخی" دارد زیرا تا جایی که من اطلاع دارم هیچ شاهدهی هرگز صحبت از آدمهای سبز کوچک ننموده است. در عوض، این امر حقیقت دارد که موجودات روئیت شده جمعا "کوتاه قد هستند: (حدود یک متر و ده سانتیمتر)

سوالی که برای محقق مطرح می‌شود این است که چرا یک کشاورز آرژانتینی، یک فرانسوی، یک افریقایی، یک روسی، یک آمریکایی و یک ژاپنی "یک چیز" را می‌بینند؟ همه جا روی زمین، در تمام کشورها این گونه آدمهای کوچولو دیده می‌شوند. برای اینکه محقق از خود بپرسد: آیا حقیقت دارد؟ صدها شهادت کافی می‌باشد.

— پس تصویر ماشینی انسان — نماها چه می‌شود؟

— نمی‌توان آن را بدست آورد. زیرا وقتی مسئله را عمیقاً مورد بررسی قرار دهیم، متوجه می‌شویم که چندگونه شهادت وجود دارد که موجودات مختلفی را تشریح می‌نماید. البته هم اینک شواهد زیادی در مورد این موجودات کوچک در دست است. اما شهود موجودات بزرگتری را نیز دیده‌اند. در بعضی گزارشات آمده است که آنها شبیه ما هستند و از وجوه مشترکی چون رنگ پوست انسانها برخوردارند و گاهی به زبان (مادری) فرد شاهد تکلم می‌نمایند. بلندترین قد گزارش شده حدود دو متر است و تعدادی انسان‌نمای غول‌پیکر نیز گزارش شده‌اند. در تعدادی گزارش دیگر چنین نقل شده است که آنان لباس غواصی به تن داشته‌اند. حال ملاحظه می‌کنید که ترسیم تصویری از آنان تا چه حد مشکل است. مضاف بر اینکه شاهد که هیچ‌گونه آشنایی با اشیای پرنده ندارد پدیده را بر مبنای اطلاعات و اصطلاحات خویش تشریح می‌نماید. با وجود همه اینها می‌توانیم برایشان یک مشخصات کلی تعیین کنیم.

— کلیه این مطالب همراه گننده است. قبول کردن این موضوع که آدمهای کوچک فضایی، که نمی‌دانیم از کجا به دیدن ما آمدند مشکل به نظر می‌رسد. اما اظهار این مطلب از طرف شهود که موجودات قدبلند یا غولهای (فضایی) را درون اشیائی به شکل‌های گوناگون

روایت نموده‌اند کار را مشکل‌تر می‌کند. آیا تصور نمی‌کنید که قسمتی از اظهارات شاهدان از افسانه سرچشمه می‌گیرد؟

— چنین به نظر نمی‌آید. باید این را به یاد داشت که محققین (منظور من بازرسان با تجربه مثل افراد پلیس و ژاندارمهاست) در شروع مردد می‌باشند. اگر اجازه بکار بردن این اصطلاح را به من بدهید می‌گویم آنها شاهد را "می‌بزند" وقتی شاهد فرد بالفی باشد، در صورتی که دروغ گفته باشد بازرسان مجرب به سهولت می‌توانند شاهد را وادار به ضد و نقیض گوئی نموده و واقعیت امر را کشف کنند. وقتی یک شاهد توانایی توضیح دادن درباره تمام جزئیات را در طول ساعتها و در بازپرسی‌هایی با فاصله هفته‌ها دارد دیگر جای شک باقی نمی‌ماند. مگر اینکه فرض کنیم او از یک قوه تصور و یک حافظه استثنایی برخوردار است. البته چنین چیزی غیر ممکن نیست اما باز هم می‌گویم که هزاران گزارش که از تمام طبقات اجتماعی جهان بدست ما رسیده است با هم مطابقت دارند. بعضی نیز این فرضیه را ارائه دادند که شهود دچار وهم و خیال شده‌اند، این امر برای بعضی افراد روی می‌دهد، و بنیان اختلاف در شهادت‌ها نیز از همین جا ناشی می‌شود. این مسئله در روان‌شناسی مورد مطالعه قرار گرفت و سعی در درک این مطلب شد که چرا شاهدان موجودی با دو دست و دو پا را می‌بینند. آیا در ضمیر آنها یک نوع تمایل ناشناخته برای مشاهده موجوداتی که از ما "دیدن می‌کنند" و به تصویر خود ما شباهت دارند وجود ندارد؟

— یک دلیل با این برداشت در تضاد است: آثاری که روی زمین به جا مانده و توسط مقامات رسمی و خلبانان دیده شده و همچنین

تأثیرات روانی آن نمی‌تواند ناشی از اوهام و خیالات باشد زیرا وهم و خیال هیچ اثری در مزارع باقی نمی‌گذارد و قابل عکسبرداری نیز نیست!

— درست است. مثلاً "مورد والنسول را در نظر بگیرید. چرا این کشاورز، یک مرد با اراده و محترم داستان‌هایی تعریف کند که برایش به‌جز درد سر چیزی به‌بار نیاورد؟ از طرف دیگر موجوداتی که توسط شاهدان تشریح می‌شود از رفتاری عجیب برخوردارند. آن‌چنانکه در واقعه والنسول مشهود است بعضی از آنها راه می‌روند. بعضی دیگر پرواز می‌کنند مانند واقعه کوساک. اگر یک شهرنشین که به مطالعه رمان‌های تخیلی عادت دارد شهادت دهد، امکان جعلی بودن اظهارات وجود دارد اما اگر یک زارع با... که به تماس با طبیعت عادت دارد و هرگز کتاب نمی‌خواند شهادت دهد گفته‌های او از ارزش بیشتری برخوردار است.

— از کجا می‌توانید مطمئن باشید که یک دهقان هرگز رمان نخوانده است؟

— تحقیق کردنش بسیار آسان است. از اطرافیان و همسایگان او، از کتابفروش و از معلم دهکده سؤالاتی در این مورد پرسیده می‌شود نتیجتاً یک شناخت روانی دقیق به دست می‌آید و عوامل عادی حقیقی بودن مشاهدات او را ثابت می‌کند. مواردی وجود دارد که شهود بطرف آدمک‌های کوچک یا اشیای پرنده شلیک می‌نماید. وقتی تیر به دستگاه می‌خورد صدای برخوردش بگوش می‌رسد و وقتی به آن موجود می‌خورد او در اثر اصابت تیر فقط کمی عقب می‌رود. پس این‌ها تصوراتی هستند که از قوانین بالستیک و مکانیک پیروی می‌کنند! در سال ۱۹۵۴ خیلی قبل از اینکه انسان به فضاپیمایی بپردازد

اشکالی از انسان - نماهایی که یک لباس تنگ و لطیف و فویل‌مانند (مثل کاغذ دور شکلات) به تن داشتند ترسیم گردید. اکنون پس از گذشت این همه سال پلاستیک‌های فلزی می‌سازیم. پس شاهد تحت تأثیر حقیقتی بوده که قابل رویت نبوده است. و همین نکته است که به شهادت اعتبار می‌دهد علاوه بر این اظهارات صدها شاهد نظیر آنچه از نظرتان گذشت صدها شهادت نظیر اینها در تمام دنیا منتشر شده است.

— در بین شواهد کدام نوع است که بیشتر جلب توجه می‌کند؟
— همان موجودات قد کوتاه.

— همان موجوداتی که قدشان به یک متر و ده و یا بیست سانتیمتر می‌رسد؟

— درست است. یک انسان نما با چند ویژگی مانند: یک سر بزرگ، پاهای کوچک، دست‌های کوچک، چشم‌هایی که می‌بینند، آنهم به رنگ‌های مختلف. بعضی از شهود چشمانی را که ظاهراً "به اعضای بینایی ما شباهت دارند ترسیم کردند. یعنی دیگر اشاره به اشیای مسطح، یا سطوح درخشان سفید یا سرخ نموده‌اند می‌توان چنین تصور کرد که شاهد چیزهایی که در واقع چشم نیستند "چشم" می‌بینند و آن موجود گاهی لباس پوشیده و برای اختفای صورتش از کلاه خاصی استفاده نموده است. همه چیز ممکن است!

آیا موجودات خارق‌العاده
روی زمین حضور دارند؟

گفتگویی داریم با رمی شوون Remy Chauvin، استادزیست‌شناسی

در دانشگاه سوربون، این مصاحبه به وسیله اولوگ بوا سوناد انجام شده است. رمی شوون شخص بسیار خونگرمی است. او با حواسی کاملاً بیدار و کنجکاو به دنیای اطرافش می نگرد. مسئله اشیا پرنده را در مواردی که برایش جالب بود مطالعه کرد. موارد مورد علاقه او عبارتند از: آیا گونه های دیگر حیات (در طبیعت) وجود دارد؟ آیا موجوداتی متفاوت با ما قابل تصور است؟ آیا می توان مثلاً وجود گونه های دیگر حیات را در محیطی زهرآلود تصور کرد؟ - برای یافتن موجوداتی با محیط زندگی متفاوت از محیط زیست انسان، احتیاج به جستجو و کنکاش زیاد نیست. برای شروع باید بگویم که ما لارو (Larve) حشرات و پشه های را می شناسیم که در آب زبیرها Geisers با دمایی برابر ۶۵ درجه زندگی می کنند؛ این خود دمای نسبتاً بالایی است. باکتری ها و گیاهان یست ترا سید سولفوریک را وارد جریان سوخت و ساز خود می کنند. لاروهای مگس در نفت زندگی می کنند. نه تنها در نفت زندگی می کنند بلکه به غیر از نفت در جایی دیگر نمی توانند به بقای خود ادامه دهند. آنها در روده های خود حامل گونه های باکتری هستند که روی پارافین نفت عمل هیدرولیز انجام می دهند و از آن تغذیه می کنند. صحبت از ساختن پروتئین از نفت به میان می آید، مدت هاست که این لاروها این عمل را انجام می دهند. اخیراً مطالعات ما به کشف تعجب آوری منجر گردید: و آن داستان "کاکابکیا Kakabekia" است. و آن عبارت از ترکیبی از یک ارگانیسم ابتدایی است که در متانه کارگران معدن "کشور گال" یافت شده است. این کارگران همیشه در کنار همان دیوار محل معدن متانه خود را خالی می کردند. این ارگانیسم به گونه های عجیب شروع به تکثیر نمود. آنها مورد آزمایش قرار گرفتند و یک "میکرو

ارگانیسم "کشف شد البته قبلاً در حالت سنگواره ای (فسیل) آن را می شناختیم. این میکروارگانیسم متعلق به دوره "سیلورین Silurien" بود. توانسته بود خود را در این محل بخصوص بعلت نیاز به آمونیاک زنده نگهدارد. او تنها در محیطی می تواند به زندگی خود ادامه دهد که انباشته از آمونیاک غلیظ باشد. قبول کنید که بسیار عجیب است! حتی روی زمین موجوداتی با بیوشیمی های مخصوص به خود یافت می شوند. بعضی دیگر، مثل لاروهای میکروسکوپی که در خزهای خشک شده پشته با مپها زندگی می نمایند. وقتی خز خشک می شود آنها وارد مرحله عدم رشد "خواب" می شوند و بدل به یک لخته مواد خشک که ظاهراً مرده به نظر می آیند می گردند. چند محقق ثابت کرده اند که این موجودات می توانند "لیوفیلیزه Lyophilise" شوند. یعنی آنها را در خلا کربنی زیر ۶ درجه سانتیگراد خشک می کنند. تمام آب آنها کشیده می شود، بعد می توان آنها را داخل هوای مایع نمود یعنی زیر ۱۸۳ درجه سانتیگراد! بعد این لخته را از هوای مایع خارج کرد و در جوف کاغذ "خشک کن" قرار داد و سپس یک قطره آب به آن افزود، بعد از مدت کوتاهی، جاندار دوباره آماس می کند آثار حیات در آن لخته پدیدار می گردد و فعالیت اولیه خود را از سرمی گیرد آنچنانکه گویی اتفاقی رخ نداده است!

ما نمونه ای از مسافر بین سیارات را در دست داریم. مثلاً اگر چنین موجودی به یک سنگ آسمانی چسبیده بود می توانست تا بی نهایت در برودت فضا گردش کند. به این ترتیب، حتی روی زمین ما شاهد زندگی جسورانه موجوداتی با بیوشیمی های تعجب آور هستیم.

- پروفیسور چند نمونه دیگر مثال بزنید:

- بله، در اینجا یک حشره کوچک وجود دارد که اسم آن را "دسته" اسلحه" نهاده‌اند.

- چرا اسمی اینقدر عجیب انتخاب نموده‌اید؟

- برای اینکه وقتی آن را بر می‌داریم، نوعی انفجار همراه با یک گاز زردرنگ از ارگانسیم آن پدیدار می‌شود. اخیراً "توانسته‌ایم بفهمیم که چه می‌گذرد. در مئانه و امعاء مستقیم این حشره آب اکسیژنه ترشح می‌شود، آن هم آب اکسیژنه غلیظ. وقتی حشره نگران می‌شود در آب اکسیژنه خود نوعی آنزیم اکسید، یعنی ماده‌ای که باعث انفجار آب اکسیژنه می‌گردد ترشح می‌کند، آنگاه دمای داخل مئانه اوبه ۱۱۰ درجه سانتیگراد می‌رسد! این یک انفجار واقعی است. به این ترتیب این موجود مجهز به یک مکانسیم ابتدایی پرتاب موشک است! در حقیقت، تجزیه آب اکسیژنه برای پرتاب بعضی از موشکها مورد استفاده قرار می‌گیرد. ما روی زمین دارای ارگانسیم‌های زنده‌ای هستیم که به وجود آورنده دستگاههایی هستند که ما هرگز انتظار دیدنشان را نداریم!

- جناب پروفیسور پس دو فرضیه در دست است. اگر موجوداتی که از سیاره دیگری آمده‌اند از ما دیدن کنند می‌توانند مثل "برادر" به ما شباهت داشته و یا اینکه بعزت زندگی در محیط‌های دیگر با ما کاملاً "فرق داشته باشند".

- در حقیقت هر دو مورد درست است ولی آنها در منتهی درجه هستند. بهتر است روی زمین مهربان و پیر خودمان بمانیم تا احتمالات را بهتر بشناسیم. آدم‌های ساده گمان می‌کنند که هوش فقط در یک جهت یعنی جهت انسان تکامل یافته است. مسلماً "انسان اشرف مخلوقات" است که در سیاره زمین زندگی می‌کند. اما

اگر بخواهیم عمیق‌تر نگاه کنیم همه چیز پیچیده‌تر می‌شود. اول اینکه می‌دانید "گسترش مغزی" به نسبت وزن مغز به وزن تمام بدن اندازه‌گیری می‌شود. مسلماً "این یک شاخص و مقیاس ناهنجار است ولی به هر حال یک مقیاس شناخت است. اما باز هم یک استثنا وجود دارد: و آن دلفین است. دلفین نیز در واقع دارای همان نسبت "وزن مغز به وزن بدن" است که انسان نیز داراست. آنها را بطور نسبی بد می‌شناسیم زیرا آمریکائیان علم به اصطلاح دلفین‌شناسی را منحصرأ در دست گرفتند و به لحاظ نظامی نتیجه تحقیقات خود را مخفی نگاه داشتند. فقط می‌دانیم که دلفینها قادر به شناسایی شناورهای جنگی و نصب مین روی جدارهای خارجی کشتی‌های دشمن هستند. کشتی‌های خودی توسط یک صفحه فلزی مخصوص که دلفینها طریقه شناسایی آن را آموخته‌اند پوشیده شده‌اند. همچنین می‌دانیم که دلفینها از زبان ارتباطی بسیار پیچیده‌ای استفاده می‌کنند. تاکنون نتوانسته‌ایم این زبان را فرا گیریم. موارد دیگری نیز وجود دارد....

در "فیلومها Phylums" یا بهتر است بگویم طبقات بسیار دوری از ما مثل بیمهرگان با یک مورد روبرو هستیم. در بین آنان ۸ پارا می‌توان ذکر کرد. آنها به کمک مغز عظیم و بسیار تکامل یافته خود از زوائد پیچیده خود مثلاً "برای بیرون ساختن خرچنگی از یک شیشه استفاده می‌کنند. راجع به چشمهای بزرگشان، باید بگویم که نمی‌دانم آیا تاکنون یک ۸ یا نگاهتان کرده است یا نه. نگاه آنها آرامش انسان را برهم می‌زند! امکان دارد که این بی‌مهرگان روی یک سیاره فرضی توانسته باشند همان شناسی را که انسان روی زمین داشته بدست آورند. یک سیاره که توسط هشت پایان اداره می‌شود!

انسان را دچار کابوس می‌سازد و به داستانهای تخیلی بیشتر شبیه می‌گردد. اما فرض کنیم، بازهم تکرار می‌کنم در مرحله فعلی علوم در هر صورت هیچ چیز مطلقاً "بی‌معنی وجود ندارد" - پس دلفین‌ها، هشت‌پایان و پرندگان نیز از جمله حیواناتی هستند که می‌توانند رشد کنند. درست است که فاقد دست هستند اما صاحب نوکی به عنوان وسیله‌ای دقیق هستند که به کمک آن می‌توانند خیلی کارها را انجام دهند. از گذشته‌ای نه چندان دور، متوجه شده‌ایم که مغز پرنده‌ها توانایی انجام کارهایی در سطح عالی را داراست که از بعضی جهات شبیه اعمال شامپانزه‌ها می‌باشد. پرندگان نیز می‌توانستند این شانس را بدست آورند. پس دو فرضیه مطرح می‌شود: یا این مسافری فرضی مانند انسان می‌باشند که البته احتمال آن محال نیست یا اینکه حیوانات دیگری که شانس برای تکامل روی زمین نیافته‌اند چنین فرصتی را در سیارات دیگر بدست آورده‌اند. نمی‌توانم بین این دو تصمیم بگیرم و به یکی از آن دو ارزش بیشتری بدهم.

آیا همه شهود دیوانه هستند؟ اگر پای توضیح افراد "ضد‌اشیای پرنده" بنشینیم چنین چیزی را باور خواهیم داشت. در هنگام بحث "گزارش ۲" در تلویزیون که طی آن پیرگرن رو در روی چهار روزنامه‌نگار من جمله خود من نشسته بود، بعضی از همکارانم موضوع نتایج یک مطالعه روانشناسی شهود را پیش کشیدند. بنابراین بررسی، شهود اشیای پرنده کلاً "افراد محرومی هستند. چنانکه یا به گاری اشتغال می‌ورزند که توانایی انجامش بیشتر از ظرفیت فکری آنان است یا به عکس به حرفه‌ای اشتغال دارند که از استعداد آنها پست‌تر است. آیا تمام جریان اشیای پرنده می‌تواند در یک نوع

کمبود در اثر محرومیت شهود خلاصه شود؟ پروفیسور رمی شوون نظر خود را بیان می‌نماید:

— کسانی که ادعا می‌کنند که موضوع تنها عبارت است در شهادت اشخاص فاقد تعادل روحی به پرونده "اشیای پرنده" مراجعه نکردند و نمی‌دانند راجع به چه مطلبی صحبت می‌کنند. آنها بخصوص نسبت به وجود عکسهای متعدد و آثار روی زمین بی‌اطلاعتند. در واقع، در طول پنج سال اخیر اظهارات بسیاری از شهود دال بر این است که تعداد زیادی از اشیا پرنده به زمین فرود آمده‌اند. گاهی اوقات این فرود آمدن‌ها باعث به وجود آمدن حالت‌های "دست‌چاکی" به‌ویژه در آمریکا شده است. البته این شاهدان با عجله تمام به نزدیکترین پاسگاه پلیس اعلام خطر نموده‌اند. معمولاً رفتار آنها منعکس‌کننده وحشتی قابل توجه می‌باشد و افراد پلیس برای بررسی اوضاع فوراً به محل اعزام شده‌اند. با این وجود تعداد زیادی از آثار به‌جا مانده نشان دهنده یک "وجود مادی" هستند: زمین گویی آغشته به آهک است و آثار پایه، روی زمین مبین این است که شیئی کم و بیش سنگین در آنجا نشسته باشد بارها کشف شده است. مثال نمی‌آورم. تعداد این نمونه‌ها بیشمار است و شما در طول برنامه خود مثالهای زیادی زدید. پس شنوندگان شما کاملاً در جریان هستند.

— آیا با توجه به این آثار می‌توان نتیجه‌ای گرفت؟

— از این آثار تقریباً به هیچ نتیجه‌ای نمی‌توان دست یافت. لیکن می‌توان فهمید که قطر آنها بسیار بزرگ است چرا که گاهی به دهها متر می‌رسد و متعلق به دستگاه‌های شناخته شده در زمین نیستند. این وقایع مشخص، وجود عکس‌هایی که بعد از بررسی حقیقی و

غیر معمول شناخته شد، من جمله عکسهای گزارش کنندون، آثار روی زمین، گفته‌های شاهدان صادق و قابل اعتماد (که بعضی از آنها خود اخترشناس هستند) همه و همه نمی‌توانند موردانگار قرار گیرند. این گفته که پدیده‌های پرنده حاوی هیچ حقیقتی نیست غیر منطقی به نظر می‌رسد. ارائه چنین تزی برابر است با نشان دادن تعصب غیر علمی.

— احتمال اینکه حیات یا لا اقل حیات متمدن و ذیشعور در منظومه شمسی ما وجود داشته باشد بسیار ضعیف است، آیا چنین تلقی می‌شود که این اشیای پرنده از جای دیگری آمده‌اند؟

— مسلماً "در منظومه" شمسی جایی را نمی‌شناسم که حیات تکامل یافته و ذیشعوری بتواند رشد کند. اگر چنین فرضیه‌ای را در مورد ماه مطرح سازیم با شکست روبرو خواهیم شد. دربارهٔ مریخ هم یک علامت سؤال وجود دارد؛ یا دست کم می‌توان گفت احتمال ضعیفی از حیات در آنجا وجود دارد. در غیر این صورت حیات به گونه‌ای ابتدایی احتمالاً وجود دارد. نظر من این است که اگر اشیایی به دیدن ما ساکنان زمین می‌آیند، اگر از منظومه شمسی آمده باشند جای شک و تردید وجود دارد. اما آیا واقعا "چنین دستگاههایی وجود دارد؟ سخن از انتقال افکار به میان می‌آید. می‌توان صحبت از هر چیز کرد. با وجود این من تمایل بیشتری به فرضیه آمدن اشیای پرنده از مکانی (غیر از منظومه شمسی) دارم. اما اینکه آنان از جای دیگری غیر از منظومه شمسی یعنی از کهکشان یا مکانی دورتر آمده باشند کمی ناراحت‌کننده است. درحقیقت قبول کردن چنین چیزی در مرحله کنونی علم مشکل است. باید بدون اینکه خستگی به خود راه دهیم یک واقعیت را یادآور شویم. دانش، آن

گونه که فعلاً در ذهن ما متجلی گردیده است یکی از تازه‌ترین اختراعات ذهن بشر است! صدسال پیش علم فیزیک به چه مرحله‌ای رسیده بود؟ قبول کنیم که زیاد پیش نرفته بود. فکر می‌کنم که اگر گالیله روبروی یک رئاکتور اتمی قرار می‌گرفت بسیار حیرت زده می‌شد، اینطور نیست؟ پس علم یک پدیده تازه است. هیچ کس منکر تکامل و توسعه سریع آن نیست. پیشرفت بطئی علم در سال ۱۹۷۴ باعث لبخندهایی چند در چهره‌های دانشمندان سال ۲۰۰۰ خواهد شد. در تئوری، همه موافقتند اما در عمل هیچ کس موافق نیست. نباید گفت: غیر ممکن است که وسائل فضاپیما اگر وجود دارند به دلیل معادله‌های اینشتین به دیدن ما می‌آیند! دروضع فعلی و با توجه به اطلاعات ما این امر محال می‌نماید! تکرار می‌کنم: بله! در وضع فعلی، امکان یا عدم امکان آن را برای موقعی که دارای فیزیک تکامل یافته‌تری شدیم نگه داریم.

— شما بیولوژیست هستید و بهتر از هر کسی واجد شرایط برای پاسخ دادن به سؤالی هستید که همگان از خود می‌پرسند که آیا موجوداتی که از جای دیگر به زمین می‌آیند به ما شباهت دارند یا خیر؟

— شانس خیلی بزرگی وجود دارد که بارها طی تحولاتی سیاراتی نظیر زمین با تکامل نجومی پدید آمده باشند. طرح فرضیه دیگری را در این مورد نمی‌توانم بپذیرم. مگر اینکه به تئوری قدیمی زمین باز گردیم. زمین جایگاه بشر ذیشعور است یعنی همانجایی که "نجات" به منصفه ظهور رسید. پس زمین در بین سایر سیارات ممتاز است و نظیر آن در عالم نمی‌تواند وجود داشته باشد. از مدتی پیش این نوع افکار دیگر قابل قبول نیست. به نظر می‌رسد

بسیاری از دانشمندان پس از کنکاش زیاد در این زمینه باز به همان فرضیه، مرکزیت زمین بیشتر معتقد شدند. در نتیجه فکر می‌کنم اگر فضاپیماهایی از سیاراتی که بیوشیمی مشابهی به زمین دارد بیابند در این صورت این احتمال خواهد رفت که سرنشینان آن (به لحاظ ظاهر) تقریباً "مثل ما باشند. این فرضیه غیر ممکن نمی‌نماید.

— یعنی امکان دارد که آنها از همان منشاء اصلی پدید آمده باشند؟

— تقریباً، بله. شما صحبت از منشاء اصلی نخستین می‌نمایید. آیا می‌دانید که از گذشته‌های نه چندان دور دیگر ما خودمان را به فرضیه‌ها محدود نمی‌کنیم چون قادر به انجام آزمایشات هستیم. اگر حافظه‌ام یاری دهد، برای روشن شدن موضوع به سالهای ۱۹۵۰ باز می‌گردم و واقعه‌ای را برایتان نقل می‌کنم: یک دانشجوی جوان، شاکرد "اوری Urey" (برنده جایزه نوبل شیمی در سال ۱۹۳۴) بنام "آرتور میلر Arthur Miller" از او اجازه انجام یک آزمایش را خواست: "دائم صحبت از منشاء اصلی اقیانوس بدوی که در آن زندگی به وجود آمده باشد به گوشم می‌رسد. چرا در این مورد یک آزمایش انجام ندهیم؟" اوری سؤال می‌کند: یک آزمایش؟ چگونه می‌خواهید این آزمایش را انجام دهید؟ میلر پاسخ می‌دهد: "خوب، آن چیزی را که گمان می‌رود در منشاء اصلی وجود داشته در یک بادکنک قرار خواهیم داد یعنی مقداری آب، چند نوع گاز مثل متان، نمکهای آمونیاک، خلاصه مواد صد درصد آلی نه جاندار و زنده. بعد در آن بالن جرقه‌هایی را ایجاد خواهیم کرد چنانکه ادعا می‌شود تعدادی از واکنشهایی که قبل از بروز حیات صورت گرفته است از تأثیر الکتریسیته‌ای است که از رعد برق انبوه ابرها بر فراز اقیانوس

اولیه تولید شده ناشی شده است. شما چه نظری دارید؟ اوری گفت: فکر می‌کنم شما دیوانه شده‌اید. میلر می‌گوید: پس مرا از انجام این آزمایش منع می‌کنید؟ اوری پاسخ می‌دهد: اگر شما را منع کنم باز هم آزمایش را انجام خواهید داد اما بر سر دو هزار دلار شرط می‌بندم که در انجام این آزمایش توفیقی نخواهید یافت! میلر در جواب می‌گوید: قبول می‌کنم. باقی ماجرا را همه می‌دانند. میلر آزمایش را انجام داد. بعد از ۸ روز متوجه شد که در ته بادکنک که ۸ روز قبل جرقه‌ای تولید کرده بود ماده سرخ رنگی پدید آمده است. آنگاه مبادرت به تجزیه آن می‌کند او در بین سایر مواد، پپتیدها Peptides را نیز که نخستین مواد لازم در ترکیب پروتئین‌ها هستند یافت. مگر پروتئین‌ها غیر از اینند که زیربنای بدن ما را تشکیل می‌دهند. بعد از آن این آزمایش را بارها تکرار نمودند. کمیسونهایی تمام وقت خود را مصروف تکامل بخشیدن بیوژنز Biogenese یا دستگاه ابتکاری میلر کردند و به آن مرحله از پیچیدگی فنی رسید که توضیح دادنش مشکل است. مهم دانستن این نکته است که در حال حاضر به سادگی آزمایشاتی روی منشاء اولیه و تکامل بیوشیمیک انجام می‌شود. از ساختن ارگانسیمهای اولیه، درست شنیدید گفتم "ساختن"، ما یوس نیستیم. با وجود این هنوز موفق به ساختن آن نشده‌ایم. در عمل مشاهده گردید گلوله‌هایی بنام وسیکول Vesicule خود را منقبض نموده و سپس تقسیم می‌شوند اما همواره مشخصه و ویژگی سلول اصلی را همچنان در حوط حفظ می‌نمایند. از اینجا دو فرضیه پدید می‌آید: یا اینکه به توفیقی دست پیدا نخواهیم کرد، شخما" برای من چنین چیزی تعجب آور نیست و نتیجه خواهیم گرفت که تنها در شرایط خاصی

انجام چنین آزمایشی تحقق یافته است. با اینکه روزی خواهیم توانست آن را ترکیب کنیم و به آزمایش خود جامه عمل بپوشانیم. این فرضیه کاملاً غیر ممکن نیست زیرا پیشرفتهای علم در مورد بیوزنر با سرعت خیلی زیادی حاصل می شود و نتیجهای واقعا هیجان انگیز بدست خواهد داد. این موضوع، همانطور که تلار دوشاردن Teilhar de Chardin می خواست ثابت بکند که ماده عبارت است از گونه‌های ماشین عظیم ولی البته "کوروکر" که برای ساختن (بنیان) حیات پدید آمده است. اگر می توانستیم ثابت کنیم که: وقتی ماده در شرایطی ویژه قرار گیرد حیات اجباراً پدید می آید.* تعجب فراوانی را سبب خواهیم شد. این مطلب امکان

* در دنیا چیز بی جان وجود ندارد. همه جا ماده است و انرژی، پاییای تکامل و تکوین ماده، جان نیز مراحل تکامل خود را پیموده است، حتی از همان تشکیل و تکوین زمین، پیدایش حیات هم روی آن صورت گرفته است.

درباره، ظهور اولین نشانه‌ها و آثار زندگی در روی زمین، می توان تصور کرد: وقتی که شرایط زمین برای پیدایش حیات مناسب شد، ابتدا با ترکیب مواد غیرآلی حاصله از گازهای زمین، یکرشته مواد آلی " اسیدهای آمینه" به وجود آمد و سپس از ترکیب چند اسید آمینه، انواع " پروتئین" ها و بعدها بتدریج مولکول‌های اسید "نوکلیک" ایجاد شدند که این مولکول‌ها منجر به تشکیل ابتدائی ترین موجودات روی زمین گردیدند. از نظر علم و تجربه نیز، این نظریه پس از کشف معروف دکتر استانیلی میلر به ثبوت رسیده است.

بقیه در صفحه مقابل

می دهد بگوئیم که بطور حتم حیات در تمام کهکشانها انتشار یافته است. به همین دلیل آزمایشاتی که اکنون انجام می دهیم شاید بتواند احتمال امکان، یا به عکس، عدم امکان رشد و گسترش حیات را در خارج از حیطه سیاره زمین به ما نشان دهد.

دکتر میلر " توانست از آمیزش گازهایی که در سابق جو زمین را تشکیل می دادند با ایجاد جرقه در بالن محتوی آنها، یکدسته آسیدهای آمینه از قبیل گلیسین و آلانین را که مصالح ساختمانی و اساس ترکیب انواع " پروتئین" را تشکیل می دهند بسازد.

پس از پیدایش ویروسها مرکب از یک نوع اسید نوکلئیک، مدتها گذشت تا موجودات بزرگتر و کاملتری مرکب از دو نوع اسید نوکلئیک یعنی " سلول" با " یاخته" به وجود آمد که این سلول قادر بود با ذبه از محیط اطراف خود نمو کرده و با تقسیم به دو سلول مشابه دیگر، زندگی را انتقال دهد و تولید مثل و تکثیر کند.

اعلامیه آکادمی علوم شوروی در سال ۱۹۵۰ موعید این حقیقت بود که " مادام لپ شینسکایا" توانسته از ماده‌ای که زائیده مواد غیرآلی بود ماده زنده بسازد و پروفیسور " پوشیان" ویروس را به شکل میکرب، یعنی سلول درآورده است... و بالاخره، دانش جدید ثابت کرد که مرز و حریمی بین ماده زنده و غیر زنده وجود ندارد و باصطلاح روشن تر، زندگی یعنی " حس و حرکت"، و هر چیزی که دارای حس و حرکت باشد، زنده است. یک آتم ساده، هم حس دارد و هم حرکت می کند....

نقل از کتاب راز درون نوشته استاد دکتر علی مقدم.

آیا ساکنان فضا ماشینی هستند یا موجودات زنده؟

آیا می‌توانیم مطمئن شویم که شبانسان‌هایی که توسط شاهدان بسیاری مشاهده شده‌اند واقعا، اگر می‌توان این اصطلاح را بکار برد، مثل ما از گوشت و خون ساخته شده‌اند؟ به عبارت دیگر آیا می‌توانند ماشینهای کاملا "تکامل یافته‌ای باشند؟ این فرضیه رد کردنی نیست. اشیای پرنده موضوع تعجب‌آوری را پدید آورده‌اند. پاتریک امدیو، محقق سازمان CNRS دوباره دعوت شده است تا این فرضیه‌ها را مورد مطالعه قرار دهد.

- انسان‌نماها نسبتا "خوب شناخته شده‌اند البته به کمک بیش از هزار گزارش از سراسر جهان! ما ظاهر آنها را تا حدودی می‌شناسیم. ولی می‌توان مکانیسم وجودی آنها یا فرضیه جاندار بودن آنها را مطرح نمود؟

- نمی‌توان جواب قطعی داد. اما اگر قوه تصور خود را بکار اندازیم یک مورد دقیق در مورد ماشینی بودن آنها را در نظر می‌گیریم: شاهدهی رسیدن یک شیئی پرنده را به بالای برکه‌ای می‌بیند. شیئی پرنده در کنار این برکه می‌ماند. اشخاصی کوچک ظاهر می‌شوند. آنها دور شیئی پرنده می‌چرخند. شاهد اظهار می‌دارد آنها با قدم‌های غیر منظم راه می‌رفتند. پس آیا فرضیه آدمهای ماشینی را می‌توان قبول کرد؟ نمی‌توان فهمید! با توجه به پیشرفت تکنولوژی و فرهنگ فقط می‌توانیم تصور کنیم! متخصصین تصور کرده‌اند که ممکن است آنها انسانهایی باشند "تغییر یافته" که روی آنها اعضای خاص دیگری پیوند شده باشد. با این تصور خیلی زود وارد علم خیالی شده‌ایم. این خود دیگر یک رفتار علمی نیست. به‌کار انداختن قوه‌ها تصور امری طبیعی است و گاهی

لازم است اما محتاط ماندن در محدوده چیزی که از آن می‌توان مطمئن بود خود حائز کمال اهمیت است. متأسفانه در مورد اشیای پرنده هیچ اطمینانی وجود ندارد. البته بعضی اشخاص مایلند که این موجودات غیر زمینی از دنیا‌های دیگر به دیدن ما آمده باشند یا مثلا "دیدارکنندگان آینده موجوداتی باشند که ماشین‌پیش‌پرنده زمان را اختراع کرده‌اند. در سال ۱۹۷۴ چنین جهشی از نظر تکنیکی غیر ممکن است. اما گفتن اینکه انسان هرگز نخواهد توانست در زمان سفر نماید اشتباه است.

- آیا فرضیه‌های دیگری برای تشریح یا سعی در تشریح این اشیای پرنده وجود دارد؟

- می‌توان تصور نمود که آنها ساکنان کهکشان‌های دیگری باشند که قرن‌ها طول کشیده تا توانسته‌اند نزد ما بیایند. شاید آنها تمدنی را بوجود آورده‌اند که در تمام عالم انتشار یافته است آن هم تمدنی که هیچ رابطه‌ای با یک سیاره، مشخص ندارد و در فضا به حیات خود ادامه می‌دهد.

- چگونه می‌توان با "آنها" تماس برقرار کرد؟

- مسئله دانستن این نکته است که آیا ما باید با آنها تماس برقرار نماییم یا آنها باید با ما تماس بگیرند. البته اگر "آنها" واقعا وجود داشته باشند و اشیای پرنده شمره یک‌اندیشه و هم‌انگیز نباشد.

- پیشاپیش به‌نظر می‌آید که آنها میل به تماس گرفتن با ما ندارند چرا که هر وقت با شهودی روبرو می‌شوند قرار را برقرار ترجیح می‌دهند.

- نه همیشه، در بعضی موارد انسان‌نماها گریخته‌اند. لیکن در

مواردی دیگر تماسهایی حاصل شده است. شهود اظهار داشته‌اند که آنان به زبانی تکلم می‌نموده‌اند که برای آنها مفهوم نبوده است. حالا اینکه کلمات به صورت امواج صوتی توسط عضوی ادا شده و در هوا منتشر می‌شده یا اینکه فکر خود را در ذهن شاهد منتقل می‌نموده‌اند اطلاع دقیقی در دست نداریم.

— آیا شما تله‌پاتی (انتقال فکر) را مورد توجه قرار داده‌اید؟

— بله تله‌پاتی توسط متخصصین اشیای پرنده مورد توجه قرار گرفته است. ما در وضعی هستیم که باید قوه تصور خود را بکار اندازیم. اما تکرار می‌کنم، این دیگر دانش نیست.

— آیا تماس بین اذهان کاملا متفاوت امکان‌پذیر است؟

— برای بهتر درک کردن مطلب از یک مثال استفاده می‌کنم. واضح است که بین ذهن یک کودک و ذهن یک فرد بالغ یک دره غیر قابل عبور وجود دارد. مسائل بسیاری وجود دارند که یک کودک نمی‌تواند درک کند. با وجود اینکه کودک و بزرگ هر دو یک زبان را صحبت می‌کنند. شاید ما هم در وضع مشابهی قرار گرفته باشیم با این تفاوت که احتمالاً آن دره بزرگتر است علاوه بر این با زبانی واحد با هم تکلم نمی‌کنیم. به این دلیل باید کودالی که "انسان" را از "مورچه" جدا می‌سازد مورد مذاقه قرار داد.

— آیا این نوع روابط را مورد بررسی قرار داده‌اند؟

— بله محققین پسیکو — فیزیولوژی حیوانات و جامعه آنها را مورد مطالعه قرار داده‌اند. به نظر می‌رسد که بشر بتواند با یک موجود زنده اما با ذهنیت پست‌تری ارتباط برقرار نماید. بشر می‌تواند با سگ و گربه خود ارتباط ایجاد کند و منظور خود را به آنها بفهماند. به همان ترتیب اگر انسان خود را در یک ذهنیت

پایین‌تری قرار دهد می‌تواند سگش را درک نماید. اما آیا این استدلال و این مشاهده می‌تواند شامل موجوداتی که احتمالاً از سیاره دیگری آمده‌اند نیز بشود، به خصوص اگر دارای طبیعت و ساختمان فیزیکی شدیدا متفاوتی با ما باشند؟

— قبلاً راجع به جانداران دیگر گهگشان‌ها صحبت کردیم.

نظر شما آقای امدیو در این مورد چیست؟

— می‌خواهیم بگوییم که زیستن در هر مکانی تقریباً پیروی از یک مجموعه قوانین است. عناصر شیمیایی در تمام عالم یکسان هستند. قوانین فیزیک اتمی این مطلب را برایمان مستدل ساخته است. اما چگونه می‌توان "جان" را از مواد شیمیایی بدست آورد؟ تمایل به اظهار این مطلب (از طرف دانشمندان) که با کربن می‌توان اسیدهای آمینه را و متعاقب آن ارگانسیم‌های زنده را آفرید وجود دارد. البته این فقط یک فرضیه است. آیا، با توجه به شرایط مخصوصی که در سیاره‌ای دیگر حکمفرماست، ذهن جاندرانی که روی آن سکونت دارند بهمان ترتیب رشد و نمو خواهد نمود؟ شاید چنین باشد و شاید چنین نباشد!

— آیا علم ریاضی، علم ریاضی ما حاصل اجتناب‌ناپذیر یک

جامعه پیشرفته است؟

— باید از خود پرسید که آیا یک تمدن مترقی به علم ریاضی نیازی خواهد داشت یا خیر. آیا آنها دارای یک سیستم شمارشی ددهمی هستند؟ آیا هندسه اقلیدسی را فرا می‌گیرند؟ غیر اقلیدسی را چطور؟ آیا آنها همان پلکان فکری را در زمینه ریاضی طی نموده‌اند که ما طی کرده یا می‌کنیم؟ آیا جهان را به همانگونه می‌بینند که ما می‌بینیم؟

— فیزیک چگونه؟

— با توجه به مشاهدات نجومی ما، کاملاً واضح به نظر می‌رسد که قوانین فیزیک در همه جا معتبر است. اگر نه ناچاریم تمام تصاویر عالم را که در اختیار داریم دوباره مورد بررسی قرار دهیم. در شرایطی که فشار و دما مانند زمین باشد در آن سوی عالم نیز می‌توان آب را درصد درجه سانتیگراد به جوش آورد. نوری که از اتم‌های هیدروژن روی زمین تولید می‌شود همان نوری است که در آن سوی کهکشان توسط همین اتمها بوجود خواهد آمد به این ترتیب قوانین کاملاً مثل هم هستند. پس اگر ذهنی مسئله فهم محیطی را که در اطرافش وجود دارد مطرح سازد می‌تواند مثل ما وارد موضوع شود. البته در صورتی که موجود مورد بحث دارای همان اعضای حسی ما باشد.

— سؤال من از همین‌جا سرچشمه می‌گیرد. موجود تکامل یافته‌ای که روی سیاره دیگری زندگی می‌کند آیا حتماً همان اعضای حسی ما را خواهد داشت؟

— وقتی انسان را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهیم، متوجه می‌شویم او در یک محیط گازی و عبور دهنده نور زندگی می‌کند. او دارای گوش یعنی عضو حساس در برابر نوسانات امواج صوتی هوا، دارای چشم حساس نسبت به بعضی طول موجهای نور، دارای پوستی حساس به ضربه‌ها و دما، دارای زبان و بینی یعنی به ترتیب حساس به مزه و بو می‌باشد. عبارت دیگر این اعضا بدین جهت به وجود آمدند تا او بتواند در محیط خود به زندگی اش ادامه دهد البته وقتی به مرحله تکامل یافته‌تری می‌رسد با فراهم آوردن حداکثر اطلاعات راجع به این محیط و با سعی در فهم موقعیت خود.

پس می‌توان چنین تصور نمود که در تمام موارد روال امور به همین ترتیب است و موجودات همیشه دارای اعضای حسی برای زنده ماندن و تحرک در محیط زیست خود خواهند بود. شاید آنها صاحب اعضای حساس‌تر با دامنه حساسیت وسیع‌تر از ما باشند. شاید آنها قادر به دیدن اشعه‌های ماوراء بنفش و مادون سرخ باشند. آنها از همان اول آگاهی متفاوتی راجع به جهان خواهند داشت. شاید پیشرفت سریعتری نسبت به ما داشته باشند؟ اما از تمامی موارد ناشناخته آگاهی و اطمینان نداریم. اگر آنها دارای طبیعت و ظاهر بسیار متفاوتی با ما باشند آیا باز همانند ما تکامل می‌یابند؟ هنگامی باید این سؤال را از خود بکنیم که توانایی جواب دادن به آن را داشته باشیم.

— اگر آن موجودات با یک دستگاه یا ماشین به "گردش" بپردازند آیا تمایل به جواب مثبت دادن به این سؤال ایجاد نمی‌شود؟

— خوب مسلماً چرا! ولی نمی‌توانیم این سؤال را بکنیم. شما به بشریت کوچک ما نگاهی بیاندازید. تاکنون روی ماه رفته است. به زودی نوبت به مریخ و زهره نیز خواهد رسید. ۲۰۰ سال دیگر، اگر زمین زیر و رو نشود ترقی بیشتری حاصل خواهد شد. شاید با ذهنیت‌های معاصر آن دوره مواجه شویم و ناگزیر از شناخت و فهم آنها بشویم و باید از خود سؤال کنیم که: به آنها چه خواهیم گفت؟ البته اگر گفتگو کردن با آنها ممکن باشد. چرا خود را آماده دیدن "صور" دیگر نماییم؟ در ایالات متحده، نقابهای فرانکشتاین نمایانگر تصاویر کریه و وحشتناک می‌باشد. بعضی گمان می‌کنند که این امر می‌تواند به گونه‌ای غیر عمدی وسیله‌ای برای آماده کردن اذهان عمومی و عادت دادن بشر به چهره‌هایی که

زیاد خوشایند نیستند مورد استفاده فرار گیرد و دیدن موجودات غیر زمینی را که دارای سرهای بسیار مضحک می باشند پذیرفتنی تر نماید.

آیا نقش عالم پدیدار ساختن حیات است؟

گفتگویی داریم با "ژان - میشل دوتویی Jean Michel Dutuit"، سنگواره شناس (فسیل شناس) و مسئول تحقیقات سازمان CNRS. برای توضیح دادن منشاء اشیای پرنده مسلماً "نمی توان فرضیه" موجودات غیر زمینی را رد نمود. این بدین معنی است که حیات ذیشعور در کهکشان ما و شاید هم کهکشان های دورتر وجود دارد. اینک سؤال بزرگ ما مطرح می شود:

آیا آخرین مرحله تحولات ماده حیات است؟ به عبارت دیگر آیا حیات جزء سیر تکاملی طبیعی عالم محسوب می شود؟ ژان میشل دوتویی جواب می دهد:

— آیا تخصص شما می تواند شما را در قطعیت دادن به تحقیقات برای کشف اشیای پرنده یاری دهد؟

— خیر گمان نمی کنم. فکرمی کنم که در حال حاضر هیچ دانشمندی نمی تواند بین تحقیقات خود و پدیده اشیای پرنده رابطه "فوری" برقرار سازد. در عوض، هردانشمندی می تواند روشی را برای مطالعه و کسب تسلط بیشتر بر روی این مسئله غامض ابداع نماید. یک فضاپرواز یا یک اختر فیزیکدان می تواند به چنین سئوالاتی جواب دهد. یک هواشناس مشخصات دیگری راجع به ابرهای عدسی شکل که شبیه بشقاب هستند ارائه خواهد داد. اما این رابطه ها ضعیف اند. این پدیده آنچنان چند بعدی است که ناچاریم تعدادی شماری از

مسائل مادی را در نظر بگیریم که یک فرد تنها هرگز نمی تواند (جواب) خود را در این ابهام باز یابد.

— آقای دوتویی، با وجود این سعی می کنیم از تجربیات علمی شما استفاده نماییم. قسمتی از افکار علمی بین المللی کم کم باور می کند که آخرین مرحله تحول ماده حیات است. آیا شما با این فرضیه موافق هستید؟

— گمان نمی کنم که مجمع علمی کاملاً "آن را قبول کرده باشد. این یک تمایل است. تا ۲۰ سال پیش هنوز نمی دانستیم چگونه از ماده بی حرکت به ماده جاندار برسیم. البته آزمایشاتی در آزمایشگاهها صورت گرفت. این تجربیات ثابت نمود که می توان به "ساختن" بعضی مواد ارگانیک ابتدایی دست یافت. اما راجع به دنباله ماجرا، گمان می رفت که در پدیده مقدار زیادی اتفاق دخالت داشته باشد. امروزه نیز نمی گویم اکثریت اما خوب، تعداد زیادی از دانشمندان بر اینند که حیات یک پدیده بسیار استثنایی است و فقط روی زمین روی داده است.

— حقیقت چیست؟

— از ۲۰ سال پیش تاکنون، طی عمل بیوژنز، سعی شده است از "حاد شدن" این اتفاق غیر مترقبه کاسته شود. بخصوص از زمانی که از اندازه گیری طیفی فرکانسها استفاده می شود بوجود آمدن حیات را مجسم کنیم. در این مورد که روی زمین حدود چهار میلیارد سال پیش اولین باکتری ابتدایی بوجود آمد و خود زمین نیز پنج میلیارد سال پیش پدید آمده است تقریباً "در حال حاضر در این مورد اتفاق نظر وجود دارد. اگر واحد زمین شناسی را در نظر بگیریم متوجه می شویم که شروع حیات تقریباً "بلافاصله صورت گرفت. بعد

اگر همه مراحل را پشت سر بگذاریم متوجه می شویم که باکتری در یک میلیارد و پانصد میلیون سال پیش وجود داشته است :

بعد از آن، امور سرعت بیشتری به خود می گیرند. حدود ۸۰۰ میلیون سال پیش همه گونه ارگانیزم چند سلولی که در دریاها یا حتی سواحل و روی زمین می زیسته اند شناخته شدند. بعد در ۶۰۰ میلیون سال پیش یعنی در اوایل دوره کامبرین Cambrian مجموعه پیچیده‌ای از حیوانات و گیاهان پدیدار شدند

— انسان چگونه؟

— و اما انسان. آخرین فرضیه‌های علمی، ما را به این فکر وامی‌دارد که شاید بتوان او را جزو میمون‌سانهای ۱۰ الی ۲۰ میلیون سال پیش طبقه‌بندی نمود. سپس انسان نیاز به چهار میلیارد سال وقت داشت تا بتواند بوجود آید. شاید هم چهار میلیارد و پانصد میلیون سال.

— آیا می‌توان تجسم نمود که در سیاره‌ای نظیر سیاره ما تکوین و پدید آمدن حیات ذیشعور و متعین بیش از چهار میلیارد سال به طول انجامیده باشد؟

— جواب دادن مشکل است. پاسخ به سئوالی که عوامل ناشناخته زیادی در پدید آمدنش دخالت دارد آسان نیست. اما برای محتاط بودن می‌شود عبارت "تمایل" را بکاربرد. درحالی‌که ما در نخستین قدمهای شناخت بیولوژی هستیم از حدود ۱۰ سال پیش تمایل به این است که بگوییم زندگی یک پدیده تصادفی نیست. احتمال اینکه حیات همان زمانی که مجموع شرایط مساعد در یک سیاره جمع می‌شود ظاهر می‌گردد. دانستن اینکه آثار حیات تا مرحله تکاملی انسان پیشرفت کند، موضوع دیگریست.

— آیا دلایلی دارید که فکر کنید حیات در یک سیاره دیگر به شباهت ما بیانجامد. یعنی موجودات دارای دو چشم، دو دست، دو پا . . . باشند؟

— در حقیقت بخاطر اینکه طبیعت همیشه به ساده‌ترین راه حل می‌رسد ما هم دلایل چنین اندیشه‌هایی را داریم. در مورد اعضا باید بگویم که تاریخچه آن ابتدائی است؛ اعضای ما از تا خوردگی یک نوع بال طولی زبر بدن گونه‌ای ماهی حاصل شده است. این تا شدگی جنبی مربوط به عضو شناکننده، به دو بال مبدل گشته است؛ یکی در جلو و دیگری در بخش تحتانی هر طرف، با گذشت میلیون‌ها سال به اعضای مفصل‌داری بدل شده است که امکان جابجا شدن روی زمین را به حیوان می‌دهد.

— برای انسان چگونه؟

— نه تنها برای انسان، بلکه برای همه پستانداران و همه حشرات قضیه پیچیده‌تر است. به موازات آن، تمرکز یک سیستم نخاعی در جمجمه صورت گرفت. دانشمندان می‌گویند که " سفالیزاسیون Cephalisation" انجام گرفت می‌توان تصور کرد یا قبول نمود که همان پدیده در همه جا صورت یافت چرا که راه‌های ساده‌تر توسط طبیعت روی زمین به مرحله اجرا گذاشته شد. اما به شرط اینکه روی سیاره فرضی شرایط مانند شرایط زمین حاکم باشد، به شرط اینکه سلسله تحولات از همان عناصر شروع شده باشد. بلکه این امر امکان دارد اگر این تطبیق و تلفیق شرایط محترم شمرده شود

گردهم‌آبی دانشمندان آمریکایی در ماه مارس ۱۹۷۴
ما نتوانستیم تمامی مصاحبه‌هایی را که میشل آنفرول در ایالات
متحده انجام داد از فرانس - انتر پخش نماییم . در بخشی دیگر
از این کتاب خواهید توانست آنها را از نظر بگذرانید . اتفاق
جالبی افتاده است : کلودی پوهر، رئیس قسمت سوندهای فضایی
سازمان CNRS برای ملاقات با همه دانشمندان آمریکایی که به این
مسئله توجه خاص مبذول می‌دارند عازم ایالات متحده گردید .
اگر بگویم که در ماه مارس ۱۹۷۴ در آمریکا یکی از عالیترین مجامع
علمی با شرکت دانشمندان زبده و نخبه‌ای که به مسئله اشپای
پرنده رسیدگی می‌کنند تشکیل گردید شاید سری را فاش کرده باشم .
گفتن اینکه آیا کلود پوهر در آن مجمع شرکت جست یا خیر به من
ارتباطی ندارد اما او در هنگام تشکیل این گردهم‌آبی در کشور
آمریکا حضور داشت . جالب بودن اظهارات پوهر بعد از این سفر
از همین جا ناشی می‌گردد .

- شما در ایالات متحده با چه کسی ملاقات نمودید؟

- حدود سی دانشمند را ملاقات کردم . مشهورترین آنها عبارتند
از دکتر هاینک، ژاک واله، دکتر ساندرز و . . . آنها همه به
فعالیت‌های عادی خود اشتغال دارند اما در عین حال قسمتی از
وقت آزاد خود را صرف مطالعه پدیده‌های پرنده که در آنجا یوفو UFO
(Unidentified Flying Objects) نامگذاری شده است
می‌نمایند . در ضمن با نمایندگان سازمان آمریکایی هوا و فضا نوردی
دیدار کردم . این مجمع کمیته پایین‌تری بنام یوفو بوجود آورده
که مقالاتی در مجله‌های AIAA منتشر می‌سازد تا این مجمع علمی
وجود این پدیده‌ها را درک نماید . افراد عضو شخصا این مسئله

را بررسی نمی‌کنند . آنها قضات بسیار منصف و محتاطی هستند .
با وجود این موارد بسیار جالبی را منتشر کرده و به انتشار موارد
جالب ادامه خواهند داد .

- مسئله اشپای پرنده در آمریکا به گجا رسیده است؟ آیا آنها
نسبت به فرانسه به موضوع نزدیکتر شده‌اند؟

- خیر ، بنظر می‌رسد که در فرانسه اشپای پرنده توسط مجمع
علمی سهل‌تر از آمریکا مورد قبول قرار گرفته است . این امر در
نتیجه فعالیت منفی کمیسیون کندون است که به ایجاد تأثیرات
بی‌حاصل در ایالات متحده ادامه می‌دهد . در فرانسه هیچ‌تأثیر
منفی نداشته‌ایم زیرا اکثر دانشمندان از گزارش کندون بی‌اطلاع
هستند .

- گزارش کندون برای کسی که آن را تا آخر بخواند (هزار صفحه)
منفی نیست ، آن پرونده حاوی موارد زیادی از مشاهده اشپای پرنده
و عکسهایی در این مورد است . با وجود این که این کمیسیون طرفدار
اشپای پرنده نیست و یکی از وظایف آن بی‌ارزش کردن یوفوها در
برابر افکار عمومی است معینا مطالب آن جالب توجه است .

- بله . این کمترین چیز است که می‌توان گفت . با دکتر ساندرز
ملاقات کردم . او قبلا " عضو کمیسیون کندون بود لیکن بعدا "
استعفاء داد . او هنوز هم شخصی است که ، در دنیا ، صاحب‌بزرگترین
فهرست اطلاعاتی مشاهدات اشپای پرنده است . طبق آخرین اخبار
هشتاد و پنج هزار مورد مشاهده در کامپیوتر او به ثبت رسیده است .
- آیا می‌توانید دلیل استعفاءی دکتر ساندرز را یادآوری نمایید؟
- دلایل خیلی ساده است : او باروشهای کار و نتایج بدست آمده
به‌وسیله این کمیسیون موافق نبود .

— شما گفتید هشتاد و پنج هزار مورد. آیا این تعداد موارد فرود آمدن اشیاء پرنده است یا تعداد مشاهدات این اشیاء.

— خیر مجموعی است از همه مشاهدات. ده درصد موارد فرود اشیاء پرنده را تشکیل می‌دهد. در ایالات متحده نوعی تخصص برای دانشمندان وجود دارد که به مسئله یوفوها رسیدگی می‌نماید. دکتر ساندرز تمام اطلاعات را راجع به آن موضوع جمع‌آوری می‌کند و از این کار، بنا به خواسته دیگر دانشمندان آماری تنظیم می‌نماید. بعنوان مثال از او چندین مورد "کار" خواستم که با محبت فراوان برام انجام داد.

— چه کارهایی؟

— مثلا "می‌توان به آسانی مجموع موارد مشاهده شده در فرانسه را بدست آورد. شاهدان خارجی اشیای پرنده را در فرانسه دیده‌اند و شهادت خود را در هنگام بازگشت به کمیسیون فوق گزارش داده‌اند. این نوع مشاهدات جالب است زیرا می‌توان آن را با تشریحات یک شاهد فرانسوی مقایسه نمود. این مقایسه‌ها تاییدی برای تشریح پدیده‌های یکسان به دست می‌دهد. — ملیت شاهد در این بین اصلا مهم نیست.

— در مورد فرود آمدن آنها چگونه؟

— در حال حاضر ۵۴۶ مورد به زمین نشستن همراه آثاری که در مورد آنها دانشمندان امریکایی یک بررسی عمیق انجام داده‌اند وجود دارد. وقتی این آثار را با آثاری که طی فرود آمدن در فرانسه پدید آمده مقایسه نمودیم، همان مشخصات را پیدا کردیم.

— کدام مشخصات؟

— مثلا: "انتشار زمانی لحظات فرود آمدن روی زمین در فرانسه

و آمریکا از یک قانون مطلقا "یکسان پیروی می‌کند. این خودمشوش کننده است زیرا اگر پای یک پدیده، اجتماعی یا روانی در میان باشد هیچ دلیلی وجود ندارد که فرانسویان و آمریکاییان به تهیه گزارشهایی که در تمام نکات با هم مطابقت دارند برسند درحالیکه نوع زندگی هر دو بطور محسوسی فرق دارد.

— در تمام طول این برنامه، با دانشمندان بسیاری ملاقات نمودم. بعضی‌ها "طرفدار" اشیای پرنده و بعضی دیگر "مخالف" آن بودند. عملا "این کلمات ساده را بکار می‌برم زیرا توانایی ارائه "تضاد" افکار را دارد درحالیکه هرگز دانشمندی را ندیده‌ام که روی پرونده اشیای پرنده جدی‌گاری کرده باشد در محل تحقیق کرده باشد و بعد از یک مطالعه عمیق مسئله جزء "مخالفین" درآمده باشد. در آمریکا چگونه؟

— یک مطالعه عمیق در مورد این قضیه در آمریکا صورت گرفت. نتایج بدست آمده مربوط به گذشته بسیار نزدیک می‌شود. بین ۱۹۵ دانشمندی که اشیای پرنده را مطالعه می‌نمودند، در اوایل ۴۵ درصد "طرفدار" و ۶۰ درصد "مخالف" بودند. بعد از یک بررسی کم و بیش طولانی مسئله (از چند روز تا چند سال)، می‌بینیم که ۹۵ درصد دانشمندان به جمع "طرفدار" پیوسته‌اند. باقیمانده ۵ درصد برای "مخالفین" رزرو شده است. این تعداد را عده‌ای تشکیل می‌دهند که در مدت کمتری بین چند روز یا چند هفته مسئله را مطالعه کرده‌اند. این نتیجه یک تجزیه و تحلیل ۱۵ ساله است. پس این آمار جالب است. خود دانشمندان نیز به پرسشنامه‌ای که برایشان فرستاده شده جواب داده‌اند و با برگردن آن موضع خود را تعیین نموده‌اند.

— آقای پوهر ما در حال حاضر به مرحله نتیجه‌گیری رسیده‌ایم. در حال ورق‌زدن آخرین صفحات پرونده اشیاء پرنده‌شناسی نشده هستیم. آیا می‌توانید بگویید چه فرضیه‌هایی توسط دانشمندان امریکایی برای سعی در تشریح این پدیده مورد توجه قرار گرفته است؟

— تقریباً همانهایی که در طول برنامه شما ارائه شد. فرضیه غیر زمینی بودن آنها به هیچ عنوان تنها مورد تشریح این پدیده نمی‌باشد. مثلاً فرضیه‌هایی مبنی بر دستکاری کردن فضا — زمان ارائه شده است. آنها را فقط توسط شهادت‌های انسانی — با تمام اشتباهات موجود مورد قضاوت قرار می‌دهیم. سعی می‌کنیم با انجام دادن تحقیقات عمیق‌تر و جدی‌تر با استفاده از تجربه‌های عملی‌تر به‌ویژه در مورد استفسار از شهود سنج آگاهی‌مان را بالا ببریم. از بررسی‌های مربوط به فرود آمدن بهتر بهره‌برداری شده است. به کمک روشهای تجزیه آماری هم می‌توان به شناخت پدیده نزدیک شد در واقع متوجه شدیم که وقتی هزاران شهادت در دست داریم مشخصات خود را نمایان می‌سازند. هنگامی که بررسی‌های جدی با کمیت بالا در دسترس ما قرار بگیرند تنها با مطالعه آماری آشنایی دقیق‌تری راجع به مسئله اشیای پرنده بدست خواهیم آورد.

— آیا این آینده مطالعات اشیای پرنده است؟

— خیر، تنها این نیست! امیدواریم که در آینده نسبتاً نزدیکی بتوانیم با استفاده از تعدادی ایستگاه سنجش اتوماتیک در فراهم آوردن اطلاعات جامع‌تری از پدیده به توفیقاتی نائل شویم. در حال حاضر سعی داریم آیا اشعار روشنائی‌هایی که شهود ادعای دیدنشان را

می‌کنند به " قابل رویت " محدود می‌شود یا خیر. این انتشار نور ممکن است در ماورا بنفش و مادون قرمز باشد؟

— آیا گفتن ایستگاه علمی اتوماتیک برابر خواهد بود با " اعتبار "؟
— گره مشکل همین جاست. با وجود این بودجه اختصاص یافته قابل توجه نمی‌باشد. با چند میلیون فرانک قدیم (چند صد هزار فرانک جدید) می‌توان در شناخت مادی پدیده پیشرفت‌هایی کسب نمود. برای ایستگاههای پیشرفته مسلماً نیاز به صرف مبالغ بیشتری خواهد بود که فعلاً لاقلاً، " سازمان تحقیقات علمی " خیال پرداختن آن را ندارد!

نظریه پیرگرن Pierre Guerin درباره اشیای پرنده مرموز

از رصدخانه " پیک دومیدی Pic du Midi " که پیرگرن در آن سرگرم کار بود، با کمال میل قبول کرد سئوالاتم را پاسخ دهد. نخستین سئوالم این بود:

— چه نتایجی از مطالعه پرونده اشیای پرنده بدست می‌آوریم؟

— خوب، ژان کلود بوره Jean Claude Bourret فکرمی‌کنم به مرحله‌ای که ما در این سری طولانی برنامه اشیای پرنده رسیده‌ایم، باید سعی کنیم که از مذاکراتمان نتیجه‌گیری نمائیم. در واقع، حتماً شتوندگان سئوالات زیادی از خود می‌کنند. اولاً خیلی از مسائل مطرح شده بی‌جواب مانده است. شاید مهمترین آنها این باشد: چند شخصیتی که درباره عدم شناخت ماهیت اشیای پرنده و منشاء آنان مورد پرسش قرار گرفتند درباره فرضیه " فضاپیمايان غير زمينی تنها فرضیه ممکن نیست " همگی با هم همراهی شدند. از طرف دیگر، همین اشخاص در این مورد که اشیای پرنده و فضاپیمايان

غیر زمینی ظاهرا" دارای رفتاری منطقی و صاحب شعورند و اینکه به علت برتری‌های مشاهده شده در ابعاد و اندازه، آنان بدون تردید به مراتب بزرگتر از دستگاه‌هایی است که به دست بشر ساخته شده است متغقا" به توافق رسیدند. تصور می‌کنم که تعداد زیادی از شتون‌گان بخاطر این تضاد ظاهری بین منشاء غیر بشری اشیای پرنده و تردید در مورد میدا، غیر زمینی آنها در نوعی ابهام و بی اطمینانی به سر می‌برند. در واقع جای حیرت و تعجب نیز وجود دارد. نکات دیگری نیز احتیاج به جواب دارند. اولین آنها مسئله، مستدل وجود اشیای پرنده است. آیا واقعا" ما دلالی مبنی بر وجود اشیای پرنده یا پدیده‌های فیزیکی بودن آنها در دست داریم یا اینکه وجود آنها متکی به اوهام و ساخته اندیشه‌های وهم‌انگیز است؟ در صورت مثبت بودن جواب، چرا وجود اشیای پرنده به رسمیت شناخته نمی‌شود؟ چگونه ممکن است که تعداد کثیری از دانشمندان شریف و مجرب از علم پوفولوژی* به دفاع می‌پردازند و در عین حال، همزمان، عده‌ای دیگر از دانشمندان آن را مورد تمسخر و بدنامی قرار می‌دهند؟ چگونه ممکن است روزنامه‌های بزرگ تقریبا" هیچ‌وقت در قسمت خبرهای روز بحتی از وجود اشیای پرنده نکنند. گویی این مسئله اصلا" وجود خارجی ندارد در حالی که در همان زمان روزنامه‌های محلی (شهرهای کوچک)، در صفحات خبری خود چند و چون فرود آمدن یا پرواز اشیای مرموز را در ارتفاع کم که توسط شاهدان عینی دیده شده یا در بعضی از موارد زاندارما

* یوفولوژی Ufologie. شعبه‌ای از علوم که به مطالعه و شناخت اشیای پرنده شناسایی نشده می‌پردازد (مترجم).

نیز در محل حضور یافته و آن را مشاهده کرده‌اند به گونه‌ای میسوط درج نموده‌اند؟ وبالاخره چگونه ممکن است تنها موقعی که یک آگهی در مورد احتمال رسمی کردن تحقیقات در یک آزمایشگاه بزرگ فرانسوی راجع به اشیای پرنده مطرح می‌شود فشارهایی توسط دانشگاهیان برای تعطیل یا تعلیق چنین پروژه‌ای اعمال می‌شود؟ چرا این جنگ "صلیبی" بین طرفداران و مخالفان علم یوفولوژی در گرفته‌است؟ من سعی می‌کنم به این سئوالات گوناگون پاسخ دهم. از دلایل شروع می‌کنم. در مورد آنها حتما" مثل من می‌دانید که افراد لجوج همیشه می‌گویند: شما فقط شهادتها را ارائه می‌کنید، نه دلایل علمی آنها را. آیا چنین برخوردی منطقی است؟ از نظر من: نه! فرض کنیم که دلایل علمی مورد نظر را بدست آورده‌ایم. در واقع وجود یک شیئی با یک پدیده را از طریق علمی ثابت نمی‌کنیم. اکثر مردم به غلط فکر می‌کنند که ارائه دلایل علمی به معنی ثبت اقداماتی است که خود شخص انجام نداده است. فرض کنیم که چنین اثبات و چنین اقداماتی صورت گیرد، این مدارک تنها از طریق شهادت افرادی که آنها را بدست آورده، ارائه داده یا منتشر ساخته‌اند میسر است. همیشه می‌توان در جواب گفت: "ما به‌شما اعتماد نداریم، و نمی‌دانیم که آیا آن اطلاعات دستکاری شده است یا خیر" یک حرکت دورانی حاصل می‌شود. وقتی کسی نخواهد حقیقت چیزی را قبول کند هیچ چیز، مطلقا" هیچ چیز نمی‌تواند متقاعدش سازد. هر بار که یک دلیل ارائه می‌شود، منتظر مطرح شدن ده دلیل دیگر می‌شود. برای ما که از بیست سال پیش تا به امروز اشیای پرنده را مطالعه می‌کنیم: دلایل مبتنی بر حقیقی بودن این پدیده‌ها می‌باشد:

اول اینکه، بعضی از گزارشات کاملاً "دقیق و به‌گونه‌ای مفصل توسط اشخاصی که از نظر روحی سالم و در سطوح فکری و ذهنی بالایی جای دارند به ما تسلیم شده است. آنها حتماً "به دستگاه‌هایی که ظاهراً دارای مشخصه غیر زمینی و دارای حرکات و رفتاری منطقی هستند رجوع می‌کنند. از طرف دیگر در برابر تعداد بسیار زیادی از شهادت‌ها که از ارزش‌های نابرابری برخوردارند از ۲۵ سال پیش تاکنون در تمام دنیا جمع‌آوری شده‌اند. بررسی دقیق آماری نشان داده است که در تمامی آنها نکات مشترکی وجود دارد که آشکار شدن آنها طی تجزیه و تحلیل‌های فردی امکان‌پذیر نمی‌بوده است. به عبارت دیگر معادله‌های شخصی شهود از بین می‌رود تا یک معادله تغییرناپذیر که خود شیئی برنده می‌باشد جایگزین آن گردد. چنین شیئی برنده‌ای نمی‌تواند رفتاری وهم‌انگیز داشته باشد. مثلاً "توالی دفعات ظهور آن به نسبت ساعت منطقه‌ای در اسپانیا، فرانسه و آمریکا در تمام ارتفاعات یکی است. مثالی دیگر: اشکال ظاهری گزارش شده از اشیاء برنده با تنوع زیاد در تمام کشورها به‌گونه‌ای مشابه گزارش شده است. باز هم مثالی دیگر: تصاویری که از شکل ظاهری اشیاء برنده مرموز شده است جملگی بر این مسئله صراحت دارند که هرگز در هوای ابری مشاهده نشده بلکه در آسمانی صاف دیده شده‌اند. البته دلایل دیگری چون انعکاسات حقیقی رادار و عکسهای واقعی نادر (که حتی در گزارش معروف کندون نیز موجود است) به‌گونه‌ای قاطع ثابت می‌کنند که این پدیده خارج از ذهن شاهدان دارای وجود خارجی است.

— اگر دلایل تا این حد قاطع‌اند، که بدون تردید من هم باشم موافقم، علت این همه نفرت و انزجار افکار عمومی از اشیاء برنده

چيست؟

— گمان می‌کنم واکنش افکار عمومی از غیر علنی بودن بیش از حد این پدیده سرچشمه گرفته باشد. مخفی بودن این پدیده همه چیز را روشن می‌سازد. اجازه دهید برگردم به تضاد ظاهری بین مبداء غیر انسانی اشیاء برنده و تردید درباره "منشاء غیرزمینی فضاپیماها. علم فیزیک ما کامل نیست. تعدادی از دانشمندان فیزیک مدرن، بیش از پیش معتقدند که شناخت ما راجع به فضا، زمان و انرژی بسیار ابتدائی است. ما فقط به یک فضای سه بعدی - طول، و عرض ارتفاع، که در آن حرکت می‌نماییم، و یک زمان یکنواخت که تنها در یک جهت، یعنی از گذشته به آینده پیش می‌رود، آشنایی داریم. تمام فیزیک کلاسیک در همین چهارچوب "صددردمکاشفهای" چنین تصویری را که با دید و احساس ما مطابقت می‌کند مورد بحث قرار می‌دهد. این علم بطور صحیحی بنیان آگاهی را از انرژی و زمان تشکیل می‌دهد. در عالم ستاره‌ای ما هیچ سرعتی از سرعت نور تجاوز نمی‌کند و هیچ چیزی نمی‌تواند به سرعت نور برسد. در حالیکه این سؤال ممکن است بیشتر از همیشه مطرح شود که آیا این عالم ستاره‌ای که در آن احساس زندگی می‌کنیم جنبه‌ای خاص از عالم است که بسیار پیچیده‌تر و غیرقابل درک‌تر از حواس ما است. مثلاً "یک نوع عالم بزرگ که "نباید الزاماً" وسیع تر باشد اما در آن ابعاد دیگری از فضا و زمان وجود دارد. گرچه این امر باعث از بین رفتن قوانین فیزیک ما، که اعتبار خود را در فضای سه‌بعدی حفظ می‌نماید، نخواهد شد اما تغییر و تبدیل خواهند یافت. ما به پدیده‌هایی خواهیم رسید که پذیرفتن آنها به اندازه اشیاء برنده مشکل خواهد بود که این نظریه موضوع بحث امروز من نیست.

اما باید اضافه کنم که عده‌ای آنها را به غلط " مافوق طبیعی " توصیف می‌کنند. کلمه " مافوق طبیعت فاقد معنی است. هر چیزی که در طبیعت وجود دارد طبیعی شناخته شده است. پدیده‌های مورد بحث بخاطر اینکه ظاهرا " قوانین طبیعت را زیر پا می‌گذارند نامعتبر خوانده می‌شوند در حالیکه اگر فرض کنیم که طبیعت قابل کوچک کردن درحد یک عالم سه بعدی و عالمی نجومی مورد قبول حواس ما باشد به هیچ وجه با آنان در تضاد نیستند. از زمانی که وجود یک عالم پیچیده‌تری را می‌پذیریم که در آن عالم سه‌بعدی ما تنها صورتی خاص از آن است، پدیده‌های متعددی می‌توانند وجود داشته باشند که کیفیت بهتری به قوانین فیزیکی ما خواهند بخشید بدون اینکه اعتبار منطقی و عقلانی بودنشان از بین برود. اگر اشیای پرنده، فضاپیماهای مافوق زمینی باشند، اطلاعات ما در مورد آنها نمایانگر این است که آنها در مورد قوانین شناخته‌شده طبیعت مخصوصاً " قانون اینرسی Inertie برتری دارند در نتیجه ثابت می‌شود که دارای تسلط و فیزیک وسیع‌تری نسبت به ما هستند و از کاربرد و خواص " فضا-زمان " به‌گونه‌ای گسترده‌تر استفاده می‌نمایند. اما در آن صورت می‌توان تصور کرد که اشیای پرنده، از فضاپیماهایی که از سیارات دیگر و از راه‌های ناشناخته برای فیزیک ما به زمین آمده‌اند جدا می‌باشند ما نمی‌دانیم عالم وسیعی که از آن صحبت کردم چیست و آیا در بین مجهولات دیگر این امکان وجود دارد که اشیاء پرنده شناسایی نشده سیاره، ما را مورد تعرض و تجاوز قرار خواهند داد یا خیر. در هر دو مورد متوجه خواهیم شد که اشیای پرنده قوانین فیزیک ما را زیر پا می‌گذارند و ما هم هیچ دلیل روشنی برای جدا نمودن این دو فرضیه، ممکن در دست

نداریم. مسلماً این فرضیه‌ها هنوز به علم نپیوسته‌اند تا وجود اشیای پرنده را به‌گونه‌ای علمی توجیه کنیم زیرا در این زمینه علم فیزیک ما بسیار محدود است. به سؤال مطرح شده بر می‌گردم: چرا این همه تنفر و مخالفت در برابر اشیای پرنده وجود دارد؟ اگر پدیده روزمره بود، اگر با آن زندگی می‌کردیم، اگر هر کدام از ما در طول عمر خود چندین بار آن را می‌دیدیم شاید می‌توانستیم آن را بهتر بشناسیم و حضور آن را بپذیریم. ولی چنین چیزی وجود ندارد و همه مشکلات از همین‌جا سرچشمه می‌گیرد. علم به تدریج و با گذشت زمان پدید آمد و با بی‌اعتنایی به پدیده‌ها، چون تعداد چنین پدیده‌هایی معدود بود نام عوامل را مافوق‌الطبیعه گذاردند. به این ترتیب رسمی نسبتاً " پیوسته از دنیا اما فاقد خصوصیات عالم سه بعدی ما بنا نهاده شد. اما سرانجام به علت معدود بودن وقوع پدیده‌ها و نادر بودنشان رد شدند. در همان زمان به دلیل روبرویی‌های مکرر با پدیده‌های همانند اشیای پرنده بالاخره انسان خود را تنها و در مرتفع‌ترین نقطه آفرینش احساس نمود.

نتیجه‌ای که بدست آورده‌ام این است که در چنین شرایطی برای مخالفت‌های شدید با اشیای پرنده جای تعجبی وجود ندارد. البته هنوز کار تمام نشده است. باور کنید آقای "بوره" این روزها به‌جز مناطقی نادر مقامات مربوطه نخواهند پذیرفت چنین پدیده‌ای را رسماً " مورد تحقیق و بررسی قرار دهند.

شب بزرگ اشیای پرنده

این آخرین برنامه اشیای پرنده است که روز جمعه ۲۲ مارس

۱۹۷۴ از رادیو پخش شد کلودویلیه همکار همهٔ شیهای من در اجرای برنامه، مرا در تدوین آماری از مکاتبات شنوندگان تشویق نمود. نکته‌ای که مرا در طول این هشت هفته اجرای برنامه به حیرت واداشت کیفیت و کمیت نامه‌های رسیده بود. اساتید دانشگاه، دبیران دبیرستانها، وکلا، شهرداران، محققین، دانشجویان و دانش آموزان دبیرستان به ما نامه نوشتند. اعتراف می‌کنم هنگامی که سلسله برنامه را دربارهٔ اشیای پرنده آغاز نمودم انتظار دریافت نامه‌هایی فقط از افراد نامتبادل داشتیم. در بین هزاران نامه رسیده، تنها دو یا سه نامه از شنوندگان مشکوک و نامتبادل دریافت گردید.

— کلودویلیه، ما همچنان می‌توانیم در مورد واکنشهای مخالفین صحبت کنیم، ما مورد بعضی انتقادات قرار گرفتیم...

— بله، سیاسی تلقی کردن اشیای پرنده ما را خیلی سرگرم کرد!
— البته این خوب است زیرا از ما توسط هر دو دسته انتقاد شد.
— بله، گاهی راستی‌ها و گاهی چپی‌ها از ما انتقاد کردند. چیزی که ما را بسیار خوشحال کرد انتقاد هفته‌نامه‌ای بود که بیشتر گرایش راستی داشت...

راست افراطی!

— بله ترسی از مقررات نداریم! راست افراطی! این مجله به تناوب درست مثل مجله دست چپی‌ها ما را مورد انتقادات شدیدالحن قرار داد: این نکته ثابت می‌کند که هم راستی‌ها و هم چپی‌ها به این برنامه خیلی خوب گوش می‌دهند. این خود رضایت‌بخش است.
— انتقاداتی هم بوسیله بعضی از دانشمندی که نمی‌خواهند وجود چیزی را که دردانشگاه نیاموخته‌اند قبول کنند صورت گرفت.

— درست است. اما در طول این برنامه چرا یک دانشمند مخالف حضور نداشت؟ تنها به این دلیل که تعداد دانشمندی که با اشیای پرنده مرموز مخالفند بسیار معدود است اما هیچ دانشمندی وجود ندارد که مسئله اشیای پرنده را عمیقاً مطالعه کرده باشد و با آن مخالفت کند. پس آنها یک نظریه ساده برای انسانی فکر کردن روی این قضیه ارائه می‌دهند نه نتیجه یک بررسی جدی را.
— در هر حال این برنامه ضربه‌ای برفاکنار عمومی وارد آورد.

آیا در بین دانشمندان هم چنین برخوردهایی روی داده است؟

— بله، این برنامه وضعی را که از ۲۰ سال پیش تاکنون "بی تحرک" باقی مانده بود تغییر داد. فراموش نکنیم که ما اولین اظهاریه رسمی وزیر جنگ فرانسه را در مورد اشیای پرنده به دست آوردیم. بطور حتم اظهارات وزیر جنگ جنرال برانگیز بود. نه تنها جزه خبرهای دست اول اکثر مطبوعات فرانسه قرار گرفت، بلکه در تمام روزنامه‌های دنیا عنوان مهمترین خبر را به خود اختصاص داد. دانشمندان بسیاری که در آغاز نمی‌خواستند نظریه خود را در این مورد بیان نمایند (با وجودی که مسئله را عمیقاً مورد بررسی قراردادده بودند) جرات بیان و اظهار تحقیقات خود را پیدا کردند.
— اما شما ژان کلود بوره چه نظری راجع به مسئله اشیای پرنده

دارید البته اگر مسئله‌ای وجود داشته باشد؟

— چیزی که مرا تحت تأثیر قرار داد این بود: زمانی که این برنامه را آغاز کردم و افتخار داشتم دانشمندان با ارزشی نظیر کلود بوره، ژاک واله، پیر گرن یا امه میشل را ملاقات نمایم، آن را مدیون موقعیت ممتاز روزنامه نگاریم می‌باشم. ابتدا گمان کردم که آنها ظرف دو دقیقه تنها برای من نتایج روشن ۲۰ سال تحقیقات خود

را بیان می‌کنند. اما اصلاً و ابداً چنین نبود! نمی‌دانیم اشیاء پرنده چه هستند! هرچه بیشتر آنها را مطالعه می‌کنیم پدیده پیچیده‌تر می‌شود و ما را از راه راست منحرف می‌سازد. نمی‌توان فهمید آیا آنها مافوق زمینی‌هایی هستند که خود را نشان می‌دهند. نمی‌توان فهمید آیا موضوع دستکاری دستگاه "فضا-زمان" است. نمی‌توان فهمید آیا آن یک پدیده ذی‌شعور است و آنقدر برای اذهان ما نامفهوم است که همیشه بعنوان یک معما باقی خواهد ماند. تنها چیزی که می‌توان گفت این است که آنان دستگاههای مادی هستند به دلیل اینکه آثاری از خود به جا می‌گذارند و سرنشینان شان را انسان نماها تشکیل می‌دهند. طرح این سؤالات که آنها از کجا می‌آیند؟ یا آنها کیستند؟ جواب دادن را فعلاً غیر ممکن می‌سازد. موردی که از آن اطمینان داریم این است که واقعا پای پدیده‌های مرموز در میان است. وقت آن رسیده است که سرویس اطلاعاتی علمی کمی به این موضوع توجه کند. شخصاً فکر می‌کنم که این موضوع یکی از بزرگترین مسائل علمی تاریخ است. برای باری کردن به مطالعه پدیده اشیای پرنده، آقای مونری Monnerie از گروه "روشنایی‌های شب" همراه ما می‌باشد. آقای میشل مونری، شما برای فردا شنبه ۲۳ مارس ۱۹۷۴ یک شب زنده‌داری ملی تشکیل داده‌اید. لطفاً توضیحات و راهنمایی‌هایتان را برای شنوندگان فرانس انتر که می‌خواهند در برنامه شما شرکت نمایند بیان فرمائید.

— فردا شب یعنی شنبه شبی را برای نظاره آسمان ترتیب داده‌ایم. این‌گونه شبها دو الی سه بار بوسیله برنامه "روشنایی‌های شب" در سال تشکیل می‌شود. به کمک شما دونفر آقایان کلود و پلیمه و ژان کلود پوره، خواهیم توانست به یک آزمایش بزرگ دست بزنیم.

این نخستین بار در تاریخ اشیای پرنده است که می‌توانیم قبل از برخورد با آن آمادگی روانی شاهدان احتمالی را بسنجیم. آیا تعداد مشاهدات بطور قابل ملاحظه‌ای افزایش خواهد یافت و ارزش شواهد بدست آمده تا چه حد خواهد بود؟ هنوز برایمان معلوم نیست اینها در صورتی ممکن است که تعداد نظاره‌کنندگان بسیار زیاد باشند. پس بازهم از سازمان فرانس-انتر متشکریم.

— چنگار باید کرد؟

— ما از تمام کسانی که می‌خواهند در آزمایش نظارت تمامی آسمان فرانسه شرکت جویند دعوت می‌کنیم فردا شب از ساعت ۲۱ الی ۲۴ یا اگر توانستند بیشتر آسمان را به دقت نظاره کنند. بهترین کار این است که همه یک دوربین عکاسی آماده در دسترس داشته باشند.

— راهنمایی‌های عکاسی چگونه؟

— باید یک دوربین مجهز و یک حلقه فیلم حساس در اختیار داشت (یعنی با حساسیت حداقل ASA ۱۲۵ تا ASA ۴۰۰). فیلم سیاه و سفید بهتر از رنگی است. توصیه می‌کنم از یک سه‌پایه مخصوص دوربین نیز استفاده شود. اگر یک لنز تله در اختیار دارید آن را هم بکار ببرید. اگر شانس دیدن یک شیئی پرنده را به دست آوردید سعی کنید عکس را با فواصل مختلف بگیرید.

— پس، فردا شب دوربین خود را بر می‌دارید و بین ساعت ۲۱ و ۲۴ در آسمان به جستجوی آنها می‌پردازید، از اشیای پرنده احتمالی عکسبرداری می‌کنید و عکسهایتان را به برنامه "بدون دستپاچگی" به آدرس خانه رادیو ۷۵۰۱۶ پاریس می‌فرستید.

— در هر صورت بدون از دست دادن خونسردی‌تان!

— نتایج شب زنده‌داری ملی چه بود؟

شب‌نظارت‌همگانی که توسط فرانس انتر و روشنایی‌های شب‌ترتیب داده شد از حداکثر تبلیغات بهره‌مند شد. طی چندین روزمتوالی در رادیو از آن صحبت کردیم و همکاران مطبوعاتی ما هم خوانندگان خود را در جریان امر قرار دادند. همه اقشار در جریان قرارگرفته بودند. میلیونها فرانسوی "می‌دانستند" و دهها هزار در بین آنان تقریباً در همه جا دوربین عکاسی یا فیلمبرداری خود را آماده کرده بودند. برای دست یافتن به چه نتیجه‌ای؟ به هیچ درمورد آن شب معروف نه یک عکس و نه یک گزارش معتبر به دست ما رسید. یعنی این نتایج کاملاً روشن بود. برای نتیجه‌گیری کردن هنوز کمی زود بود اما اولین نتیجه را می‌دانستیم و منظور ما بیدار کردن افکار عمومی توسط وسائل ارتباط جمعی بود می‌دانستیم چنین بسیجی باعث افزایش گزارش‌ها یا شهادت‌ها نمی‌شود. عبارت دیگر، صحبت از "هبستری بشقاب‌پرنده" یا "تبلیغات وسیع پیرامون بشقاب‌پرنده" تا سفارترین رفتارها را از طرف اشخاص ناآگاه نسبت به این مسئله در برداشت. ما بی دلیل این موضوع را از طریق رادیو اعلام نکردیم. اما مایل بودیم از این نکته اطمینان حاصل کنیم که: شناخت و ایجاد آمادگی روانی در عموم باعث تقویت افکار عمومی می‌گردد.

نتایج، خیلی واضح بود. نه یک عکس و نه یک شهادت به دست ما رسید. حالا وظیفه امه میشل، پیرگرن، گلود پوهو، یا ژاک واله می‌باشد که اطلاعات دیگری در این زمینه بدست آورند.

استثنایی: کلیسا صحبت می‌کند.

پدر روسو Russo به فرقه یسوعیون تعلق دارد و در عین حال دانشمند نیز هست. او یک پلی تکنیسین، یک تاریخ نویس، یک فیلسوف و یک مشاور مرکز کاتالیک یونسکو نیز می‌باشد.

— شما اشیای پرنده را مطالعه کرده‌اید آیا در این مورد نظری دارید؟

پدر روسو در جواب می‌گوید: من این موضوع را مطالعه کرده‌ام اما اعتراف می‌کنم که مدت‌ها سکوت اختیار کردم. فکرمی‌کردم که مسئله زیاد مهمی نیست. ولی باید قبول کنم که از چند سال پیش بخصوص چند ماه پیش وقتی دیدم که تعداد مشاهدات اشیای پرنده افزایش یافته است، و اخترشناسان نخبه‌ای به این قضیه رسیدگی می‌کنند به این نتیجه رسیدم که نمی‌توان گفت این موضوع درخور تعمق و بررسی نیست. من عقیده دارم گفتن اینکه همه چیز واهی است و مطالب مربوط به اشیای پرنده به‌گونه‌ای "دوز و کلک" است غیر منصفانه به نظر می‌رسد. باید فکر را باز نگهداشت و آمادگی قبول اشیایی را که نتوانسته‌ایم تا این لحظه شناسایی نماییم در خود بوجود آوریم. اما باوجود این، کمی ناراحت هستم به این دلیل که نوعی کنجکاوی زیان‌بخش را در افکار عمومی پدید آورده‌است. دانشمندان میل دارند بدون هیچ گرایش و تمایلی این مسئله را بررسی نمایند. و بالاخره اینکه من موضوع را رد نمی‌کنم، از نظر من باید مورد توجه قرار گیرد.

— پدر، چیزی که در رفتار شما جالب است این است که در آغاز شما هم مثل سایر علمایی که موضوع را عمیقاً مورد بررسی قرار نداده‌اند فکر می‌کردید که "حقایق" در کار است. اما شما به‌دقت

مسئله را مطالعه کردید و حالا به نتیجه عکس رسیدید .

— فکر نمی‌کنم که در آینده بتوان ثابت کرد که این ماجرا فقط ناشی از تخیلات و واهیات می‌شده است . شاید هم امکان موفقیت آن وجود داشته باشد اما به نظرم بسیار ثقیل می‌آید . گفتن : " مسئله را باید مطالعه نمود " یک چیز است و ارائه دادن فرضیه‌هایی در مورد منشاء اشیاء پرنده چیزی دیگر . در این نکته ، عقاید زیاد با هم مغایر نیستند .

— خیلی از شنوندگان در نامه‌هایشان از ما می‌پرسند : آیا خداوند وجودی مافوق طبیعی است ؟

— خوب ، منشاء سفاکه باید در برابر این فرضیه مطلقا " مخالفت ورزم . درست است که در کتاب مقدس اشاراتی به اعمال مافوق زمینی‌ها شده اما پیشرفتهایی که در تفسیر تورات حاصل شده است ما را به این نتیجه می‌رساند که وجود اشیاء پرنده مرموز از وهم و خیال ناشی شده و هیچ ربطی به حقیقت ندارد . این نکته را باید با قاطعیت به شما اعلام نمایم .

— دانشمندان بیش از پیش پذیرفته‌اند که در عالم ، هزاران دنیای مملو از ذی‌شعورهای برتر از ما وجود دارد . آیا این گفته برای کلیسای کاتولیک ایجاد مشکلی نمی‌کند ؟

— گمان نمی‌کنم که این یک مشکل مذهبی واقعی را به وجود آورد و حیحی که از طریق پیام عیسی مسیح در اوایل عهد میلادی به دست ما رسید ، امکان وجود موجودات زنده ، دیگری را خارج از زمینی که در آن زمان مرکز هستی شناخته می‌شد در بر نمی‌گرفت . وحی برای ما آورنده ، دورنمایی بود از آن سوی شرایط مادی . وحی عیسی مسیح به هیچ عنوان امکان وجود اشکال دیگر حیات دور از

زمین و یا حتی صاحب شعور را رد نمی‌کند . من شخصا " این نظریه را که " در تمام عالم فقط روی زمین موجودات ذی‌شعور وجود دارند " می‌پذیرم اما این اظهار نظر شخصی است و نمی‌خواهم آن را تحمیل کنم . من خود را روشنفکر می‌دانم و فرضیه ، وجود اشکال دیگر حیات ذی‌شعور در سیارات دیگر را قبول می‌کنم .

— پدر شما می‌گویید که روشنفکر هستید . ای گاش می‌توانستم همین حرف را در مورد تمام کسانی که هیچ اطلاعی در باب اشیای پرنده مرموز ندارند اما در عین حال شدیداً " به آن حمله می‌کنند ، بگویم .

— می‌خواهم در اینجا نکته‌ای را به عنوان جمله معترضه متذکر شوم . همانقدر که حاضریم وجود اشیای پرنده ، شناخته شده را قبول کنیم همانقدر هم به اصطلاح پیش‌گوئی‌های اخترشناسی را رد می‌کنم . در حالیکه زیربنای ماجرای اشیای پرنده را اطلاعات مثبت تشکیل می‌دهند اخترشناسی روی فرایض نامعلوم و غیر قابل قبول ، خلاصه روی هیچ بنا شده است .

— بعضی‌ها ما را متهم به " جعل و ساختن " این پرونده هزار تکه کرده‌اند تا دیگر مسائل مهم روز مانند تورم و یا افزایش قیمت را تحت الشعاع خود قرار دهد .

— میل دارم بگویم که من هم مثل سایر شنوندگان شما به محیط اطراف و تورم و خلاصه همه چیزهای عملی توجه نشان می‌دهم . اما از مشاهده ، اینکه تعداد زیادی از جوانان فقط به فکر " نیازهای آنی و لحظه‌ای " خود هستند و هیچ موضوع فکری برایشان جدی نیست مرا به تعجب وا می‌دارد . از نظر من این سیر واپس‌گرایانه فکری است که عواقب وخیمی را در بر دارد .

- پدر، برگردیم به‌اشیای پرنده. آیا شما برای تفسیر این پدیده، فرضیهٔ مافوق‌زمینی را مورد توجه قرار می‌دهید؟

- دلیلی ندارد که بعنوان یک فرضیه پیشاپیش مخالفت نمایم. اما بلافاصله یک مسئله در آن واحد هم از جنبهٔ مذهبی و هم از جنبهٔ علمی مطرح می‌شود و آن روش تماس گرفتن با این موجودات است. ما تنها موقعی می‌توانیم این مافوق‌زمینی‌ها را مورد توجه قرار دهیم که بتوانیم با آنها ارتباط برقرار نماییم. در حالی که معماهای بسیاری وجود دارد: بخصوص در مورد همزمان بودن تمدنها در صورت موجود بودن چنین تمدن‌هایی.

- اگر این تمدنها وجود داشته باشند آیا فکر می‌کنید که عیسی مسیح رهایی تمدنهای غیر زمینی را بعهدده بگیرد؟

- می‌توان چنین فکر کرد. همچنان می‌توان فرض کرد که فرستادگان دیگر خدا (برای هدایت آنها) در آنجا حضور دارند. در عین حال این گفته مشکلات جدی دیگری را مطرح می‌کند.